

# سنگ

نشریه سیاسی حزب توده ایران

مهمترین مسائل سیاسی و اقتصادی ایران و جهان را از نظر حزب توده ایران تحلیل میکند

## فهرست مندرجات

۱	احسان طبری	جنگ یا صلح
۵	دکتر کیا نوری	سیاست شوروی و امپریالیستها
۱۶	م. بابک	جریان دوسیمت
۲۲	عباس دانشور	شرکت نفت جنوب
۲۷	دکتر کشاورز	روابط دول سرمایه داری
۳۵	م. ه. نجفی	اتحادیه اعراب
۴۳	م. ح. کاوه	احزاب سیاسی آمریکا
۴۸	صدیق	کرد و کردستان
۵۵	احمد قاسمی	مراحل انقلاب ایران
۶۱	محمد حسین تمدن	موقعیت دولت هژیر
۶۸	نجفی	انتقاد از مقاله «عراق عرب»
۷۱	-	دفاع ایران



نیمه آبانماه

۱۳۳۷

## نشریه سیاسی حزب توده ایران

## جنگ یا صلح ؟

## احسان طبری

نگاهدارد. وال استریت برای آنکه نرخ سود زمان جنگ را تا حدودی تثبیت کند، نه تنها تشنج جنگ ایجاد کرده است بلکه صحنه های واقعی جنگ را در یونان، چین، ویت نام، اندونزی، مالزی، برمه، فلسطین بوجود آورده است. جنگ در این نقاط جهان ادامه دارد و قطع نشده، جنگ با تمام عواقب مغرب و وحشتناک آن در این کشورها ادامه دارد، وال استریت و عواملش از سیاه ترین مسرتجعبین «انترناسیونال سبز» گرفته تا سوسیالیست های راست، بوین ها و بلوم ها، از جنگ آینده مانند افسانه بریان حرف میزنند. در واقع مومنی که بب آتی در غرب و شیماسی هزار نفر را بهلاکت رساند، هری ترومن در مقابل هیچمه مسیح مصلوب ادعیه و اذکار میخواند. «تمدن مسیحی» نسبت به نابودی میلیونها نفر خونسرد و لا قید است. بیهوده نیست که تا این حد گستاخی و ارا میدارند که هنوز سالی از پایان جنگ نگذشته، بر ضد کشوری که بزرگترین تلفات زمان جنگ را متحمل شده، بر ضد کشوری که دستخوش موحش ترین ویرانیها گردیده است، بر ضد کشور شوروی، تشنج جنگ جدیدی را تولید می کنند.

۵۵۵

جنگ چیست؟ جنگ همزاد سرمایه داری و مصاحب ناگزیر اوست. بنظور غارت اراضی دیگران و تصرف مستعمرات جدید و تاراج این مستعمرات و بدست آوردن بازارهای جدید، سرمایه داری جنگهای جهانی گستاخی جدیدی را آغاز می کند. برای کشورهای سرمایه داری جنگ يك شرط حیاتی، قانونی و طبیعی است؛ بهمان اندازه که استثمار طبقات زحمتکش برای آنها ناگزیر و طبیعی است.

«جنگ بخصوص از پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، زمانی که سرمایه داری بطور قطعی وارد عالمی ترین

در دنیای ویرانه می که تا دیروز صحنه جنگ بود، جفدهای جنگ جدیدی صبحه می زنند. برای ملت های بیخامنهان و آسیر دیده، از قدرت مغرب بپ آتی صحبت می کنند. برای مردم از با افتاده و بسنوده آمده، در باره حالات گوناگون جنگ با کتریولوژیك بحث می نمایند. توده ها خواستار صلحند و ای حواریون امپریالیسم از بالای تریبون های مجلل کیش خود تریزی و گستاخ جدیدی را تبلیغ می کنند، یکبار دیگر توده های جهان آوای شوم مظهر فرتوت امپریالیسم، چرچیل، را می شنوند که از جنگ جدیدی، باخونسردی تمام سخن می گوید و آن سرا قریباً لوقوع و لازم می شمرد. فضای کنفرانسهای بین المللی که میبایستی مرکز حل و فصل مشکلات جهانی باشد مرکز «هل من مبارز» جنگ طلبان شده است. در مقابل پیشنهاد کشور اتحاد جماهیر شوروی و دمکراسیهای خاور دناز به تقلیل تسلیحات و منع استعمال بپ آتیك، امریکا و انگلستان با زهم برودجه جنگی خود می افزایند و با هزاران سفیظه می کوشند تا سیاست آشکار جنگ طلبانه خود را مستور سازند و توده ها را فریب دهند، آنها را به صلح دوستی خود قانع گردانند. ظاهراً جنگ افاشیسم آلمان و میلیتاریسم ژاپن تمام شده، ولی ژنرال کلی و ژنرال مك آرتور در آلمان و ژاپن فاشیسم و میلیتاریسم جدیدی را پرورش میدهند. جنايتكاران جنگی آلمان و ژاپن در محاکم قلابی تبره می شوند. صنایع جنگی آنها احیاء میشود. صاحبان تراستها و كاه تلهای آلمانی و ژاپنیاسو (ارباب صنایع ژاپونی) در زیر پر از با بان تازه تجدید حیات مینمایند و به آینده باخوش بینی می لگرنند. ستونهای جرابید و مجلات امریکائی از شرح و وصف جنگ تازه می انباشته است. کتابهای متعدد انتشار می یابد، در باره ستراژی و تاکتیك جنگ آینده بحث می کنند. علناً از کیفیت حملات خود دم می زنند. تشنج جنگ، هیستری جنگ جهان را فرا گرفته است. وال استریت این هیستری مضموف را برای آن تولید می کند تا بازار اسلحه و مهمات را پر رونق

با مبارزه بر ضد امپریالیسم و جنگ بر ضد شیوهٔ هرج و مرج تولید سرمایه‌داری همراه نباشد. امروز توده‌های بیدار جهان مبارزهٔ صلح خود را با جنگ بر ضد امپریالیسم درآمخته‌اند و این محکم‌ترین مبنای حفظ صلح است. نیروهای صلح باید با مبارزهٔ خود مانع شوند که امپریالیسم جنگ طلب، نقشهٔ اهریمنی خود را برای آغاز سومین جنگ جهانی از پیش ببرد.

\*\*\*

در کشور ما کسانی یافت می‌شوند که هنوز نمی‌دانند خطر جنگ چیست. برکنار ماندن نسبی مملکت ما از ویرانها و آفات جنگ این شیوهٔ لاتیدانه را ایجاد کرده است. نخستین آفت عظیم جنگ آنست که درآمدهای ملی هر کشور که بایستی صرف بالا بردن سطح زندگی تودهٔ مردم بشود صرف باین آوردن سطح زندگی می‌گردد. درآمد تودهٔ مردم نه در راه خلق و آبادانی بلکه در راه انهدام و ویرانی بیاد فنا می‌رود. لرد کینز (۱) اقتصادی معروف انگلستان محاسبه کرده است که خسارات جنگ اول در حدود ۶۰ میلیارد دلار بوده است. باین شصت میلیارد دلار، بقول ویلن مکن بود برای هر فرد بشر خانه آسوده‌ی نباشود؛ ولی نه فقط چنین نشد، بلکه آنرا صرف از میان بردن خانه‌ها و خانانها کردند.

تسلیمات برای جنگ دوم از ۱۹۲۰ آغاز گردید. بهای این تسلیمات برای کشورهای امریکا و آلمان و انگلیس و ژاپن و ایتالیا و فرانسه و کانادا و استرالیا بالغ بر ۱۲۰ میلیارد دلار یعنی برابر چهار سال تمام عایدی این هشت کشور بوده است. خسارات جنگ برای کشورهای شوروی و لهستان و یوگوسلاوی و فرانسه و چک اسلواکی و بلژیک و هلند و یونان به ۷۰۰ میلیارد دلار بالغ گردیده است. باین اعداد نجومی ریشهٔ آوار بیاندیشید. اگر این عواید کلان و بی‌قیاس صرف بهبود حیات انسانی میشد چه معجزاتی از آن برمیخاست، چه انقلاب شکرانی در صنایع و علوم پدید می‌آمد، و تا چه حد بشر سعادت مند می‌گردید. سرمایه‌داران خود بسند جهان برای تثبیت قدرت خود، منافع خود، ادامهٔ غارتگری خود، جلوگیری از نهضت‌های آزادی بخش، خفه کردن نیروهای صلح، دست به چنین تبه‌کارهای سهمگین که شومی آن از حیثهٔ تصور بیرون است زده‌اند.

سرمایه‌داران از جنگ سود می‌برند. نفع متوسط کابیتالیسم امریکا در دوران صلح ۳٫۴ میلیارد دلار بوده و در موقع جنگ این رقم به ۲۲٫۷ میلیارد دلار رسیده است. بهمین جهت است که سرمایه‌داری امریکا، جنگ میخواهد. بقول جیمز آلن (۲) «تنهادر شرایط جنگ ایجاد شغل تقریباً برای همه در سیستم اقتصادی جدید (مقصود اقتصاد سرمایه‌داری است) ممکن است.» تنها این دلالتان مرگ دردناکی که در آن هیستری جنگ با خود

مراحل رشد خود یعنی امپریالیسم گردید، احترام ناپذیر شد. در دوران امپریالیسم شرکتهای مقتدر سرمایه‌داری (انحصارها) و بانکها در حیات دولتهای کابیتالیستی وضع پر سبطره‌ای بدست آوردند. سرمایه‌مالی، آقای دولتهای کابیتالیستی شد. سرمایه‌مالی خواستار بازارهای جدید و تصرف مستعمرات تازه و میدان‌های نوینی برای صدور سرمایه و منابع جدید مواد خام است.

ولی در پایان قرن نوزدهم سراسر اراضی کره زمین، دیگر زمین دولتهای سرمایه‌داری تقسیم شده بود. با این وجود در صحنهٔ امپریالیسم رشد سرمایه‌داری بصورت فوق‌العاده ناهموار و یک شکل جهشی انجام می‌پذیرد؛ بعضی از کشورها که سابقاً دارای موقعیت ممتازی بودند، حال صنایع خود را بایک سرعت نسبته کمتری رشد میدهند، و حال آنکه کشورهای دیگر که سابقاً عقب مانده بشمار می‌آمدند، با جهش‌های سریع بآنها رسیده و از آنها در می‌گذرند. نیروی نسبی اقتصادی و نظامی دولتهای امپریالیستی دستخوش تغییر می‌گردد. مشاجراتی برای تجدید تقسیم جهان آغاز می‌شود و مبارزه برای این تجدید تقسیم، جنگ امپریالیستی را احترام ناپذیر می‌گرداند» (استالین - تاریخ مختصر حزب کمونیست.

صفتان ۱۶۰ و ۱۶۱)

نخستین جنگ جهانی (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) و جنگ دوم جهانی (۱۹۳۹ - ۱۹۴۵) بوسیلهٔ امپریالیستهای آلمانی و ژاپنی و ایتالیایی و انگلیسی و امریکایی و فرانسوی برای تقسیم جهان در گرفت. در هر دو بار مسئولیت جنگ بین کلیه دولتهای امپریالیستی مشترک است ولی در هر دو بار مسئولیت امپریالیسم آلمان از مسئولیت هم منفران چنانیکار دیگرش سنگین تر است. بهمین جهت است که تا زمان ادامهٔ رقابتهای امپریالیستی، صلح عمومی بک دروایی بی‌بایه‌یست. بقول ژان ژورس «سرمایه‌داری جنگ را با خود همراه دارد چنانکه ابرسیاه طوفان را». بهمین جهت مبارزه برای صلح و جنگ بر ضد جنگ نمی‌تواند

چنگ حکومت می کنند میتوانند رونق مصنوعی تجارتی بوجود آورند و نرخ سود خود را بالا ببرند. برای آنکه بدانیم چرا کابینتالیسم امریکاشواستار چنگ است، کافی است باین حقیقت توجه کنیم. بیلاوه امریکا در چنگ گذشته نه تنها خسارتی ندیده بلکه سود کلانی هم برده است. به جدولهای زیرین دقت کنید:

نمودار خرابی چنگ دوم جهانی بدلار، مطابق نرخ ۱۹۳۸

اتحاد جماهیر شوروی	۱۳۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
فرانسه	۲۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
یوگوسلاوی	۱۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
بریتانیا	۶,۸۰۰,۰۰۰,۰۰۰
هنگری	۴,۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰
چک اسلواکی	۴,۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰
هلند	۳,۹۰۰,۰۰۰,۰۰۰
یونان	۳,۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰

ممالک متحده امریکا

هیچ نمودار تلفات جانی چنگ دوم جهانی

اتحاد جماهیر شوروی	۱۷,۰۰۰,۰۰۰
لهستان	۴,۰۸۰,۰۰۰
فرانسه	۶۰۰,۰۰۰
یونان	۵۰۰,۰۰۰
بریتانیا	۴۰۰,۰۰۰
امریکا	۲۵۰,۰۰۰

اینک به نمودار بودجه جنگی کشورها در شرایط

کنونی دقت کنید:  
جدول بودجه جنگی کشورهای جهان  
(بودجه کل کشور = ۱۰۰)

چین-پیان کای-شنگ	۸۰٪
ترکیه	۴۴
برزیل	۴۲
امریکا	۳۶
فرانسه	۳۳
یونان	۳۳
بریتانیا	۲۸
هلند	۲۵
یوگوسلاوی	۲۲
چک اسلواکی	۲۰
اتحاد جماهیر شوروی	۱۷

شهادت انکار ناپذیر ارقام چنین است. امروز انحصار کنندگان بپا آتی، سرمایه داران امریکایی باز هم مبالغ هنگفت تری در راه امور جنگی صرف می کنند. مخارج چنگ سرد، چنگ جاسوسی، چنگ تروریستی بودجه های مربوط به نقشه مارشال که منظور جنگی دارد، در این جا بحساب نیامده است. حکومت امروزی امریکا آمیزه ای از بانکداران و نظامیهاست. بقول ویلیام اوژو (۱) مدیر «مدیسن کابینتال تایمز» (۲): «اتحاد تراستها و نظامیها در امریکا شکل جدیدی از فاشیسم را بوجود می آورد.» برای دریافت این نکته به دوجداول زیرین دقت کنید:

حکومت بانکداران

نام	شغل دولتی	موقع اقتصادی
جیمز فورستال (۳)	وزیر چنگ	رئیس بانک «دیلن رید و کمپانی» (۴)
و. ا. هرین (۵)	وزیر بازرگانی	رئیس کمپانی راه آهن «یونیون بسیفیک» (۶) - رئیس تراست «گوآرانتی» (۷) و رئیس بانک «براتون هرین و کمپانی»
جان سنیدر (۸)	وزیر دارائی	نایب رئیس بانک نشنال
و. کلیتن (۹)	وزیر امور اقتصادی	بانکدار و رئیس شرکت «اندرسن کلیتون و کمپانی»
ر. ا. لاوت (۱۰)	وزیر مشاور	رئیس نشنال بانک
هوفمان (۱۱)	رئیس «کمک» بارویا	رئیس کمپانی استود پیکر

1) William Evjue 2) Madison capital Times 3) James Forrestal 4) Dillon Read 5) W. A. Harriman 6) Union pacific 7) Guaranty 8) Snyder 9) Clayton 10) Lovett 11) Hoffman

چنگید . چنگ برضد چنگ ، چنگ برضد عوامل مولد چنگ چنگ عادلانه و مقدسی است . باید بین چنگ های امپریالیستی و جهان کشایی ، چنگ های ظالمانه از طرفی و چنگ استقلال طلبی و دفاع از میهن و دفاع از ترقی و تکامل یعنی چنگ عادلانه از طرف دیگر تفاوت گذاشت . با سقیسم درویشانه هر گونه مبارزه و نبردی را بد میداند : « بردی که ملک سراسر زمین ، نیرزد که خونی چنگد بر زمین » . ولی صلح طلبی توده ها از این نوع لاقیدی و بیحالی بیزار است . ما در تاریخ بشریت چنگهایی را می شناسیم که مورد ستایش و تحسین ماست . چنگ استقلال طلبی امریکا ، چنگ انقلابیون فرانسه برضد مداخله جویان ، نبرد ملتها برضد فاشیسم در چنگ بین المللی اخیر ، چنگ های عادلانه و قابل دفاع و صحیح است . بهمین جهت باید از بیکروح بیحال وغیر مبارز برهیز داشت و به این اندیشه غلط دچار نشد که میتوان ریشه زقوم چنگ را بدون تلاش و نبرد بر آورده . نیروهای دمکراتیک جهان در هر جا باید دارای خصائل عالمی چنگاوری باشند تا بتوانند پنجه های خون آلود امپریالیسم متجاوز را قطع کنند ؛ تا بتوانند صلح توده ها ، صلح عدالت آمیز را برقرار گردانند .

صلح عمومی تنها دواثر بیروزی توده ها برقرار می گردد . صلح متشنج و تبادار محیط امپریالیسم مانند عارضه ای زود گذر است . موسولینی دیکتاتور فاشیست از همین نقطه نظر سرمایه داری است که با پیشروی اعلام میداشت : « هر صلحی عبارت است از مزار که بین دو چنگ » . سرمایه داری بیوسته میخواهد صلح خود را با تحمیل رژیم ظالمانه خود ایجاد کند . سرمایه داری

بهمین جهت دائماً در جستجوی تسلط بر جهان است سرمایه داری میخواهد در دنیای از غلامان مطیع « صلح » خود را برقرار سازد . این صلح امپریالیستی صلح غلامی است . جهانگشایان رومی پادرم شکستن ملتها و مغتق کردن اراده آنها ، با سارت گرفتن مردان و زنان شان « صلح رومی » ( Pax Romana ) را بر پا می کردند . چنگیز خان نیز در کورستانهای عظیمی که ایجاد کرده بود صلح چنگیزی خود را بوجود آورد . هیتلر خونخوار هم طالب برقرار کردن یک چنین صلحی بود . وقتی چرچیل ها و مارشالها از صلح صحبت می کنند ، غایت آرزوی آنها مستقر ساختن یک چنین صلحی است . ولی صلح مورد علاقه توده ها صلح دمکراتیک است ؛ یعنی صلحی که در فضای آن ملتها با حقوق متساوی و در شرایط احترام متقابل ، تفاهم و تعاون زندگی کنند . چنین صلح دمکراتیکی تنها با پیروزی راه توده ها علی شدنی است . برای نبل یک صلح دمکراتیک ، بزرگترین خطر در شرایط امروزی عبارت از غفلت زدگی ، کم بهادادن به نیروی توده ها و زیاد بهادادن به نیروی

توضیح : در دستگاه دولتی امریکا بجای وزیر لفظ « منشی » یا دبیر بکار میرود  
حکومت نظامیها

نام	شغل دولتی	سمت نظامی
جرج مارشال	وزیر امور خارجه	ژنرال
کارتیه (۱)	معاون او	ژنرال
پیوری فی (۲)	معاون او	ژنرال
بدل اسمیت	سفير در اتحاد شوروی	ژنرال
الن كرك (۳)	سفير در بروكسل	دریا سالار
هائیس (۴)	سفير در پاناما	ژنرال
ودمیر (۵)	سفير در چین	ژنرال
لیبی	رئیس ستاد	دریا سالار
دری بر (۶)	مدیر امور اقتصادی آلمان	ژنرال

از این گذشته پنجاه تن از افسران ارشد در مقامات مختلفه ، در وزارتخانه ها مشغول کارند و تعداد نظامیان در دستگاه دولتی روز بروز زیادتر می شود .

حقایق فوق ، وقتی با تحلیل صحیح مسائل اجنبای همراه باشد ، برای ما تردیدی باقی نمی گذارد که چه کسی چنگ طلب و چه کسی خواستار صلح است . معلوم میشود که بجهت مناسبت در سراسر جهان شبکه های پایگاههای نظامی امریکائی توسعه می یابد . امریکا مدعی است که از « امنیت » خود نه در پاناما بلکه در ترکیه و ایران باید دفاع کند . حدودا حاکم در این کار بجای رسیده است که مأمورین نظامی و جاسوسی امریکا مرزهای کشور خود را در همه جهان تا مرزهای اتحاد جماهیر شوروی گسترش داده اند و در همه جا مانند صاحبخانه داخل میشوند . در ژاپن و در کره و چین و هندوستان و ایران و ترکیه و یونان و اطریش و آلمان غربی و انگلستان و ایسلند میدانهای نفوذ و مراکز نظامی بمنظور محاصره کشور شوروی ایجاد کرده اند و علی رغم این روش آشکارا تجاوز طلبانه ، طرف خود را متهم به نقض اصول صلح و تجاوز خواهی می کنند .

توده مردم جهان برای درک حقایق کورو کسر نیستند . مسلماً دیگر نمی توان بزور تبلیغات واقعیات مشهودی را مستور نگاه داشت .

\*\*\*

باید دانست که توده های صلح طلب جهان یک نوع باسقیسم (۷) درویشانه ، یک نوع آرامش طلبی و غفلت زدگی از مبارزه را اطرد می کنند . نیروهای دمکراتیک جهان از چنگ متفرقه ولی نفرت از چنگ برای دور ساختن این آفت عظیم کافی نیست ؛ باید برضد چنگ

- 1) Cartier 2) Peurifay 3) Alan Kirk
- 4) Hines 5) Wedemeyer 6) Draper
- 7) Pacifisme

### خطر قرارش دایه از خطر آگاه

گر دانند»

چنگ های آتیک و باکتر بولویک که امپریالیسم از توسل بآنها پروا ندارد، نسل انسانی را در معرض هلاک قرار میدهد و از جهان تنها و پیرانه شوم آفت زده می باقی می گذارد که در آن بازماندگان انسان برای تجدید مدنیته که محصول رنج هزاران ساله است بسا وظایفی بی نهایت دشوار و عظیم روبرو خواهند شد. طرفداری از چنگ جدیدیک تبه کاری عظیم و یک دیوانگی خطرناک است. زمامداران خود فروش کشور ما که زدنبال سیاست ماجراجویانه بانکداران و میلناریست های امریکائی راه میروند و در آتش افروزی چنگ جدید شرکت دارند از این دیوانگی، از این تبه کاری برکنار نیستند. ملت ما حاضر نیست قربانی مظالم و هوسهای و ان استریت شود. ملت ما نیز مانند همه ملل جهان جویای یک صلح دمکراتیک است. برقراری یک چنین صلح و جلو گیری از یک چنگ جدید تنها با پاسداری دقیق نیرو های صلح ممکن است. به همین جهت نقش نگهبانی صلح که اتحاد شوروی و کشورهای دمکراسی خاوری بر عهده گرفتند نقش شرافتمندانه ایست که مورد پشتیبانی کلیه توده های جهان است. در این مبارزه بود صلح، اتحاد شوروی از حمایت جدی ملتها برخوردار است، تا آنجا که ترومن رئیس جمهوری که در ایام حکومت او اهریمن چنگ پروبال گرفته آشکارا اعتراف کرد که ملت امریکا از چنگ متنفر است. میتوان امید استواری داشت که نیروهای صلح و دمکراسی بر نیروهای چنگ و امپریالیسم سرانجام فائق خواهند گردید.

امپریالیسم است. توده های بیدار جهان امروز اندازه کافی برای برقرار کردن صلح دمکراتیک نیرومند هستند. شرط اساسی بی بردن باین نیرو استفاده کامل از آنست. برای برقرار کردن صلح دمکراتیک مبارزه بر ضد توطئه های امپریالیستی، چنگ عادلانه بر ضد جنگهای تجاوز کارانه امپریالیستی لازم است. چنین است راه واقعی استقرار صلح دمکراتیک.

\*\*\*

اینک مادر دنیائی زندگی می کنیم که امپریالیسم خواستار چنگ جدیدی است زیرا از صلح، از زمان، از رشد نیروهای دمکراتیک هراسان است. چنگ آینده اگر درگیر شود چنگ مخوفی است. بر خلاف تصور فریب خوردگان تبلیغات امپریالیستی که بیک «چنگ برقی آسای آتمی» که گوید در آن امپریالیسم چند روزه فاتح می شود باور دارند، چنگ آینده اگر آغاز گردد چنگ سخت فرساینده می خواهد بود.

قدرت تخریبی چنگ نسبت به چنگ گذشته چند برابر شده و نتایج آن بر مراتب از چنگ گذشته موحش تر خواهد بود. بر فور بل لا تزون نیز یکدان فقید می نویسد:

«بگار بردن بمب آتمی باز گشت بدوران و حشگیری و عصر غسارهاست. برای جلو گیری از این سیر قهقرا ی و تهیه صلح سعادت بخشی که علم آزا ممکن ساخته است، دانشمندان وظیفه بی جز این ندارند که به عدالت اجتماعی بین المللی خدمت کنند و بشریتی را که سیاست برخی از زمامداران در معرض

## سیاست شوروی و سیاست کشورهای امپریالیست در ایران

دکتر مهندس کیانوری

و نظریات خصوصی - در مورد اول مثلا دیده میشود که کسانی بین سیاست یک کشور سوسیالیستی با یک کشور امپریالیستی اختلافی قائل نمیشوند؛ و در مورد دوم اغلب حقایق و واقعات بطور مکتوس جاوه گر میگردند. مثلا سیاست امپریالیسم و حشنتانک امریکا بعنوان سیاست طرفدار آزادی و سیاست سوسیالیستی و توده های شوروی بصورت سیاست دشمن آزادی جاوه گر میگردند.

لبته این بحث برای کسانی نیست که دانسته و

اهمیت مطالعه و شناسائی سیاست

کشورهای بزرگ جهان

اغلب دیده میشود که در سنجش سیاستهای دنیائی و نظامات آن ها در صحنه مبارزات سیاسی جهانی و تاثیر آنها در جریانات سیاسی کشور، ماء قضا و تنهای بکلی مختلف و شدیداً متضاد میشود. این اختلاف کلی و تضاد شدیدی در قضاوت از دو منبع سرچشمه میگردد: یکی بر اطلاعی افراد از ماهیت واقعی سیاستهای بزرگ جهانی و دیگری اغراض

سعی مینمایند که کشورهای دیگر را در این جبهه خود داخل کنند.

از همان روزهای اول بعد از جنگ جهانی دنیا شاهد اختلاف نظرهای شدید در مسائل جهانی بین امریکا و انگلیس از یکطرف و کشور شوروی از طرف دیگر میباشد. دیده میشود که اختلاف ظرها در مسائلی است که سه دولت مذکور در طی دوره جنگ بر علیه آلمان و ژاپن بر روی آنها ظاهرأ موافقت خود را اعلام میکردند. حال چه شده است که این موافقت ازین برفته و اینهمه مخالفت شدید جای آنرا گرفته است؟ کدامیک از این سه سیاست روش سیاسی خود را تغییر داده اند؟ آیا دولت شوروی که حتی چرچیل در دوره جنگ آنرا کشور غیرمتجاوز، طرفدار صلح، دموکرات و مبارز سرسخت بر علیه فاشیسم و اصول فئدری معرفی مینمود، در رویه خود تغییری داده است و مطابق ادعای امروزی چرچیل روش امپریالیستی پیش گرفته است؟ ویا برعکس سیاست چرچیل که هنوز اداره کننده سیاست انگلستان است به تعهدات دوره جنگ خود نسبت به ملل پشت بازده است؟ و یا سیاست امریکا روش سیاسی و سنتهای روزولتی را ترك کرده و يك سیاست سیمانه فاشیستی و آزادیكش در پیش گرفته است؟ واقعا ماهیت این سیاست چیست؟ امپریالیسم چیست و کدامیک از این سیاستها، امپریالیست هستند؟

بدون شك سیاست خارجی هر کشور ارتباط مستقیم دارد با وضع و رژیم اقتصادی داخلی آن. کشوری که در داخلی اصل بهره کشی فرد از فرد وجود دارد و حکومت نمایندة بهره کشان و استثمار کننده گان است نمیتواند در خارج از کشور طرفدار اصل تساوی ملل باشد. چنین دولتی که در داخل خود مسارات برقرار نمی نماید چگونه ممکن است در خارج به حقوق ملل دیگر احترام گذارد. کشوری که در داخل آن سرمایه داران برای جپاول و غارت نیروی کارگران و سایر زحمتکشان آزادی مطلق دارند و با نیروی سرمایه خود تمام دستگاه حکومتی را در اختیار میکبرند چگونه ممکن است نسبت به دسترنج و ثروت سایر ملل ضعیف چشم نداشته باشد.

از آن کسانی که برای برگردن کیسه های حرص و آرز خود از کشیدن شیرة جان هم میهنان و هم زبانان خود کوچکترین ایامی ندارند و در مقابل کوچکترین نظام این توده های زحمتکش برای احقاق حق خود با مسايل به آنان جواب میدهند، چگونه ممکن است انتظار داشت که در خارج از کشور خود نسبت به توده های زحمتکش مال کوچک و عقب افتاده با نظری طبعی نگاه کنند؟ سرمایه داری امریکا و انگلیس و فرانسه و ایطالیا که در کشورهای خود کارگران اعصاب کننده را با قبح ترین وضعی بکشاکش میدهند و ما هر روز شاهد این جنایات در يك يك این کشورها هستیم چگونه ممکن است در ایران و هند و چین و عربستان و آفریقا از اصولی طرفداری کنند که خود در کشور خود نسبت به هم میهنان خود رعایت نمی نمایند. امپریالیسم یعنی جپاول ثروت و دسترنج ملل ضعیف

روی نظریات خصوصی و با سوءنیت و غرض حقایق را وارونه معرفی میکنند، بلکه هدف بحث ما روشن کردن اذهانی است که با وجود داشتن حسن نیت در اثر کمی ممارست در کارهای سیاسی و قات مطالعه در مسائل علمی سیاست و نقش دقت در جریان سیاست جهانی، نمیتوانند قضاوت صحیح و روشن و منطقی داشته باشند. البته این گونه افراد نه ما برای آنها حسن نیت قائل هستیم. خوب میدانند که تاجه حد يك قضاوت دقیق و واقعی در مسائل سیاست جهانی برای حیات کشور مسا و سرنوشت آن دارای اهمیت میباشد. بدون داشتن آشنائی کامل علمی به تمام راهها و پستی و بلندبها و مشقات صحرائ سیاست دنیائی، چگونه ممکن است که ما بتوانیم کاروان هستی خود را از این صحرائ پر سوادت به سلامت عبور دهیم؟ مخصوصا این مسئله اهمیت خیلی زیادتری پیدا میکند وقتی که ما موقعیت جهانی کشور خود را در نظر بگیریم. لازم به توضیح زیاد نیست که کشور مسا با موقعیت جغرافیائی خود که حدها فصل اروپا و آسیا، حدها فصل کشور شوروی و کشورهای مستعمره انگلستان است و با وضع اقتصادی خود که دارای منابع بسیار عظیم نفت در سراسر خاک خود میباشد، از نظر دنیائی از چند صدسال پیش با سایر طرف اهمیت خاصی داشته است. مخصوصا وضع دنیا پس از موفقیت انقلاب کبیرا اکتبر ۱۹۱۷ در کشور روسیه و بدایش حکومت سوسیالیستی شوروی در يك ششم جهان و بدایش «خطار» نفوذ افکار آزادیخواهی و استقلال طلبی به دژهای مستحکم مستعمراتی امپراطوری انگلیس، به اهمیت این موقعیت ایران به مقدار معنایی افزوده است و امروز ایران یکی از حساسترین مراکز سیاست جهان میباشد. با در نظر گرفتن این موقعیت حساس ایران بیشتر اهمیت شناسائی به سیاست جهانی برای ما روشن میشود. ولی برای آنکه از بحث خود بخوبی نتیجه گیریم لازم است ابتدا سیاستهای بزرگ دنیائی را در صحنه بین المللی بطور کلی مورد مطالعه و قضاوت قرار دهیم و تمایلات کلی و ماهیت واقعی آنها را در یابیم و سپس این تمایلات و ماهیت را در محیط ایران تطبیق نماییم.

## ۴- وضع کنونی سیاست جهانی - عوامل اصلی سیاست جهانی - شوروی، امریکا، انگلستان

پس از خاتمه جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ و در اثر تغییراتی که این جنگ در نیروهای کشورهای جهانی بوجود آورد، نقطه قدرت در روی زمین بشکل پارزی مشخص شد اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای متحده امریکا، امپراطوری انگلیس. این سه قطب سیاست جهانی را تشکیل میدهند و مؤثرترین عوامل سیاست جهانی بشمار میروند.

بین دو واحد از این سه قطب سیاسی جهانی یعنی امریکا و انگلیس از لحاظ سیاست داخلی و خارجی وجهه تشابه زیادی موجود است و از زمان خاتمه جنگ تا کنون هم با وجود داشتن تضادهای در منافع خصوصی خود، توانسته اند جبهه واحدی بر علیه کشور اتحاد جماهیر شوروی تشکیل دهند و

و انگلستان تمام تعهداتی را که در دوره چنک به آزادبخوانان کشورهای خود رسماً داده بودند، زیر پا گذاشته اند. سرمایه داری انگلیس و آمریکا در روزهای اول چنک که خود را در معرض خطر حملهٔ رقیب نیرومند یعنی امریالیسم آلمان و ژاپن میدید حاضر شد به توده های زمینکش و آزادبخوانان این تعهدات را بسیار و از نیروی آنان برای سرکوبی و شکست رقیب خود استفاده نساید. از همانروز آزادبخوانان واقعی و روشن مکران میدانستند که تعهدات چرچیل و ایدن و ایدن نظیر توبه کرک است. چرچیل و ایدن و کمپانی و سرمایه داری امریکای، برای اذین بردن فاشیزم، اصول بهره کشی فرد از فرد، اصول چپاول ملت های ضعیف، اصول قلندری و زورگویی چنک نمیگردند. آنها تنها برای خرید کردن رقیب های پرمساعی خود مانند کروپ و تیسن و زیمنس و شرکاء، یعنی سرمایه داری آلمان و ژاپن چنک مینمودند.

اگر دولت انگلیس و آمریکا بر علیه فاشیزم چنک میکردند پس چطور شد که پس از دو سال امروز تنها طرفدار فاشیزم در دنیا همین دولت انگلیس و آمریکا هستند. امروز بقای فرانکو در اسپانی تنها متکی به تقویت مادی و معنوی دولت انگلیس و آمریکا است.

دولت امریکای برای سرکوب کردن آزادبخوانان یونان که چهار سال بر علیه فاشیزم آلمان جنگیده اند، نیروهای مسلح اعزام میدارد ولی برای پذیرفته شدن فرانکو در سازمان ملل متفق و عقد قرارداد نظامی با این دولت، برای سرکوب کردن نیروهای توده های فرانسه از هرگونه تلاشی خودداری نمیکند.

اسپانی و یونان دو سنگ محک بسیار بارزی هستند برای تعیین عهد شکنی سیاست امریالیستی آمریکا و انگلیس. مگر نه ناپندگان دولت امریکای انگلیس در یونان هر روز فرمان قتل تمام کسانی را صادر مینمایند که دیروز یعنی در دوره مقاومت ملت یونان بر علیه فاشیزم قهرمان مبارزه بر علیه ارتش های اشغالگر آلمانی بشمار میرفتند، و همین انگلیسها و امریکاییها بارها بطور رسمی از فداکاری و جانبازی آنان در راه میهن خود تهنیت فرستایی مینمودند.

مگر فرانکو همان کسی نیست که با زور ارتش ایتالیا و لویون نظامی فاشیستی آلمان بنام گندلور بر سر حکومت اسپانی قرار گرفت و طبق ادعای دیروز آقای چرچیل که امروز مدافع سرسخت اوست کوچکترین پایگاه توده ای ندارد. آیا دولت فرانکو تغییر ماهیت داده و آزادبخواه شده است؟ آیا آن يك میلیون نفر آزادبخواهی که در زندانها و بازداشتگاههای اسپانی در تحت شدیدترین فشار جسمی و روحی جان میکنند آزاد شده اند که چرچیل و ترومن امروز دوبار کردند در دوستی با او از یکدیگر گوی سبقت میجویند؟

در آلمان غربی و ایتالیا و ژاپن امروز چه کسانی حکومت میکنند؟ چطور شد که تعقیب فاشیستها و نازیها و میلناریست ها بکلی در چاه فراموشی افتاد. آقای شاخ

و عقب افتاده، نمودی است از سیاست کشورهای بزرگ سرمایه داری که تنها به چپاول توده های کشور خود اکتفا ننموده و دهان خود را برای بلعیدن ثروت سایر ملل باز میکنند و برای این کار هر گونه جنایت و وحشیگری را جائز مینمایند. امریالیسم مرحله ایست از تکامل سرمایه داری. سیاست امریالیستی تنها از طرف سرمایه داران و بوسیله دولت هایی که سرمایه داران در دست دارند اعمال میگردد. واقعیت امریالیسم یعنی سیاست دویت سالسه انگلستان در تمام دنیا، یعنی سیاستی که برای تامین منافع يك مشت صاحبان صنایع و بانکها در افریقا و آسیا و اروپا چندین ده بار جنگهای خونین بوجود آورده است، سیاستی که در چین و هند و جنوب افریقا قتل عام های بزرگ و فحطی های مصنوعی و جنگهای داخلی ترتیب داده، سیاستی که در چین و هند و ایران زهر تریاک را بیوز دولت های دست نشانده خود پخش کرده و ملت ها را با آن مسموم نموده است، سیاستی که امروز در سراسر جهان بیوز سرریزه ویا بقیه و تزویر هزاران امتیاز اقتصادی برای بهره کشی ملت ها و چپاول ثروت آنان بدست آورده است که نمونه کوچکی از آنرا بشکل امتیاز نفت جنوب ما در کشور خود می بینیم، سیاستی که امروز حقوق اجتماعی ۵۰ میلیون جمعیت دنیا را سلب کرده و با تمام قوا از سیر این ملت ها بطرف تمدن جاو گیری میکند و علناً به توسعه خرافات میگوید.

نمونه دیگری از واقعیت امریالیسم را در سیاست امریکای می بینیم که جنگال وحشت آور و خونین خود را در حلقوم تمام ملل دیگر قاره امریکای جنوبی و شمالی فرو کرده است، برای تامین منافع خود در نفت مکزیک با تمام قوا از هرگونه تحول و تکامل این کشور جاو گیری مینماید، کشورهای امریکای جنوبی را به مستعمرات کامل خود تبدیل کرده و با ایجاد جنگهای مصنوعی خاکبیت خود را تحکیم مینماید.

چین را چپاول میکند و با فروش اجباری بادکنک و آدامس و عروسک خون ملل کوچک را میکند. نفت عربستان و ایران را زور میدزد و بجای آن فیلم هولیوید تحویل میدهد.

برای سرکوب کردن نهضت های ملی در چین و اندونزی و یونان که تصدیق خود امریکاییان تنها به نیروی خود متکی هستند و اسلحه امریکایی که از نیروهای ارتجاعی مگر نمیچنگد، و برای دامن زدن آتش جنگهای داخلی بوسیده ترین قشر های ارتجاعی این کشورها را تقویت میکند. امروز امریکای در چین و اندونزی و یونان با پول و اسلحه، ارتش استعماری برای خود تجهیز کرده و با آن همان سیاستی را دنبال میکند که انگلستان در دویت سالسه اخیر در هندوستان و جنوب افریقا و شرق نزدیک و استرالیا عمل نموده است. امروز امریکای با قدرت دلار گوشش میکند اقتصادیات کلیه کشورهای جهان را در چنگال خود بگیرد و تسلط و آقایی خود را بر تمام دنیا استوار کند. از نظر سیاسی امروز دستگاههای حاکمه امریکای



داخل آن کشور سرچشمه میگرفت. در داخل روسیه قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ حکومت چابرا نه اشرف و سرمایه داران که با بیرحمی چنگیزی خود ملت روسیه را غارت و چپاول میکردند برقرار بود. چنین حکومتی در خارج از سرحدات خود و نسبت به ملل ضعیف دیگر نمیتوانست سیاست غیر از سیاست تجاوز و غارت داشته باشد. در کشور روسیه تزاری ملل کوچک اقلیت، از کلیه حقوق محروم بودند و مستعمره کامل امپریالیست های روسی بشمار میرفتند. مسلماً دولت روسیه تزاری در خارج هم نمیتوانست نسبت به ملت های کوچک حقی قائل باشد و به آنان به چشم برادری نگاه کند.

با انقلاب سرمایه داری فوریه ۱۹۱۷ هم تغییر محسوسی در سیاست داخلی و خارجی روسیه پیدا نشد. دولت با اصطلاح دموکرات بورژوازی روسیه که پس از فوریه ۱۹۱۷ زمام امور را بدست گرفت مانند دولت با اصطلاح کارگری آقای اتلی و بوین رسماً اعلام کرد که همان سیاست امپریالیستی سابق را دنبال خواهد کرد. ولی جریان داخلی روسیه به آن وضع باقی نماند و انقلاب کبیرا کتبر، انقلابی که بدست توده های رجمتکش ملل روسیه شروع شد و با موفقیت بزرگ خاتمه پیدا کرد، بکلی وضع داخلی روسیه را تغییر داد. در اثر این انقلاب روابط اقتصادی گذشته یعنی روابط اقتصاد بهره کشی و چپاولگری سرمایه داری از هم گسیخته شد. روابط اقتصادی نوینی که بر اساس تساوی کامل افراد در مقابل قوانین و حذف اصول بهره کشی فرد از فرد استوار بود جانشین آن گردید.

در داخل روسیه اختلاف بین ملت ها و رجحان ملتی بر ملت دیگر و نوادی به نواد دیگر، بکلی از بین رفت. شکل قدیم سازمان داخلی اجتماع روسیه در هم شکسته شد و جای آنرا شکل نوینی گرفت.

دولت شوروی نه تنها سیاست دولتهای قبل را دنبال نکرد بلکه در تمام جبهه های سیاسی با تمام قوا برای از بین بردن اثرات شوم سیاست تزاری که رجمت بست. دولت شوروی از امتیازات نامشروعی که دولت تزاری مانند هر دولت استعماری و امپریالیستی دیگر در ایران بدست آورده بود، نه تنها استفاده ننمود بلکه خود پیش قدم برای از بین بردن آن گردید. دولت شوروی نه فقط سیاست دولت تزاری را که مبتنی بر خفه کردن افکار آزادیخواهی ملی در ملت های کوچک بود دنبال نمود بلکه برخلاف تمام هم خود را برای نفویت نیروهای ملی و آزادیخواه معزوف داشت. از آن تاریخ نهضت های ملی در تمام کشورها کشور شوروی را پشتیبان واقعی و بدون نظر خود میدانستند. کشور شوروی در دوره سی ساله موجودیت خود به جهانیان ثابت کرد که ماهیتش با ماهیت امپریالیستی روسیه تزاری هیچ وجه تشابهی ندارد؛ نشان داد که در هیچ جا و به وقت چشم طبع به ثروت و حاصل دسترنج سایر ملل ندارد. کشور

که امروز تیره میشود مگر از مسیبن بسیار موثر جنگ نبود؟ چه کسی مارشالهای آلمانی را محافظت میکند؛ مگردوات انگلیس ادعا نمیکرد که میلیتاریسم آلمان یکی از موجدین جنگ جهانی بشمار میرفت؛ پس چرا امروز تنها حامی و تکهدار میلیتاریسم آلمان همان دولت با اصطلاح کارگری انگلیس است. اوست که ژنرالهای آلمانی را محافظت میکند و تیره مینماید.

اینها همه نشان میدهند که سیاست دولت انگلیس که به غلط مارک کارگری بخود زده و هر روز بیشتر مورد تنفر و انزجار کارگران و برعکس بیشتر مورد تائید و حمایت چرچیل و ایدن قرار میگردد، چیزی غیر از یک سیاست جهانگشایی، سیاست چابرا نه امپریالیستی نیست.

اینها همه نشان میدهند که سیاست دولت امریکا که خود را طرفدار آزادی ملت ها معرفی میکند هیچ چیز جز سیاست برده کردن ملت ها و کشتار آزاد یخو اهان و باز کردن راه چپاول و بهره کشی برای سرمایه داری امریکا در سراسر جهان نیست.

جریانات امروزی دنیا بهترین مبین ماهیت سیاست امریکا و انگلیس است. سیاست سبعانه امپریالیسم امریکا و انگلیس بخوبی و آسانی روشن میشود. ولی آیا سیاست دولت شوروی هم نظیر سیاست امپریالیستی امریکا و انگلیس است؟

آیا شوروی هم همان هدفهای امپریالیسم انگلیس و امریکارا دنبال میکند؟

آیا ادعای امروزی کمپانی چرچیل، آتش افروز جنگ، صحیح است که شوروی سیاست خود را تغییر داده و سیاست تجاوز کارانه پیش گرفته است؟ برای داشتن قضاوت صحیح در سیاست دنیائی پاسخ به تمام این سئوالات لازم میباشد.

سیاست خارجی دولت شوروی نتیجه منطقی وضع سیاست داخلی و رژیم اقتصادی این کشور است. دولت شوروی مولود انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر است و جانشین دولت امپریالیستی تزاری روس میباشد. ولی بین دولت سوسیالیستی شوروی و دولت تزاری روس هیچگونه تشابهی موجود نیست.

سیاست چابرا نه تزاری روس بر اساس حذف حقوق ملل مستعمره در داخل و چپاول و غارت ثروت ملت های دیگر در خارج استوار بود. دولت تزاری روس در خارج از سرحدات خود نظیر همان سیاست دولت انگلیس را در مستعمرات دنبال میکرد. دولت تزاری روس هم کوشش میکرد با گرفتن امتیازات و با اشنال خاک سایر کشورها، ملت های ضعیف را تحت فشار قرار دهد و ثروت و حاصل دسترنج آنان را بر بایند.

ملت ما از تجاوزات دولت تزاری روس بحقوق خود تجریبات تلخی دارد. این سیاست تجاوز دولت امپریالیستی تزاری روسیه، از وضع و رژیم اقتصادی در

میسازد، ولی شوروی با وجود تحمل بزرگترین خرابیهای تاریخ بشری امروز، تا حد امکان به اسلارفتن نیروی صنعتی و اقتصاد کشورهای مشرق اروپا یعنی کشورهای که در آنها نیروهای توده‌ای حکومت را بدست گرفته‌اند، کمک و مساعدت مینماید.

این است خلاصه وضع جهان. دنیا به دو جبهه بزرگ تقسیم شده: جبهه اول جبهه جنگ، جبهه چپاول و غارتگری؛ جبهه امپریالیستها، جبهه‌ای که هدفش برده کردن توده‌های زحمتکش تمام جهانست؛ در این جبهه تمام نیروهای ارتجاعی سرمایه‌داران و مالکین دنیا متمرکز شده‌اند. در این جبهه تمام مروجین جهل و فساد و نادانی و مبلغین زور و قلدری، تمام دامنشان و دزدان، قاتلین و جنایشکاران مامن و مأوی پیدا کرده‌اند.

جبهه دوم جبهه صلح، جبهه نیروهای توده‌ای، جبهه طرفدار آزادی و ترقی بشریت، جبهه پشتیبان آزادی ملل اسپر و تکامل ملل عقب افتاده میباشد. در این جبهه اصول برتری نژادی، اصول آقسا و بردگی، اصول بهره‌کشی و آزادیکشی راه ندارد و جای خود را به اصول تساوی حقوق ملل، تساوی نژادها، تساوی افراد و آزادیخواهی سپرده‌است.

**۴ - سیاست‌های امپریالیستی و سیاست شوروی در ایران در دوره بین جنگ بین‌المللی اول و دوم**  
امروزیکی از میدانهای بسیار - اهمیت سیاست دنیایی را کشورما تشکیل میدهد. ولی البته آنها امروز نیست که ایران این اهمیت سیاسی را پیدا کرده است؛ بلکه از مسدود شدن پیش یعنی از اولین سالهای آغاز نفوذ سیاست استعماری انگلستان در شرق نزدیک همیشه ایران دارای این موقعیت خاص بوده است. تا قبل از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر، کشورما میدان رقابت دو سیاست امپریالیستی روسیه تزاری و انگلیس بود. این دو سیاست برای توسعه نفوذ و برای تأمین منافع نامشروع خود به تمام وسائل دست میزدند. هر یک از این دو سیاست در ایران دستجاتی طرفدار خود داشته ولی آنچه‌ی که در هر حال در ایران مورد تنفر و از جزار هر دوی این سیاستهای استعماری بود، همان افکار آزادیخواهی و استقلال طلبی ملت ایران بود که باشدیدترین عکس العمل آنها و نیروی میسر از میشد. اینها برای تأمین منافع خود، هر یک قسمتی از دستگاه دولتی را در دست و نیروی مسلحی در اختیار داشتند. روسهای تزاری قزاقخانه را بخود تخصیص داده بودند؛ انگلیسها بلخ جنوب را بوجود آورده بودند. یکی شمال ایران را میچاپید و دیگری جنوب ایران را غارت میکرد. اینها گاه باهم موافقت میکردند و گاه در اثر تشدید رقابت بر علیه هم میجنگیدند. از رقابت آنها قرارداد ۱۹۰۷ بیرون میآمد و رقابت آنها قزاقخانه و بلخ جنوب را باریا آورد. در هر صورت رقابت و رقابت این دو سیاست برای ملت ایران غیر از بدبختی و بردگی چیزی در بر نداشت. این بود جریان کلی سیاست خارجی در ایران

شوروی با تمام عملیات خود ثابت کرد که همیشه طرفدار صلح و تمدن و ترقی میباشد و با تمام قوا، کشور شوروی بر عکس کشورهای امپریالیست همیشه نشان داده است که جدا به تمهیدات خود و قادر است و سیاستش در تمام شرایط به اصول شکست ناپذیر رژیم اقتصادش یعنی به اصول سوسیالیستی متکی است. این اصول ایجاد میکند که شوروی دشمن سرسخت جنگ و تکهدار و قادر صلح باشد، بر علیه اصل زور و قلدری به شکل که تظاهر کند مبارزه نماید، و از نهضت های ملی و آزادیخواهی در هر نقطه دنیا پشتیبانی نماید. دولت شوروی نشان داده است که در تمام مراحل به این اصول پاینده بوده است. مبارزه سرسخت و بدون انقطاع دولت شوروی با فاشیسم در سراسر دنیا، پشتیبانی منوی شوروی در تمام مجامع بین‌المللی از نهضت های ملی و ضد امپریالیستی، پشتیبانی شوروی از صلح و ندادن کوی زیاد برای نگاهداری آن؛ بقدری بارز و روشن است که حتی بزرگترین و کین‌توز ترین دشمنان آزادی و شوروی مانند چرچیل هم مجبورا روزی آنها را پذیرفت و اعلام کرد.

سنزوار معاون وزارت خارجه امریکا در زمان جنگ و یکی از معروفترین رجال سیاسی این کشور، در سال ۱۹۴۴ کتابی منتشر نمود که در آن درباره لزوم همکاری امریکا و شوروی بحث کرده است. درجائی از این کتاب سنزوار میگوید که «کشور شوروی با نفوذ نیرومندترین کشورهای جهان است و میتواند بزرگترین قدرت برای جلوگیری صلح جهانی و تکامل تمدن در سراسر جهان گردد».

همین امروز که در اثر تحریکات امریکا و انگلستان هر روز خطر جنگ نزدیکتر میشود، تنها پایداری شوروی است که صلح را حفظ مینماید. مقاون همان زمان که دولت انگلیس و امریکا از جنگ و خونریزی صحبت میکنند، آرتی های خود را صف آرایی مینمایند، تکیه گاههای نظامی خود را مستحکم میسازند؛ بر بودجه تسلیحات خود میافزایند، و میزان نیروهای مسلح خود را هر روز بالا میبرند؛ دولت شوروی با پیشنهادات تقلیل تسلیحات و نیروی نظامی، منع سلاح اتمیک بظنور حمله و تجاوز، به پیش میآید.

کمپانی چرچیل در نطقهای تحریک آمیز خود آرزو میکند که شهرهای شوروی را با بمب اتمیک زیر و رو نماید. کمپانی ترومن برای عقد قرارداد نظامی با فرانکو جنایتکار وارد مذاکره میشود؛ در مقابل دولت شوروی نیروی خود را از کره شمالی خارج مینماید و پیشنهاد میکند که خاک آلمان هم به یکبار از طرف ارتشهای اشغال کننده تخلیه گردد.

امریکا با فرضه های منحوس خود تمام اقتصادیات کشور اروپایی را در دست گرفته است و با تمام قوا از پیشرفت و توسعه صنایع و تولید این کشورها جلوگیری میکند و آنها را به بازارهای فروش اتمته خود تبدیل

می‌سازد، ولی شوروی با وجود تحمل بزرگترین خرابیهای تاریخ بشری امروز، تا حد امکان به بسالرفتن نیروی صنعتی و اقتصاد کشورهای مشرق اروپا یعنی کشورهایی که در آنها نیروهای توده‌ای حکومت را بدست گرفته‌اند، کمک و مساعدت می‌نماید.

این است خلاصه وضع جهان. دنیا به دو جبهه بزرگ تقسیم شده: جبهه اول جبهه جنگ، جبهه چپ‌اول و غارتگری؛ جبهه امپریالیستها، جبهه‌ای که هدفش برده کردن توده‌های زحمتکش تمام جهانست؛ در این جبهه تمام نیروهای ارتجاعی سرمایه‌داران و مالکین دنیا متمرکز شده‌اند. در این جبهه تمام مروجین جهل و فساد و نادانی و مبلغین زور و قلندری، تمام دمنشان و دزدان، قاتلین و جنایتکاران مامن و مأوی پیدا کرده‌اند.

جبهه دوم جبهه صلح، جبهه نیروهای توده‌ای، جبهه طرفدار آزادی و ترقی بشریت، جبهه پشتیبان آزادی ملل اسیر و تکامل ملل عقب افتاده می‌باشد. در این جبهه اصول برتری نژادی، اصول آقا و بردگی، اصول بهره‌کشی و آزادیکشی راه ندارد و جای خود را به اصول تساوی حقوق ملل، تساوی نژادها، تساوی افراد و آزادخواهی سپرده‌است.

### ۳ - سیاست‌های امپریالیستی و سیاست شوروی

در ایران در دوره بین جنگ بین‌المللی اول و دوم امروزیکی از میدانهای بسیار اهمیت سیاست دنیایی را کشور ما تشکیل می‌دهد، ولی البته تنها امروز نیست که ایران این اهمیت سیاسی را پیدا کرده‌است؛ بلکه از مسیها پیش یعنی از اولین سالهای آغاز نفوذ سیاست استعماری انگلستان در شرق نزدیک همیشه ایران دارای این موقعیت خاص بوده‌است. تا قبل از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت کشور ما میدان رقابت دو سیاست امپریالیستی روسیه تزاری و انگلیس بود. این دو سیاست برای توسعه نفوذ و برای تأمین منافع نامشروع خود به تمام وسائل دست می‌زدند. هر یک از این دو سیاست در ایران دستجاتی طرفدار خود داشته ولی آنچه‌ی که در هر حال در ایران مورد تنفر و انزجار هر دوی این سیاستهای استعماری بود، همان افکار آزادخواهی و استقلال‌طلبی ملت ایران بود که باشده تیرین عکس‌العمل آنهارو پرو میشد. اینها برای تأمین منافع خود، هر یک قسمتی از دستگاه دولتی را در دست و نیروی مسلحی در اختیار داشتند. روسهای تزاری قزاقخانه را بخود تخصیص داده بودند؛ انگلیسها پلیم جنوب را بوجود آورده بودند، یکی شمال ایران را می‌چاپید و دیگری جنوب ایران را غارت میکرد. اینها گاه باهم موافقت میکردند و گاه در اثر تشدید رقابت بر علیه هم می‌جنگیدند. از رقافت آنها قرارداد ۱۹۰۷ بیرون می‌آمد و رقابت آنها قزاقخانه و پلیم جنوب را بار می‌آورد. در هر صورت رقابت و رقافت این دو سیاست برای ملت ایران غیر از بدبختی و بردگی چیزی در بر نداشت. این بود جریان کلی سیاست خارجی در ایران

شوروی با تمام عملیات خود ثابت کرد که همیشه طرفدار صلح و تمدن و ترقی می‌باشد و با تمام قوا، کشور شوروی بر عکس کشورهای امپریالیست همیشه نشان داده‌است که جدا به تمهیدات خود وفادار است و سیاستش در تمام شرایط به اصول شکست‌ناپذیر رژیم اقتصادش یعنی به اصول سوسیالیستی متکی است. این اصول ایجاب میکند که شوروی دشمن سرسخت جنگ و نگهدار وفادار صلح باشد؛ بر علیه اصل زور و قلندری بهره‌شکل که تظاهر کند مبارزه نماید، و از نهضت‌های ملی و آزادیخواهی در هر نقطه دنیا پشتیبانی نماید. دولت شوروی نشان داده‌است که در تمام مراحل به این اصول پاینده بوده‌است. مبارزه سرسخت و بدون انقطاع دولت شوروی با فاشیزم در سراسر دنیا، پشتیبانی معنوی شوروی در تمام مجامع بین‌المللی از نهضت‌های ملی و ضد امپریالیستی، پشتیبانی شوروی از صلح و فداکاری زیاد برای نگاهداری آن، بقدری بارز و روشن است که حتی بزرگترین و کین‌توز ترین دشمنان آزادی و شوروی مانند چرچیل هم مجبورا روزی آنها را پذیرفت و اعلام کرد.

سمنرولز معاون وزارت خارجه امریکا در زمان جنگ و یکی از معروفترین رجال سیاسی این کشور، در سال ۱۹۴۴ کتابی منتشر نمود که در آن درباره لزوم همکاری امریکا و شوروی بحث کرده‌است. درجائی از این کتاب سمنرولز می‌نویسد که: «کشور شوروی با تقوه نیرومندترین کشورهای جهان است و میتواند بزرگترین قدرت برای جلوگیری صلح جهانی و تکامل تمدن در سراسر جهان گردد.»

همین امروز که در ارتحریکات امریکا و انگلستان هر روز خطر جنگ نزدیکتر میشود، تنها بایداری شوروی است که صلح را حفظ می‌نماید. مقارن همان زمان که دولت انگلیس و امریکا از جنگ و خونریزی صحبت میکنند، ارتش‌های خود را صف آرائی می‌نمایند، تکیه گاههای نظامی خود را مستحکم می‌سازند، بر بودجه تسلیحات خود می‌افزایند، و میزان نیروهای مسلح خود را هر روز بالا می‌برند؛ دولت شوروی با بی‌شهادت تقلیل تسلیحات و نیروی نظامی، منع سلاح اتمیک بنظور جمله و تجاوز، به پیش می‌آید.

کمپانی چرچیل در نطق‌های تهریک آمیز خود آرزو میکند که شهرهای شوروی را با بمب اتمیک زیر و رو نماید. کمپانی ترومن برای عقد قرارداد نظامی با فرانکو جنایتکار وارد مذاکره میشود؛ در مقابل دولت شوروی نیروی خود را از کره شمالی خارج می‌نماید و پیشنهاد میکند که خاک آلمان هم به یکبار از طرف ارتشهای اشغال‌کننده تخلیه گردد.

امریکا با قرضه‌های منحوس خود تمام اقتصادیات کشور اروپائی را در دست گرفته‌است و با تمام قوا از پیشرفت و توسعه صنایع و تولید این کشورها جلوگیری میکند و آنها را به بازارهای فروش اتمه خود تبدیل

ف.س.ش. مایل است که ملت ایران را دانه‌ای استقلال و مختار در تصرفات در مختزنات مملکتی و زواج سعادت و ترقی ببیند، اعلام میدارد که کلیه مقاولات و معاهدات و قراردادهائی را که دولت امپراطوری سابق با دولت ایران منعقد نموده و به این وسائل حقوق حقه ملت ایران را تضییع کرده است، بکلی لغو و از درجه اعتبار ساقط میداند.

( قرارداد نفت جنوب و امتیاز گمرکات ایران .. که در دست انگلیس است چیزی غیر از يك معاهده برای تضییع حقوق حقه ملت ایران نیست.)

**فصل دوم - چون اساس دولت روسیه مبنی بر این بود که با سایر دول اروپا در خصوص ممالک شرقی بدون رضایت ملل آسیا با هم هواخواهی و حفظ استقلال آنها بعضی قراردادها منعقد داشته و باین واسطه مقصود باطنی را که تصرفات تدریجیه بوده است انجام دهد، لهذا دولت ج.ف.س.ش. این سیاست جا برانه اروپا را که هم مایه ضعف سیادت ملل آسیا و هم وسیله اضمحلال ارکان مشرق زمین بود، مطرود مینماید. بناء علیهذا دولت ج.ف.س.ش. نظر به اصول مقرر در فصول اول و چهارم همین معاهده اعلام میدارد که از هر اقدامی که باعث ضعف و موجبات تسخیر سیادت ملت ایران است بکلی صرف نظر کرده و نیز تمام معاهدات و مقاولاتی را که دولت روسیه سابق با دولت ثانی بر ضد دولت ایران یا راجع به آن منعقد کرده باشد از درجه اعتبار ساقط و ملغی میداند.**

**فصل هشتم - چون دولت ج.ف.س.ش. از آن سیاست اقتصادی که دولت امپراطوری روسیه در مشرق تعقیب مینمود و بدوالت ایران نه برای توسعه اقتصادی و ترقی ملت ایران، بلکه برای بردگی سیاسی ایران پول قرض میداد صرف نظر نموده. لهذا دولت ج.ف.س.ش. از تمام قروضی که دولت امپراطوری روسیه بایران داده بود دست کشیده و اعلام میدارد که تمام قروض مزبور از درجه اعتبار ساقط و پرداخته نخواهد شد و باین جهت دولت ج.ف.س.ش. در هیچ يك از منابع عایدات دولتی که ضامن استهلاک قروض مزبور بوده است**

تا بیل از انقلاب اکبر .  
پس از انقلاب اکبر وضع سیاست در ایران. قیافه کاملاً جدیدی بخود گرفت. دولت جدید شوروی بکلی سیاست قدیم روسیه تزاری را رها کرد و سیاستی مبتنی بر تساوی ملت ایران و شوروی و حذف امتیازات اقتصادی و استعماری روسیه و احترام به حاکمیت ملی ایران پیش گرفت. ولی در مقابل سیاست انگلیس که میدان را خالی از رقیب دید نقش هندوستان را برای ایران طرح کرد و با فشار به دستگاه حاکمه ضعیف و خائنی ایران قرارداد ۱۹۱۹ را منعقد ساخت. قرارداد ۱۹۱۹ که بدست و توف دولت امضاء شد سند بردگی ایران بود.

سیاست شوروی و سیاست انگلیس در سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۲ بخوبی قیافه واقعی یک سیاست صلح دوست و توده‌ای و یک سیاست امپریالیستی را نشان میدهد.

سیاست دولت شوروی در ایران از اولین روز پیدایش این دولت، این بود که با ملت ما روابط برادرانه و متساوی الحقوق برقرار نماید. سیاست شوروی که در داخل اصول بهره‌کشی و چپاول توده های زحمتکش را سرنگون ساخته بود، در خارج هم چنین روشی را نمیتوانست دنبال نماید.

دولت جدید شوروی برای اثبات ادعاهای خود حاضر شد در ایران از کلیه امتیازاتی که روسیه تزاری طی صدسال فشار و زور بدست آورده بود صرف نظر نماید. طبق قوانین جاری بین‌المللی استفاده از این امتیازات برای دولت شوروی هم امکان داشت ولی دولت شوروی نه تنها از آن امتیازات حق شکنانه استفاده نکرد، بلکه خود پیشقدم برای باطل کردن آنها گردید. دولت شوروی از حقوق کابینتولاسیون که تمام کشورهای بزرگ از آن برخوردار بودند نه تنها استفاده نکرد، بلکه خود پیشنهاد لغو آنرا نمود. قرارداد ۱۹۲۱ بین شوروی و ایران نمونه بسیار بارزی است از این سیاست صلح دوستانه و جوانمردانه کشور شوروی نسبت به ایران. دستگاه حاکمه کشور ما کمتر از این قرارداد یاد میکند و کمتر از آن با ملت ایران صحبت بیان میآورد. ما برای نمونه قسمت های اصلی این قرار داد را عیناً ذکر میکنیم:

**فصل اول - دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شوروی بر طبق اختاریه و مراسله مورخه ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ و ۳۶ ژوئن ۱۹۱۹ راجع به اساس سیاست خود نسبت به ملت ایران مجدداً و صراحة اعلام میدارد که به سیاست جا برانه امپراطوری روسیه نسبت به ایران که اکنون باقوای رنجبران و بزرگران این مملکت سرنگون گردیده است، بطور قطعی و دائمی خاتمه میدهد؛ بنابراین و نظر باینکه دولت ج.**

ابدا دخالت نخواهند نمود .  
(ماهیت قرضه‌ای که دولت امریکا امروز به ایران و سایر کشورها میدهد چیزی غیر از قرضه‌های روسیه تزاری نباشد.)

فصل نهم - چون دولت ج.ف.س. روسیه مخالفت خود را با سیاست مستعمرانه کاپیتالیست‌ها که موجب ازدیاد فقر و فاقه و باعث خونریزی بوده است علنا اعلام کرد، لهذا جدا از استناده از گانه‌های اقتصادی دولت امپراطوری روسیه که مقصود بردگی اقتصادی ایران بود صرف نظر مینماید و باین ملاحظه تمام تقوید و تقایس و قروض و مطالبات و کسبیه اشیاء منتول و غیر منتول بانک استقراضی روس و آفقه در خاک ایران را کاملا به ملت ایران تفویض مینماید ....

(نقش بانک شاهنشاهی که هنوز بازار ایران را در اختیار دارد و اقتصاد ایران را کنترل میکند چیزی غیر از نقش بانک استقراض روس نیست.)

فصل دهم - چون دولت ج.ف.س.س. مایل است امپریالیست‌های عالم را که در ممالک بیگانه با سهم توسعه مدنیت باحداثات طرق و ایجاد خطوط تلگرافی پرداخته و ضمنا باجرای مقاصد نظامی خود میکوشیدند لغو و باطل نمود، و نظر باینکه مایل است ملت ایران را در تصرفات طرق و شوارع خود که اولین مایه حیات و وسیله استقلال و توسعه تمدن ملتی است مختار بداند، و بملاحظه اینکه میخواهد خساراتی را که از قشون امپراطوری بایران وارد شده است حتی المقدور جبران کند، لهذا ادارات و متعلقات مفصله ذیل ملل روسیه را بلا عوض به ملکیت خاص ملت ایران واگذار مینماید:

الف - راه سوشه انزلی - طهران و قزوین - همدان، با همه اراضی وابسته و عمارات و اثاثیه متعلق بخصوص مزبور .

ب - راه آهن جلنا - تبریز - صوفیان و دریاجه ارومیه و عمارات و وسائل نقلیه و سایر متعلقات آنها .

ج - اسکله و انبار مال التجاره و کشتی‌های بارکشی و سایر سفین و وسائل نقلیه واقع در دریاجه ارومیه و هر چه متعلق به آنهاست .  
د - کلیه خطوط تلفونی و تلگرافی و

ه - اسکله انزلی با تمام ابنیه و استاسیون الکتروسیته و انبار مال التجاره و سایر متعلقات آنها .

(ماهیت قرضه امریکا که برای ساختن جاده اسفاله و فرودگاه و راه آهن بعنوان نوسه تمدن و خطوط ارتباط در ایران بزور به ملت ایران داده میشود بخوبی از این ماده روشن میشود .)

فصل دوازدهم - چون دولت ج.ف.س.س. از فواید امتیازات سرمایه‌داری که متضمن تصرفات نظامی بود صراحتا صرف نظر کرده است، لهذا علاوه بر امتیازاتی که بموجب فصل نهم و دهم همین عهدنامه بدولت ایران تفویض شده آن امتیازاتی که دولت امپراطوری و اتباع آن دولت از دولت ایران جبرتحصیل کرده اند لغو و باطل بشمارد ...

فصل پانزدهم - چون دولت ج.ف.س.س. آزادی ادیان و مذاهب را علان نموده است و مایل است باشاعه مذاهبنی که مقصود محتوی از آن تأثیرات سیاسی در افکار مردم و موجب پیشرفت دسائس غاصبانه امپراطوری روسیه بود خاتمه دهد، لهذا تمام دوائر روحانی (مسیون) را که بتوسط دولت امپراطوری روسیه در ایران ایجاد شده بود بسته و از این به بعد هم اقدامات لازم خواهد شد که این قبیل میسیونرها از طرف روسیه بایران فرستاده نشود....

(بخوبی واضح میشود که ماوریت واقعی میسیون‌های مذهبی امریکائی و انگلیسی و ... در ایران چیست و چرا هر روز به تعداد آنها اضافه میشود؟ این بود نکات اصلی قرارداد ۱۹۲۱، قراردادی که با ابتکار و پیشنهاد دولت شوروی انعقاد گردید.

این بود اولین تظاهر سیاست دولت جدید شوروی در ایران. این نمونه است از سیاست یک کشور سوسیالیستی که بر اساس احترام کامل به حقوق سایر ملل و بر اساس ترقی و تکامل ملت‌ها استوار است. این بود گوشه‌ای از سیاست جهانی کشور سوسیالیستی یعنی همان سیاستی که کبیانی چرچیل آنرا متجاوز و امپریالیست مینامد.

ولی حال بد نیست نمونه‌ای از سیاست طرفداران بشریت و آزادی کبیانی چرچیل و شرکاء را مورد مطالعه قرار دهیم .

در همان روزهای بداز انقلاب که دولت شوروی

موافقت نموده و اقدامات مشترک که ایران و انگلیس را راجع به تاسیس خطوط آهن و یا اقسام دیگر وسائل نقلیه تشویق نماید. در این باب باید قبلاً مراجعه به متخصصین شده و توافق بین دولتین در طرح‌هایی که مهمتر و سهل‌تر و مفیدتر باشد حاصل شود.

چقدر مواد این قرارداد گویا هستند و چقدر با مقایسه مواد این قرارداد بانص صریح قراردادی که دولت ایران در سال ۱۹۲۱ با دولت شوروی تصدیق و امضا نمود، واقعتاً ماهیت آن روشن می‌شود.

تمایل دولت انگلیس که در مفاد این قرارداد گنجانده شده است، عبارت از قبضه کردن کلیه شئون اقتصادی ایران بوسیله اعزام مستشاران انگلیسی به مقدار که انگلستان صلاح بداند و تشخیص دهد، قبضه کردن ارتش ایران بوسیله اعزام افسران به هر تعداد که انگلستان صلاح بداند، و همه اینها بخرج ملت ایران، ولی چون ملت ایران فقیر است باید آنرا قرض کند و تمام منابع ثروت خود را بنوان ودیعه قرضی که برای تأمین منافع شوم استعماری انگلستان مصرف می‌شود بساختار انگلستان واگذار نماید.

دولت انگلیس تمایل است که برای جلوگیری از قحطی در ایران جاده بسازد و راه آهن بکشد ولی در قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی ماهیت واقعی این جاده ساختن راه آهن کشیدنی خوب توضیح داده شده است: مقاصد نظامی کشورهای امپریالیستی برای جهان گشائی. آیا سیاست انگلستان در ایران در طی سالهای بعد از قرارداد ۱۹۱۹ تغییری حاصل کرده است؟ نه به هیچوجه! این ما ترسیم که این انکار نمی‌کنیم. خود سیاستمداران کنونی انگلیس، آقای ایدن محافظه کار در اول جنگ و آقای بوین باصلاح سونیالیست در خاتمه جنگ پیش از یکبار رسماً اعلان کرده اند که در سیاست جهانی قدیمی و تاریخی و سنت دار امپراطوری انگلیس هیچگونه تغییری حاصل نشده است.

انگلستان در تمام دوره سی ساله از ۱۹۱۹ تا کنون و از این به بعد تا وقتی که اساس سرمایه‌داری در داخل آن کشور بطور قطع برچیده نشود همیشه بسا چشم قرارداد ۱۹۱۹ یعنی با چشم مستقیم به ایران نگاه کرده و میکند. اگر قرارداد ۱۹۱۹ رسماً عملی نشد تنها وجود دولت شوروی مانع آن گردید.

در تمام دوره حکومت رضاخان که بوسیله انگلیسها روی کار آمد و مبعری سیاست استعماری آنان بود مفاد قرارداد ۱۹۱۹ تقریباً یک به یک عملی گردید. راه آهن سرتاسر ایران بنوان راه آهن نظامی انگلستان ساخته شد. قرارداد بوسیده نفت جنوب طی یک تاتر که رئیسور محلی آن آقای تقی‌زاده... بودند به قرارداد رسمی برای مدت خیلی بیشتر و با شرایط خیلی مستحکمتر، به ضرر

ایران اعلامیه خود را درباره سیاست خارجی خود منتشر می‌ساخت، دستگاه حاکمه انگلستان طرح تبدیل ایران را به مستعمره کامل خود میریخت. او مقدمات قرارداد ۱۹۱۹ را تهیه میکرد و بسا فشار زیاد به دولت ایران، با فشار میلیون و آزادبخش این، و با داخل کردن ارتش خود با برات میخواست این قرارداد را به ایران بقبولاند. مواد اصلی این قرارداد هم گوشه‌ای از سیاست دنیائی انگلستان را نشان میدهد:

ماده ۳ از قرارداد ننگین ۱۹۱۹ - دولت انگلیس خدمات هر عده مستشار متخصص را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد، بخرج دولت ایران تهیه خواهد کرد. این مستشارها با اکثریت اجیر و به آنها اختیارات متناسبه داده خواهد شد. کیفیت این اختیارات بتوافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود.

ماده ۴ از قرارداد ننگین ۱۹۱۹ - دولت انگلیس بخرج دولت ایران افسران و ذخایر و مهمات مستقیم جدید را برای تشکیل قسوی متعادل شکل نظامی که دولت ایران ایجاد آنرا برای حفظ نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد، تهیه خواهد کرد. عده و مقدار ضرورت افسران و ذخایر و مهمات مزبور توسط کمیسیونیکه از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد شد و احتیاجات دولت را برای تشکیل مزبور تشخیص خواهند داد، معین خواهد شد.

ماده ۴ از قرارداد ننگین ۱۹۱۹ - برای احتیاجات قرضیه لازمه جهت اصلاحات امذکور در ماده ۳ و ۴ این قرارداد دولت انگلستان حاضر است که یک فرض کافی! برای دولت ایران تهیه و یا ترتیب انجام آنرا بدهد. تضمین این قرض با تفاق نظر دولتین از عایدات گمرکات یا عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران باشد تأمین میشود. تا مدتی که مذاکرات استقراری مذکور خاتمه نیافته دولت انگلستان به منظور مساعدت و جوه لازمه که برای اصلاحات! مذکور لازم است خواهد رسانید.

ماده ۵ از قرارداد ننگین ۱۹۱۹ - دولت انگلیسی باتصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران بترقی و وسایل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در مملکت میباشد، حاضر است که با دولت ایران

سرخست ترین دشمنان شوروی قرار گرفت. ولی در مقابل ارتش خیلی متهدن؛ دموکرات؛ انگلیس هم در تهران و مخصوصاً در غرب و جنوب ایران خاطرات بسیار جالبی توچی از خود بیجا گذاشته است. رفتار سربازان انگلیسی و آمریکایی در خیابانهای تهران بقدری وحشیانه بود که حتی وفادارترین چاکران آنها نمیتوانستند آنرا تأیید نمایند.

سربازان شوروی به افراد ملت ایران با چشم برابری میگرستند و لسی ارتش آمریکایی و انگلیسی ملت ایرانرا مورد شدیدیترین تحقیرها قرار میداد.

سیاست شوروی نسبت بایران دنباله همان سیاست همیشگی اش، یعنی سیاست دوستی و احترام مقابل بود و دولت انگلیس هم همان سیاست قدیمی خود، یعنی سیاست قراردادی ۱۹۱۹ را ادامه میداد ولی آنچه که در دوره جنگ بچیران قدیم اضافه شد ورود ارباب سیاسی دلار بایران بود.

انگلیسها در مقابل کمکهای که از امپریالیسم امریکا در جنگ میگرفتند، مجبور بودند در شرایط تحت نفوذ خود راهی برای او بساز کنند و امریکا را در جپاول کشورهای ضعیف با خود شریک سازند. در کشور ما غیر از نقطه نظر بالا موضوع دیگری نیز بود. سیاست انگلیس تنها تقویت کننده حکومت بود و این حکومت هم چنانکه میدانیم مورد تنفر و از چار شده ملت ایران بود. دولت انگلیس هم در اثر خیا تهای متعددی که طی قرن اخیر به منافع ملت ایران نموده بود، مانند حکومت دست نشانده اش مورد بغض و کینه ملت ایران قرار داشت. از این لحاظ برای سیاست انگلستان مشکل بود که تحت شرایط بالا بتواند در دوره جنگ از پیشرفت افکار آزاد یخواهی وضد انگلیسی و ملی جلو گیری نماید و در این ایتمک وجود ارتش سرخ در ایران هم فعالیت های ضد آزادی انگلستان را کمی بی اثر می نمود. از اینرو هم برای دادن رشوه به امریکا و هم برای جلب کمک امریکا بمنظور جلو گیری از توسعه افکار آزادی وضد امپریالیسم انگلیسها با ورود ارتش امریکا بایران موافقت کردند و چنانکه میدانیم اقامت ارتش امریکا در ایران بدون قرارداد و بدون هیچ مجوز قانونی بوده است.

با ورود ارتش امریکا سیاست شوم امپریالیستی امریکا نیز بایران وارد شد. البته این سیاست برای اولین بار به سرزمین پانسیک داشت. سابقاً هم چند بار امپریالیسم امریکا کوشش کرده بود تکیه گاهی در ایران برقی خود بدست آورد. با راول در کابینه قوام السلطنت در سال ۱۳۰۰ شمسی (۱۹۲۱) بر اثر پیشنهاد قوام السلطنت آ نروز امتیاز نفت شمال ایران را با شرایط بسیار مساعد برای ایران به شرکت استاندا داویل امریکایی واگذار کرد. آقای قوام که در سال ۱۳۲۵ پانامیس شرکت نفت ایران و شوروی که ۵۰ درصد از تمام محصول را

ایران تبدیل شد. ارتش ایران به یک ارتش مستعمراتی تحت نفوذ کامل سیاسی انگلستان در آمد. نوکران سیاست انگلستان تمام اقتصادیات ایران را در دست داشتند. یعنی بطور کلی قرارداد ۱۹۲۱ فقط از یک طرف یعنی از طرف دولت شوروی عملی گردید. دولت ایران در دوره بیست ساله حکومت رضاخان به تمهیدات خود عمل نکرد و ایران را پایگاه سیاست ضد شوروی نمود. ارتش ایران فقط برای حمله به شوروی تجهیز میگردید ولی در عوض قرارداد ۱۹۱۹ تقریباً کامل عملی شد.

#### ۴- شروع جنگ جهانی دوم و ورود امپریالیسم امریکا در صحنه سیاست ایران

با شروع جنگ جهانی اخیر در صحنه سیاسی ایران تغییرات محسوسه پیدا شد. در سالهای قبل از جنگ دولت انگلیس که با تقویت نازیسم در آلمان امیدوار بود دشمن نیرومندی برای حمله به شوروی تربیت نماید. و با ایجاد جنگ بین آلمان و شوروی موقعیت دنیائی خود را مستحکم سازد، دست آلمان را در کشورهای مجاور شوروی تا حدودی باز گذاشت و در ایران هم آلمانها از نظر سیاسی و اقتصادی توانستند نفوذ قابل توجهی در دستگاه دولتی کسب نمایند و برای خود جای پای محکمی برقرار نمایند. ولی تشدید تضاد بین امپریالیسم آلمان و انگلیس و زمینه شروع جنگ بین آنها، رقابت دودسته از دستگاه حاکمه ایران را که یکی طرفدار همکاری با آلمان و دیگری طرفدار همکاری با انگلیس بود، تشدید نمود. البته تا وقتی که آلمان شوروی حمله نکرده بود رضا شاه تاحدودی در قطع روابط خود با انگلستان و همکاری با آلمان احتیاط میکرد و حتی تحت فشار انگلیس ها متین رفتاری که تحت نفوذ آلمان بود بزندان افتاد و منصور که وابسته به سیاست انگلیس بود جانشین او گردید. ولی پس از حمله آلمان به خاک شوروی و پیروزیهای اولیه و امکان رسیدن ارتش آلمان به ایران، دسته آلمانوفیل دستگاه حاکمه را تقویت نمود و دوباره هم شدت به آن طرف متمایل گردید؛ و از همین رو نسبت به تقاضا و اسرار زیاد سیاست انگلستان درباره برقراری راه ارتباط با شوروی از روی خاک ایران و کوتاه کردن دست جاسوسان آلمانی در ایران دربار ایران مقاومت نمود. ولی از آنجاییکه سیاست انگلستان وقت جنوب تمام شریانهای اقتصادی کشور را در دست داشت و از آنجاییکه ارتش رضاخانی فقط میولائی نبود که تنها برای قتل عام آزاد یخواهان بدون سلاح بکار میرفت، مقاومت طرفداران سیاست آلمان در ایران در عرض چند ساعت درهم شکست.

ارتشهای شوروی و انگلیس برای برقراری ارتباط نظامی وارد ایران شدند. یکی از نمونه های درخشان برای شناختن سیاست سوسیالیستی و سیاست استعماری و امپریالیستی رفتار این دو ارتش در ایران است.

رفتار شرافتمندانه و دوستانه ارتش سرخ در شمال ایران و در تهران با افراد ملت ایران، حتی مورد تصدیق

بنوان حق ایران که هیچ سرمایه دیگری غیر از حس مالکیت معاون نیکداشت، مخالفت میکرد، و تمام دسیسه های خائنه خود را برای عملی نشدن این شرکت بکار برد، در سال ۱۳۰۰ امتیازنامه ای برای مدت ۵۰ سال به شرکت استاندراویل تسلیم کرد که مطابق آن حقوق دولت ایران فقط ۱۰ درصد از مواد نفتی حاصله بود. از این مقایسه سیاست ملی و میهن پرستی آقای قوام بخوبی مشهود میگردد. این امتیاز در اثر امتناع خود شرکت از اجرای آن که در اثر عوامل سیاسی بوجود آمد عملی نگردید.

باردیگر سیاست امریکا در سال ۱۳۰۳ (۱۹۲۴) در ایران شروع بغالیت کرد. در تابستان این سال امتیازنامه نظیر قبلی که از اسارت و بندگی جدیدی نسبت به ایران حکایت میکرد بتصویب مجلس رسید. این امتیاز در باره نفت سرتاسر شمال ایران به شرکت سینکلو امریکائی بود؛ ولی این بار هم در اثر مخالفت انگلستان پای «عوسام» از ایران بریده شد و با واقعه سخاخانه و کشته شدن قنصل امریکه بدست عمل انگلیسی در تهران دولت انگلیس به امریکا فهماند که برای او در اینجا که بمنزله مستعمره کامل انگلستان بود راهی ت. شرکت سینکلو هم ظاهرآ با گرفتن مبالغ سنگینی رکت نفت ایران و انگلیس که همیشه نفت شمال ای خود ذخیره میکرد، از امتیاز خود صرف نظر

نمود.  
با این ترتیب امریکا در آزمایشهای اولیه موفق به باز کردن جای بانی برای خود در ایران شده و بالاخره پس از ورود ارتش امریکا در ایران در سال ۱۳۲۱، سر و کله امپریالیسم امریکا دوباره پیدا شد. این امپریالیسم از اوایل روز ورود خود به صحنه سیاسی ایران با همان نقشه های همکار محترم خود، امپریالیسم انگلستان، و با همان هدفهای قرارداد سال ۱۹۱۹ شروع به فعالیت نمود.

- هدفهای سیاست امریکا در ایران عبارت بود از:
- ۱- گرفتن امتیاز نفت نظیر امتیاز نفت جنوب انگلیس و یا نظیر قرارداد های قبلی سینکلو و استاندراویل.
  - ۲- در دست گرفتن اقتصاد ایران بوسیله اعزام مستشاران برای تمام شئون اقتصادی ایران.
  - ۳- در دست گرفتن ارتش و ژاندارمری ایران بوسیله اعزام مستشاران برای آن، و ارسال اسلحه و مهمات و ایجاد تکیه گاه نظامی برای عملیات ضد شوروی بعد از جنگ خود.
  - ۴- تحویل قرضه بایران بنوان اصلاحات و گرفتن تمام شئون اقتصادی و منابع ایران بنوان وام.
  - ۵- سعی در ساختن جاده ها و فرودگاهها و

انجام کلیه عملیات سون الجیشی لازم برای حمله به شوروی. امپریالیسم امریکا توانست از وضع تضاد شوروی و انگلیس و از وضع مساعد خود در جنگ استفاده نماید و مقدار زیادی از ثبات خود را عملی سازد.

این بار هم قوام السلطنه نقش موثری در باز کردن راه امپریالیسم امریکا، از باب قدیمی خود، بازی کرد. به دست قوام السلطنه برای باردوم دکتر میلیسونا بنامیده قدیمی سرمایه داری امریکا با ایران دعوت شد و تحت فشار سیاست امریکا اختیارات وسیعی به او و دارودسته اش داده شد. این بود ماده دوم از قرارداد ۱۹۱۹ که یکبار بوسیله وتوق الدوله به نفع سیاست امپریالیستی انگلیس و یکبار دیگر بدست قوام السلطنه برادر گرام اولی در سال ۱۹۴۲ به نفع سیاست امپریالیستی امریکا انجام شد.

موضوع امتیاز نفت در کابینه آقای ساعد آغاز شد، و مینوت قرارداد هم تهیه گردید، و اگر تقاضای شوروی داور به ایجاد شرکت نفت ایران و شوروی نبود، قطعاً عملی شده بود هنوز هم سیاست آمریکا بنه صورت های مختلف مترصد آن است. یکی از این صورتها واگذاری سهام زیادی از شرکت نفت انگلیس و ایران به آمریکا و توسعه اراضی مورد امتیاز این شرکت میباشد. این کار البته از گرفتن امتیاز جدید خیلی آسان تر است و بدون سروصدا تر میتوان آنرا انجام داد. مأمور انجام این خدمت هم گویا آقای هزبره هستند.

قسمت سوم بر نامه امریکائیها که در دست گرفتن آرتش ایران بود بوسیله قرارداد ننگین جم-ان با هم در کابینه قوام السلطنه انجام شد. قرارداد جم-ان با ماده ۳ قرارداد ۱۹۱۹ در باره تسلیم در دست ارتش ایران به انگلستان کوچکترین اختلافی ندارد.

بک نظر بخواه این قرارداد ننگین بخوبی آشکار میسازد که تا چه حد رفتار دولت آمریکا نسبت بسایران زنده و موهن است. مثلاً در ماده چهارم که موارد تسخیر قرارداد را ذکر نموده قید شده که حتی اگر خود دولت آمریکا مایل بادامه کار میسیون در ایران نباشد، باز هم دولت ایران مجبور است بتمهدهاتی که برعهده گرفته عمل کند. ماده مزبور چنین مقرر میسازد:

« ماده چهارم - این موافقت نامه تا ۲۰ مارس سال ۱۹۴۹ به ترتیب زیر ممکن است فسخ گردد:

- ۱- بوسیله احضار کلیه افراد میسیون از طرف دولت امریکا بنظور منافع عمومی ممالک متحده امریکا بدون لزوم مراعات مقررات بند «الف» (۱) این ماده.
- ۲- لیکن با فسخ این قرارداد تمهدهات مختلف

(۱) ... الف - با اطلاع کتبی سه ماه قبل بوسیله اردولتین بدولت دیگر .



احتیاج شخصی خود با برای استفاوه خانواده خود وارد ایران مینمایند از حقوق گسریگی و سایر عوارض معاف خواهد نمود مشروط باینکه تقاضای آنها در مورد معافیت از حقوق بوسیله سفیر کشورهای متحده امریکا و یا کاردار موقتی سفارت مذکور تایید گردد.

و همچنین اشیاییرا که در ایران اعضاء میسیون برای احتیاجات شخصی خود و یا برای احتیاجات خانواده خود خریداری نموده اند از هرگونه عوارض خروجی معاف مینماید .

دولت ایران اجازه خواهد داد مرسولات پستی بعنوان اعضاء میسیون و یا ارسال از طرف آنها بمالک متحده امریکا و بالعکس آزادانه وبدون محدودیت حمل گردد مشروط باینکه حمل و نقل این گونه مرسولات بوسیله دولت کشورهای متحده امریکا انجام گیرد .

رئیس میسیون مسئول آن خواهد بود که اعضاء میسیون و خانواده آنها اشیاء قاچاق نه ارسال و نه دریافت نمایند .

در ۱۹۱۹ امریالیسم انگلستان برای ایجاد تکیه گاه نظامی ضد شوروی میخواست در ایران بخرج دولت ایران ارتش سیستم جدید که مورد احتیاج دولت ایران بود بوجود آورد و برای این منظور بزور و میخواست که تمددالایتنامی مستشار نظامی به ایران تحویل کند تاریخ تکرار میشود؛ و در ۱۹۴۷ امریالیسم امریکا بمنظور ایجاد تکیه گاه ضد شوروی به ترتیب ارتش ایران سلاطنت میشود وعده نامه مودی از افسران و درجه داران ارتش خود را در لباس امریکائی و با حقوق برون مرزی و با حق ارتباط بدون کنترل سیاسی در اختیار ایران میگذازد . و اقامت مسخره است؛ افسران امریکائی در اختیار ارتش ایران هستند و تمام اسرار ارتش ایران در اختیار آنهاست ولی دارای حقوق نمایندگان سیاسی خارجی هستند و با طباره مخصوص حق ارتباط مستقیم با ستاد ارتش امریکا را دارند.

امریالیسم امریکا با تحمیل قرارداد جم-آلن که عینا ماده سوم قرارداد تنکین ۱۹۱۹ میباشد کاری را که انگلستان در آن تاریخ به اجرای عملی آن موفق نشد انجام داد و بند اسارت و بندگی قطعی را به پای ملت ایران بست.

تعمیر در اینجاست که آن رجال سیاسی عالیقامی که ادعای مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ را جزء افتخار تلابزال خود بحساب میآورند در باره کپیبه قرارداد ۱۹۱۹ اصلا نفسی نکشیدند، البته اگر کمی دقت کنیم زیاد هم تعجب نخواهیم کرد، زیرا این آقایان اصولا هیچوقت با قرارداد ۱۹۱۹ و مخصوصا مفهوم نیات آن قرارداد مخالفت نکردند؛ بلکه برعکس همیشه خادمین بسیار باوقای سیاست امریالیسم انگلیس بوده اند که در موقع لزوم بصورت مخصوص و با ماسک مخصوص منظر میباشند. نمونه این قبیل افراد را

دولت ایران در باره اعضاء میسیون و خانواده های آنها همانطوریکه این تعهدات در فصل چهارم این موافقت نامه قید گردیده به اعتبار خود باقی مانده و توجیهی نخواهد کرد .

اعضاء میسیون از همدرجه های خود در ارتش بالاترند :

۵ ماده دهم - ه يك از اعضاء میسیون با همان درجه ای در میسیون خدمت خواهد کرد که در ارتش ممالک متحده دارا میباشد لیکن نسبت به تمام افسران ارتش ایران که دارای همان درجه باشند حق ارشدیت نخواهد داشت !

در جای دیگر ، این قرارداد افراد میسیون را مختار و حتی مکلف نموده است که تمام اسناد مدارک محرمانه ارتش ایران را بازدید کنند و فقط « متعهد » شوند که اسرار نظامی را فاش نکنند ؛ گویا فقط کافی دیده اند که اعضاء میسیون تعهد کنند که اسرار نظامی را فاش نسازند ولی بی هیچ وجه برای این عهد ضمانت اجرایی در نظر گرفته نشده است . ماده دوازدهم قرارداد چنین مقرر میدارد :

« رئیس میسیون و بنا بر فرمان وی سایر اعضاء میسیون برای اجرای صحیح وظایف خود چنانکه در ماده های هشتم و نهم معین شده است مکلف و مختارند هر يك از ادارات نظامی ارتش ایران را بازدید نموده و بازرسی بمسل آورند و افسرانیکه در اس این ادارات قرار دارند باید بچنین بازرسی مساعدت نمایند و شش ها ، اسناد ، گزارشات و مکاتباتیکه هنگام بازرسی مورد نیاز باشد در اختیار آنان بگذارند .

اعضاء میسیون بمسائل مخفی و محرمانه کاری نخواهند داشت مگر در موردی که برای اجرای وظایف آنان لازم باشد و آنها فقط باید با اجازه وزارت جنگ انجام گیرد .

هر يك از اعضاء میسیون متعهد می شود اسناد محرمانه یا مدارکی را که نباید علنی گردد و بواسطه عضویت در میسیون بر او آشکار می شود فاش ننموده و بهیچ عنوانی آنرا بهیچ دولت بیگانه و هیچ شخصی تسلیم ننماید .

این تعهد باید پس از پایان خدمت نیز چه از طرف هر يك از اعضاء میسیون چه از طرف تمام میسیون پس از انقضاء مدت تاسیس از لغو موافقت نامه به قوت خود باقی بماند .

همچنین در این قرارداد تنکین مزایائی برای اعضاء میسیون امریکائی در نظر گرفته شده است که نمیتوان آنها را جز دهن کچی ، بافکار عمومی ایران و پشت یازدن بمنافع ملت ایران ، بیجزیی تعبیر کرد . ماده بیست و پنجم قرارداد میگوید :

« دولت ایران اشیاییرا که اعضاء میسیون برای

نتوانستند علنا به ایران تعهیل نمایند بدست دستگاه حاکمه کنونی ما، بدست مجلس سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ودولتهای بعد از شهریور تاکنون انجام خواهد شد. روزی خواهد رسید که ملت ایران کار مسئولین این نیاتنها را مورد رسیدگی لازم قرار دهد.

در این دوره پس از شروع جنگ اخیر و ورود ارتش شوروی به ایران، سیاست شوروی همان صورت قدیمی خود را کاملا نگهداشت. دولت شوروی همواره کوشش نموده است که بوسیله پشتیبانی معنوی از ملت ایران در مجامع بین المللی و بوسیله مقاومت شدید خود در صحنه سیاست بین المللی از تحمیلات امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی نسبت به ملت ایران جلوگیری کند.

همین امروز هم که امپریالیستهای امریکا و انگلیس تا این حد در سیاست ایران جلوتر رفته و سنگرهای برای خود ساخته و تمام دستگاه حاکمه را در دست داوخته، مداخلت وجود دولت شوروی است که از پیشروی بیشتر آنان جلوگیری مینماید.

وظیفه آزادبخواهان و مپهن پرستان است که ملت ایران را به ماهیت واقعی سیاست امپریالیستی انگلیس و امریکا از یکطرف و سیاست سوسیالیستی و ضد امپریالیستی شوروی از طرف دیگر بیش از این آشنا سازند و مقاومت آنرا در مقابل حملات ناچوانرذانه جبهه مشترک امپریالیستی انگلو امریکائی که بدست دستگاه حاکمه مزدور ایران عملی میشود تقویت نمایند. تنها از این راه ممکن است آزادی و استقلال کشور ما بدست آید؛ چیزی که امروز غیر از نام بی مسمی و توخالی چیزی از آن باقی نمانده است.

بین رجال سیاسی ایران زیاد می بینیم، قرارداد ۱۹۱۹ همه نظور که گفته شد، در اثر مخالفت ادمعائی این آقایان، بلکه فقط در اثر مقاومت ملت ایران و مبارزه دلیرانه آزادبخواهان و پیدایش دولت شوروی و موفقیت آن کشور در جنگهای داخلی درهم شکسته شد و ظاهرا لغو گردید.

بالاخره سیاست امریکا پس از اجرای مواد دوم و سوم قرارداد ۱۹۱۹ لازم بود برای تکمیل عمل همکار گرام خود ماده چهارم آنرا نیز عملی سازد، و آن موضوع تحصیل قرضه بایران بود. مقدمات این امر هم بوسیله همان آقای قوام الساطنه مورد بحث تهیه گردید. نقشه ۷ ساله اصلاحات، اختراع گردید و قرار شد وجه آن از امریکا قرض شود؛ ولی البته برای خرج این قرضه و انجام اصلاحات لازم است متخصصین امریکائی اظهار نظر نمایند؛ باز عینا قرارداد ۱۹۱۹، در آن قرارداد هم انگلستان برای اصلاحات به ایران قرض میداد و تعیین مقدار پول و محل مصرف هم قرار بود بوسیله متخصصین انگلیسی انجام شود.

امروز موضوع قرضه به تمام و کمال عملی نشده است ولی برده پیش در آمد این نمایش که قرضه برای خرید تسلیحات است بازی شده است و آقای حکیمی رئیس ویرانی این برده بوده اند. آیا برده های بعدی این تاجر که دستگاه حاکمه ایران متوالیا انجام آنرا اعلام میدارد بزودی نمایش داده شود یا نه، چیزی است که با اوضاع عمومی جهانی تماس دارد و آینده آنرا روشن خواهد ساخت.

در صورت دستگاه حاکمه ایران در سالهای بعد از جنگ به پشت ترین نیاتنها به ملت ایران تن درداد و چیز تیرا که انگلیسیها با تمام فشار خود در سال ۱۹۱۹

## جریان دو سیاست مختلف در جهان

م . بابک

لیکن ما میدانیم که در عین حال در پس برده سازمان ملل متفق، در ستادهای مختلف و دقائر نظامی کشورهای متحده امریکا، بریتانیای کبیر و کلبه کشورهای دیگر که در مدار نفوذ انگلیس و امریکا واقع شده اند، کارهایی صورت میگیرد که هیچگونه وجه مشترکی با منافع صاح و یا دفاع از کشورهای خود ندارد.»

در حقیقت سیاست امریکا و دستیاران انگلیسی و فرانسوی آن مقارن آغاز کارهای سومین دوره اجلاسیه

یک نظر به وادنی که از نیمه دوم سپتامبر بیدم بوقوع پیوست این گفته و پیشنسی را نباید میکند :

«جمهورات میتوان پیش بینی کرد که از تریبون دوره اجلاسیه مانند دوره های اجلاسیه قبل همان نظوری که در کمیته ماو کیسینوهای مختلف سازمان ملل معمول بود مسانند سابق نطقهای مظنظن و پر وعده و وعیدی در خصوص همکاری بین المللی درباره امنیت ملل، راجع به حقوق بشر و در موضوع دموکراسی ایراد خواهد گردید.

سازمان ملل متفق در راه تخریب پایه‌های صلح و همکاری بین‌المللی و متنازل کردن اساس سازمان مزبور شدت بیسابقه‌ئی کسب کرد. هنگامیکه ژنرال مارشال ظاهراً جهت شرکت در جلسات سازمان ملل متفق وارد پاریس شد، آژانسهای امریکائی و انگلیسی، تصریح کردند که گویا «اهمیت ملاقاتهای وی با دو وزیر امور خارجه انگلیسی و فرانسوی بیش از کارهای سازمان مزبور میباشد.» باید دید چه کار مهمی در پاریس انتظار آقای مارشال را میکشید؟

مهمترین کاری که در انتظار ژنرال بود، اخلاص در کارهای کنفرانس مسکو و قطع آخرین بل بین شرق و غرب و ممانعت از حصول موافقت در بسازه آلمان بود. درست مقارن هنگامی که آقای مارشال نطق تشریفاتی خود را با زیباترین کلمات، درباره لزوم همکاری بین‌المللی جهت حفظ صلح جهانی در جلسه انجمن عمومی سازمان ملل متفق ایراد میکرد، فرستادگان مخصوص سه کشور باختری بدستور وی از مسکو عازم پاریس بودند. وی همان روشی را که ده ماه قبل در کنفرانس وزرای خارجه چهار دولت در لندن بکار بسته بود، چه‌بدا با قطع مذاکرات مسکو تکرار کرد. بقول روزنامه فران تیورور (Franc Tireur) چاپ پاریس:

«مارشال در شورای وزرای خارجه اخلاص کرد تا مبادا در آخرین لحظه کنفرانس در اثر گذشت روسها توافق نظری حاصل شود و گفت ما تصمیم گرفته‌ایم این جلسه را بدون نتیجه خاتمه دهیم و بدون شرکت روسیه متحد شویم.» همان‌گونه عقیم گذاشتن کنفرانس ۴ وزیر امور خارجه در لندن اولین قدم در راه اخلاص صلح جهانی و تشدید «جنگ سرد» نبود، قطع مذاکرات مسکو نیز آخرین قدم در این راه بشمار نرفت. مذاکرات را قطع کردند تا با ارجاع مسئله موهوم برلین به شورای امنیت محیط بین‌المللی را مسموم تر سازند؛ تا به بادو سیاست امریکا و انگلیس، بل هائری اسپانک، امکان دهند که در پشت تریبون سازمان ملل متفق، جهت توجه دسته بندیهای نظامی دامنه دار امریکائی از «ترس و وحشت» با اصطلاح «دنیای باختر» سخن بگویند؛ و تا آقای بوین از برتری اتحادیه مسا و سازمانهای معلی و منطقه‌ئی بر سازمان ملل متفق و امنیت دسته جمعی و بین‌المللی دفاع کند.

آیا ریشه ترسهای این «سوسیالیست بلژیکی» و صاحبان امریکائی و انگلیسی او را در کجا باید جستجو کرد؛ و علل اظهارات مبنی بر وخامت اوضاع جهانی و ممکن الوقوع بودن جنگ، از جانب بوین، شینول (وزیر جنگ انگلستان) و واندنبرگ و ترومن را در کجا باید کشف کرد؟

نظری بر وضع اقتصادیات امریکا و مشکل لاینحلی که در برابر سرمایه داری امپریالیستی و انحصاری آن کشور وجود دارد، ریشه‌ها و علل اصلی و اساسی این روش ماجرا دویانه را بی‌وی آشکار میسازد.

توسعه بیسابقه و سی نظر صنایع آمریکا در دوران

دومین جنگ جهانی آن کشور را در برابر وضع ناگواری قرار داده است. میزان صنایع امریکا در مدت جنگ به نسبت سال ۱۹۳۹، ۲۴۰ درصد یعنی قریب سه دو برابر و نیم افزایش یافته است. برای رهایی از خطر بهران و ورشکست باید چاره‌ئی اندیشه‌بده شود. برای جلوگیری از اضافه محصول و رکود بازار، بقول هائری والاس، امریکا سالیانه باید در حدود ۱۲ الی ۱۸ میلیارد دلار جنس صادر بکند. و این میزان معادل بیش از سه برابر آن قدری است که در دوران رواج اقتصادی یعنی در سال ۱۹۳۹ صادر کرده بود. برای اینکار باید کلیه بازارهای جهانی متعلق به صنایع کشورهای سرمایه داری دیگر مانند انگلستان، فرانسه، ایتالیا، آلمان، ژاپن، از دست آنها بیرون آورده شود؛ و با کوششی که تنگ این کشورها برای احیاء صنایع آسیب دیده خود و احراز بازارهای قبل از جنگ بکار میبرند، وصول باین مقصد مشکلی قریب بحال میباشد.

علاوه بر این از یک طرف سودجویی و آژ و طمع «وزار امریکائی» آنها را از برداختن نیکارهای عام المنفعه از برداختن به ازدیاد سطح زندگی آنها اکثریت ملت امریکا و رفاه آنها بازداشته و از طرف دیگر وحشت از بیروزی نهایی سوسیالیسم و میل به اعمال فشار بر اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای دمکراسی نوین راه تجارت را با کشورهاییکه ممکن بود بهترین و باصرفه‌ترین مشتری برای محصولات صنعتی آمریکا باشند، بر وی آنها بسته است. وحشت و هراس از بیروزی سوسیالیسم، قدم گذاشتن در راهی را که روزوات و همکاران صمیمی وی بسازسازهای تلاکت ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ جهت بجات سرمایه داری آمریکا در پیش گرفتند، برای اول ستریت غیر ممکن ساخته و اکنون ترومن و دیوئی، فورستال و مارشال، مستخدمین انحصار چیان امریکائی، ناچار برای نجات اربابان در جستجوی «راه نویی» هستند.

آنها وارد کوره‌راهی شده‌اند که هیتلر بنام «نظم نوین» از همان راه جوانان آلمان و بعد هم همکاران خود را بسلمخ هدایت کرد.

این «نظم نوین» بوسیده‌ها را يك ژنرال انگلیسی موسوم به فولر Fuller فقط سه ماه پس از خاتمه جنگ اخیر چنین تهریف کرده بود:

«جنگ بصورت عامل اساسی ترقی تمدن تکنیکی در آمده است، تهیه جنگ قسمت بزرگی از نیروی کار را بخود مصرف میدارد و خود جنگ نیز با گرد آوردن بیکاران در صفوف ارتش‌ها می‌کند یکدیگر را نابود می‌کنند آنها را بکار می‌گذارند.

جنگ یگانه چاره اصلاح اضافه تولید در يك سیستم اقتصادی مبتلا به ضعف قدرت خرید میباشد. جنگ بدر حال مسئله بیکاری و تهیج خویشتن بر ضد آنارشی داخلی می‌بخورد.»

باستعمار اروپا، آسیا و آفریقا دارند. ولی در اثر توسعه قابل توجه منطقه سوسیالیستی اقتصاد جهانی بمرزات قابل ملاحظه‌ای از امکان استفاده از «تجارت آزاد» کاسته شده و حساب‌های مربوط بطرح مارشال در اثر مخالفت صریح مواوتف در کنفرانس پاریس و مقاومت روزافزون ملت‌ها در برابر آن غلط از آب در آمده است.

برای اقتصادیات امریکا چاره‌ای جز توسل به «چنگ سرد» جهت تهیه زمینه فروش سلاح‌های متحدالشکل به کشورهای مختلف و بازگرداندن صنایع بحال‌زمان چنگ باقی نمانده است.

از همین نظر گاه است که باید سیاست هیستریک آقای مارشال را در طی يك ساله اخیر و خصوصاً در طی ماه‌های سپتامبر و اکتبر مورد مطالعه قرارداد تا منبع ترس و واهمه مارشال و یوون و سینک و شویمان از سیاست صلح‌جویانه اتحاد شوروی، از روش استوار و با پرچمی آن کشور در دفاع از صلح و امنیت، آشکار شود.

همین سیاست در طی روزهای اخیر وارد مرحله سریع‌تر و شدیدتری شده است.

از لاولو خرخره‌هایی که از قضا به موهوم برلین درست شده همچنانکه ویشنیکی در شورای امنیت اشاره کرد، فقط برای اعمال فشار و تشدید هیستری چنگ استفاده میشود.

در روزهای اول اقامت مارشال در پاریس کارهای زیادی در راه وصول باین هدف انجام گرفت، زمینه تشکیل اتحادیه نظامی شمالی با شرکت نروژ و سوئد و دانمارک فراهم گردید، ستاد مشترک دفاعی اتحادیه باختری تحت ریاست مارشال مونتگامری تشکیل یافت، پیشنهاد شرکت فوری امریکا در این اتحادیه برای تسلیم بولین‌جلسات کنکره امریکا تهیه شد.

طرح تشکیل يك اتحادیه ملل خاورمیانه با شرکت کشورهای اتحادیه اعراب و ترکیه و ایران و افغانستان و پاکستان، ریخته شد.

تشیقات علنی جهت وارد کردن فرانکو در اتحادیه نظامی جنوب اروپا و شادوش ایتالیا و یونان در اثر مسافرت رئیس کمیسیون دفاعی امریکا سناتور گرانی مادریه بعمل آمد. پیشنهاد شد که اسپانیا در زمره کشورهای مشمول انطاف مارشال در بیاید.

و مقارن با همه این احوال تامیز انکلستان خبر داد: «قسمتی از مهمات لازم برای اتحادیه‌های نظامی اروپا در خود اروپا تهیه خواهد شد ولی قسمت اعظم آن باید از امریکا بیاید. دوات امریکا باید فوراً طرحی جهت تقدیم بکنکره تهیه کند که بموجب آن هزینه ارسال مهمات بااروپا جزئی از اقلام بودجه امریکا باشد.»

نکته بسیار جالب توجه همین است که برای تامین سود کارخانه‌های اسلحه‌سازی بملت فطحی دلار در اروپای باختری، باز ناچار هزینه ارسال این سلاح‌ها بدوش مالیات دهندگان امریکائی تحمیل خواهد شد.

درست در همان هنگامی که روزوات برای حل مسئله بیکاری و بحران در امریکا «نیو دیل» (New Deal) خود را با ساختمان سدهای الکتریکی و شوسه‌ها و بیمارستان‌ها و موسسات عام‌المنفعه، بموقع اجرا میگذاشت، هینتر نیز در آلمان بکمک سرمایه‌داران بزرگ امریکائی و انگلیسی و آلمانی جهت حل بحران اقتصادی، طریقه تهیه مقدمات چنگ و روش مورد توجه آقای فولر را بعنوان «نظم نوین» بکار می‌بست.

اما در باره ضعف قدرت خرید داخلی و صادراتی امریکا اظهارات ترومن در ژانویه ۱۹۴۷ منکر گزاشی بکنکره: «پترین ملاک میباشد. وی در گزارش خود با اشاره به «سقوط ناگهانی قدرت خرید مصرف‌کنندگان که ناشی از ترقی قابل توجه قیمت‌ها در ۱۹۴۶ می‌باشد» چنین نتیجه می‌گرفت:

«اگر این وضع ادامه بپیدا کند، قدرت خرید مصرف‌کننده کاملاً از بین خواهد رفت» از میزان تولید کاسته خواهد شد و بیکاری دایمه قابل ملاحظه‌ای خواهد یافت.»

سیاستی که اکنون بنام «سیاست دو حزبی» و سیاست متفق‌الیه دو حزب بزرگ امریکا، صورت احیاء فاشیسم در امریکا در آمده است چیزی جز یک تدبیر توری در برابر خطر بحران نیست. برای توجیه این سیاست در مدارک نیمه رسمی امریکائی نظیر گزارش سالیانه «کمیته روابط خارجی امریکا» با مقدمه‌های بقلم جون فوستر دالس John Foster Dulles (کانهید وزارت امور خارجه توهاس دیوئی) به

«عدم ثبات اقتصاد داخلی، اعتصابات، افزایش قیمت‌ها و شایبه بسیار معروف در خارجه در باره اینکه امریکا در آستانه يك بحران بسیار شدید قرار دارد» استناد میشود.

علت اینکه نمایندگان تراست‌های بزرگ متعاقب به «هزار نفر امریکائی» (که همان گردانندگان جریخ سیاست امریکا هستند) نمی‌توانند به سیاست روزوات، باز گردند و با کمک بی‌الارفتن سطح زندگی مردم امریکا و همکاری با کشورهای دمکراسی نوین قسمت مهمی از خط‌را بگهاند عبارت از اینست که آنها بهیچوجه در صدد صرف نظر کردن از منافع سرسام‌انگیز زمان چنگ نیستند. آنها نمیتوانند از منافع این صنایع زمان چنگ دل‌کنند.

هارولد ستاسن Harold Stassen در این باره گفته بود:

«برای وصول باین هدف مالی (یعنی حفظ سطح زندگی امریکائی) باید همه‌ها، بازرگانان، کارگران و دولت اصل منافع را نایب بکنیم. سود محرکی است که ماشین اقتصادیات ما را میچرخاند. سود نباید نه از طرف دولت و نه از طرف صاحبان بازوی کار محکوم شود.»

برای حفظ منافع سرشاری که در طی چهار ساله چنگ بالغ بر ۵۲ میلیارد شد، تراست‌های امریکائی احتیاج

ولی بسخت گفتن از جنگ ادامه خواهیم داد. این سیاست خارجی شوروی نیست که ما را تهدید میکند بلکه آینده آنست. بنا براین ما مریوط به سیاست داخلی امریکه، ما نمیتوانیم اجازه آنرا بدهیم که شما سطح زندگی خودتان را بالا ببرید.

آنها میگویند که تبلیغات شد شوروی را اداره میکنند، بجای تانکهای شوروی با ائات البیت شوروی میزنند. منظور آنها متوقف ساختن لشکرهای شوروی نیست بلکه متوقف کردن نهضت آزادی کارگران امریکاست.

چنین است مفهوم تبلیغات دروغ آمیز «جنگ سوم جهانی»

یکی از مخبرین روزنامه تریبون دانسون کمی پس از انقلاب فوریه ۱۹۴۸ در چکوسلواکی و تشکیل جمهوری توده ای نوین در آن کشور طی مقاله ای که از پراگ فرستاده بود، نوشته بود:

«یک روزنامه نویس امریکایی که از مسافرت کشورهای بالکان باز میگشت بمن گفت «من هیچیک از این کشورها را درست نمیدانم. ولی باید اقرار کنم همه آنها به پیشرفتهای دلوایس کننده ای نائل میشوند»

کمی ساکت ماند اینجند شیطنت آمیزی زد و گفت: «ولی از چند هفته پیش منظره تصور میکنم که مردمان آنجا نیز میترسند و کمتر هوس کار کردن دارند. اقلاً با تبلیغات مداوم درباره جنگ می توان کمی از دینامیسم شکفت انسگین آنها کاست»

ولی میشل گوردی (Michel Gordey) نویسنده مقاله می نویسد:

«لیکن گاهی در بعضی حسابها ۱۸ درجه اشتباه وجود دارد.»

یک هدف دیگر تبلیغات جنگ و جزخوانی بانگاه پمپاتی، مهارت از تقویت اعصاب زمامداران کشورهای نظیر فرانسه، انگلستان و ایتالیا و... است که در برابر قدرت روزافزون نیروهای دیکر اتیک داخلی و قیام استقلال طلبانه ملت های مستعمرات در وضع ناگوار و نومیدانه ای قرار گرفته اند.

تاکنون چندین بار بصراحت از حساب زمامداران کشورهای اتحادیه باختری اذعان شده است که این اتحادیه در عین حال برای مبارزه با حزب کمونیست و اتحادیه های کارگران داخلی نیز ضرورت دارد. و تسلیح نیروهای ارتشی این کشورها و همچنین کثیفه ممالک دیگری که اکنون اسلحه امریکایی سیل وار به داخل آنها روان است در درجه اول برای مقابله با ملت های است که با سیاست چاکرانه طبقات حاکمه خویش در برابر دیپلماسی امریکا کوچکتر بن، موافقتی نمی توان داشته باشند. حوادثی که در یونان و چین و مالزی و برمه و هندوچین و کره روی میدهد، شاهد صادقی از محل مصرف اسلحه امریکایی

تبلیغات مربوط به قریب اوقوع بودن جنگ که از طرف نوکران رنکارنک دیپلماسی دلار، براه انداخته شده است، علاوه بر آنکه معجزه مناسبتی جهت تغییر محصولات زمان صلح کارخانه های امریکایی به محصولات زمان جنگ و بالتبعیه تقلیل اضافه تولید، کمک میکند در عین حال بعنوان آتی جهت موجه جلوه گر کردن تسلیحات در برابر حمله صلح اتحاد جماهیر شوروی و پیشنهاد های سریع و منطقی و بیشنکسی درباره تعزیم سلاح آنریک و تقلیل یک ثلث تسلیحات بکار برده میشود.

بطوریکه میدانیم نمایندگان کشورهای استعماری، در ارگانهای سازمان ملل متفق قادر به مخالفت سریع و علنی با این پیشنهادها نیستند، زیرا مخالفت با تعزیم بمب اتمی، با تقلیل تسلیحات و برقراری کمیسیون کنترل بین المللی باعث برانگیختن افکار عمومی ملل خواهد شد. بهمین جهت لازم است، دفاع سریع از مطلق «جنگ و خونریزی» بعمده اشخاصی و اگذار شود که مسئولیت رسمی دولتی و سیاسی ندارند. ریشه اظهارات این و چرچیل را در کنگره حزب محافظه کار در همین جا باید جستجو کرد.

اساساً مگر ایجاد اتحادیه مشترک امریکا و انگلستان در برابر اتحاد جماهیر شوروی برای اولین بار در سال ۱۹۴۶ در فولتن (Foulton) از طرف چرچیل ابراز شد و با آنکه در آن هنگام آقای بوین این اظهارات را انشوب به یک شخص غیر مسئول دانست و صریحاً گفت که «دولت کارگر» انگلستان با این سیاست موافق نیست، بعدها دیده شد که دولت اتلی قدم بقدیم از این اندیشه پیروی کرد. هم چنین پیشنهاد تشکیل اتحادیه کشورهای اروپایی از جانب چرچیل بعد آمد و اکنون بوین و اتلی از مدافعین اصلی آن بشمار میروند.

بنا بر این وقتی که چرچیل میگوید: «اگر امریکا به انهدام بمب های اتمی رضایت بدهد دست به انتحار زده است» درست از جانب دولت انگلستان و از قول محافل ارتجاعی انگلوساکسن سخن میگوید. این در حقیقت یک پاسخ صریح و تحریک آمیز در برابر پیشنهاد تقلیل سلاح و تعزیم بمب اتمی است.

سومین هدف سیاست جنگ عبارت از اعمال فشار بر کشورهای دیکراسی نوین و اتحاد شوروی است تا آنها را از ساختمان زمان صلح بازدارند و قسمتی از مساعی خلاصه آنها را بجای ایجاد شرایط عالی زندگی به ایجاد تسلیحات و ذخایر جنگی مطوف دارند.

ایلیا ارتبورک با اشاره به این «جنگ سرد» در «بازگشت از اتزانوی» می نویسد:

«ساختمان بس های اتمی بازی معصومانه می نظیر فوتبال میباشد. ولی اگر گروهی از ارتش سرخ فوتبال بازی بکنند، بمنزه تهدیدی بمنظور استیلای جهانی تلقی میشود. یک کارخانه دار مهم و دشمن خوئی اتحاد شوروی بصراحت کامل بمن گفت: ما هرگز میل بکنند کردن نداریم،

رهبران دیپلماسی توده‌ئی این کشورها هم ضرورت وهم به امکان صلح ایسان دارند و بنا بکار بستن سیاست صلح جوانه‌ئی که از همین ایسان قاطع سرچشمه میگردد، از پشتیبانی و محبت کایه ملت‌های جهان برخوردار میشوند. دربارهٔ امکان صلح و همکاری بین دو سیستم مختلف سرمایه‌داری و سوسیالیسم، مصاحبه ستالین با ستان در نهم آوریل ۱۹۴۶ صراحت کامل دارد. ستالین میگوید: «همکاری بین دو سیستم اقتصادی متفاوت ممکن و محتمل است. این آرزوی ملت شوروی است و حزب بلشویک این آرزو را تأیید می‌کند. هر ملتی از سیستم مورد علاقه خود حمایت میکند. سیستم امریکا اعم از اینکه بد یا خوب باشد، تصمیم گرفتن دربارهٔ آن بعهده ملت امریکاست. همکاری ایجاب نمی‌کند که ملت‌های دارای سیستم واحدی باشند. باید سیستمی را که مورد تأیید ملت‌هاست محترم شرد. فقط در تحت چنین شرطی همکاری امکان‌پذیر است. برای فهمیدن اینکه کدام سیستم بهتر است، تاریخ آنرا نشان خواهد داد.»

اکنون بیش از دو سال از زمان اظهار این بیانات میگذرد و در این مدت دیپلماسی شوروی مظهر کاملی از میل واراده بهمکاری جهانی و دعوت امبرالیته‌های امریکائی و انگلیسی و فرانسوی برعایت بیانه‌های متعدد بین‌المللی گردیده است. در طی این مدت دولت شوروی هیچ‌گونه فرصتی را برای ایجاد شرائط مسالمت آمیز جهانی و دعوت کشورهای استعماری بجل اختلافات و وجود از دست نداد. در تمام این مدت همه اقدامات خلاف قراردادها و مقررات جهانی فقط از جانب امریکا و سیاستاران انگلیسی و فرانسوی آن انجام گرفت.

در تمام کنفرانس‌های بین‌المللی فقط صدای اتحاد شوروی بود که ندای همکاری بر پایه شرافتمندانه تساوی حقوق در میداد.

فقط در اثر ابتکار اتحاد جماهیر شوروی بود که در دوره اجلاس سازمان ملل متفق مسئله تقلیل اسلحه و تحریم سلاح اتمی در دستور جلسات سازمان مزبور قرار گرفت. در دوره دوم اجلاسیه سازمان باز اتحاد شوروی بود که ندایه ملامت و مجازات آتش‌افروزان جنگ جدید برداشت. و خواستار ممانعت از تبلیغات جنگ طلبانه شد.

اگر سیاست جنگ‌علیهانه کشورهای استعماری غربی جز در میان معاول از تجاعی و دسته کوچکی از سرمایه‌داران و طبقات محکوم اجتماع بشری (که تکیه خود را بر مباحثاتی و جنگ‌میکربی داده‌اند) طرفداری ندارد، برعکس دیپلماسی صلح از پشتیبانی و حمایت میلیون‌ها نفر توده‌های جهان برخوردار است. راز قدرت، استقامت و استحکام و انعطاف‌ناپذیری بودن سیاست جهانی اتحاد شوروی را در برابر کایه دسائس اهریساتانه کشورهای باختری اروپا در همین نکته باید جستجو کرد. تظاهرات و اظهاراتی که از طرف جامعه مترقی کشورهای مختلف جهان بمناسبت پیشنهادهای

است «سیاست جنگ» علاوه بر همه این مقاصد، هدف دیگری نیز دارد و آن نیز تقویت و پشت گرمی دادن به عناصر ارتجاعی شکست خورده و جاسوسان و پادوهای است که هنوز در کشورهای دموکراسی، نوین، بقایائی از آنها موجود می‌باشد، و هر روز گوشه‌ئی از فعالیت‌ها و خرابکاری‌ها و جاسوسی‌هایشان فاش و برملا میگردد. ولی همه این تشنات همچنانکه تالیاتی گفت «بر اثر منات دیپلماسی اتحاد جماهیر شوروی تاکنون نقش بر آب شده است و خواهد شد.»

\*\*\*

اگر دیپلماسی امریکا برای حفظ میزان سود تراست‌های امریکائی بر پایه زمان جنگ (۲۲ میلیارد دلار در سال)، برای رهایی از بحران اضافه محصول و ورشکست‌نهایی بر پایه جنگ‌های گرم و سرد قرار گرفته است، در مقابل سیاست اتحاد جماهیر شوروی کشور نیرومند سوسیالیسم بر محور صلح و آرامش استوار بین‌المللی می‌چرخد. این سیاست صلح جوانه از ماهیت رژیم سوسیالیستی کشور کارگران و دهقانان، کشوری که اصول استعمار فرد از فرد دیگر در آنجا ملغی شده است، سرچشمه میگردد. سیاست صلح جوئی بسا طوع رژیم سوسیالیسم سی‌ریک سال پیش قدم برصه دیپلماسی جهان گذاشت.

برای اولین بار پس از جنگ بین‌المللی اول بود که پیشنهاد خلع سلاح عمومی از طرف هیأت نمایندگان اتحاد شوروی تقدیم جامعه ملل گردید.

باز از طرف اتحاد شوروی بود که جهت جلوگیری از تجاوزات مسلحانه فاشیست‌های ایتالیائی و نازی‌های آلمانی، پیشنهاد تاسیس سیستم امنیت جمعی و اصل «تقسیم نایز بر بودن صلح» ابراز گردید. اتحاد شوروی خواه پیش از جنگ جهانی دوم و خواه بعد از آن، خواستار صلح مداوم و استواری است، زیرا که فقط شرائط مسالمت آمیز زمان صلح اجازه و امکان آنرا میدهد که سطح زندگی افراد کشور به حد عالی برسد و شرائط وصول سریع به کمونیزم حاصل گردد. و مخصوصاً پس از جنگ جهانی دوم با تحمل ۱۷ میلیون تلفات انسانی، ۱۲۸ میلیون دلار (بازرزش سال ۱۹۳۸) خسارت مادی در اثر خرابی‌های جنگ، اتحاد شوروی خواستار شرائط صلح آمیز جهت ترمیم خرابی‌ها و خسارات بی نظیر فوق و بالا بردن سطح صنایع و کشاورزی کشور می‌باشد. عین همین شرائط در کشورهای دموکراسی نوین حکم فرماست. احتیاج این کشورها بصلح جهت عبور از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، جهت احداث مقتضیات زندگی مدرن و صنعتی جهت ترمیم خرابی‌های حاصله از یورش نازی‌ها، بهمان اندازه اتحاد شوروی غیر قابل تردید است.

کشور سوسیالیسم و دموکراسی‌های نوین، جهت ابراز برتری و فوق‌انکارناپذیری سیستم اقتصادی خود احتیاج به صلح دارند. و همین جهت بصورت سرمدت‌ترین مدافین صلح و همکاری بین‌المللی بر پایه تساوی حقوق کامل هستند.

از لهستان، مجارستان، رومانی نیز عین همین اطلاعات بدست میآید. این چیزی است که از دهان گذرندگان از این کشورها نیز شنیده میشود. آنها میگویند: در این طرف کارو کوشش سختی بکار می بندند و مشغول ساختن آبنده هستند. آیا اگر مقصد حمله به جبل الطارق و پاریس داشته باشند بدینگونه رفتار میکردند؟ جای تردید است.

البته خواهند گفت همه اینها تبلیغات است. من صمیمانه چنین چیزی را انکار میکنم. بطوریکه در نیویورک گفته میشود، برای تهیه «نقاط عزیت» مدت مدیدی باید در روی روحیه و طرز فکر توده های مردم کار کرد. و این همان کار پسیکولوژیک است که از پاریس، چنک با نظرف در امریکا، انگلستان، فرانسه، کلیه کشورهای سرمایه داری با شدت هرچه تمامتر به نفع چنک جریان دارد.

در صورتیکه رهبران کمونیست و سوسیالیست کشورهای خاوری در کلیه نطقها، و مقالات خود تأیید می کنند که چنک غیر ممکن است، چنک نخواهد شد زیرا که توده های مردم مخالف آن هستند. آیا آنها عهدا میخواهند با بازی کردن بیس «صلح» ملت های خود را در برابر یک وضع غیر مترقبه و ناگهانی قرار دهند؟

من چنین چیزی را هم باور ندارم. نظری به بودجه های جنگی این کشورها و مخصوصا اتحاد جماهیر شوروی و مقایسه آن با بودجه های جنگی کشورهای استعماری و دست نشانگان آنها نشانه دیگری از صلح جوئی آنهاست.

مثلا بودجه نظامی اتحاد جماهیر شوروی فقط ۱۷ درصد بودجه کل را تشکیل میدهد، بودجه نظامی چکوسلواکی از ۲۰ درصد متجاوز نیست و بودجه های نظامی لهستان، و رومانی و آلبانی در همین حدود است.

در حالیکه بودجه نظامی امریکا ۷۹ درصد، چین ۸۰ درصد، ترکیه ۴۴ درصد، برزیل ۴۲ درصد، فرانسه ۳۳ درصد، انگلستان ۲۷ درصد است. حتی بودجه نظامی ایران از ۳۶ درصد بیشتر است. در چنین وضعی متهم کردن کشورهای دمکراتیک به تظاهر و تمسح کار بسیار احمقانه می خواهد بود.

طی مذاکراتی که در کمیته سیاسی سازمان ملل متفق درباره پیشنهاد تقلیل يك تلت سلاحها و نیروهای مسلح پنج کشور معظم در طرف يك سال بعمل آمد، نمایندگان کشورهای استعماری بیشتر روی این نکته تکیه کردند که گویا نیروهای زمینی اتحاد شوروی بقدری نیرومند است که حتی پس از تقلیل يك تلت آن بازم به نسبت زیادی نسبت به نیروهای زمینی سه کشور باختری اروپا خواهد داشت. ولی ویشینسکی در جواب وارن اوستین Warren Austin نماینده امریکا حقیقتی را تذکر داد و گفت پس چرا شما

نسبت و صرفیج اتحاد شوروی در سومین دوره اجلاس سازمان ملل متفق درباره تقلیل تلت نیروهای مسلح کشورهای معظم و تحریم و انهدام بمب اتمی بعمل آمد، میزان موافقت این دیپلماسی را نشان میدهد.

فریادهای صلحی که در لندن در برابر اظهارات چنک طلبانه این برخاسته متینکها و کنفرانسهایی که از طرف زحمتکشان فرانسه، ایتالیا، بلژیک و امریکا به تقویت سیاست صلح دامن گردید، کثرت نیروهای صلح و دمکراسی را نشان میدهد.

در برابر چنین وضعی محافل حاکیه کشورهای استعماری وسیله های جز تثبیت به حمله و تزویر ندارند. آنها چنین وانمود می کنند که گویا پیشنهادها و تقاضاهای صلح خواهانه اتحاد شوروی چیزی جز يك اقدام «تبلیغاتی» و «ریاکرانه» نیست.

روزنامه ریولندز نیوز (Reynolds news) چاپ لندن با اشاره به این نحوه تبلیغات مینویسد:

«اگر ما هرگونه پیشنهاد و تقاضای روسیه را حمل بر تظاهر و تبلیغات کنیم و از بدتر رفتن دستی که از جانب روسیه شوروی بسوی ما دراز می شود خودداری کنیم، باعث آن خواهیم شد که اعتماد مردم از ما سلب شود.»

علاوه بر این کلیه ناظرین خارجی که مسافرتی به اتحاد شوروی و دمکراسیهای نوین کرده و کارهای خلاقه زمان صاچ این کشورها را در راه شرایطی چنک و ایجاد رفاه توده های زحمتکش دیده اند، بر این حقیقت اذعان دارند که سیاست صاچ انمکاسی از واقفیت اجتماعات این کشورها و آرزوهای حقیقی توده های ملل مزبور است. یکی از روزنامه نگاران فرانسوی موسوم به «میشل گورده چندی پیش از پراگ چنین نوشته بود:

«حکومت جدید گوتوالد (Gottwald) دست به بک رشته اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و حقوقی زده است که اجرای آنها سالهای درازی وقت لازم دارد. برای سال ۱۹۴۸، سه بار عبارت از پایان دادن به نقشه دوساله تا ۲۸ اکتبر است که روز جشن ملی چکوسلواکی می باشد. ارقام تعیین شده در نقشه بیش از میزان مقرره اجرا شده و کشور در کارو کوشش عظیمی جهت احیای صنایع بسر میرود. و این کوشش جنبه کاملا صلح آمیز دارد. حتی ناظرین آنکولوسا کسن نیز مجبور به تصدیق این امر هستند.

تجدید ساختن اقتصاد و تولیدات، مختص به بالا بردن سطح زندگی کشور و همسایه ها و متفقین آن می باشد. آنچه کارگران چک شوروی تولید میکنند توپ و بمب های آخرین سیستم نیست. بلکه عبارت از تراکتور، ماشین آلات، کفش و اتوموبیل است.

ملت فرانسه با طرح اسارت بار مارشال، تشدید قیامهای ملی و استقلال طلبانه در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره آسیا، تظاهرات عظیم مانتهای جهان به نفع صلح و امنیت و ناکامی تشببات مداخله جویان امریکائی و انگلیسی در یونان و کره و اندونزی بکبار دیگر نفوق نیروهای صلح و دمکراسی و تزلزل نیروهای اهریمنی جنگ و استعمار و ارتجاع را آشکار میسازد.

از نیروی دریائی خودتان صحبت نمیکنید که حتی پس از قبول پیشنهادهای ما، باز هم به نسبت قابل توجهی از مجموع ناوگان عده زبادی از کشورها بزرگتر خواهد بود. البته دوبرابر این پاسخ دندان شکن کاری جز در پیش گرفتن سکوت باقی نمی ماند. و با این وصف اخباری که از امریکا میرسد، باز هم حاکی از تقویت این نیروی دریائی و ساختمان ناوهای هواپیما بر و... میباشد.

نظری به اوضاع دو ماهه اخیر جهان، مبارزه شدید

## شرکت نفت جنوب

-۹-

### عباس دانشور

#### ۱- مقدمه

در زمانهای پیش، بشر بنفث آشنائی داشته است. بنا بر گفته «هرودت» (Herodote)، بر ملل آن زمان مانند ایران و یونان و مصر این ماده مکشوف بوده است. «پلین» (Pline) که از فضلاء و نویسندگان رم بوده و در قرن دوم میلادی میزیسته راجح باین ماده مینویسد: «روغنی را که در چراغها میسوزانند چون از جنوب ایتالیا تحصیل میشده آنرا روغن «سیسیلی» مینامیدند.»

بطور کلی در سال ۱۸۱۶ میلادی شخصی در امریکا ماده مذکور را بدست آورد و برای تحقیقات و آزمایش شیمیائی نزد «پرفسور سیلیما» (Professor Silima) فرستاد و او بی بنفث برد.

ولی تاریخ نفت ایران از اعمار خیلی پیش شروع میشود، یعنی از زمانیکه زرتشتیان معابد خود را بر سر منافذ گاز نفت طبیعی برپا میکردند تا آتش مقدس خاموش نگردد، و اکنون در جنوب ایران بخصوص مسجد سلیمان مظاهر این آتشکده ها هنوز پابرجا است.

بطور خلاصه درباره معادن ایران از طرف زمین شناسان و مهندسان خارجی تحقیقات زیادی شده است. از این میان بایستی «خسانیکوف» و «شلیمر» را که درباره مس و «ویل براهام» و «ملکونوف» درباره آهن، دکتر «تیتز» نویسنده مقاله «نزوت معدنی ایران» که در سالنامه بنگاه زمین

شناسی امپراطوری (Imperial Geological Institute) منتشر شده درباره طلا و «تامسون» درباره ذغال سنگ و «لیلگونوف» درباره طلای سفید تحقیق نموده اند، نام برد. در میان این همه کتابی که درباره معادن ایران نوشته شده است، بیش از همه «دکتر بلاک» اطریشی که در سال ۱۲۶۸ ایران آمده است در کتاب خود بنام «ایران، واهالی آن» درباره نفت ایران اطلاعاتی میدهد. ولی از آنجا که بحث ما بیشتر درباره تشببات امپریالیستی شرکت نفت جنوب است، تا همین اندازه بطور مقدمه درباره نفت ایران اکتفا میکنیم.

#### ۲- تاریخچه شرکت نفت

در سال ۱۳۱۹ هجری قمری دولت ایران امتیاز معادن نفت ایران را باستانهای ایالات خراسان و مازندران و آذربایجان و استرآباد در مدت ۶۰ سال که ابتدای آن ۸ صفر ۱۳۱۹ برابر با ۲۸ مه ۱۹۰۶ مسیحی میباشد، به «ویلیام داری» واگذار نمود. (بعضی ما داری را استرالیائی میدانند ولی «ژان ژورس» بنا بر مقاله ای که در روزنامه «اومانیت» (Humanité) نوشته است او را فرانسوی میدانند در صورتیکه «شیرر» (C. A. S cheafer) در مقاله خود که در شماره نخست شرق جدید نوشته است او را از اهل استرالیا میدانند)

دولت ایران «اجازه» تفشش و پیدا کردن و استخراج و وسط دادن و حاضر کردن برای تجارت و نقل و فروش محصولات گاز طبیعی و نفت و غیره و موم طبیعی را بدست



۶۰ سال به داری و اگذار کرد و همچنین «حق کشیدن لوله‌های لازمه از سرچشمه‌های معادن تا خلیج فارس و نیز حق ساختن کارخانه و جوش و غیره و آنچه لازمه کار است» بنامبرده داده شد. ولی چون «معادن نفت شوستر و قصر شیرین و دالکی و بندر بوشهر که در آن وقت سالیانه میخ دو هزار تومان جمع دیوانی داشت متعلق بدیوان بود، آنها را نیز دولت بصاحب امتیاز و اگذار شد بشرط آنکه علاوه بر صدی شانزده که از کلیه دایجات خالص حق دولت است، صاحب امتیاز همه سال میخ ۲۰۰۰ تومان هم از بابت معادن مذکوره بردارد.»

در سال ۱۳۲۱ یک کمپانی با سرمایه ۶۰۰,۰۰۰ لیره انگلیسی تاسیس شد. نام این شرکت «کمپانی استخراج اولیه» (First Exploitation Company limited) گذاشته شد و بنام کمپانی ۲۰۰,۰۰۰ لیره انگلیسی سهام و ۴۰۰,۰۰۰ لیره نقد بایران بدهد. با این نقشه امپریالیزم انگلستان بدستبازان نوکران داخلی یعنی هیت حاکمه ایران در برابر این مبلغ ناچیز، معادن نفت و ثروت وطن مارا بقبضه خویش در آورد.

بنابر مندرجات روزنامه ایرانشهر:

«در سال ۱۳۲۷ حوزه عملیات محدود بود بیک میل مربع در میدان نفتون» اما اکنون این حوزه آنقدر وسیع شده است که شرکت نفت جنوب در سال ۱۹۴۷ - ۳۲۲,۲۸۰,۰۰۰ میلیون تن نفت از آن استخراج کرده است.»

در این میان با کمک شرکت نفت جنوب که در بدست گرفتن ابتکار عمل در ایران بود و سعی میکرد از انقلاب مشروطیت ایران برفع خود استفاده نماید و برای انجام هدف های خوش نیازمند بکمک بختیارها بود، خوانین بختیاری دولت را مجبور کردند که قراردادی بسته شود که «هر کمپانی که در داخل اراضی بختیاری برای استخراج نفت تاسیس میشود صدی سه باید بخوانین بختیاری بدهد.» داری و شرکاء او برای تسهیل کار خود، یعنی برای اینکه حوزه عملیات خود را از یک میل مربع بمابقی اراضی بختیاری توسعه دهند، یک شرکت امدادیه با سرمایه ۴۰۰,۰۰۰ لیره انگلیسی بنام «شرکت نفت بختیاری» (Bakhtiari Oil Company) تشکیل دادند. بدین ترتیب غریزه ۲۰۰,۰۰۰ لیره انگلیسی که سهام دولت ایران است تمام سهمهای این دو شرکت در دست کمپانی «انگلیس و ایران» (Anglo-Persian Oil Company) قرار گرفت. آمارهای که در فوق ذکر شد در «کنج شایگان» از انتشارات اداره «کار» بدین طریق خلاصه میشود:

الف- کمپانی استخراجات اولیه (F. E. C):  
سهام کمپانی انگلیس و ایران ۴۷۸,۴۶۰ لیره  
سهام دولت ایران ۶۵,۵۴۰ لیره

جمع کل ۵۴۴,۰۰۰ لیره

ب- بختیاری اوایل کمپانی (B. O. C)  
سهام کمپانی انگلیس و ایران ۳۷۸,۰۰۰ لیره  
سهام دولت ایران ۱۲,۰۰۰ لیره

جمع کل ۴۰۰,۰۰۰ لیره  
بدین طریق کمپانی شروع بکار کرد و قرار شد شانزده درصد منافع خالص (خرج دررفته) خود را بدولت ایران بدهد. در این هنگام جمع کل اراضی کمپانی برابر با ۵۰۰,۰۰۰ میل مربع (۳۳,۱۴۰ فرسنگ) است. برای اولین بار نفتی که از میدان نفتون (مسجد سلیمان) درآمد در یکی از روزهای سال ۱۳۲۶ قمری بوده است. بنابر آمار منتشره در کتاب «اقتصاد ایران» از جامی الاول ۱۳۳۰ تا شوال ۱۳۳۱ (آوریل ۱۹۱۲) که هفده ماه میشود برابر با ۲۰,۹۵۸ تن نفت استخراج شده و تا اوایل شیمان ۱۳۳۲ (۱۹۱۳) ۷۴۴,۰۰۰ لیره انگلیسی نفت بفروش رفته است. طبق مندرجات کتاب اقتصاد ایران روزنامه کاوه در اینجا رفته رفته دولت انگلستان برای آنکه تمام سهام را خریداری نماید و از طرفی کنترل معادن را تحت نظر داشته باشد و با کشتیهای اقیانوس بیسای خود میلیون ها تن نفت بیازارهای جهان گسیل داد، در مقابل قراردادی کمپانی را مجبور کرد که هر ساله مقدار زیادی نفت به نیروی دریایی انگلیس بدهد.

با این ترتیب دولت انگلستان بابت شرکت با کمپانی و خرید سهام ۲,۲۰۰,۰۰۰ لیره انگلیسی پرداخت نمود و این معامله بقول روزنامه های قفقاز «با خرید سهام کافی که انگلیسها از برای حق نظارت تنگه سوتز بعل آورده بودند برابر میباشد.» بدین قرار سرمایه داران «بریتانیک هاوس» با پرداخت میخ ناچیزی که برابر با «خرید سهام کافی» حق نظارت تنگه سوتز بود، کنترل نفت ایران را بدست گرفتند و دریایی از طلا سیال را تصاحب کردند؛ زیرا بقول یکی از نمایندگان پارلمانی انگلستان (۱) «... برای امپراطوری امر حیاتی بود.»

چنانکه در پیش گفته شد صاحب امتیاز یک نفر استرالیایی بوده اما کمپانی بنا بمصلحت ۱۶ «مقرر بود که در مدت دو سال بعد از تاریخ امتیاز نامه تاسیس گردد» بنابر این شرکتی بنام «شرکت استخراجات اولیه» (First Exploitation Company) که شرکت انگلیسی بود تشکیل شد و سرمایه این شرکت بنابر گزارش یکساله شرکت که در ۱۴ ربیع اول ۱۳۳۵ در لندن در مجمع شرکاء قرائت گردید، در آن وقت به ۴,۰۰۰,۰۰۰ لیره انگلیسی بالغ بوده که ۲,۰۰۰,۰۰۰ لیره آن بابت سهامی است که دولت انگلیس در ۲۹ جمادی الاخر ۱۳۳۲ بدست آورده است.

در مجمع شرکاء گرینوی (Greenway) بحث بمصلحتی در باره نفت ایران کرد و گفت «مسئله نفت ایران برای دولت انگلیس دارای اول درجه اهمیت است.» هم در این مجمع گفته شد که «معادن مذکور میتواند دولت

شرکت و میدان فعالیت آن» بخوبی نشان خواهیم داد که چه رقم های سرسام آوری نفت استخراج شده و چه سود کلانی شرکت از فروش آنها برده و چه ضررهای درازتر غیانت هیئت ما که ایران متوجه مات ما شده است.

**۳- سیاست شرکت نفت**

هنگامیکه در باره سیاست شرکت نفت بحث میشود، بی اختیار انسان بیاد گفته لا بوجور در پارلمان انگلستان میافتد که اظهار داشت (۱):

«ما بدون استثناء بزرگترین راهزنان عصر خود هستیم که در کره زمین زندگی میکنند. ما از اینجهت بدتر از سایر جهانیان هستیم، زیرا که علاوه بر آن صفات ما موزی و منافق نیز میباشیم. ما بیچاره و مبرمج و همیشه آن غارت را بخیر و صلاح جهانیان وانمود مینماییم.»

شرکت نفت جنوب از سال ۱۹۰۱ تا کنون که متجاوز از ۴۷ سال میگردد، هر سال میلیونها تن نفت مارا با تشبثات حریصانه بیازارهای دنیا حمل میکند و همیشه این غارت را بخیر و صلاح ملت ما وانمود مینماید.

سیاست شرکت نفت جنوب بجز از سیاست امپریالیسم انگلستان نیست. برای آنالیز دقیق این سیاست بمناسبت نیست بگفته ها و نوشته های سیاستمدان انگلستان نظر کنیم. «وبیام فوستر (۲)» که تاریخ کمپانی هند انگلیس را در هشت جلد نوشته است، میگوید:

«عمال انگلیسی از چهارصد و پنجاه سال قبل باید نظرقار کلیه اهرایران مطلع بودند و گزارشهای منظمی راجع بهموضوع مرتبا بکمپانی هند میدادند»

با این سند بخوبی میتوان پی برد که انگلستان از ۴۰۰ سال پیش در پی استعمار وطن ما بوده است و اگر نامه های سرچشم ملکم را برتوس هیئت مدبره کمپانی شرق هند از مد نظر بگذرانیم که در آن نوشته است «... کمپانی شرق هند مؤسس سیادت دوست ساله انگلیس در هند میباشد.» آنوقت بخوبی میتوان درک کرد که شرکت نفت جنوب هوسس فرمانروائی انگلیس در نیم قرن اخیر ایران بوده است.

شرکت نفت جنوب برای انجام مذهب های خود از توسل بهر تدبیری، هر قدر هم قبیح و مضایف انسانیت و تمدن باشد، مضایقه نداشته و ندارد.

بقول لرد کورزن (Lord Curzon) «انگلستان بروی یک موج نفت بطرف فتح و ظفر شناور است». ولی این یک موج نفت را انگلستان با تشبثات امپریالیستی بیجا برد و با سیاستهای خشن که مختص امپریالیست ها میباشد، در راه نیستی ملت ایران میکوشد.

انگلستان پس از آنکه در سال ۱۹۰۱ از حکومت وقت امتیاز را دریافت کرد، تاکنون هیچ یک از مواد قرارداد را اجرا نکرده است. (در بخش قرارداد داری و تجدید قرارداد این نکته بخوبی شرح داده خواهد شد)

انگلیس را از بابت نفت از مهالک دیگر بی نیاز دارد. خلاصه در سال ۱۳۳۱ در قصر شهبین و جوالی، شرکت استخراجات اولیه و پس از آن بک شرکت هندی بنام «شرکت نفت بورمه» (Burma Oil Company) در اهواز بنای تجسات را گذاشتند و «شرکت نفت انگلیس و ایران» بعدها در سال ۱۳۲۷ تاسیس گردید.

سرمایه این شرکت ۲,۰۰۰,۰۰۰ لیره انگلیسی تعیین شد و «شرکت نفت بورمه» قسمت مهم سهام آنرا خریداری کرد و رئیس شرکت در این موقع لرد استرسکنه (Lord Strathcona) بود. استرسکنه از مساهروین با سابقه انجلیچینس سر رئیس انگلستان بشمار میرفت و از دست پروردگان و توتی بیت شدگان بک کاسل (Black Castle) بود و تا آخر عمر خود یعنی ۱۳۳۳ بسمت ریاست شرکت باقی ماند.

لرد استرسکنه برای «حفظ و حراست لوله ها و غیره متعلق بشرکت» با خوانین بخنپاری و شیخ خزعل قرارداد می گذاشت که موافق آن ۳ درصد سهام شرکتها ۳۰۰۰ لیره انگلیسی در سال باید بآنها برسد.

در جلسات پارلمانی انگلیس بتاريخ ۱۹۰۴ در پنج-التانی ۱۳۳۲ گزارش «لرد استرسکنه» در باره نفت مورد بحث قرار گرفت و در نتیجه هیئتی بریاست «ادم سلیه» که معاون نیروی دریائی انگلستان بود برای بازدید و تمبیه گزارشی در باره نفت ایران اعزام گردید.

این هیئت در ۲۹ جمادی الاخر ۱۳۳۲ با شرکت نفت انگلیس و ایران قراردادی گذاشت که مطابق آن شرکت نفت انگلیس و ایران شرکت دولتی انگلیس میگردد و در عوض «دولت انگلیس بر سرمایه شرکت که تا آن تاریخ ۱,۹۹۹,۰۰۰ لیره انگلیسی بوده ۲۰۰,۱۰۰ لیره دیگر میافزاید و بدین ترتیب سرمایه کل معادل با ۲,۰۰۰,۰۰۰ لیره انگلیسی میگردد» در این تساریخ «دولت انگلیس دو نفر را بسمت نمایندگانگی وزارت دریاداری و دادگستری برقرار کرد، که حق امروئیی در تمام عملیات شرکت را داشته باشند. این دو نفر یکسگی «سلیل» و دیسکر «لرد ایچکب» بود. نخستین لوله ای که بنابر گزارش «استرسکنه» در رمضان ۱۳۳۳ جهت ارتباط میدان نفتون به جزیره آبادان (اصل آن عبادان است) کشیده شده بک قسمت آفت دو کره و نیم و قسمت دیگر سه کره و نیم قطر داشت و لوله دیگری که ۴ کره قطر داشت در سال ۱۳۳۵ تمام شد.

رفته رفته در اثر سودهای کلانی که شرکت از فروش نفت ایران میبرد بالاخره پس از آنکه در زمستان سال ۱۹۰۹-۱۶ میلادی شروع بساختن بالایشگاه آبادان شد، در سال ۱۹۱۲ برای کار تکمیل گردید و بدین طریق تسریعی در سود شرکت حاصل آمد و شرکت توانست با ظرفیت خط لوله های خود که سالی بیش از ۲,۰۰۰,۰۰۰ تن نفت خام است در بازار بین المللی نفت، تمام رقیب های خود را شکست دهد. ما در بخش «محصول

(۲) نویسنده کتاب «The English Factories in India»

(۱) نقل از کتاب امیر کبیر و ایران

دیگر از فرمولهایی که شرکت نفت بکار میرد عبارت از سیاست «نفوذ صاف جوانانه» (Peaceful penetration) است.

با این فرمول مانند موربانه هدفها را انجام میدهد؛ زیرا بقول لرد گورزن «باید با پنبه سر برید و بلا را از راه موفقیت دور کرد.» شرکت نفت با این سیاست بیشتر جوانان را قریب میدهد، تا مدتی آنها را در استعمارگاه خود مانند گاو شیرده بدوشت.

دیگر از فرمولهای شرکت نفت «سیاست مهاجمه» (Aggressive policy) است که بیشتر از برای نوکران دستگیره دولتی ایران و مقامات بالا بکار میرد؛ دست آوران سیاست «بها نه‌های گوناگون» بنا بر این مختلف است. همچنین از سیاست‌های شرکت نفت جنوب عبارت از اینست که بایستی سعی شود «آتش» که تورا میسوزاند از آن استفاده شود.

این فرمول همیشه در اعتصابها بکار میرود و تاریخ اعتصابهای شرکت نفت جنوب که بعداً در باره آن بحث مفصلی خواهد شد نشان میدهد که چگونه شرکت نامبرده با این فرمول بر علیه منافع طبقه کارگر دست پیشانیات شیطانی و امپریالیستی زده است.

نیز از فرمول‌های شرکت نفت جنوب عبارت از سپردن پست‌های مهم و حساس شرکت با افراد جاسوس و نوکر مآب و فاسد اجتماع است. شرکت نفت مخصوصاً در خارج از حوزه‌داری خود نیز جاسوس‌ها و نوکرها را تقویت میکند و با سپردن کثرت‌ها و مناقصه‌های خود از لحاظ مالی آنها را پشتیبانی مینماید.

اینها بصورت مالکیتی با همکاری با ایالات و عشایر جنوب شبکه‌ای در خوزستان بوجود می‌آورند و مناطق نفت خیز را به سیاه‌چالی بدل میکنند که بزرگترین جرم در آن محیط، نبرد بر علیه آن دستگاره روح کش استعماری است.

مادر بطور گذشته گفتیم که شرکت نفت جاسوسان و نوکران خود را کمک مالی میکند؛ بایستی دانست این کمک همیشه غیر مستقیم انجام میگردد و در ضمن، مدارکی از طرف در پرونده‌های مخصوص نگهداری میشود و همینکه کوچکترین سربچی از دستورات شرکت نمود باز همین مدارک را غیر مستقیم منتشر میکنند.

مأمورین بی اطلاع و قرضه‌های کشوری و عده‌ای از جوانان و بر خیران همینکه بخوزستان می‌آیند، ایهت و عظمت دستگاره شرکت نفت جنوب چشم آنها را خیره میکند و از مشاهده آنهمه دودکش‌های آسمان خراش و ماشین آلات و وسائل حمل و نقل شرکت که در مناطق نفت خیز ریخته مبهوت میشوند؛ با مقایسه بزندگی و انانیته خودشان در تهران، تصور میکنند که شرکت نفت جنوب این وسائل را برابگان برای ملت ایران آورده است. فلسفه این آقایان

با وجودیکه قرار بر این بود که از ۱۶ درصد عایدات خالص بنام صاحب منابع نفت بایران واگذار شود، این نیز انجام نگرفت؛ زیرا دولت انگلستان عایدات خالص و همچنین تقسیم میکند که؛ باید هر چه خرج تقنین است کنار گذاشته شود. هر چه خرج استهلاک ماشین آلات وارده است کنار گذاشته شود. آنوقت بعد از اینهمه صدی ۸۴ کمپانی ببرد و صدی ۱۶ ملت ایران.

لرد گورزن اظهار داشته بود: «ما معاهدات زیاد با ایران منعقد نموده‌ایم و تمهیدات زیادی قبول کرده‌ایم و حتی بیمان تشاقبی با این مملکت بسته‌ایم ولی موقع انجام تمهیدات شانه خالی نموده از انجام آنها روگردان شده‌ایم و بالاخره هم آن تمهیدات خود را که خود پیشنهاد کرده بودیم با مختصر وجهی خریداری کرده‌ایم... قشون ایران راهم تعلیم نظامی داده‌ایم و هم با آن جنگیده آنرا شکست داده‌ایم.» (۱)

سپاه‌داران «انزوی شمشع» (Splendid isolation) همیشه موقع انجام تمهیدات شانه خالی نموده و حتی در موقع لزوم از «خسارات وارده هم» صحبت کرده‌اند. اکنون بایستی دید شرکت نفت جنوب چگونه و با چه فرمولهایی نقشه‌های خود را انجام میدهد.

شرکت نفت جنوب در انگلستان برای مناطق مختلف کار خود، در ایران مأمورین مخصوص می‌رورانند و آنانرا کار آزموده و مجرب بار می‌آورد و هدف معینی برای هر یک از آنها تعیین میکند، تا بهر وسیله که دست‌دزدی آن پیش بروند. البته ناگفته نماند که برخلاف اصول تمامیت و استقلال وطن ما در ناحیه عملیات خود، ادارات سیاسی و پلیس او نفورمه مسلح و بندرهای رسمی برقرار نموده است و با مأمورین لشکری و کشوری که از دست پروردگان چندین ساله حکومت انگلستان‌اند در شتون داخلی و امور کتوری مبین ما همه گونه تصرفات و مداخلات نامشروع می‌نماید، آزادی اقامت و سکونت و مسافرت را از اهالی صنایع نفت خیز سلب نموده است، در حالی که در قانون اساسی ایران صریحاً میگوید «جز بحکم قانون نمی‌توان کسی را مجبور بجلاء وطن نمود».

شرکت نفت جنوب برای اینکه مبان طبقه کارگر فرقه اندازد و از اتحاد این طبقه جلوگیری بعمل آورد تحت فرمول «تجزیه کن و حکم فرمائی نهام» (Divide and rule) مقاصد خود را انجام میدهد. کارگران را بدسته‌های چند نفری تقسیم میکند و یک «فورم» برای هر یک از این دسته‌ها تعیین میکند. برای اینکه از اتحاد همین دسته‌های چند نفری نیز جلوگیری بعمل آورد، بزاء هر یک نفر کارگری که در پلاشگاه متحول کار است، ۵ نفر کارگر بیکار در برابر کارگزی شرکت نفت صبح را شب و شب را بروز میگذرانند. این‌ها همه کارگرانی هستند که در اثر فریفته شدن در مقابل تبلیغات شرکت نفت از دورترین نقاط بمناطق نفت خیز آمده‌اند.

سال	مقدار استخراج بر حسب تن
۱۹۲۴	۴,۳۳۳,۹۳۳
۱۹۲۵	۴,۵۵۶,۱۵۷
۱۹۲۶	۴,۸۳۱,۸۰۰
۱۹۲۷	۵,۳۵۷,۸۰۰
۱۹۲۸	۴,۲۸۹,۷۳۳
۱۹۲۹	۵,۴۶۰,۹۵۵
۱۹۳۰	۶,۰۰۰,۰۰۰
۱۹۳۱	۵,۷۵۰,۰۰۰
۱۹۳۴	۷,۵۳۷,۳۷۲
۱۹۳۹	۹,۵۸۲,۰۰۰
۱۹۴۰	۸,۶۶۶,۰۰۰
۱۹۴۱	۶,۶۰۵,۰۰۰
۱۹۴۴	۱۳,۲۷۴,۰۰۰
۱۹۴۵	۱۷,۰۰۰,۰۰۰
۱۹۴۶	۱۹,۰۰۰,۰۰۰
۱۹۴۷	۴۵,۰۰۰,۰۰۰

ابدال ایرانی بایستی زندگی در تحت مربرسی این مردان با هوش و ثروت باشد» (۱)

**۴- اصول شرکت و میدان فعالیت آن**

در سال ۱۹۰۸ اولین مهندس نفت بنام «مستر جی بی ریبلندز» بایران آمد.

شرکت نفت جنوب جزیره آبادان را برای ساختمان یک پالایشگاه معین کرده و از سال ۱۹۰۹ تا ژوئن ۱۹۱۱ شروع بساختن پالایشگاه مزبور در آن شهر نمود. با وجودیکه در همان سال ظرفیت اولیه نفت بسیار مختصر بود، شرکت ۴۰۰,۰۰۰ تن نفت استخراج کرد.

البته اگر خواننده بازار بین‌المللی فروش نفت ۱۹۱۱ را بنظر آورد آنوقت می‌میرد که رقم ۴۰۰,۰۰۰ تن تا چه اندازه بوده است.

شرکت نفت در سال ۱۹۱۲ پالایشگاه خود را تکمیل کرد و این فعالیت مرتباً ادامه دار گردید. به‌ویژه که با اضافه شدن معادن جدیدی مانند گچساران (واقع در ۲۰۰ کیلومتری جنوب شرقی نفت گل و ۲۴۰ کیلومتری مشرق آبادان) و بازان و آغاچاری و نفت سفید، سه ساله میزان نفت استخراجی شرکت از سال پیش فزونی داشته است.

آمار ذیل میزان استخراج نفت را در برخی سالها (طور تناوب) نشان میدهد:

میزان نفت استخراجی شرکت در سالهای مختلف

سال	مقدار استخراج بر حسب تن
۱۹۱۱	۲۳,۰۸۴
۱۹۱۲	۸۰,۸۰۰
۱۹۱۳	۲۷۳,۶۳۵
۱۹۱۴	۳۷۵,۹۷۷
۱۹۱۵	۴۴۹,۳۹۴
۱۹۱۶	۶۴۴,۰۷۴
۱۹۱۷	۸۹۷,۵۰۲
۱۹۱۸	۱,۱۰۶,۴۱۵
۱۹۱۹	۱,۳۸۵,۳۰۱
۱۹۲۰	۱,۷۴۳,۵۵۷
۱۹۲۱	۲,۳۲۷,۲۲۱
۱۹۲۲	۲,۹۵۹,۰۲۸
۱۹۲۳	۳,۷۱۴,۲۱۶

اینها ارقامی است که شرکت نفت منتشر کرده است و خواه ناخواه کمتر از اصلی است که هر ساله نفت استخراج میشود.

پس از اینکه در سال ۱۹۴۷ میزان نفت استخراجی باین میزان عجیب رسید، بلافاصله از سهامداران «بریتانیک هانس» تلگراف تشکر آمیزی بآبادان مخابره شد و مدالهای زیادی میان رؤسای ایرانی شرکت بخش گردید؛ درحالیکه کارگروستان در همان شرایط سخت و مشقت بار زندگی خود ادامه میدهند.

**۵- ارقام قضاوت میکنند**

برای آنکه خواننده میدان فعالیت شرکت آشنا شود پشتهائی فقط دو کارخانه برق و آب آبادان را مثل میزنیم.

آبادان امروز بزرگترین مرکز برق خاورمیانه است، اولین کارخانه برق آبادان در سال ۱۹۱۱ در محل فعلی بناگردید و دو دستگاه مولد برق بخاری که هر یک ۳۵۰ کیلووات (با ولتاژ ۴۴۰) قدرت داشت کار گذاشته شد.

در سال ۱۹۲۰ اولین دستگاه توربوآلترناتور بظرفیت ۲,۵۰۰ کیلووات بکار افتاد و تا سال ۱۹۲۱ ارسال و توزیع برق با ولتاژ ۴۴ انجام میگرفت ولی در این سال Rul-station ساخته شد که توانست ولتاژ ۴۴ را

(۱) از سخنرانی رئیس فرهنگ آبادان در ۱۳۲۶

به ۲۳۰۰ برساند، تا اینکه در سال ۱۹۴۷ دودستگاه مولد برق کار گذاشته شد که هر کدام دارای ظرفیت تولید ۲۲۰۵۰۰ کیلووات برق میباشد.

اکنون در آبادان برای ارسال برق ولتاژ ۱۱۰۰۰۰ و برای مصرف صنعتی ولتاژ ۳۳۰۰۰ و برای توزیع ولتاژ ۴۴۰ بکار برده میشود.

بطور کلی، پالایشگاه آبادان ۸ برابر شهر تهران برق ۱۲ و برابر آب مصرف مینماید.

در سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶) وسیله کارگران و کارمندان شرکت نفت، همانطوریکه قبلاً گفته شد ۲۰ میلیون تن نفت تهیه شد.

۲۰ میلیون تن نفت رسانده است که میتواند

دریاچه ایراکه سطح آن باندازه تهمام شهر آبادان، از انتهای بریم تا با واردده شمالی و از ساحل پشمن شیر تا کرانه شطاهرب به عمق ۷ فوت باشد، پر کنند؛ و با قناتی از نفت به عرض ۳ متر و عمق ۱ متر را در تمام مدت سال دایر نماید.

این مقدار نفت از ۱۶۴ چاه که عمق آنها از هزار تا دو هزار متر میباشد، استخراج میشود و مسافت ۲۰۰ تا ۴۰۰ کیلومتر را طی میکند.

در سال ۱۹۴۷ بطور کلی ۵۰ درصد نفت مصرفی دنیا را ایران تهیه کرده است.

پالایشگاه آبادان در تمام ساعات شبانه روز در تمام سه هزار سنک آب مصرف می کند.

تیمه خانه شماره ۳ آبادان در تمام ایام سال

شبانه روز) در حدود ۱۴ میلیون گالن، یعنی متجاوز از ۲۰۰۰ سنک آب را با فشار ۶۵ پانده بر اینچ مربع یعنی ۵ آتمسفر در پالایشگاه گردانیده و مجدداً بشط پس میدهد. این مقدار آب سی برابر نهر کرج و ۱۵ برابر کلیه آبی است که برای مصرف شهر تهران در نظر گرفته شده.

با در نظر گرفتن اینکه در مدت ۳۶ سال بیشتر از ۱۰۳ میلیون تن از معادن ایران نفت استخراج کرد.

اگر حساب دقیق بشود، آنوقت بخوبی میتوان بر کلان شرکت برد.

ماکزیم چاههای ایران ۳۱۶۵۴ متر رسد. در حال حاضر سالانه ۴۳۳ میلیون تن نفت، فقط

از ۲۹ عدد چاه استخراج میشود.

از هفتکل مقدار ۱۰۰ میلیون تن در مدت ۱۹ سال، از ۱۸ عدد چاه، نفت استخراج شده است.

حالا ۴۰۸ میلیون تن سالانه از ۲۳ چاه استخراج میشود.

نفت استخراج شده از تهمام ایران در آخر سال ۱۹۴۸ برابر با ۲۷۷ میلیون تن و حد متوسط روزانه در

ماه دسامبر ۱۹۴۷ برابر با ۶۲۰۰۰ تن نفت بوده است. پالایشگاه آبادان بزرگترین پالایشگاه نفت دنیا

است؛ نه فقط از نقطه نظر ظرفیت نفتی که با آن وارد میشود که برابر ۱۶۰۷ میلیون گالن روزانه میباشد، بلکه همچنین

از نظر مقدار نفتی که روزانه خارج میکنند که در آخر سال ۱۹۴۷ برابر با ۱۰۵۴۳ میلیون بارل بوده است.

نامام

## بررسی روابط دول سرمایه داری با اتحان جماهیر شوروی

-۴-

دکتر فریدون کشاورز

ذکر کنیم

۱) شماره گذشته مختصری از وقایع حیشه مطالعه

شد و معلوم گردید چگونه سومین کانون جنگ، در نتیجه سهل انگاری و سکوت دولتهای سرمایه داری، در آن کشور برپا گردید.

بی مناسب نیست قسمتی از نامه ای را که «نگوس» پادشاه حیشه در ۲۹ آوریل ۱۹۳۶ بعنوان تقاضای مساعدت بدول بزرگ مغرب فرستاده است، در اینجا

«آیا ممکن است مردم جهان درک نکنند که در ادامه جنگ تا آخرین مرحله ممکن، ما نه تنها وظیفه مقدس خود را در برابر ملت خویش انجام نمیدهیم، بلکه بدینوسیله آخرین مواضع امنیت دسته جمعی را نیز بسایبانی میکنیم؟  
آیا ممکن است مردم جهان تا این اندازه

تابنا شده نبینند که این مسئولیتی است در مقابل تمام بشریت که برهه‌دها گذاشته شده است ؟ ...

اگر مردم جهان این موقعیت ما را درک نکنند من بدون تردید وبی آنکه تصور شود تحت تأثیر احساسات آنی واقع شده‌ام میگویم که مغرب زمین بسوی نابودی خواهد رفت .  
نظیر این تذکرات توسط نماینده اتحاد جماهیر شوروی در جامعه ملل بکرات بعمل آمده بود ، ولی دول سرمایه داری جز حفظ و توسعه منافع خویش منظوری نداشتند و هرگونه تجاوز را ، تا موقعی که مقاصد استعماری آنان را در معرض مخاطره قرار نینداد ، با بردباری و اغماض تحمل مینمودند .

اینک بشرح وقایع اسپانیا می‌پردازیم :

### جنگ اسپانیا

تلاش مردم زجر دیده اسپانیا که از حکومت سلطنتی و اشرافی بجان آمده بودند ، آخرا لایم بشر رسید و در سال ۱۹۳۱ حکومت جمهوری در اسپانیا مستقر گردید ؛ شاه اسپانیا فرار کرد و ابتدا بیاریس و بعدا بلندن رفت .

دری تصور و خیانت اولیای حکومت موقتی جمهوری باعث گردید که افسران مرتجع و سلطنت طلب همچنان در رأس مقامات ارتشی باقی بمانند ؛ این افسران بکمک مالکین بزرگ و سرمایه داران خصوصا با مساعدت کلیسا فرصت یافتند بر علیه جمهوری با اقدامات مخفیانه و موثر مبادرت ورزند بخوی که حتی در انتخابات سال ۱۹۳۳ این گروه ارتجاعی اکثریت یافتند و حکومتی تحت ریاست مرجع معروف ، لرو ( Lerroux ) در اسپانیا بر سر کار آمد و با آزاد بخوانان مبارزه شدیدی را شروع نمود ؛ از جمله ، اعتصاب کارگران بارسلون و آستوری را با اسلحه درهم شکست .

شدت عمل این حکومت ارتجاعی مانند همیشه موجب تشنه و آگاهی آزادیخواهان گردید و آنانرا هشیارتر و متحدتر و مبارز تر نمود .

آزادیخواهان اسپانیا برای استقرار مجدد آزادی مجاهدت بیانندی بعمل آوردند و در اواخر ۱۹۳۵ احزاب ضد فاشیست اسپانیا باهم ائتلاف نمودند و جبهه توده را در اسپانیا بوجود آوردند . این جبهه در انتخابات با اکثریت هنگفتی پیروز گردید و حکومت جدید بریاست «آزانام» که بعدا بریاست جمهوری نیز انتخاب شد بر سر کار آمد .

از اینوقت فعالیت افسران فاشیست که در رأس آنها «فرانکو» و «سنت ژرژ» قرار داشتند ، شدت یافت . ( «سنت ژرژ» کسی بود که ابتدا در رأس طغیان فاشیستی اسپانیا قرار داشت و چون در یک سانحه هوایی

کشته شد «فرانکو» جانشین او گردید .

دولت آلمان ابتدا بوسیله سرویس هوایی و کشتیرانی خود برای کمک با افسران مژبور عده ای جاسوس با اسپانیا فرستاد ؛ و بازرگانان آلمانی بنام تجارت سبب زمینی مقدار فراوانی اسلحه با اسپانیا آورده و در کلیساها مخفی کردند و بعدا همین اسلحه ها در دسترس طغیان فاشیست قرار گرفت .

دتردینک ( Deterding ) انگلیسی پادشاه نفت و رئیس ترست معروف جهانی « روبال دوچ شل » کمک فراوانی با این گروه نمود .

جاسوسان و هو انوردان آلمانی مرتبا دستورات حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان را بسران طغیان فاشیستی مژبور ابلاغ میکردند .

در ۱۷ و ۱۸ ژوئیه ۱۹۳۶ طغیان بر علیه جمهوری ابتدا در مراکش و جزایر کناری و بالئار شروع گردید ؛ و در همین روزها ، طبق قرار قبلی ، در بعضی نقاط دیگر اسپانیا نیز شورش بر علیه دولت جمهوری و وقوع یافت و جنگ بین قوای دولتی و شورشیان در گرفت و قشون مراکش اسپانیا بکمک فاشیستها با اسپانیا آورده .

در نخستین روزهای شورش «فرانکو» بروز نامه نگاران چنین گفت :

« مبارزه ما نه تنها یک مبارزه در داخل اسپانیا میباشد ، بلکه جنبه بین المللی دارد و من اطمینان دارم که آلمان و ایتالیا از مقاصد ما پشتیبانی خواهند کرد . »

هایتلر و موسولینی بیبانه حفاظت اتباع خویش ، کشتی و هواپیمای فراوان با اسپانیا و مراکش اسپانیا فرستادند و بدینوسیله هم شورشیان فاشیست اسلحه کافی رسانیدند و هم کشتیها و سایر قوای دولت جمهوری اسپانیا را از فعالیت بازداشتند .

در این اوقات در سیاست فرانسه دو جریان متضاد وجود داشت ؛ یکی اتحاد احزاب دست چپ فرانسه بنام «جبهه توده» ، و دیگر جنبش فاشیستی که بنوعی خطرناک و شدیدی خود نمایی میکرد و دموکراسی فرانسه را تهدید مینمود . بدیهی است که دسته اخیر از استقرار حکومت فاشیستی در اسپانیا نه فقط نگران نبودند بلکه توفیق دسته فرانکو در اسپانیا ، بمنزله مرده امیدبخشی در نظر آنان جلوه مینمود . اسپانیای فاشیست برای پیشرفت فاشیسم در فرانسه همدم و مشوق خوبی محسوب میگردد .

دسته اول یعنی جبهه توده نیز جبهه متشکل و متحدالعقیده ای نبود که یک فکر منطقی و یک سیاست قطعی را دنبال نماید .

فقط کمونیست ها در این جبهه چون بجز نجات توده های مظلوم هدف و منظوری نداشتند و فاشیسم را که دشمن سرسخت آزادی و دموکراسی است بخوبی میشناختند ، خواهان

**جدی تقویت دولت جمهوری اسپانیا و جلوگیری از تجاوز فاشیسم در آن کشور بودند .**

سوسیالیست‌ها در عین حال که منافع استعماری فرانسه را در خطر می‌دیدند و مشاهده می‌کردند که دخالت آلمان در اسپانیا یک مانور سیاسی است که موجب تهدید فرانسه از جانب جنوب خواهد گردید ، معیاداً از ترس آنکه مبادا بیروزی ملت در اسپانیا مایه تقویت توده‌های فرانسه گردد و رستاخیز مردم محروم را در این کشور سریعتر گرداند ، از هر گونه اقدام جدی در مورد اسپانیا اباداشتند .

اسپانیا در سر راه مستعمرات افریقائی فرانسه قرار داشت و هنگام جنگ بخوبی میتوانست رابطه فرانسه را با افریقا قطع نماید ؛ خصوصاً جزایر بالئار که در مسیر کشتیرانی ماری به الجزایر واقع بودند . اگر آلمان و ایتالیا با استقرار حکومت فاشیستی در اسپانیا ، نفوذ خود را در آنجا مستقر مینمودند ، جزایر مزبور موقعیت خطرناکی را برای مستعمرات فرانسه احراز مینمود .

دولت انگلستان نیز از طرفی با تحکیم نفوذ ایتالیا و آلمان در اسپانیا ، بغاطر منافع استعماری خود ، نمی توانست موافق باشد ؛ ضمناً در صنایع و معادن اسپانیا سرمایه‌های انگلیسی بکار افتاده بود که در نتیجه جنگ بخطر میانفاد ، وانگهی اگر دولت فاشیستی در اسپانیا بر سر کار می‌آمد و با ایتالیای فاشیست همکاری مینمود ، مدیترانه که راه ارتباط انگلستان با مستعمرات بود بروی ناوگان انگلیسی ، در موقع مقتضی ، با آسانی بسته میشد ؛ معیاداً دولت ارتجاعی انگلستان از بیروزی ملت اسپانیا بیشتر میترسید و در زمانی که وجود لژیونهای کبیر آلمانی و ایتالیائی در اسپانیا محرز بود وسیل اسلحه و مهمات برای شورشیان فاشیست از این دو کشور سرازیر میشد ؛ دولت انگلستان بیطرفی پیش گرفت ؛ و هنگامی که موسولینی علناً در یکی از نطقهای خود اظهار میداشت :

«چهل هزار داوطلب و چند سر لشکر ایتالیائی در اسپانیا می‌جنگند» ،

انگلستان صدور اسلحه را برای دولت جمهوری اسپانیا منع نمود و ظاهراً در نظر داشت با عدم دخالت در جنگهای اسپانیا رشته‌های محبت را با ایتالیا نکسلد . ولی اینهمه ، بهانه‌ای بیش نبود .

**سرمایه‌داران انگلیسی از حکومت فاشیسم و حتی حکومت‌هایی خونخوارتر از آن کمتر از پیروزی ملت‌ها ترس و هراس داشتند ؛ و برایشان مسلم بود که فاشیسم یکی از اشکال سرمایه‌داری است و حتماً کمتر از حکومت توده‌ها برای آنان مضر تواند بود .**

کمیسیون بین‌المللی «عدم مداخله» در لندن تشکیل یافت تا درباره احضار داوطلبان کشورهای دیگر

که در اسپانیا مشغول جنگ بودند تصمیم مقتضی بگیرد و از ورود داوطلبان جدید با اسپانیا جلوگیری کند اصولاً سیاست عدم مداخله انگلیس و فرانسه موجب تجری هیتلر و موسولینی میگردد و دخالت آلمان و ایتالیا را بفتح شورشیان فاشیست روز بروز بیشتر می‌کرد . کمیسیون مزبور چنانکه انتظار میرفت کاری از پیش نبرد و دولت‌های ایتالیا و آلمان همچنان فاشیست‌های اسپانیا کمک نمودند .

**فقط دولت اتحاد جماهیر شوروی چون نوع دوستی و آزادیخواهی بین‌المللی و ریشه تکوینی آن بود ، با تشر و انزجار ، نگران زنجیر اسارتی بود که از یکطرف یکمک فاشیست‌های آلمان و ایتالیا و از طرف دیگر بواسطه اهمال و بردباری جناح کارانه سرمایه‌داران انگلیسی و فرانسوی بردست و پای ملت محروم اسپانیا استوار میگردد .**

نایندگان اتحاد جماهیر شوروی تا میتوانستند کوشیدند که از بیروزی شورشیان جلوگیری شود ، و فاشیسم که آخر الامر دنیا را بظلمت و غم می‌کشید در اسپانیا پایگاه نویی بدست نآورد .

در ۲۵ ژوئیه ۱۹۳۶ حکومت فرانسه بریاست لئون بلوم سوسیالیست ؛ معروف بهانه حفظ بیطرفی ، صدور اسلحه را فرانسه با اسپانیا قدغن کرد و بدون دیگر نیز پیشنهاد نمود که همین‌رویه را اتخاذ نمایند .

انگلستان با این نظر موافقت نمود ولی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیست پیشنهاد کرد که هم‌زمان با این عمل باید حمل اسلحه از راه برتغال برای فاشیست‌ها نیز قدغن گردد و از دخالت ایتالیا و آلمان در امور داخلی اسپانیا جلوگیری بعمل آید .

پیشنهاد شوروی از طرف فرانسه و انگلستان رد شد .

دولت جمهوری اسپانیا که تنها دولت قانونی آن کشور محسوب میگردد ، بدولت فرانسه و انگلستان بهمناسبت قدغن شدن حمل اسلحه اعتراض کرد و استدلال نمود که این عمل نه عدم دخالت بلکه بمنزله مجازات اقتصادی است ؛ ولی این اعتراض و این استدلال هم موثر نیفتاد .

در ۲۲ اکتبر ۱۹۳۶ سفیر شوروی در لندن یادداشتی بوزارت خارجه انگلستان تسلیم نمود و ضمن آن پیشنهاد کرد که حق خرید اسلحه برای حکومت قانونی جمهوری اسپانیا رسماً شناخته شود . در این یادداشت حتی ذکر شده بود که در صورت رد این پیشنهاد دولت شوروی خود را مقید به اجرای قرارداد‌های «عدم دخالت» نخواهد دانست .

این یادداشت و این پیشنهاد هم اثری نمود . در ۲۵ اکتبر ۱۹۳۶ میان وزرای خارجه آلمان

کارهاگاری نیست، ما هم با متجاوزین  
و هم باقر بانیهای آنان معامله خواهیم  
کرد.»

لیکن سیاست عدم مداخله عملاً عبارتست از افزایش  
نسبت تجاوز و برافروختن آتش جنگ و بالتبع  
تبدیل آن جنگ عالمگیر .  
(از گزارش استالین در هیجدهمین کنگره حزب  
کمونیست) ضمناً استالین متذکر می شود که :

« بازی سیاسی بزرگ و خطرناکی را که طرفداران  
سیاست عدم مداخله شروع کرده اند با لگامی جدی  
آنها خاتمه می پذیرد .  
(از گزارش استالین در هیجدهمین کنگره حزب  
کمونیست)

شورشیان فاشیست شهر های اسپانیا را یکی  
بعد از دیگری تصرف میکنند . در این میان دفاع  
«مادرید» یک صحنه درخشان مبارزات پر افتخار  
نژاده های مظلوم جهان برای تحصیل  
آزادی است و تا ابد مایه مباحثات فسرزندان  
آزادبخواه ملت اسپانیا خواهد بود .  
در نبرد مادرید ، مردم آزاده ای که قید  
شوم فاشیسم را بر خود نمی پسندیدند ، درخشان  
ترین صحنه های فدائگاری در راه آرمان واید آل  
را بجهانیان نشان دادند .

فدائگاری بی نظیر مدافعین مادرید درس  
زنده و سرمشق بارزی برای مجاهدین آزادی  
در سراسر جهان است .

بالاخره دخالت بیشرمانه آلمان و ایتالیا و «عدم  
دخال» مزورانه سرمایه داران انگلیسی و فرانسوی ،  
مایه بیروزی شوم شورشیان فاشیست گردید ؛ و جنگ بفق  
فاشیستها در مارس ۱۹۳۹ خاتمه پذیرفت و پس از  
چندی فرانسه و انگلستان سفرای رسمی بدولت فرانکو  
فرستادند .

پیمان ضد کمیتسرن - جنگ ژاپون و چین

سرمایه داران انگلیسی و فرانسوی بهیچوجه از  
تجاوزات روزافزون فاشیستهای آلمان و ایتالیا درس  
عبرت نگرفتند و در پی چاره اساسی نبودند .

فاشیستهای مهاجم که با مشاهده ضعف و تحلیل  
دولتهای سرمایه داری تجاوز را امری بدون معارض  
میدیدند ، تشویق میشدند و بسر تخریب آلمان روز روز  
افزوده میشد . آنها نه تنها تمام تعهدات بین المللی را  
تفص نمودند ، بلکه بشدت عمل نیز مبادرت ورزیدند .

نقشه های فاشیسم بدون مواجهه با مقاومتی انجام  
میکرفت و عملی میشد . شاید بعضی ساده لوحان تصور  
کنند که فاشیستها در آن اوقات صاحب قدرت خارق  
الماده ای بوده اند ؛ این قضیه بهیچوجه درست نیست .

و ایتالیا مقوله نامه ای بامضاء رسید که طی آن آلمان  
انضمام حبشه را بایتالیا برسمیت شناخت و همکاری صمیمانه  
در کمیته «عدم دخالت» بین دولت آلمان و ایتالیا  
اعلام شد . ضمناً دو دولت آلمان و ایتالیا حکومت  
فرانکو را برسمیت شناختند ، و مقرر داشتند که باین  
حکومت کمک نمایند . همچنین حدود فعالیت دو دولت  
آلمان و ایتالیا در بالکان و حوزة دانوب طی مقوله نامه  
مزبور تعیین و مشخص گردید .

در ۲۷ نوامبر ۱۹۳۶ آلوارز دل وایو  
( Alvarez Del Vayo ) ، وزیر خارجه دولت  
جمهوری اسپانیا ، بجامعه ملل درخواستی تقدیم نمود و  
تقاضا کرد که جامعه ملل در موضوع دخالت های آلمان  
و ایتالیا در امور داخلی اسپانیا بررسی نماید ؛ ولی  
جامعه ملل که بدست سرمایه داران انگلیسی و فرانسوی  
اداره میشد ، باین بهانه که يك کمیته بنام کمیته عدم  
دخالت مشغول رسیدگی باین قضیه است ، اعتنائی بدرخواست  
اسپانیا ننمود .

فقط سفیر دولت شوروی در فرانسه که در آنوقت  
نایبندگی آن دولت را در جامعه ملل داشت ، در جلسه  
فوق الماده جامعه ، در ۱۱ دسامبر ۱۹۳۶ ، بکمک وزیر  
خارجه اسپانیا شتافت و چنین گفت :

« مسائلی که در نطق عالی و نجیبانه نایبند  
جمهوری اسپانیا خاطر نشان شده ، بسیار قابل  
دقت و مهم میباشد و آن مسائل بطور غیر قابل  
تردیدگی ثابت شده اند . . . . .

این نکته واضح است که شورشیانی که علیه  
حکومت قانونی جمهوری اسپانیا ، علیه حکومتی  
که آزاده از طرف ملت انتخاب شده است و  
از دموکراسی دفاع می کند ، قیام نموده اند  
از خارج کمک می رسد . این امر غیر از دخالت  
چند دولت خارجی بفق شورشیان در امور داخلی  
اسپانیا نیست .»

نایبندة شوروی ضمن نطق خویش مخصوصاً تاکید  
نمود که پس از شناسایی حکومت فرانکو توسط آلمان و  
ایتالیا ، دخالت مسلحانه در اسپانیا شکل خطرناکی بخود  
گرفته و اشکالات بین المللی جدی تولید خواهد نمود و جامعه  
ملل باید از این حادثه که صلح عمومی را در جهان تهدید  
می کند جداً جلوگیری نماید .

سرمایه داران فرانسوی و انگلیسی همچنان در  
تصمیم خود یاتی ماندند و عدم دخالت را ادامه دادند .  
استالین در باره سیاست عدم مداخله انگلیس و فرانسه در  
مورد اسپانیا گفته است :

« سیاست عدم مداخله را میتوان بدینطور  
توضیح داد : « بگذار هر کشوری در  
مقابل متجاوز هر طوریکه میخواهد و  
میتواند از خود دفاع نماید ، ما را باین



قدرت فاشیستهای مهاجم نتیجه ضعف سرمایه داران انگلیسی و فرانسوی بود .

بدر نظر گرفتن این نکته که رویه سیاسی فاشیستها غالباً موجب رعب و اضطراب کشورهای دیگر میشد و این

فقط اتحاد جماهیر شوروی که غالباً گرفتار تحریکات ژاپون و حکومت دست نشانده او « مانچو کوگو » در طول مرزهای خود بود ، سعی می کرد از توسعه طلبی و تجاوز امپریالیسم ژاپن در آسیا جلوگیری کند .

بدر نظر گرفتن این نکته که رویه سیاسی فاشیستها غالباً موجب رعب و اضطراب کشورهای دیگر میشد و این آتش افروزان جنگ در مناسبات بین المللی از رویه های شرم آور گول زدن ، حق بازي ، تهدید و خشونت پیروی میکردند و افکار عمومی جهان کاملاً علیه آنان قضاوت مینمود ؛ انگلیس و فرانسه با آسانی می توانستند با تجمع قوای خود و اتخاذ سیاست صریح ضد جنگ و استفاده از سیاست صاحبویان اتحاد جماهیر شوروی ، با این راهزنان فاشیست مقابله ورزند . ولی رقابت های امپریالیستی میان سرمایه داران ، نفوذ دسته های ارتجاعی طرفدار فاشیسم در ارکان حکومت های سرمایه داری ، و مخالفت شدید این دولت ها با اتحاد جماهیر شوروی ، مانع ایجاد یک جبهه ضد فاشیست و تجمع قوا بر علیه متجاوزین میگردد .

ژاپن برای مقابله با مقاومت شوروی بفتح دولت های آسیایی و همچنین برای تأمین در مواقع تصادم با منافع دولت های انگلیس و امریکا ، در پی تهیه متحدینی می گشت و آشکار بود که بهتر از آلمان فاشیست همکار متفق العقیده ای نمی توانست بیابد .

بدر پیج سیاست تحمل و بیطرفی کشورهای سرمایه داری و عدم مداخله آنان در مواردی که دخالت فاشیستها مسلم بود ، و حتی تشویق فاشیستها در بعضی مواقع ، مایه جسارت راهزنان بین المللی شده بنحو اجتناب ناپذیری ملل جهان را بچنان جنگ خونین جدیدی سوق میداد .

آلمان نیز مانند ژاپن گرفتار بحران اقتصادی و تولید اضافی و نیازمند مواد اولیه و بازار فروش مصنوعات خود بود و مانند ژاپن رفع بحران را در تصرف کشورهای مجاور می جست .

بدر پیج سیاست تحمل و بیطرفی کشورهای سرمایه داری و عدم مداخله آنان در مواردی که دخالت فاشیستها مسلم بود ، و حتی تشویق فاشیستها در بعضی مواقع ، مایه جسارت راهزنان بین المللی شده بنحو اجتناب ناپذیری ملل جهان را بچنان جنگ خونین جدیدی سوق میداد .

در قوریه ۱۹۳۶ کودتای نظامی فاشیستی در توکیو رخ داد و بالتبعه هیروتا ( Hirota ) وزیر خارجه فاشیست ژاپون رئیس الوزرا شد و بلافاصله حکومت وی که توسط افسران فاشیست پشتیبانی می گردیده مذاکرات با آلمان را شروع کرد .

در مقابل اختلاف نظر ها و بی ارادگی های کشورهای سرمایه داری ، مهاجمین فاشیست بطور علنی مبانی اتحاد خود را بر علیه صلح عمومی مستحکم می نمودند .

نتیجه این مذاکرات انعقاد پیمان « ضد کمینترن » گردید که در ۲۵ نوامبر ۱۹۳۶ میان آلمان و ژاپون با امضاء رسید . در این پیمان سه نکته مهم وجود داشت :

ژاپن در خاور دور و آلمان و ایتالیا در اروپا در پی بازار تازه ، نقشه های تهاجمی طرح می نمودند و استقلال کشورهای مجاور را تهدید میکردند .

۱ - دو کشور ژاپن و آلمان متعهد می شدند که اطلاعات راجع به فعالیت بین المللی کمونیست را مبادله نموده و با این سازمان بین المللی مبارزه شدیدی را متفقاً دنبال نمایند .

کشور ژاپن که تاسده نوزدهم منکعت عقب مانده ای بود ، از اواخر قرن میزبور تحولی در اوضاع اجتماعی و اقتصادی آن کشور ایجاد گردید و کم کم بکشوری صنعتی تبدیل شد . این کشور روز بروز بر میزان تولید خود میافزود و گرفتار بحران عظیمی میشد و هم از لحاظ مواد اولیه و هم از بابت بازار فروش مصنوعات خود دچار مضیقه شدیدی گردیده بود .

۲ - دو کشور متعهد می شدند که اقدامات لازم را برای مبارزه بر علیه کسانی که در داخل یا خارج از کشورهایشان ، مستقیماً یا بطور غیر مستقیم ، بر له بین المللی کمونیست فعالیت میکنند بعمل آورند .

در کنار ژاپون ، کشور پهناور چین با چهارصد میلیون جمعیت و منابع طبیعی فراوان وجود داشت . ژاپن بطور آشکار برای تبدیل چین به بازار فروش تولیدات و منبع تهیه مواد اولیه برای صنایع خود نقشه های وسیعی طرح می نمود .

۳ - مدت اعتبار این پیمان پنج سال بود . این پیمان به بهانه مبارزه با کمینترن ، باین کشورها امکان میداد که در امور کشورهای دیگر دخالت نمایند . دیپلماسی ژاپون و آلمان سعی می کرد این پیمان را در مقابل افکار عمومی جهان بر علیه اتحاد جماهیر شوروی جلوه دهد ولی در حقیقت آنها بوسیله این پیمان بر روی مقاصد واقعی تجاوز طلبانه خویش پرده ای کشیده و در پس این پرده خود را برای هجوم سیمانه ای آماده می کردند .

چون انگلستان و آمریکا بازارهای چین را بخود اختصاص داده بودند ، طبیعتاً نقشه های تهاجمی ژاپن علیه چین با منافع انگلستان و امریکا تصادم می یافت .

ژاپون خود را برای حمله بکشور چین حاضر می نمود ؛ و آلمان با تمام قوا مجبور می شد تا برای جنگ اجتناب ناپذیری که بخاطر تقسیم مجدد بازارهای دنیا با گروه دیگر امپریالیسم یعنی انگلیس و فرانسه در پیش داشت ، حاضر باشد .

انگلستان که بقول محافل رسمی در آن زمان « شش بار بیش از امریکا در چین منافع داشت » ، از مقاصد توسعه طلبی ژاپن منتهی بعمل نیآورد و امیدوار بود که بالاخره امریکا از توسعه نفوذ ژاپن جلوگیری نماید ؛ در حالیکه امریکا نیز رسماً اظهار میداشت که :

ژاپون خود را برای حمله بکشور چین حاضر می نمود ؛ و آلمان با تمام قوا مجبور می شد تا برای جنگ اجتناب ناپذیری که بخاطر تقسیم مجدد بازارهای دنیا با گروه دیگر امپریالیسم یعنی انگلیس و فرانسه در پیش داشت ، حاضر باشد .

در ۶ نوامبر ۱۹۳۷ ایتالیای فاشیست نیز به پیمان

ضد کمترین ملحق شد .

آتش افروزان جنگ سعی می‌نمودند مقاصد حقیقی خود را زیر شعار مبارزه با کمونیسم بیوشانند ، تا از طریقی برای تجاوزات آینده بهانه‌ای در دست داشته باشند ، و از طرف دیگر دولتهای سرمایه‌داری را اغفال نموده وباین عنوان که در حال دشمن کمونیسم و بالتبعی حافظ ومدافع سرمایه‌داری خواهند بود از مقاومت آنان در برابر تجاوزات خود بکاهند .

منظور واقعی دول فاشیست از پیمان سه جانبه مزبور در هیچ‌مدین کنسکره حزب کمونیست شوروی توسط استالین بخوبی تشریح گردیده است و ما قسمتی از بیانات استالین را در کنسکره مزبور در اینجا نقل می‌کنیم :

« - يك بلوك نظامی آلمان و ایتالیا بر علیه منافع انگلستان و فرانسه در اروپا؟

شوخی است ... چه بلوکی؟! »

« ما » ( مقصود زمامداران فاشیست آلمان و ایتالیا است . نویسنده ) اصلا بلوك نظامی تشکیل نداده ایم .

« ما » رویهمرفته فقط يك محور این ضرر برلین - رم درست کرده‌ایم یعنی يك فرمول هندسی که به وجود آورنده يك محور است .

( خنده حضار )

يك بلوك نظامی مرکب از آلمان و ایتالیا و ژاپن بر علیه منافع امریکا و فرانسه و انگلستان در خاور دور؟

هیچ چنین چیزی نیست .

« ما » اصلا بلك نظامی تشکیل نداده‌ایم .

« ما » فقط يك مثلث تشکیل داده ایم ( ایران - رم - توکیو ) یعنی يك مختصر اظهار علاقه به هندسه .

- يك جنگ بر علیه منافع انگلستان و فرانسه و انازونی ؟ این احتمالاً است .

« ما » جنگ بر علیه کمترین می‌کنیم نه بر علیه این دولتها ؛ امر بسیار لذت‌بخش است معاهده ضد کمترین را که بین آلمان و ایتالیا و ژاپن منعقد شده بخوانید ...

« با این ترتیب آقایان مهاجمین میخواهند افکار عمومی را فریب دهند . معهداً فهم ایس مسئله مشکل نیست که این استار بسیار ناشایسته عمل آمده است زیرا این مضحک است که محل کمترین را در بیابانهای مغولستان یا کوههای حربه و پاجنگلهای مراکش اسپانیا جستجو کنند . ( خنده حضار )

در هفتم ژوئیه ۱۹۳۷ قوای ژاپن به آرتش چین حمله ور گردید و این حمله بمنزله اولین اعلام جنگ از طرف ژاپن تلقی شد . مردم چین علی‌رغم تصورات دولت ژاپن که امید توفیق برقی آسانی را در خاطر می‌پروراند ، ایستادگی قابل تحسینی بروداد تندو با سرسختی بیاتندی از استقلال مین خود دفاع نمودند .

دولت اتحاد جماهیر شوروی برای مقاومت و مقابله با تعرض ژاپن در ۲۱ اوت ۱۹۳۷ بیان عدم

تعرض با چین را پیشنهاد نمود . این بیان با امضاء رسید و به تصدیق جراید و محافل دیپلماتی خارجی « اتحاد جماهیر شوروی اولین دولتی بود که در موقع بروز يك بحران حاد و خطرناك در شرق دور بوسیله معاهده عدم تعرض با چین صلح طلبی خود را با ثبات رسانید . »

دولت چین به جامعه ملل از تجاوز ژاپن شکایت نمود ؛ جامعه ملل که ناتوانی خود را بکرات ثابت نموده بود رسیدگی باین موضوع را بکنفرانسی مرکب از ۹ کشور امضاءکننده معاهده واشنگتن محول نمود . این کنفرانس ۳ نوامبر ۱۹۳۷ در بروکسل تشکیل شد .

در این کنفرانس که بکنفرانس بروکسل موسوم گردید ، علاوه بر دول امضاءکننده معاهده واشنگتن ، دولت های دیگری که منافی در خاور دور داشتند شرکت کردند .

آمریکا نیز در اینوقت متوجه منافع خویش که مورد تهدید قرار گرفته بود شد . در ۵ اکتبر ۱۹۳۷ روزوات رئیس جمهور امریکا ضمن نطقی در شیکاگو گفت :

« منافع امریکا وجود صلح را در خاور دور ایجاد می‌کند » اضافه کرد : « باید بکمک دول صلح طلب ، دولت مهاجم را بر سر جای خود نشاند . »

بدینسانبیت روزوات سعی نمود بهسوطان خود بفهماند که باید بیطرفی را در اینگونه موارد کنار گذاشت و با مهاجمین مبارزه کرد . حتی روزوات خطر وقوع جنگی را که ممکن بود در نتیجه تسامح دول صلح طلب پیش‌آید گوشزد کرد .

دولت آمریکا ژاپن را بمنوان نقض‌کننده معاهده واشنگتن شناخت ؛ معهداً بر علیه ژاپن اقدامی اساسی بعمل نیاورد و امیدوار بود که انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی در مقابل تجاوز ژاپن ایستادگی و مقاومت کنند . انگلستان هم ترجیح میداد که با بوسیله مذاکرات مستقیم با ژاپن کنار بیاید و با هجوم ژاپن را منوجه کشور شوروی نماید . بهمین دلیل در کنفرانس بروکسل بارها نمایندگان انگلیس و امریکا تذکر می‌دادند که اتحاد جماهیر شوروی باید در مقابل توسعه طلبی ژاپن در چین مقاومت نماید .

دولت سرمایه‌داری حتی ژاپن را بکنفرانس بروکسل دعوت نمودند ولی ژاپن این دعوت را رد کرد . کنفرانس بروکسل بدون اخذ نتیجه پایان یافت . فقط در آخرین قطعه نامه این کنفرانس اظهار امیدواری شده بود که ژاپن در چین تغییر رویه بدهد .

**هیئت‌الرئیس و تصرف اطرش**

قبل از آن که بواتمه اشغال اطرش پردازیم لازم است تحولات سیاسی آلمان را از ۱۹۱۸ ، یعنی پایان نخستین جنگ جهانی ، تا ۱۹۳۸ ، یعنی نازمانی که حمله

بهران های سیاسی آلمان بود. خرده بورژوازی آلمان فریفته تبلیغات دروغ حزب نازی شده و بسوی آن جلب میکردید. از طرفی فقر و بیکاری طبعاً کارگر، آلمان را بسوی يك انقلاب نجات بخش هدایت میشوند. حزب کمونیست آلمان در انتخابات نوامبر ۱۹۳۲ شش میلیون رای بدست آورده و حزب نازی «ناسیونال سوسیالیست» دو میلیون رای از دست داده بود. ولی سرمایه داران بین المللی با تمام قوا برای ایجاد يك آلمان ضد شوروی دست بكار بودند. در این میانه صلاحیت مرد ماجراجویی بنام هیتلر مورد تصویب سرمایه داران انگلیس و امریکا واقع گردید و او مأموریت یافت تا بروی اجساد آزادبخواهان آلمانی حکومت فاشیستی خود را برقرار سازد. برنامه هیتلر در عباراتی از قبیل «احتیاج آلمان به فضای حیاتی»، «آلمان بایاید توسعه یابد و با محو شود»، «ما باید اروپا و مستعمراتش را صاحب شویم»، «این ملت بزرگ (مقصود آلمان است) اگر بر وسعت خاکش نیفزاید محکوم ببنامست و خلاصه میگردد.

اگرچه این برنامه از نخستین روز انتشار، اروپا و دنیا را از جمله سرمایه داران فرانسه و انگلستان و امریکا را تهدید مینمود، ولی نه سرمایه داران فرصت بیش بینی داشتند و نه سیاستمداران دول سرمایه داری از ترس قیام توده های اسیر و استثمار شونده حاضر بودند باین ندای تهدید آمیز فاشیسم آلمان ترتیب اثر دهند.

در ۱۹۳۴ نوامبر ۱۹۳۴ هیتلر از جانب عیندیتورک مأمور تشکیل کابینه گردید. هیتلر از همان ابتدای فعالیت خود نقشه اسیر کردن ملت های غیر آلمانی و تصرف تمام اروپا را طرح نموده بود و حتی در نظر داشت حکومت نازی را تا امریکای شمالی و جنوبی و آسیا توسعه دهد. در جلسات حزب نازی موضوع تسلط بر جهان را بارها طرح می نمود و با محارم خود که بعضی از آنان بعدها از او جدا شده از آرزوی دور و درازیکه نازی در سراسر دنیا سخن می گفت.

ولی با اینهمه، هیتلر و حکومت فاشیستی او برای مقابله با خطر سرخ، یعنی خطر انقلاب ملت های اسیر از طرف دول سرمایه داری لازم شمرده میشد؛ فقط باید سعی میشد که هیتلر روی خود را از مغرب بشرق برگرداند. هیتلر هم با این میل سرمایه داران مغفاتی نداشت.

سرمایه داران بین المللی بسماعت های مالی خود بدولت فاشیستی آلمان همچنان ادامه میدادند و ارتباط سرمایه داری انگلیسی و امریکائی با صنایع جنگی آلمان همچنان برقرار بود.

رئیس هیئت مدیره کمپانی «رم و خا آس» در فیلادلفی معاونت اداره این کمپانی را در دارمشتات آلمان عهده دار بود (همچنان که مدیر سابق این کمپانی رولداف مولر اکنون در بیرونی مشغول کار است و از جمله رهبران برجسته اتحادیه عربیان دموکرات بشمار میرود) با لکس نیز «شفتیس» سرمایه دار آلمانی در سالهای بین ۱۹۳۶ و ۱۹۳۹ که در آلمان عضو شورای

تجاوز کارانه باطریش صورت گرفت، باختصار ذکر نمایم.

چنانکه در شماره پیش ذکر شده است دول سرمایه داری از اختتام جنگ جهانی ۱۹۱۴-۱۹۱۸ در تقسیم بازار های دنیا با هم رقابت شدیدی داشتند و در اکثر موارد از جمله در مورد آلمان، سیاست های متفاوتی پیش گرفته اند. آلمان نیز با استفاده از این اختلاف نظر ها بخوبی توانست از اجرای مواد عهدنامه ورسای تخلف ورزد.

رقابت دول سرمایه داری کار را بجائی کشاند که این دولت ها در احیاء میلیتاریسم آلمان و تجدید صنایع نظامی آن کشور نیز با هم رقابت می نمودند و مخصوصاً بعد از قبول نقش Dawes دولت امریکا مساعدت های عجیب برای تثبیت ارزش پول آلمان و تقویت بنیه اقتصادی آن کشور بعمل آورد.

تروستهای امریکائی بمنظور آنکه صنایع آلمان را در دست بگیرند، سرمایه های فراوان و اعتبارات هنگفت در اختیار دولت آلمان گذاردند و در سایه حمایت این سرمایه ها اعتبارات، دولت آلمان با آسانی و بزودی توانست صنایع جنگی خود را احیاء کند.

تروست های امریکائی و صاحبان صنایع بزرگ مانند رکلر، مرگان، لامونت روابط بسیار صمیمانه ای با ارباب صنایع آلمان داشتند؛ و احیاء صنایع سنگین آلمان مرهون مساعدت های این یفاگران امریکائی است.

در تروست انومبیل سازی «ژنرال موتورس» سهام فراوان متعلق به کسرن عمده شیمیائی امریکائی «دویون-دومور» بوده است. کسرن شیمیائی آلمان بنام «ای.ک. فارین ایندوستری» را به محکم صنعتی با تروست شیمیائی امپراطوری بریتانیا بنام «امپریال کیمیکال اینداستریس» برقرار کرده بود و در سال ۱۹۲۶ بین این دو، قرارداد کارگلی درباره تقسیم بازار های جهانی، بباروت منعقد گردیده بود.

در سولی کتابی در سال ۱۹۴۷ در نیویورک منتشر نموده و در آن بخوبی شرح داده است که چگونه پس از انعقاد عهدنامه ورسای، اگلاسیون آلمان ووقف ومارک تثبیت گردیده است؛ وامهای خارجی سیل آسا با آلمان سرازیر شدند و در دوره بین ۱۹۲۴ و ۱۹۳۰ وام خارجی آلمان بیزانی متجاوز از ۳۰ میلیارد مارک افزایش یافته بود؛ و موضوع مهمتر آنکه قسمت مهمی از قرضه ها در اختیار کمپانی های گذارده می شد که در تجدید میلیتاریسم آلمان و احیاء تسلیحات نقش مهمی داشته اند.

در صنایع آلمانی خصوصاً صنایع کمپانی «فرینیکته-اشتاورک» بباری سرمایه های امریکائی تجدید ساختمان بعمل آمد و بانک «دیلون ریپاند کمپانی» که یکی از بزرگترین بانکهای امریکائی است بکنک بانک شریدر انگلیس-آلمان-امریکا در تجدید ساختمانی صنایع کمپانی مزبور نقش اساسی را ایفاء نموده است.

در تابستان و بائیز ۱۹۳۲ انتظار جهانیان نگران

این پیشنهاد را رد نمود. دول بزرگ سرمایه داری نیز توجه لازم بدان نکردند. فقط گالینین رئیس جمهور متوقای اتحاد جماهیر شوروی طی تلگرافی بتاريخ ۱۹ مه ۱۹۳۳ موافقت دولت شوروی را با پیشنهاد روزولت اعلام داشت.

در اوایل سال ۱۹۳۳، یعنی چندی پس از رسیدن هیتلر بزمامداری، پیمان همکاری بین بریتانیای کبیر و فرانسه و آلمان و ایتالیا باامضاء رسید. این پیمان که کاملاً بضرر کشور فرانسه بود و بشدت مورد مخالفت ملت فرانسه واقع گردید، فی الواقع بمنزله اعلام موافقت با رژیم فاشیسم از طرف دول سرمایه داری انگلیس و فرانسه تلقی میگردد.

هیتلر که با مشاهده خیانت زمامداران کشورهای سرمایه داری و عدم توجه آنان بمنافع ملی خود، چری تر و امیدوارتر شده بود، در ۱۴ اکتبر از جامعه ملل خارج شد تا قارغ البال بادامه نقشه تجاوز آیز خود بردارد و برای آنکه نیت بلندتجاوز کارانه خود را پوشاند و سرمایه داران غافل بین المللی را فریبید، مخالفت با کمینترن و اتحاد جماهیر شوروی را که مورد موافقت زمامداران دول سرمایه داری بود دستاویز خود قرار میداد.

هیتلر برای تضعیف مخالفین خود، علاوه بر آنکه شورش اسپانیا را ایجاد کرد و تقویت نمود، به محاصره فرانسه پرداخت و مراکش اسپانیا را بیابگاه نظامی تبدیل کرد و در داخل فرانسه نیز مقدمات یک شورش فاشیستی را بنام «کاکولاروها» تهیه دید که این توطئه در اکتبر ۱۹۳۷ بدست پلیس فرانسه مکشوف گردید و اسنادی که ثابت مینمود توطئه مزبور بدست عمال هیتلری و یکسک مالی آن چیده شده است بدست آمد؛ مقرر شده بود که بلافاصله بعد از تصرف پاریس حکومت فاشیستی در فرانسه نظیر اسپانیا سرکار آمده، مارشال پتن و ژنرال ویکان و شیاب رئیس شهر بانی پاریس و دوربو خائن معروف حکومت را در دست بگیرند. مخازن مهمات بسیاری نیز کشف گردید.

این توطئه در نتیجه اعتراضات شدید و مخالفتهای جدی ملت فرانسه خصوصاً کارگران صورت عمل بخود نگرفت و نقش بر آب شد.

دول سرمایه داری آتقدر با آلمان هیتلری فرصت و جرات دادند که تصمیم گرفت آشکارا بلوک جدیدی در اروپا ایجاد کند.

هیتلر کوشش فراوان نمود که کشورهای کوچک اروپا از قبیل لهستان، بلژیک، هندو بعضی از کشورهای بالکان را از کشورهای بزرگ باختری اروپا جدا کند و در این باره کامیابی هائی نیز بدست آورد. در ۱۹۳۴ هیتلر توانست از خصومت زمامداران اشرافی لهستان نسبت باتحاد جماهیر شوروی استفاده کند و پیمان عدم تهاجم با آن کشور منعقد نماید. این پیمان یکی از جدی ترین مراحل تهیه مقدمات تجاوز آلمان بود و در اثر

«دو بیچ بانک» و مدیر کمپانی «ای.ک. فاربن ایندوستری» بود در امریکاهم. کمپانی «ژنرال و بیس تاف کورپوریشن» را نظارت مینمود.

در سال ۱۹۳۸ (پس از کنفرانس مونیخ) تروست امریکائی بنام «استاندارد اویل» با کمپانی «ای.ک. فاربن ایندوستری» قراردادی بست که طبق آن کمپانی اخیر در منافع صنایع بتزین هویسای آمریکای شریک شد؛ آلمان در نتیجه این قرار داد از صدور بتزین مصنوعی خود که برای مقاصد جنگی نهایت ضرورت را داشت مستثنی گردید.

نمایندگان فدراسیون صنایع بریتانیا و گروه صنعتی امپراطوری آلمان در دوسلدرف، در سال ۱۹۳۹ اعلامیه مشترکی منتشر نمودند که ضمن آن ذکر شده بود: هدف این قرار داد «کوشش برای تضمین حد اکثر همکاری ممکن بین سیستم های صنعتی کشورهایشان» میباشد؛ این اعلامیه در ایامی انتشار می یافت که آلمان هیتلری استقلال چکوسلواکی را پایمال نموده بود.

مجله اکونومیست درباره این اعلامیه نوشت که: «آیا در محیط دوسلدرف آن چیزی که اشخاص عاقل را بجنون و امیدارد وجود ندارد؟» ولی این جنون سرمایه داری بود که در اعلامیه مزبور منعکس میگردد، و یکی از موارد امید بخش که مرک دنیای پوسیده سرمایه داری را نوید میدهد همین جنونهای آشکار است.

بانک مشهور شریدر انگلیس، آلمان، امریکا نمونه بارز اتحاد سرمایه داران امریکائی و آلمانی و انگلیسی است. در این بانک تروست فولاد آلمان آلمان «فرینیکه شتالور که» و کمپانی «ای.ک. شریدر نیکنیک کورپوریشن»، و کمپانی «سالوان اند کرومول» نقش مهمی داشته و بین این بانک و تروست نفت جهانی رکفلر «استاندار اویل» و بزرگترین بانک امریکا بنام «چیز نیشنل بانک» روابط صمیمانه ای برقرار بوده است.

این حسن روابط و همکاری و مساعدت دول سرمایه داری با فاشیسم آلمان، تنها موجود تجاوزات و بزرگترین علت تهاجم آن کشور با استقلال کشورهای کوچک اروپا محسوب میگردد؛ خصوصاً که سرمایه داران انگلیسی و فرانسوی بمنظور دشمنی با حکومت سوسیالیستی شوروی تا مینوانستند با همه چاره جوئی های عناصر ودول صلح جو مخالفت میورزیدند و راه تجاوز را برای فاشیسم آلمان هموار مینمودند.

در ۱۶ مه ۱۹۳۳ روزولت بیامی برای روسای دول عضو کنفرانس خلع سلاح ترستاد و در آن بنام از عدم پیشرفت کارهای کنفرانس اظهار تاسف نمود و تقابل اسلحه تهاجمی و اتخاذ تصمیمات دسته جمعی را برای حفظ صلح توصیه کرد. حفظ صلح و مبارزه با تهاجم وسیله تصمیمات دسته جمعی، موضوعی بود که نمایندگان اتحاد جماهیر شوروی در تمام کنفرانسهای بین المللی از آن حمایت مینمودند.

هیتلر در ۱۷ مه ۱۹۳۳ ضمن نطقی در ریشتاک

فرانسه توسعه دهد و اندازه ۵۴ درصد زیر دریایی های کشور بریتانیا زیر دریایی بسازد.  
این اغماش ها و مساعدتها بود که هیتلر را در تجاوزات خود جسور ساخت و اطرش اولین قربانی تهاجم فاشیسم هیتلری گردید.

آن صفوف طرفداران امنیت دسته جمعی از هم پاشیده می شد.

در سال ۱۹۳۵ دولت انگلستان قرارداد بحری با آلمان امضاء نمود و طبق آن هیتلر اجازه یافت علی رغم معاهده ورسای ناوگان جنگی خود را تا حد نیروی دریایی

## اتحادیه اعراب

مهدی هاشم انجلی

از هم متلاشی خواهد شد و با موانع و نیروهای که در راه انهدام این سیاستها در عربستان در حال رشد و نمو میباشند این اتحادیه ها از هم متلاشی میگردند.

اینک سه سال از آن تاریخ میگذرد و در عرض این مدت حوادث و اتفاقات بسیاری در کشورهای عربی رخ داده است که عموماً مؤید نظرهای فوق بوده و میباشند. برای اینکه خوانندگان ما بکنه این تحولات و وقایع واقف گردند و اطلاعات بیشتری در باره کشورهای عربی و اتحادیه اعراب وضع کنونی و ترازول آن بدست آورند، مطالب زیر را از نظر آنها میگردانم.

### ریشه های اقتصادی و تاریخی اتحاد اعراب

کشورهای عربی سرزمینهای وسیعی را در دو قاره آسیا و آفریقا تشکیل میدهند.

اعراب که جمعیت آنها از ۶۰ میلیون نفر تجاوز نمیکند در سرزمینی به مساحت متجاوز از هفت میلیون کیلومتر مربع زیست مینمایند. این زمین به بیش از ۲۵ کشور کوچک و بزرگ تقسیم گردیده است. اوضاع اقتصادی این کشورها، جز در مورد عربستان سعودی و یکی دو قطعه دیگر از زمینهای عربستان، روی اقتصاد فئودال بورژوا قرار گرفته، و کامابیش از صنایع و راه آهن و غیره بهره مند گردیده اند. عقب ماندگی این کشورها از یک طرف، و

مجمعاورت دریاهای و خطوط ارتباطی مهم کشورهای مستعمر طلب و همچنین داشتن منابع نفتی از طرف دیگر، باعث گردید که کشورهای امپریالیست از قبیل انگلستان، فرانسه، ایتالیا و اخیراً آلمان و آمریکا، توجه خاصی به کشورهای مزبور مینمود داشته و آنها را هدف سیاست های جهانگشایانه خود قرار دهند.

تقریباً در سه سال قبل، موقعی که هنوز از تاریخ تاسیس اتحادیه اعراب یکسال نمیگذشت، نگارنده یک سالنامه مقالاتی تحت عنوان «ریشه های استعماری و ارتجاعی در کشورهای عرب و منش اتحادیه اعراب» در شماره های مردم و دنیای امروزه، که بجای رهبر چاپ میشدند، منتشر نمودم. در شماره مخصوص دنیای امروزه مورخه ۳ دی ماه ۱۳۲۴ راجع به اتحادیه اعراب چنین قلم گردیده است: «امپریالیستها از تاسیس این اتحادیه عربی دو منظورا از لحاظ سیاست عمومی خود میخواستند تعقیب کنند:

۱- خفه کردن احساسات و نهضت های روز-افزون ملل کشورهای عربی بوسیله ائتلاف مصنوعی طبقات حاکمه و دست نشاندگان سیاست امپریالیستی، و تهیه زمینه همکاری و کمک طبقات مزبور به یکدیگر برای منکوب ساختن نهضت های ملل خود.

۲- ایجاد سد ضد شوروی و حفاظت دریای مدیترانه و خلیج فارس با راه هندوستان»  
و پس از شرح و تجزیه و تحلیل مفصلی از عوامل سیاسی که در کشورهای عربی حکم فرماست، و همچنین بحث در باره عدم دوام و ثبات این دسته بندی های مصنوعی و مخالفت با منافع ملل، در شماره مخصوص مردم مورخه ۵ دی ماه ۱۳۲۴ این نتیجه را گرفته ام که:

«این طبقات و اشخاصی که همواره با عینک منافع و اغراض خصوصی خود به دیگران نگاه می کنند غیرممکن است که اتفاق و اتحاد حقیقی و ثباتی میان آنها برقرار گردد؛ و این اتحادهای ظاهری و توافق های مصنوعی نمیتواند پایدار باشد و مانند اتحاد دولتهای دست نشاندگان محور

آنها، بنای مبارزه شدیدی را بر علیه استبداد عثمانی گذاشتند. آنها احزاب و جمعتهای سری تأسیس نمودند و با رشادت و شهامت خاصی با دستگاه استبدادی وارد مبارزه گردیدند. در این مبارزه جوانان عرب قربانیهای فراوانی دادند؛ عدهٔ بیشماری از آنها در زندانها و روی دارها جان سپردند که از همهٔ این وقایع مهیجتر اعدام ۲۵ نفر از روشنفکران سوریه که بدست جمال پاشای معروف به خونخوار والی سوریه و وزیر جنگ ژرمانوفیل عثمانی صورت گرفت، میباشد.

عثمانی سعی مینمود ملیت و زبان اعراب را در زبان و ملیت ترکی خود بتخلیل برد و مستهکس سازد. زبان ترکی را زبان رسمی تمام مدارس و ادارات دولتی عربستان قرارداد؛ تحصیلات عالی را به اسلامبول مرکز خلافت و بان نور کیم منحصراً ساخت، سلاطین عثمانی دارای توده‌های عرب را حربه‌خانه عسارت مینمودند و در ضمن احساسات ملی و نژادی آنها را مورد تعقیب و آزار قرار میدادند. آزادخواهان عرب تحت شعار حفظ ملیت و زبان عربی، توده‌های ملت عرب را به مبارزه بر علیه دستگاه استبدادی عثمانی هدایت نمودند. در جنگ بین الملل اول اعراب بر علیه عثمانی وارد جنگ شدند، و در نتیجه بسا اینکه از قید اسارت عثمانی آزاد گردیدند ولی دچسار امپریالیزم جهانی که حریفین دول سرمایه‌داری انگلستان و فرانسه شدند. در این دوره مسئله اسارت شکل دیگری یقود گرفت؛ و اعراب خود را در برابر دستگاه استعماری معاصر که با تکنیک و صنعت قوی مجهز است مواجه دیدند. با وجود این ملل عرب دست از مبارزه برای آزادی خود از قید استعمار جدید نکشیده و همه انقلابات خونین و نبردهای شدیدی میادرت و در زدند. امپریالیستهای انگلیسی و فرانسوی و ایتالیایی با خشونت و وحشیگری هر چه تمامتر مبارزین و آزادخواهان عرب را سرکوب نموده و با خواربیزی و بربریا ساختن دار و زندان وقت گردیدند آزادهٔ خود را بر ملل عرب تحمیل نمایند. از طرفی دستکامات و مراکز ستراژیک خود را تقویت نموده و از طرف دیگر امتیازات سیاسی، اقتصادی، مالی و تجارتمی بدست آوردند.

### چگونگی تقسیم کشورهای عربی

#### پس از جنگ اول جهانی

توده‌های عرب کشورهای عربی عموماً با یکدیگر روابط مستحکمی دارند، که مهم‌ترین این روابط مسئله زبان، ملیت، و تاریخ مشترک میباشد. علاوه اگر اوضاع اقتصادی و اجتماعی مشابه آنها و همچنین مبارزه مشترک آنها بر علیه استبداد عثمانی و استعمار اروپائی در قرن کنونی را در نظر بگیریم؛ زمینه مستحکمی برای اتحاد اعراب در یک دولت واحد و با دولت فدرالی مجسم خواهد شد. بهمین دلیل توده‌های عرب به مسئله اتحاد خود در یک دولت واحد اهمیت خاصی قابل بوده و این اتحادیه جزء آرزوها و آمال عموم آزادی‌طلبان عرب میباشد. احزاب آزادخواه عرب، اتحاد توده‌های عربی را

قبل از جنگ بین الملل اول دولت عثمانی بر قسمتهای اعراب حکومت مینمود. دولت آلمان که خود را برای جنگ غارتگرانهٔ جهانی آماده میساخت، حکومت عثمانی را تحت نفوذ خود در آورده و موفق گردید به کشورهای عربی رخنه نموده و امتیازاتی جهت استخراج نفت و کشتیدن راه آهن، منجمله راه آهن برلن - اسلامبول - بغداد، از دولت عثمانی بدست آورد. دول امپریالیستی فرانسه، ایتالیا و انگلستان از طرف دیگر خود را برای تقسیم و تصاحب مستملکات عربی دولت عثمانی آماده مینمودند و پیوسته با دولت مزبور در حال کشاکش و جدال بودند. دولت ایتالیا لیبی، و انگلستان مصر را از جنگ عثمانی بدر آوردند. تونس، مراکش، الجزیره پس از جنگهای خونین و طولانی بتصرف دولت فرانسه درآمدند. کشورهای عربی آسیا مورد توجه دو دولت قوی وقت یعنی فرانسه و انگلستان قرار گرفته و در دومین سال جنگ بین الملل اول یعنی سال ۱۹۱۵ میان فرانسه و انگلستان قرارداد محرمانه ساینکس بیکو جهت تقسیم مستملکات مزبور منعقد گردید. پس از جنگ بین الملل اول هر یک از دول فرانسه، ایتالیا و انگلستان سعی مینمودند دریای مدیترانه را منحصراً تحت اختیار خود در آورند؛ و این موضوع مستلزم توسعهٔ نفوذ هر یک از دولت‌های مزبور در کشورهای عربی، که تمام کرانهٔ جنوبی و شرقی مدیترانه را تشکیل میدهند، میباشد.

موسرایی روی تانک‌های مقاومتی خود ایستاده و نمره میکشید که «مدیترانه دریاچه قدیمی روم میباشد» انگلستان پیوسته تانک‌ها و مراکز ستراژیک را تقویت و مستحکم میساخت.

در جنگ دوم جهانی و قبل از آن، آلمان هیتلری که چشم طمع به کشورهای عربی دوخته و بسا تبلیغات دامنه‌دار و اخیراً بوسیله قتل خود تادوا وازه اسکندریه رسیده بود، کوشش نمود تا کشورهای عربی را تحت استیلای خویش در آورد. پس از جنگ جهانی دوم، امپریالیزم آژمند امپریالیستی وارد این صحنه شده و با تمام توان میکوشد کشورهای عربی و دریای مدیترانه را تحت نفوذ خود در آورده بازارها و منابع نفتی این سرزمینها را تصاحب کند.

بنابراین از شرح مجمل فوق بجزوی استنباط میگردد که کشورهای عربی همواره مورد نظر خاص استعمارطلبان بوده و از هر لحاظ حس حرس و طمع آنها را تهریک میکند.

از طرف دیگر تجاوزات استعمارطلبان بین المللی و نقشه‌های خائنه آنها جهت اشغال و استعمار کشورهای عربی ملل عرب را بر حذر داشته و آنها را به مبارزه شدید و آشتی ناپذیری جهت بدست آوردن آزادی و استقلال و حقوق خود سوق داده و دیده.

در دوره تسلط عثمانی سیاست مستبدانه و مبتنی بر ریشه‌های قرون وسطانی سلاطین اسلامبول، ملل عرب را بستوه آورده بود. اعراب، و بخصوص جوانان روشنفکر

با یکدیگر سیست شده و علی الخصوص مبادله کالا و تجارت و روابط فرهنگی دچار محدودیتهای طاسات فرسا و فلج کننده می گردید

امیربالیستهای انگلستان و فرانسه بهترین راه استعمار و استعمار توده های عرب را چین تشخیص دادند که سرزمین عرب را به کشورهای متعددی تقسیم و تجزیه کنند، مثلا در ابتدا دولت فرانسه سوریه و لبنان را به شش «دولت» تقسیم و تجزیه نمود بدین ترتیب: ۱- دولت مسیحی در لبنان موسوم به لبنان بزرگ (بیروت) ۲- دولت شیعی علویین در شمال ۳- دولت اسکندرونه که بعدا به ترکیها بخشید ۴- دولت دروز (کوهستان عشار دروز) ۵- دولت سوریه (دمشق) ۶- دولت حلب؛ و در واقع هر استانی را بعنوان یک کشور و دولت جداگانه می تقسیم نمود. هر یک از این «کشورها» دارای قانون اساسی و قوانین فرعی و سرحدات جداگانه می بودند.

انگلستان نیز فلسطین را به دو قسمت تقسیم نمود یکی شرق الاردن که در آن ملک عبدالله را بعنوان امیر و حکمران آن قسمت تعیین کرد؛ و دیگری فلسطین که تا ۱۹۵۶ سال جاری تحت قیمومت انگلیس قرار گرفت.

در صحرای عربستان که اکنون تحت فرمانروایی ابن سعود قرار گرفته است، دولت انگلیس امیرنشینهای چادرتشین متعددی ایجاد کرد؛ منجمله امیرنشین «الریاض» و امیرنشین «الجوف» و حجاز و عسیر و غیره. در مصر نیز انگلستان قسمت جنوبی مصر (سودان) را بعنوان کشور جداگانه می از مصر جدا نمود و خود مستقیما حکومت آنرا عهده دار گردید.

بدین ترتیب آشکار میگردد که سرزمین اعراب که جمعیت آنها از ۶۰ میلیون نفر تجاوز نمیکنند بدست امیربالیستها به بیش از ۲۵ امارت و کشور تقسیم گردیده تا استعمارطلبان بتوانند بطرز بهتر و آسان تر، توده های عرب را استعمار نموده و از طرف دیگر قدرت مقاومت و مبارزه دسته جمعی آنها را ضعیف سازند.

بطور خلاصه میتوان گفت که سیاست تجزیه و تقسیم کشورهای عربی، به اقتصادیات این کشورها لطمه سختی وارد آورده و در ضمن هم مبارزه ملل و توده های عرب را مشتت و غیرمتمشکل ساخت.

ولی ملل عرب به مبارزه خود بر علیه این سیاستهای ظالمانه ادامه دادند و در تمام کشورهای عربی توده های آزادیخواه و زحمتکش علم مبارزه و انقلاب و جنگ را با امیربالیستهای اشغالگر از یکطرف، و عمال و دست نشانده گان آنها از طرف دیگر، برافراشتند.

شورشها و انقلابات بزرگی در مصر و عراق و سوریه و لبنان در سالهای ۱۹۱۹-۱۹۲۵ صورت گرفت؛ بسیاری از این شورشها به جنگهای شدیدی مبدل گشت که در آن جنگها هزاران نفر سرباز و افسر انگلیسی، فرانسوی ایتالیایی و پسا از اقلیون عرب کشته شدند. ژنرال سرای سومین کیسر عالی فرانسه در سوریه پس از ژنرال ویگان و ژنرال گورو، در رد لویسه فرانسوی

در یک کشور و با حکومت فدرال، و همچنین از بین بردن موانع سرحدی و اشکالات مسافرت و محدودیتهای دیگری از قبیل گمرک و گذرنامه و غیره را که به اقتصادیات ضعیف کشورهای عرب لطمه وارد میسازد، در اس برنامه و مرامنامه های خود قرار میدهند.

اولین حزب مترقی و آزادیخواهی که اتحاد ملل عرب و سرالوحه شمارهای خود قرارداد بود حزب «الاصلاح الشمی» (رقم نموده می) بود. این حزب که در سال ۱۹۳۶ در بغداد تاسیس یافت، اولین ماده مرامنامه خود را بدین ترتیب اعلام داشت:

«اتحاد کشورهای عربی بوسیله تقویت روابط با جمعیتهای سازمانتهای توده می» .  
این حزب مورد تعرض شدید محافل استعماری و طبقه حاکمه عراق قرار گرفت .

در واقع آزادیخواهان عرب از مدتها پیش به خطر دور بودن از یکدیگر و جدایی، که استعمارطلبان تحت شعار «تقسیم کن و حکومت کن» میان آنها ایجاد کرده اند، پی برده و درصدد از بین بردن این موانع و مصلحت وودیتها برآمده اند، توده های عرب این شمار آزادیخواهان و عناصر ضد استعماری را قویا استقبال نموده و پیوسته تقاضای از بین بردن سرحدات مصنوعی را مینمایند، آنها بخوبی درک کرده اند که اتحاد آنها در یک کشور واحد و با لاقبل آسان کردن شرایط مبادلات تجارتهای اقتصادی و مسافرت، ارتباط توده ها را با یکدیگر مستحکم میسازد. با وجود این موانع مشاهده میشود که مبارزات توده های یکی از کشورهای عربی، در سایر کشورها اثرات عمیق بخشیده و حس همدردی و کمک آنها را نسبت به یکدیگر تحریک مینماید. بهمین جهت نهضت توده های زحمتکش مصر در عراق تاثیر وانعکاس شدیدی ایجاد مینماید و بالعکس، و همچنین سایر کشورهای عربی.

این احساسات برادری میان توده های زحمتکش کشورهای عربی، امروز شکل یک نیروی مادی مهم و موثری بخود گرفته است که میتواند بسیاری از نقشه ها و عملیات استعمارطلبان را فلج نموده و با شکست مواجه سازد.

این نیرو برای بدست آوردن استقلال و آزادی و حق حاکمیت ملل عرب نقش جدی و مثبتی ایفا مینماید.

محافل استعماری انگلستان و فرانسه پس از چنگ بین الملل اول و اشغال کشورهای عربی، پسا درک اهمیت مسئله تمایل اعراب به اتحاد، نمی نمودند کشورهای عربی را قطعه قطعه کرده و در هر قطعه می از سرزمین عربستان یک دولت دست نشانده یا امیر و والی مزدوری تاسیس و تعیین نمایند. آنها با این نقشه در نظر داشتند یک طبقه طبقاتی و مزدور بعنوان طبقه حاکمه ایجاد نموده و آنها را آلت فشار بر توده های عرب قرار دهند. بوسیله این دولتهای تحلیلی، امیربالیستها موفق شدند یک رشته قوانین و قراردادهای ظالمانه و ارتجاعی ایجاد کنند که فاصله میان توده های کشورهای عربی زیادتر گردد.

بدین ترتیب مقررات مسافرت و رفت و آمد و تماس توده ها

استعمار، و طبق دستور امپریالیستها، صورت گرفت، مانند سدی برای جلوگیری از اتحاد حقیقی و مورد نظر توده‌ها و ملت‌های عرب تلقی نمودند. توده‌های عرب اجتماع «زمامداران» و سران دولتهای تحلیلی را بمنزله توطئه جدیدی برای تشدید اختلاف ملت و تحکیم رشته‌ها و زنجیرهای استعماری تلقی کردند.

### اتحادیه اعراب و سیاست انگلستان

مصطفی النحاس پاشا لیدر مبرز میهن پرستان مصر و حزب بزرگ و مبارز وفد که در سال ۱۹۴۴ نخست وزیر مصر نیز بود. در اولین اجتماعی که جهت تأسیس اتحادیه اعراب منعقد گردید حضور یساف، مشارالیه کوشش خشکی ناپذیری بعمل آورد تا نقشه‌های استعماری انگلستان را در برابر انکار عمومی اعراب خشی ساراد. مصطفی النحاس طرح پیشنهادی معروف به «پیمان اسکندریه» را مطرح نموده و بعضی از رؤسای دولتهای دیگر عربی را به امضای آن متقاعد نمود. پیمان مزبور اتحاد کشورهای عرب را روی اصول دمکراتیک و ضد استعماری هدف خود قرار داده و منافع کشورهای عربی را در برابر استعمار تا اندازه‌ای حفظ و حمایت می‌نمود. بهین جهت هم تمام دستگاه استعماری بریتانیا در خاورمیانه و مصر بر علیه مصطفی النحاس بکار افتاده و کابینه مشارالیه را ساقط نمودند. اظهارات مصطفی النحاس به خبرنگار روزنامه فرانسوی «سوسوار» در مارس ۱۹۴۷ جالب توجه است.

مشارالیه در جواب این سؤال خبرنگار که «اتحادیه اعراب چه کمکه‌ای موثری جهت استقلال مصر تقدیم می‌دارد» چنین اظهار داشت:

«ممکن است شما از نقشی که اینجانب در تأسیس اتحادیه اعراب ایفا نموده‌ام، اطلاع داشته باشید. نظر من این بود که از اتحادیه اعراب دستگاه فمال و موثری ایجاد نمایم تا بتواند کشورهای عرب را متحد نموده، منافع این کشورها را حمایت کرده، و دفاع منظم این کشورها را بعهده گیرد. ولی این موضوع عده‌ای از زمامداران خاورمیانه را نگران ساخت. آنها جنگ خود را بر ضد من آغاز نمودند، و بریتانیا نیز همین روش را در پیش گرفت؛ بلکه او در واس دشمنان این مسئله قرار گرفت. من کلمه کوششهای خود را برای تکمیل امضای پیمان اسکندریه بکار بردم، ولی در روز بعد پادشاه مصر مرا از ریاست کابینه معاف نمود. عین این رفتار نسبت به زمامداران دیگر کشورهای عربی که پیمان را امضا کردند بعمل آمد، و کابینه‌های جدیدی روی کار آوردند که وظیفه منحرف ساختن اتحادیه اعراب را به سوی دیگری بعهده گرفتند، آنها برننامه دیگری مبتنی بر زبونی و ضعف و تسلیم تنظیم نمودند.»

سپس مصطفی النحاس پاشا چنین اضافه نمود که:

«هنری بور دو» که در یکروزنامه فرانسوی نوشته بود «در دوره ویگان و گورو در کشور سوریه آرامش و امنیت برقرار بود»، چنین اظهار کرد که: «این نویسنده یا بی اطلاع است و یا دروغ میگوید زیرا تنها در سال ۱۹۲۲ سی و پنج شورش در سوریه صورت گرفت که در طی آنها پنج هزار سرباز فرانسوی کشته و دفن گردید.» این اظهارات و آثار، اهمیت و شدت مبارزات ملل عرب را بر ضد استعمارطلبان نشان میدهد. در عراق نیز دهها هزار سرباز انگلیسی کشته و دفن شدند.

امپریالیستها موفق شدند با زور و اسلحه و با قبضه کردن سیاست بین المللی پس از جنگ اول جهانی، کلیه این شورشها را خاموش نموده و مندرجا با طبقه‌ای از بورژوازی و فئودالها و مالکین عمده عرب کنار آمده، آنها را بتوان طبقه زمامدار بر ملل عرب تحمیل نمایند؛ و در ضمن انتخابات جمعی دایر نموده و مجالس قلابی تشکیل داده و بادولتهای محصور این مجالس قراردادها و معاهدات سیاسی، اقتصادی و غیره منع خویش منعقد سازند.

این روش و سیاست نیز نتوانست توده‌های عرب را از مبارزه برای احقاق حق خویش بازدارد؛ آنها مبارزه خود را برای آزادی از قید معاهدات تحلیلی و از زنجیرهای استعمار تشدید نمودند.

خیانت و تسلیم طبقه بورژوا در برابر اشغالگران امپریالیست، توده‌های عرب را مایوس نموده بلکه آنها را به دستان و تیرنگهای استعمار بیشتر واقف ساخت. بهین جهت ملل عرب در طی جنگ اخیر جهانی که در آن دولت ضد امپریالیست شوروی بعنوان نیرومندترین پشتیبان آزادی ملل ظاهر گردید، خود را برای مبارزات دامنه داری جهت رهایی کامل از قیود استعمار آماده می‌نمودند.

تمایل توده‌های عرب برای نزدیکی به یکدیگر و پشتیبانی از یکدیگر در مبارزات ملی و آزادی بخش خود، شدیدتر و آشکارتر گردید.

امپریالیستهای انگلیسی که این تمایل روز افزون توده‌های عرب را برای اتحاد و اتفاق مشاهده می‌نمودند، و آنرا خطری برای منافع خود در عربستان تلقی میکردند، سعی نمودند ابتکار عمل را در دست گرفته و با اصطلاح «تسولی از بالا» ایجاد نمایند؛ بدین معنی که آنها به دستگاههای دولتی دست نشانده خود در کشورهای عربی، و به عمال معروف خویش از قبیل نوری السعید و عزام پاشا و امثال آنها دستور دادند که تحت نظر ژنرال سپرز (مهرورف) به دوست نفت عربستان و ژنرال کلاپتون و کنوب پاشا و بقیه کارکنان مبرز انتلیجنس سرویس «اتحادیه» می ایجاد نمایند؛ و بدین ترتیب توده‌های عرب را متقاعد سازند.

ولی واضح است که این اقدام انگلیسها نمیتوانست توده‌های عرب را بهیچ نحوی راضی و متقاعد نماید؛ بلکه توده‌های عرب نسبت به این «اتحادیه» ساختگی که بدست مفتضح ترین عمال امپریالیزم بریتانیا ایجاد گردید، با نفرت و بدبینی شدیدی تکرر بستند؛ زیرا آنها این اتحاد مصنوعی و ارتجاعی طبقات حاکمه را که جهت نظر دشمن اصلی آنها یعنی



«بدین ترتیب مشاهده مینمائید که ما جسامه اعراب را برای این ایجاد نکردیم که میدان سیاسی بریتانیا قرار گرفته و به وسیله بیشتر مقاصد آن دولت مبدل شود.»

بدین ترتیب انگلیسها با قبضه کردن اتحادیه اعراب؛ توده های عرب را از یکی از اسلحه های موثر مبارزه یعنی سلاح اتحاد واقعی و دمکراتیک محروم ساختند. پس از سقوط کابینه مصطفی النحاس دولتها و زمامداران عرب تبلیغات دانه داری بعمل آوردند تا توده های عرب را نسبت به اتحادیه خود خوشبین ساخته و تمایل آنها را بسمت آن جلب کنند در این تبلیغات زمامداران عرب چنین وانمود میکردند که این اتحادیه تمام آرزوهای عرب را برآورده و منجمله آزادی و استقلال و حق حاکمیت ملی آنها را تامین خواهد نمود؛ ولی اتحادیه اعراب مانند سراب در برابر توده های تشنه آزادی و دمکراسی عرب جلوه گری مینمود؛ بدون اینکه کوچکترین نفعی عاید آنها گردد؛ بلکه برعکس روز بروز فشار و اختناق آزادی در کشورهای عربی؛ در مصر، سوریه، لبنان و عراق و غیره رو به تازید میرفت، و سیاست امپریالیستی انگلیسی هر روز بشکل تازه ای نمایان میگردد.

آزادخواهان عرب فریب این اتحادیه را ننشورده و مبارزه خود را برای آشکار ساختن ماهیت ارتجاعی اتحادیه آغاز نموده. روزنامه «الوطن» چاپ بغداد در شماره مورخه ۲۱ مارچ ۱۹۴۷ چنین مینویسد:

«از روزی که اتحادیه اعراب با هرصه وجود گذاشت، دوره درپیش داشت؛ یکی راه زندگی و رشد و نیرومندی، و دیگری راه عجز و زبونگی. راه زندگی راه منافع ملی، راه تبعیت از اراده توده های عرب در مسائل مربوط بخود، راه آزادی و دمکراسی است. ولی اتحادیه اعراب راه منافع واقعی ملت را در پیش نگرفت، بلکه اتحادیه اعراب راه سازش و جانب رضایت استمارطلبان انگلیسی را قبله خود قرارداد. از دو سال پیش که اتحادیه ایجاد شد، برای ما معلوم گشت که این اتحادیه عنوانی بیش نیست. سیاستمداران عرب هم بیش از این نمیخواهند که آثار فعالیت از اتحادیه مشاهده شود.»

مثلا در برابر قیام و شورشهای مسلح عراق و مصر بر علیه معاهده بوئن-صدقی و بوئن-جبر، اتحادیه اعراب هیچگونه اقدامی در تایید ملت های مصر و عراق و مبارزه آنها برای انقاي معاهدات استعماری سال ۱۹۳۶ و سال ۱۹۳۰ بعمل نیاورد. اتحادیه اعراب نتوانست خط مشی سیاست خارجی خود را معین نموده و کشورهای عرب را در تحصیل استقلال و آزادی خود کمک نماید. اتحادیه اعراب همیشه در برابر وقایع مهم سیاسی کشورهای عرب روش مبهم و نامعلومی اتخاذ مینمود. اتحادیه مزبور که در اولین ماده برنامه و بیان خود «تامین آئینه و تحقق

یافتن آرزوهای کشور عربی و تبعیت از افکار عمومی اعراب کلیه کشورهای عربی» را هدف خود قرار داده بود، عملاً هیچگونه اقدامی برای عملی ساختن این ماده بعمل نیاورده سهل است، بلکه این اتحادیه در برابر نقشه های استعماری خطرناک و تهدید کننده آرایش مسلح خاورمیانه، نظیر معاهده موراعاردن و انگلستان، و معاهده عراق-ترکیه، که هر دو معاهده از طرف دو کشور عضو اتحادیه اعراب با دو دولت خارجی غیر عربی منعقد گردیده و دول دیگر عربی را تهدید مینماید، روش سکوت مرگباری را اتخاذ نمود. در برابر نقشه امپریالیستی «سوریه بزرگ» که موجودیت چهار کشور عربی را در معرض تجاوز و خطر شدید استعماری قرار میدهد، اتحادیه اعراب روش افشاش در پیش گرفت. این روشهایی که از طرف اتحادیه در برابر مسائل مهم حیاتی ملل عرب اتخاذ گردید، بخوبی نشان میدهد که اتحادیه مزبور آلتی در دست سیاست استعماری انگلستان بیش نیست و با هرگونه کوشش ملت های عرب برای آزادی از یوغ امپریالیزم انگلستان مخالفت مینماید. بدیهی است که از چنین اتحادیه ای که بکار گردانی نوری السعید باشای معلوم الحال و عزازم پاشا (که سعی میکند رضایت خاطر دو استعمار را جلب کند) اداره میشود، و حتی جلسات سری آن در حضور ژنرال کلابتون «نماینده رسمی دولت بریتانیا در اتحادیه اعراب» منعقد میگردد، جز این نباید انتظار دیگری داشت.

اتحادیه اعراب برای ساکت کردن صداهای اعتراض طبقات مختلف کشورهای عربی و منجمله توده های زحمتکش، هر چند مدتی «کنگره ملی» تشکیل میدهد و با تبلیغات وسیعی سعی دارد و انمود کند که «مسائل مهمی» مورد بحث قرار گرفته؛ سپس اظهار و ادعا مینماید که گویا «تصمیمات و قطعنامه های مهمی» اتخاذ گردیده که «نمی توان آنها را افشاش ساخت»؛ و بدین ترتیب سعی میکند فشار توده های مردم را که تقاضای عمل مثبتی مینمایند از خود منحرف سازد. کنگره های مزبور بیشتر در باره مسئله فلسطین اقدامی یافت. انگلیسها که فلسطین را تا ۱۹۵۰ سال جاری تحت قیمومت خود قرار داده بودند، همه اعمال خود در اتحادیه اعراب دستور میدادند که تصمیماتی از قبیل بایکوت کردن کالای بود فلسطین، و حمله ارتشهای عربی به فلسطین پس از تخلیه آن از نیروی انگلیس، و خاتمه یافتن قیمومت اتخاذ نمایند؛ تصمیم اول را بموقع عملی نموده و بدینوسیله بازارهای کشورهای عربی را تنها به کالاهای انگلیسی و امریکایی اختصاص دهند، و تصمیم دوم را بمغنی و جزه تصمیمات «سری» نگاهدارند، تا حداکثر استفاده را از آن ببرند.

### فلسطین و اتحادیه اعراب

مخالف استعماری و ارتجاعی کشورهای عربی موضوع فلسطین را مانند بعضی مسائل دیگر برای منحرف ساختن افکار عمومی و ایجاد تشتت در صفوف اعراب کار برده اند و کوشش دارند اعراب را از مبارزه برای آزادی

واستقلال کشورهای خود از ماهدات ظالمانه و بوغ امیرالازم بازدارند. بهین جهت هم اتحادیه اعراب تمام توجه و فعالیت خود را موقوف مسئله فلسطین نموده و بدین ترتیب اوامر و دستورات مستعمره طلبان انگلیسی را اجرا مینماید. تمام دستگاه دولتی، روزنامه ها و رادیو را به مسئله فلسطین مشغول داشتند، حتی هوقبیکه ملت عراق بر علیه ماهده برتسموت قیام نمود، مرتجعین عرب فریاد و اقلسطینا میکشیدند و چنین اظهار میداشتند که «لا کتون وضع فلسطین: فرنچ و باریک است و نیاید به مسائل کم اهمیت (!!) از قبیل ماهده برتسموت انرژی و وقت خود را ضایع کرده، بلکه باید فلسطین را نجات داد.» با این عبارات و تبلیغات بوج، زمامداران عرب سعی میکردند زنجیرهای استعمار را بر گردن ملل خود سنگین تر سازند. کنگره های اتحادیه اعراب که برای مسئله فلسطین انعقاد یافت عبارتند از کنگره های صوفی، شوره، انشاص، (نقاط یلاق لبنان) لندن و بودان - کنگره بلودان که تقریباً از سایر کنگره ها با اهمیت تر بود بتاريخ ۹ ژوئن ۱۹۴۶ پس از اعلان نظر کمیسیون مشترک انگلیس و امریکا درباره فلسطین دایر به تجزیه آن به دو دولت عربی و یهودی انعقاد یافت. در این کنگره تصمیمات زیر اتخاذ گردید:

۱- دولت های عربی دولت انگلستان و امریکا را از عقیده خود درباره نظر کمیسیون مزبور مستعضر سازند.  
 ۲- دولت های عربی با دولت انگلستان جهت خاسته دادن به موضوع فلسطین و ارجاع آن به انجمن ملل متفق وارد مذاکره شوند.  
 ۳- هیئت سیاسی دائمی برای مسئله فلسطین تاسیس شود و مرکز آن قاهره خواهد بود.  
 ۴- بایکوت کردن کالاهای صهیونیستها و پیروی از کتاب سفید انگلستان دایر به محدود کردن مهاجرت یهود به فلسطین.

۵- تاسیس کمیته هایی جهت «دفاع» از فلسطین.  
 ۶- چنانچه انگلستان و امریکا از صهیونیسم نیز طرفداری کردند، دولت های عربی درباره امتیازات اقتصادی و روابط سیاسی خود با این دو دولت تجدید نظر خواهند کرد!!  
 دولت انگلیس رؤسای اتحادیه اعراب را جهت تشکیل کنگره ای در لندن دعوت نمود. در لندن دولت دعوت کننده ابتکار عمل را بدست گرفت و موضوع فلسطین را به انجمن ملل متفق برد؛ همانطور که خوانندگان مطلعند، در کنگره انشاص پادشاهان و زمامداران عرب اجتماع نموده و تصمیمی دایر به تحریم فروش زمین به یهودیه ای فلسطین اتخاذ نمودند؛ در حالیکه عده ای از آقایان سالها مشغول فروش زمینهای اعراب به یهودیه ای بوده و از طرف دیگر این تصمیم خیلی دیر و بیجمنی بوده است.

اتحادیه اعراب پس از تصمیم

انجمن ملل متفق درباره فلسطین

امیرالاستهای انگلیس و هندستان عرب آنها در

سالهای اخیر سعی میکردند مسئله فلسطین را بمنزله برده ای بکار برند که در پس آن مانورهای سیاسی و مقاصد استعماری خود را انجام دهند؛ آنها بهیچوجه مایل نیستند که این قضیه حل و فصل شده و خاتمه پیدا کند. بهین جهت خشم محافل نامبرده در برابر تصمیم انجمن ملل متفق و بخصوص روش جدیدی دولت شوروی در موضوع تقسیم فلسطین، به منتها درجه رسید. آنها بنای مخالفت و قیامانه را با تصمیم مزبور گذاشتند و با ایجاد محیط متشنج و بی افروختن تا برة جنگ در فلسطین، عملاً بر ضد تصمیم ملل متفق قیام نمودند. به بهانه این جنگ، محافل استعماری و دست نشاندهگان عرب آنها نقشه وسیعی را که بر علیه آزادخواهان و توده های استقلال طلب و همین برت عرب تهیه دیده بودند، بهورد اجرا گذاشته و فشار بی سابقه ای به ملل عرب وارد آوردند؛ جنبشهای ضد یهود وضد کمونیسم و بر علیه اتحاد شوروی را تشویق و تقویت نمودند؛ تبلیغات مفرطی را بر ضد استعمار با اصطلاح «روسی» یهودی و بالشویکی» رواج دادند؛ احزاب چپ، اتحادیه های کارگری، سازمانهای جوانان مترقی و دانشجویان و همچنین روزنامه های آزادخواه وضد استعماری در معرض تجاوز قرار گرفته و دچار توقیف، تهاجم و زدنات و تعقیب گردیدند؛ فاشیستهای سابق را تشویق نمودند تا احزاب شوونیستی و سازمانهای تروریستی خود را مجدداً دایر نموده و تبلیغات مسموم خود را رواج دهند. سامی شوکت لیدر سابق فاشیستهای عراق یار دیگر روی صحنه ظاهر شده و در احیای فاشیسم کوشش میکند. نامبرده در شماره مورخه ۹ دسامبر ۱۹۴۷ روزنامه «الزمان» می نویسد که:

«من سابقاً گفته ام و حالا هم میگویم که زور و نیرو مافوق همه چیز است، حق حقیقت هنوز یک تضم ضعیف و موهلی بیش نیستند، آری بیماری فلسطین فقط یک درمان دارد و آن نیرو است؛ نیروی سرباز، نیروی اسلحه و نیروی مالی...»

سلمان الشیخ داود و لیل بیه و کل مجلس شورای عراق و از عمال مفتضح سفارت انگلیس در بغداد، در جلسه مورخه ۲۳ دسامبر ۱۹۴۷ مجلس مزبور چنین اظهار میدارد که:

«تصمیم هیئت راهزنان! متفق درباره تقسیم فلسطین یک دسیسه پست و ننگینی است و این هیئت راهزنان (مقصود ملل متفق است) جنایت خود را بقیمت خون پرداخت خواهند کرد. ما از ملت امریکا که سابقه ای در خدمت انسانیت جز نفع پرستی ندارد گله نمیکشیم، زیرا این ملت هر گونه شرافت خود را در انتخابات ریاست جمهوری را در راه دلار از دست داده است. ما از روسیه مادر آنارشی و زائیده بدی، روسیه خونین، این حیوان درنده گله نمیکشیم. ما با کمونیسم و صهیونیسم خواهیم جنگید، ما فقط از بریتانیا گله مند هستیم؛ زیرا یک روش

تردید آمیزی؛ در پیش گرفت، روشی که بیشتر به مسخره شباهت دارد...

بدین ترتیب اتحادیه اعراب و «سیاستمداران» عرب از دولت بریتانیا که آنها را پرورش داده و پستهای زمامداری را به آنها سپرده است «گله» میکنند، در حالیکه بریتانیا تمام منابع ثروت و بازارها و نیروی کار توده های عرب را غارت نموده و مینساید؛ و ملل عرب را از هر گونه پیشرفتی در زمینه های اقتصادی سیاسی و فرهنگی باز داشته و میدارد. بریتانیا که مسبب تمام دسایس و نتایجی که در کشورهای عرب صورت گرفته، هست و بنگانه عامل مستقیم و اصلی قتلایای فلسطین بشمار میرود، باید بدین نواز آن «گله» نمود؛ ولی دولت شوروی که دارای هیچگونه امتیازات اقتصادی، تجارتي و مناطق نفوذ و غیره در کشورهای عربی نباشد و در زمینه بین المللی همواره از صلح و دموکراسی و حقوق ملل عرب دفاع نموده است، بدین شکل زننده و پست مورد تعرض جاسوسان عربی زبان انگلستان قرار میگردد، این وقایع و اظهارات رسمی در مجالس فرمایشی کشورهای عرب، خوش خدمتی نوکران سیاست امپریالیستی انگلستان را در کشور های عربی بخوبی نشان میدهد و اندازه تعریکات خانان سیاست مزبور را مبین مینماید.

### جاهله اعراب و جنگ فلسطین

در تاریخ ۱۵ ۱۹۴۸م، همانطور که خوانندگان میدانند قیومت انگلیس بر فلسطین خاتمه یافت. سازمانهای سیاسی یهود بنوان ارگانهای دولت جدید اسرائیل اعلام گردیدند. اعراب فلسطین در حال تشت و پراکنده گری بسر می بردند. در همان تاریخ ارتشهای ۶ دولت عربی سرزمین فلسطین را مورد تهاجم خود قرار دادند، توأم با این هجوم دول عربی حمله تبلیغاتی وسیعی را آغاز نمودند. آنها در رادیوها و مطبوعات مرتباً خبر پیشرفتهای «برق آسا» را در جهان منتشر می ساختند؛ آنها اقدام دولت یهود و اشغال تل ابیب را مژده میدادند و حتی وقت «فتح» تل ابیب را مبین نمودند و بدین ترتیب خاطره لاف و کزافهای هیتلر را تجدید کردند. قوزی قافوچی فاشیست و از عمال پروپا قریس نازیها و فرمانده «مجاهدین» عرب به خبرنگار مجله هفتگی «المصور» (در شماره ۱۲۰۹) چنین اظهار داشت که: «هر قدر نیروهای یهود زیاد هم باشند مسا قدرت آنرا داریم که نیروهای آنها را مانند گندم در آسا خرد و له سازیم.» ولی نیروهای «مجاهد» که تحت فرماندهی این عناصر فاشیست مانند قافوچی و عبدالقادر الحسینی که سابقه همکاری با ارتش آلمان در یوگوسلاوی داشت بود، بزودی و در اولین نبردهای خود با یهود تار و مار گردیده و فرمانده آنها عبدالقادر الحسینی نیز در نبرد قتل گشته شد. سر نوشت ارتشهای عربی نیز بهتر از سر نوشت «مجاهدین» نبود زمامداران دول عربی و جامعه اعراب، نتیجه عزم پاشا اظهارات غرور آمیز زیادی درباره ارتش های خود نمودند. وزارت جنگ کشورهای عربی اعلامیه های سرپا دروغ و جعلی منتشر می ساختند تا بدین وسیله مردم را

قرب داده و موقعیتهای متزلزل و مخاطره آمیز خود را تقویت نمایند. بهترین نمونه این جعلیات که در عین حال چند دروغ و درازبهای دول عربی را ارائه مینماید اظهارات روزنامه «الزمان» ارگان مخالف طبعه زمامدار عراق است. این روزنامه در شماره مورخه ۱ ژوئن ۱۹۴۸ با تیتلهای درشت در صفحه اول اظهار داشت که «ارتش عراق به شش کیلومتری تل ابیب رسید، نبرد الظرون با فرار کامل یهودی ها خاتمه یافت.»

این روزنامه بیت شمیری بدین مضمون بالای تبر خود منتشر ساخت که:

«ای تل ابیب، روز سخت تو فرا رسید؛ ما بر تو واهیم گشت قبل از اینکه شمله های آتش ترا محو سازند؛ ولی همین روزنامه در شماره مورخه ۱ ژوئن ۱۹۴۸ روز پس از خبر سابق، با حرف درشت چنین نوشت: «ملک عبدالعزیز اعلام داشت که نیرو های عراقی ماوراء اردن و مصر به بیست کیلو متری تل ابیب رسیدند.»

ولی روزها و ماهها سپری گردید، و از میان غبار نبرد ما شکست ارتشهای عربی در تمام جنبه ها آشکار شد. ارتش عراق در چنین وضع رقت باری دچار گردید، بطوری که مزاحم الباقی نصفت و زیر عراق ناگزیر گردید در مجلس شورای عراق دشواری وضع ارتش را اعتراف نماید و این بهانه را برای پوشاندن حقیقت کامل بکار برد که: «ارتش عراق ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ کیلومتر از مرکز تجهیزات و پایگاهها و انبارهای خود دور است.» «ارتش مصر پیش از سایر ارتشها تلفات دیده و شکستهای جبران ناپذیری را متحمل گردید. هم اکنون وضع این ارتش بمنتها درجه وخامت رسیده است. ارتشهای سوریه و لبنان نیز بطوری شکست خورده اند که قدرت هر گونه عمل جنگی از آنها سلب گردیده است. ارتش ماوراء اردن که تحت نظر فرماندهان انگلیسی است کلبه کوشش خود را بکار میبرد تا با ارتش اسرائیل مواجه نشود.

جامعه اعراب در نظر داشت که با در دست گرفتن اینکار جنگ در فلسطین موقعیت متزلزل و آبروی از دست رفته را تثبیت کرده و ننگه دارد، ولی پوشالی و نامنظم و فاسد بودن دستگهای دولتی و منجمله برقراری رژیم فاشیستی در ارتش های عربی، اوضاع ناگوار فعلی را برای دول عربی، هم از نقطه نظر نظامی و هم سیاسی فراهم آورد. جنگ فلسطین جنگی بود که بوسیله آن دول عربی و بخصوص جامعه اعراب ماهیت خود را بعنوان آلت سیاست انگلستان و مچری سیاست های ضد ملی نشان داد.

### تزلزل و تضاد داخلی اتحادیه اعراب و موقعیت مصر در اتحادیه

اتحادیه اعراب از روز تاسیس آن دچار تضادهای شدید داخلی گردید که سابقا در این باره بحث نموده ایم. اکنون درباره تضادها و تضادم زمامداران و دول عضو آن که در مدت اخیر صورت گرفته است مختصراً بحث خواهیم کرد.

از میان طبقات حا که کشورهای عربی طبقه بورژوازی مصر از همه نیرو مندتر بوده و رشد و توسعه بیشتری یافته است. این طبقه دارای منافع مخصوصی است که در بسیاری موارد با منافع امپریالیسم انگلستان تصادم پیدا میکند. از طرف دیگر نیروهای ملی و توده‌های مصر نیز ریشه‌های قوی و عمیقی دارند و این نیروها طبیعتاً با امپریالیسم انگلیس مخالف بوده و استعمار بریتانیا را به عنوان بزرگترین دشمن خود میدانند. بهمین جهت دیده شده است که در موارد متعددی طبقه بورژوازی و حاکمه مصر تحت فشار توده‌ها و با بافتنضای مصالح مابقائتی خود روش مخالفت با سیاست انگلستان را اتخاذ مینماید. موقعیتی که مصر در اثر این عوامل و عوامل دیگری در دنیای عرب احراز کرده است باین کشور و دولت موقیت ممتازی در اتحادیه اعراب داده است. در نتیجه انگلیسها سعی مینمودند که در خود اتحادیه اعراب باورکی برضد مصر و ضد این سعود، که خود را کاملاً در آغوش امریکانداخته است، ایجاد نمایند. بدیهی است که در راس این بلوک امیر عبدالله و دولت عراق و دست پروردگان سیاست خود را قرار داده اند.

این تضاد داخلی اتحادیه ۶-۱-۱۹۴۷ در مورد جنگ فلسطین و بخصوص در مورد تشکیل دولت عربی غزه بخواهی آشکار شد. اسپانیخوارهند که قسمت عربی نشین فلسطین را به ماوراء اردن ملحق سازند و قدم مهمی در راه تشکیل سوریه بزرگ بردارند این موضوع انگرانی مخالف حا که و مات مصر را فراهم ساخت؛ و بهمین جهت دولت مصر در قسمتهای متصرفی خود در فلسطین یعنی شهر غزه به مفتی معروف فلسطین و همکاران وی اجازه تأسیس یک دولت عربی را تحت نظر و حمایت خود داد. ملک عبدالله علناً برضد این عمل مصریها و دولت عربی غزه اقدام نمود، و در برابر عمل مزبور کنگره‌های اول فراریان و پنهانندگان عرب فلسطین در شهر عمان دایر نمود و اعلامیه‌های بر علیه دولت مفتی در غزه صادر کرد.

ملک عبدالله برده را بالا زده و علناً به خبرنگار مجله «کل شیتی» چاپ بیروت، نقشه‌های خود و اربابان انگلیسی خود را فاش ساخت. نامبرده در مصاحبه مزبور چنین گفت:

«در فلسطین نقاط استراتژیک وجود دارند که دارای اهمیت نظامی و اقتصادی بوده و من نمیتوانم از آن نقاط صرف نظر کنم. همچنین من نمیتوانم از بعضی بنادر فلسطین که روی مدیترانه واقع هستند، چشم پوشم. من منافع و تقاضاهایی در فلسطین دارم که زندگی ماوراء اردن بسته به تحقق یافتن آن منافع و تقاضاها میباشد. ما برادران عرب خود را در فلسطین ترک نخواهیم گفت و ما از انگلیسها که فلسطین را تحت اختیار داشتند برای اشغال فلسطین حق بیشتری داریم.»

این اظهارات انگرانی شدید دولت دیگره ضوابط اتحادیه اعراب و بخصوص مصریها و سعودیها را فراهم ساخت.

بدین ترتیب ضدونقیضهای اتحادیه اعراب در جنگ فلسطین فاش گردید. همچنین در مورد متارکه جنگ با یهودیها، نیز چهار دولت: مصر، عربستان سعودی، لبنان، و ماوراء اردن (که قسمتهای مورد نظر خود را در فلسطین اشغال کرده بود) با متارکه طیق پیشنهاد براندوت موافقت نمودند ولی دولت سوریه و عراق به منظور تلافی شکستهای خود در جبهه فلسطین و بلبل دیگر با متارکه مخالف بودند و قصد داشتند بقیه دول اتحادیه را به ادامه جنگ وادار کنند؛ ولی دول دیگر آنها را یاری نمودند. تضاد داخلی اتحادیه اعراب به یکی دو مورد محدود نیست، بلکه ریشه‌های این تضاد عمیق بوده و علل اساسی دارد که از همه مهمتر اینست که این اتحادیه روی پایه‌های ارتجاعی و ضددمکراسی قرار گرفته و سیاست آن با منافع ملل کشورهای عضو اتحادیه کاملاً مخالف است. از طرف دیگر آشکارا، سیاست امپریالیستها و ماجراجویان بین‌المللی و آتش افروزان جنگ جدید، یعنی مرتجعترین عناصر ضد آزادی و ضددمکراسی جهان را اجرا مینمایند. تضاد شدید و اختلافات غیرقابل حلی که در داخل اتحادیه اعراب ریشه دوانیده است، پیوسته رو بسافزایش بوده و تنها در مورد فلسطین آشکار نشده است؛ بلکه مدتها قبل، یعنی قبل از اینکه وقایع فلسطین بدین شکل بروز کند، این اختلافات که در حال حاگی از ورشکستگی کامل دیپلماسی دنیای عرب است، بروز کرده و به تشنجیات و بحرانهای مهمی در اتحادیه منجر گردیده است.

روزنامه «الوطن» چاپ بغداد بتاريخ ۲۱ و ۲۳ ۱۹۴۷ پیش از یکسال قبل از بروز وقایع فلسطین، چنین قیده کرده بود:

«خطر انشعاب و تجزیه در صف دولتهای عربی بشکل مهمی بروز کرد بطوریکه مورد بحث تمام مفاصل مطبوعاتی و آژانسهای اخبار قرار گرفت. بخصوص درباره نقشه سوریه بزرگ و روش ماوراء اردن که خود را مطیع محض سیاست استعماری انگلستان معرفی میکنند خطر تجزیه اتحادیه آشکارتر گردید.»

«صادق البسام» از وزرای سابق و عضو مجلس سنای عراق در جلسه مورخه ۲۴ و ۲۳ ۱۹۴۷ چنین اظهار داشت:

«ما باید از هر یک از جلسات اتحادیه اعراب سرورصدامای شدید و غیر شرافتمندانه‌ای را برضد عراق میشنیدیم. من پس از خاتمه یکی از جلسه‌های اتحادیه از عده‌ای از مزدوران استعمار و صهیونیزم بکوش خود شنیدم که آنها میکوبند عراق برای اهدام اتحادیه کوشش میکند. در کنگره بلودان و در دمشق نیز همین سرورصداما را شنیدم و خیلی متعاقب که بگویم بعضی از عراقیها نیز این صداهارا تکرار میکنند.» این اوضاع و اظهارات و وقایع نشان میدهند که اتحادیه اعراب که از عناصر ضدملی و دست نشانده استعمار

جامه عمل پوشانده، سهل است، بلکه روز بروز بر مشکلات مادی و فقر و استیصال و بدبختی مردم عرب افزوده و زندگی آنها را سخت تر مینماید.

بهین جهات و علل است که میتوان سقوط و انهدام این چنین اتحادیهٔ تعمیلی رضددمکراتیک را پیش بینی کرده و پیروزی توده های عرب و تشکیل اتحاد و اتفاق دمکراتیک مردم زحمتکش و سازمانهای مترقی و ضداستعماری، اعراب را پیش گوئی نمود.

تشکیل یافته است، در سراسری سقوط قرار گرفته و دیپلماسی مزورانه اعراب با ورشکستگی محض روبرو گردیده است. این شکست در تمام جبهه های سیاسی، نظامی، و اخلاقی نمایان است؛ زیرا این اتحادیه که بعضی از روزنامه های ارتجاعی آنرا «فتر متفکر» دنیای عرب نامیده اند، نتوانست کوچکترین قدمی بنفع ملل عرب بردارد و با اینکه ساده ترین تقاضاهای توده های عرب را

## احزاب سیاسی امریکا

-۳-

م. ح. گالوه

تا مکریک جبههٔ نیرومند و مستقلی در برابر احزاب جمهوریخواه و دمکرات بوجود آورند: در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم کارگران آمریکا بوسیله تشکیل احزاب مستقلی بنام «حزب کارگر» و «حزب سوسیالیست»، و نیز دهقانان بوسیله ایجاد جمعیت ها و احزابی مانند «حزب پشت سبز» (۱۸۷۵) و «جمعیت مشوق کشاورزی» (۱۸۶۷) و «حزب پوپولیت» (۱۸۹۰) کوشش زیادی ابراز داشتند تا مگر بتوانند در انتخابات ریاست جمهوری مستقلا شرکت کنند و کاندیدای خود را بکاخ ایض بفرستند. هرچه از عمر سرمایه داری آمریکا بیشتر میگذشت و حجم صنایع سنگین این کشور افزونتر میشد، شدت و وسعت این کوشش زیادتر میگردد.

در سال ۱۸۷۲ نخستین ثمر فعالیت پسرولترهای آمریکا بشکل «حزب رفورم کارگری» در صحنهٔ سیاست آمریکا پدیدار گردید. تقاضای ۸ ساعت کار در روز و پیشنهاد منع فروش اراضی آزاد به محنتکسین بزرگ از جمله شعارهایی بود که در سرلوحة برنامهٔ این حزب خود نمائی میکرد (۱).

در این دوره، با پیاپی رشد جنبش های کارگری دامنهٔ مخالفت و ضدیت سرمایه داران امریکائی نیز وسیع تر می گشت. سودهای هنگفتی که نصیب صاحبان سرمایه های بزرگ میشد، و همچنین اتحاد کارخانه داران و بازرگانان در تراست ها و کارتلها، با این طبقه امکان داد که از طریق تطبیع رهبران نهضت کارگری، در وحدت علی و نظری

۵ - کوشش های اولیه در راه ایجاد «حزب سوم» جبههٔ نیرومندی که امروز بنام «حزب سوم»، «حزب تریغواهان آمریکا»، بعامت مطلق «سیستم دو حزبی» ضربت نابود کننده ای مینوازد، از لحاظ تاریخی سابقهٔ منتهی دارد.

تشکیل يك «حزب سوم» یا زندگی آندسته از انتخاب کنندگان امریکائی، که مدعی هستند در موقع انتخابات آزادی و استقلال رأی دارند، تماس و بستگی دارد؛ زیرا این گروه در زندگی سیاسی کشور خود دل مهمی بازی میکنند و در مبارزات حزبی و زنده سنگینی را تشکیل میدهند. بنا بر احصایه های منشره تاکنون تقریباً يك سوم از مجموع آراء انتخاباتی آمریکا از آن کسانی بوده است که بر حسب اوضاع و شرایط روز، گاه بنفع حزب دمکرات و گاه بنفع حزب جمهوریخواه رأی می داده اند. چارلز بیرد در کتاب «دولت آمریکا و احزاب سیاسی» می نویسد:

«هنگام تقویم تقی که حکومت حزبی در زندگی سیاسی آمریکا دارد، بهیچ وجه نمی توان نفوذ سازمانهای غیر حزبی را نادیده گرفت. آراء منفردین، یا عبارت دیگر، آراء افراد غیر حزبی اغلب مانند عامل مشخصه نتیجهٔ انتخاب تظاهر می کند...»

تاریخ سیاسی آمریکا نشان می دهد که «انتخاب کنندگان غیر حزبی» هر چند سال یکمرتبه کوشیده اند

(۱) این حزب در سال ۱۸۸۸ نام خود را به «حزب متحد کارگری» تغییر داد.

کارگران اعتصاب نماید. تاریخ « حزب سوسیالیست کارگری » آمریکا شاهد زنده این گونه تشبیهات است.

« حزب سوسیالیست کارگری » در سال ۱۸۷۷ تشکیل گردید و از همان ابتدای امر، بدون درک محیط و آمادگی قلی، بطرفداری از انترناسیونالیسم و همدردی بین‌المللی کارگری شروع کرد ولی بزودی حتی از شرکت در مبارزه سیاسی نیز امتناع ورزید و فعالیت خود را بامور اقتصادی محدود ساخت. کمیته مرکزی این حزب، که اکثریت اعضای آن در معرض خسربند و فروش قرار گرفته بودند، نتوانست وظیفه تاریخی خود را بازی کند و برای وحدت پرواترهای آمریکا زمینه مساعدی بوجود آورد.

در سال ۱۸۹۷ حزب نوین دیگری بنام « حزب سوسیال دمکرات » تأسیس گردید و با سرعت زیادی توسعه پیدا کرد. این حزب روز بروز وجهه بهتری بین کارگران پیدا میکرد تا سرانجام، در سال ۱۹۰۱، اکثریت حزب سوسیالیست کارگری را با خود متحد ساخت و بنام جدید « حزب سوسیالیست » شروع بفعالیت نمود. گرچه پیدایش « حزب سوسیالیست » زائیده خیانت رهبران « حزب سوسیالیست کارگری » بود، ولی خود این حزب نیز از لیجن زار انحراف و لغزش برکنار نماند چنانکه در جنگ بین‌المللی اول کاملاً در صف احزاب سوسیال دمکرات بین‌المللی دوم قرار گرفت و از جنگ امپریالیستی پشتیبانی کرد و در جریان جنگ بفروخت و تهنیت بوزو آزادی آمریکا پرداخت. سیاستهای متضادی که حزب اخیر در سالهای جنگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴ اتخاذ کرد، گوشه‌ای از ناپایداریها و ناپایداریهای رهبران آنرا روشن می‌سازد.

در داخل « حزب سوسیالیست » آمریکا افراد زیادی بودند که از تزلزل و تذبذب سران حزب بشدت ناراضی بودند و بر علیه آن اعتراض می‌نمودند. بالاخره در سال ۱۹۱۵ در شهر پستون مجموعی بنام « انجمن تبلیغات سوسیالیستی » تشکیل شد و در هفتم حزب سوسیالیست قرار گرفت. افراد این انجمن از شوریهایی انقلابی مارکسیسم پیروی می‌نمودند و طرفدار تشدید مبارزه طبقاتی بشمار میرفتند. لیکن انجمن مزبور را بمنزله نطفه پیش قراول انقلابی پرواترهای آمریکا میدانست و معتقد بود که « این انجمن یک انجمن انترناسیونالیستی است که در برنامه آن تمایلات چپی بطور وضوح نمایان است ».

پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷، انجمن مزبور برای نشر اخبار بلشویکی کمیته مخصوصی تشکیل داد. این کمیته در نشریات خود به تشریح و تحلیل سیاست دولت نو بنیاد شوروی می‌پرداخت و از این راه بمطبوعات وابسته به کارتها و تراست‌های آمریکایی، که از ایراد هیچ نوع افزونی نیست بر رژیم شوروی امتناع نداشتند، لطفه شدیدی وارد میکرد و ماهیت تبلیغات آنها را بر ملا میساخت. در دوره‌ای که دولت آمریکا نیز دوش بدوش

دول فرانسه، انگلیس، آلمان و ژاپن برومیة شوروی حمله مسلحانه مینمود، انجمن مزبور شمار « دست از روسیه کوتاه ! » را در تمام انتشارات خود منتشر می‌کرد. تبلیغات و فعالیت های انجمن بقدری در توده‌های آمریکا موثر واقع شد که در اندک مدتی نه تنها سیل اعتراض برضد سیاست دولت سرازیر گردید بلکه در میتینگ‌های پرشکوه نیز هزاران نفر از کارگران پیشنهاد کردند که بآنها اجازه داده شود در صفوف آرتش سرخ بر علیه مداخله جویان ببرد کنند.

در سال ۱۹۱۹ انجمن نامبرده، در حالی که خود را جزو حزب سوسیالیست می‌دانست، کارت عضویت جداگانه‌ای برای خود چاپ کرد. در همین سال نیز، روتنبرگ، انقلابی شهیر آمریکا، شورائی از عناصر دست چپ حزب تشکیل داد و پس از يك مذاکره طولانی بیانیهای تحت عنوان « مانیفست و پروگرام جناح چپ حزب سوسیالیست » منتشر ساخت. این بیانیه اثر عمیقی در اعضای حزب بخشید، بطوریکه در انتخاباتی که در همان سال برای تعیین افراد کمیته‌های حزبی بعمل آمد، جناح چپ در همه جا اکثریت را حاصل نمود و حتی در کمیته اجرایی ۱۲ صندلی از ۱۵ صندلی را اشغال کرد.

موقیت اخیر موجب خشم جناح راست حزب گردید و آنها را بحملات متقابل واداشت. اولین حمله این گروه، با لغای انتخابات و دعوت کنفرانس فوق‌العاده حزبی، منجر گردید (۳۰ اوت ۱۹۱۹) و حمله دوم آنها بصورت اخراج عناصر دست چپ شروع شد و در نتیجه در زمان کوتاهی قریب ۶۰ هزار نفر از حزب سوسیالیست بیرون رانده شدند. افراد جناح مرفقی حزب سوسیالیست بمنظور مذاکره در اطراف روش کینه توزانه عناصر از تجاعی حزب، در ژوئن ۱۹۱۹ کنفرانسی در نیویورک تشکیل دادند و در طی آن تصمیم به تشکیل یک حزب مستقل و کناره‌گیری از حزب سوسیالیست گرفتند ولی بنسبست اختلافی که در تعیین خط مشی جدید بین اعضای کنفرانس بوجود آمد، بجای یک حزب واحد، دو حزب ایجاد شد: یکی بنام « حزب کمونیست آمریکا » و دیگری بنام « حزب کمونیستی کارگری ». حزب اول بقدراسیون انقلابی مهاجرین و حزب دوم به انقلابی‌های بومی متکی شد. دو حزب اخیر در ۱۹۲۱ ائتلاف کردند و در یک حزب واحد، بنام « حزب کمونیست » گرد آمدند.

پایبای رشد حزب کمونیست، حزب سوسیالیست رو بضعف و تحلیل گذاشت چنانچه عده اعضای حزب اخیر از ۱۶۵۰۰۰ نفر در سال ۱۹۱۹ به ۲۷۰۰۰ نفر در سال ۱۹۲۱ و ۱۱۰۰۰ نفر در سال ۱۹۲۲ تقلیل پیدا کرد. حزب سوسیالیست بقدری دوسراشیب سقوط برای خود ادامه داد که در سال ۱۹۳۴ یک حزب مدافع نازیم تبدیل شده و یکی در بین توده‌ها وجهه خود را از دست داد.

در سال ۱۹۳۶، اندکی قبل از شروع انتخابات،

که: « ما باید اطراف و جوانب کار را طوری ترتیب دهیم که کمیته عملیات سیاسی در جنبشی که برای ایجاد حزب سوم، حزبی که بتواند عناصر آزادبخواه تمام احزاب سیاسی را گردآوری و تجمیع کند، مانند سلول اولیه و اصلی وارد شود.»

در تمام مدتی که ترقیبخواهان آمریکا برای توافق نظر و تسهیل زمینه مساعد کوشش می نمودند، جناح ارتجاعی احزاب جمهوریخواه و دمکرات بهر وسیله ای متشبث می شدند تا دامنه این ائتلاف را وسیع و عمیق کنند و تشکیل یک حزب مستقلی را غیر ممکن جلوه دهند.

بهین جهت والاس در سال ۱۹۴۶ در روزنامه «دمکرات»، ارکان حزب دمکرات، اعلام نمود که در شرایط فعلی اگر به تشکیل حزب سوم مبادرت شود، بین محافل مترقی تشکلت خواهد افتاد و بالنتیجه در امر پیروزی محافظه کاران تسهیلاتی بوجود خواهد آمد. او در همان مقاله خاطر نشان نمود که فقط زمانی می توان یک حزب مستقلی را در خارج از دو حزب جمهوریخواه و دموکرات تأسیس کرد که اکثریت انتخاب کنندگان آمریکائی مطمئن شوند که بین سیاست و روش دو حزب اخیر هیچگونه اختلاف اصولی وجود ندارد. ایکس، وزیر کشور کابینه روزولت، نیز در همان موقع تأیید کرد «جای شک و تردیدی باقی نیست که تأسیس یک حزب سوم امری ضروری و قطعی است ولی تحقق این امر، مستلزم وقت بیشتر و فرصت مناسب تری است.»

همانطوریکه رهبران مترقی آمریکا پیش بینی می کردند، سیاست دولت ترومن روز بروز شن تر می شد و ملت امریکارایسوی یک جنگ خونین دیگری سوق می داد. تمایلات جنگ طلبانه کارگردانان آمریکا بقدری شدت یافت که البرت انشتین در یکی از مقالات خویش اعلام نمود که:

« من نباید صریحاً اعتراف کنم که سیاست خارجی اتانوزونی پس از جنگ، چندین بار روش آلمان زمان وینلم دوم را یادمان آورده است. و می دانم غیر از من اشخاص دیگری هم باین شباهت ناسف آور متوجه شده اند. این خود نشانه بارزی است از یک طرز فکر نظامی که در آن بمب اتمی، پایتیکه های سوق الجیشی، سلاحهای گوناگون، و قبضه مواد اولیه، بمنزله پایه و اساس تلقی گردد؛ در حالی که خود انسان، آمال و افکار وی، و در یک کلمه تمام عواطف روحی مانند مسائل بی اهمیت و درجه دوم و انمود شود. طرز فکر نظامی در زمان ما خیلی خطرناکتر از مسئله گذشته است؛ برای اینکه سلاحهای تهاجمی بسیار نیرومندتر از سلاحهای دفاعی هستند. و برای همین است که چنین طرزفکری، جنگ

حزب جدیدی بنام «حزب کارگزار آمریکا» بوجود آمد و در مدت کوتاهی طرفداران زیادی در بین کارگران و روشنفکران نیویورک تحصیل کرد. این حزب در جریان انتخابات ۱۹۳۶ بیش از ۵۰۰,۰۰۰ رأی برای روزولت جمع آوری کرد.

احزاب و جمعیت های فوق الذکر همگی در خارج از احزاب دمکرات و جمهوریخواه فعالیت می نمودند ولی بواسطه اختلافی که در روش و برنامه خود داشتند، موفق به تشکیل یک جبهه واحد سیاسی نمی شدند و به تنهایی نیز از عهده مقابله و مبارزه با احزاب دمکرات و جمهوریخواه بر نمی آمدند.

## ۹- تشکیل «حزب سوم» و انقضای «سیستم دو حزبی»

در اواسط سال ۱۹۴۶، که سیاست دارودسته ترومن علناً در جهت امپریالیسم افتاد و این سیاست از هر حیث مورد پشتیبانی نمایندگان پارلمانی احزاب دمکرات و جمهوریخواه قرار گرفت، موضوع ایجاد یک جبهه مترقی، که جبهه ای که بتواند دسایس و توطئه های احزاب مزبور را خنثی کند، جداً بین محافل ترقیبخواه آمریکا مطرح شد. ولی این امر تا اواخر سال ۱۹۴۷ صورت تحقق نیذیرفت زیرا طرفداران ایجاد «حزب سوم» نتوانستند در امور تشکیلاتی وحدت نظر حاصل نمایند و اختلاف موجوده را حل و فصل کنند. در این دوران سه عقیده مختلف درباره طرح سازمانی حزب سوم وجود داشت: یکدسته از ترقیبخواهان بر این عقیده بودند که جناح مترقی جمهوریخواه و دمکرات باید از احزاب خود کناره گیری کرده و هسته اولیه «حزب سوم» را تشکیل دهند. دسته ای نیز خواهان آن بودند که «کمیته عملیات سیاسی»، که جزو کنگره اتحادیه های کارگری رشته تولید می باشد، پیش فراوان تأسیس حزب گردد، و با بهره دستانه سوم حزب سوسیالیست را برای رهبری حزب سوم و تشکیل آن شایسته میدانستند.

عناصر مترقی احزاب جمهوریخواه و دمکرات از دسته اول جداً طرفداری می نمودند و معتقد بودند که اتحاد جناح چپ جمهوریخواهان و دمکراتها نه تنها یک امر ممکن و حتی است، بلکه باید ضامن پیشرفت حزب سوم شناخته شود. موریس، یکی از جمهوریخواهان مترقی، باین مناسبت نطقی ایراد و اظهار داشت که: بایستی ابتدا در داخل احزاب دمکرات و جمهوریخواه گروه فعالی تشکیل و برضه سران ارتجاعی حزب مربوطه مبارزه کند و هنگامی که شرایط مقتضی گردید، این دو گروه بپیوندند و بوسیله ائتلاف با سایر احزاب و جمعیت های مترقی، شالوده حزب سوم را بریزند.

رهبران مترقی نهضت کارگری آمریکا پشتیبان جدی دسته دوم بشمار می رفتند. جورج آدس، منشی شورای متحده اتحادیه های کارگری صنایع اتومبیل سازی آمریکا، در یکی از سخنرانی های خود اعلام نمود

تأثیر خود را در آن قسمت از طبقات اجتماع آمریکا که می‌بایستی داشته باشد، داشته است. در همان موقع نیز روزنامه مردم مقاله‌ای در این زمینه انتشار داد که قسمتی از آن در اینجا نقل می‌شود:

«در گردش سی‌روزه‌ای که والاس در عقب مانده‌ترین نقاط آمریکای باختری نمود، پیرامون آمریکا قول داده بود که اگر سردمداران حزب دموکرات آمریکا از تعقیب روش ارتجاعی و جنک جوانانه خود دست برنهند و روش روزولت برنگردند، وی مجبور خواهد شد برای تأمین نظریات توده‌های آمریکایی و ادامهٔ آیین روزولت و مبارزه در راه یک صلح بادوام و همکاری قدرتهای معظم جهانی، به تشکیل حزب سوم میاندست بکند... برای پیشگویی دربارهٔ میزان موفقیت والاس در انتخابات ۱۹۴۷ حالا بسیار زود بنظر میرسد و گویانکه والاس باحراز مقام ریاست جمهوری هم نائل نشود، و بقول عده‌ای از مفسرین حزب دموکرات شکست بخورد، خطر پیروزی یک کاندید جمهور یخواه در انتخابات، خیلی بیشتر از پیروزی یک کاندید دموکرات نبی‌تواند باشد. وجود یک رئیس جمهوری موسوم به دموکرات در راس امور دولتی آمریکا، یعنی آقای «های تروهن» شاهد صادقی بر این مدعاست. حتی اگر آقای «واندنبرگ» و «تافت» هم رئیس جمهور آمریکا بودند، در مقتضیات فعلی جهان، نمیتوانستند بیشتر از این سیاست منحوس آمریکا و دنیا را بسوی جنک و بست عقب ببرند.

وجود یک حزب سوم و اقدامات دموکرات در آمریکا علاوه بر اینکه وضع اجتماعی افراد وابسته بطبقات متضاد و مختلف المنافع آمریکا را کاملاً مشخص می‌کند، ضمناً می‌تواند در ارگانهای قانونگذاری و رسمی آمریکا، عده قابل توجهی از مدافعین صلح جهانی و عدالت اجتماعی را رخنه بدهد.»

خبر تشکیل حزب سوم آمریکا باخشم و غضب محافل دست راست حزب دموکرات مواجه شد و سران مرتجع این حزب دوش بدوش تمام جمعیت‌ها و عناصر ارتجاعی آمریکا، بشدت، برضد والاس و حزب او بجهل پرداختند و برای کاستن وجههٔ ترقیخواهان، از هیچ تمهت و افتزائی فرودگذار نمودند. ولی علی‌رغم این تشبیهات مذبح‌خانه در اولین انتخابات محلی که در نیویورک بعمل آمد، کاندید حزب ترقیخواهان اکثریت آرا را تحصیل نمود. این واقعه بقدری غیرمترقبه بود که شبرگزاری «یونایتد پرس» از رادبو واشنگتن اعلام داشت:

«سخنگوی رسمی کمیتهٔ ملی دموکرات در این

و حذف حقوق فردی منجر میشود.»

بالاخره، در نوزدهم سپتامبر ۱۹۴۷، والاس طی نطقی که در رادیوی شیکاگو ایراد نمود اعلام داشت که برای جلوگیری از جنک جدید، ایجاد روابط همکاری بین آمریکا و شوروی، استحکام پایه‌های صلح در جهان، مبارزه با بقایای فاشیسم، تأمین حقوق زحمتکشان آمریکا، و ازین بردن تمیضات نوادی، حزبی بنام «حزب ترقیخواهان» تشکیل داده است که باید بمنزلهٔ هستهٔ اولیهٔ اجتماع ترقیخواهان آمریکا قرار گیرد. او در ضمن نطق مهم خویش خاطر نشان ساخت که:

«مقاصد امپریالیستی دولت کنونی آمریکا این کشور را بطرف جنک و خونریزی سوق می‌دهد، تنها حزب ترقی‌خواه جدید، که محل اجتماع کلیهٔ عناصر مترقی و آزادخواه آمریکا است، می‌تواند از سقوط آمریکا و حرکت این دستگاه بزرگ بطرف جنک و وقوع جنک بین‌المللی جدید جلوگیری کند.»

رادبوی شیکاگو در بیستم دسامبر ۱۹۴۷، در دربارهٔ نطق والاس چنین اظهار داشت:

«هانری والاس میبایست سابق ریاست جمهوری و وزیر سابق بازرگانی آمریکا، شب گذشته در شهر شیکاگو نطق مفصلی ایراد نمود. وی در طی این نطق، خود را نامزد ریاست جمهوری آمریکا معرفی کرد و اظهار داشت که مستقلاً در انتخابات ۱۹۴۸ شرکت خواهد نمود. والاس در طی این نطق باحزاب دموکرات و جمهور یخواه آمریکا حمله‌ور شده و اظهار داشت که این دو حزب متفقاً یک سیاست جنکی و خصومت آمیزی را تعقیب می‌کنند و در نتیجه اقدامات این دو حزب، اکنون دنیا بدو اردوی نظامی مبدل شده است. وی همچنین گفت حزب دموکرات آمریکا مانع آنست که ملت آمریکا بتواند بین پیشرفت و ترقی و با ارتجاع، یکی را انتخاب کند. از طرف دیگر از حزب جمهور یخواه نیز کاری ساخته نیست چنانکه جرج توریس و لاکواردیا و ویندل و یلکی نیز باین امر پی برده بودند... او گفت که بقیدهٔ من باید حزب جدیدی برای جوانان این کشور تشکیل شود که مرام آن طرفداری از وفور و آسایش و امنیت باشد و با فقر و گرسنگی و جنک مبارزه کند.»

بلافاصله پس از این نطق مهم، روزنامه‌ها و رادیوهای تمام کشورهای جهان به بحث در اطراف تشکیل حزب سوم پرداختند و همگی اعتراف نمودند که این اقدام فصل جدیدی در تاریخ سیاسی آمریکا باز خواهد نمود؛ چنانکه روتبر در تفسیر خود اعلام نمود که «این نطق



جمهوری و تابلور را بمعاونت وی انتخاب میکند. والاس ضمن قبول این موافقت، نطقی در برابر رادیو، خطاب بسلت آمریکا ایراد و اظهار می‌دارد که:

« من همچنان باید اینک شاید بنحوی موفق شوم بآن خط مشی‌ایکه فرانکلن روزولت برای کشور ما در دوره صلح پیش‌بینی نموده بود بازگردیم، در کابینه ترومن باقی ماندم. من درحالیکه این امید را در خود می‌پروراندیم دو سال قبل، در ماه ژوئیه، بر رئیس جمهور نامه‌ای نوشته و طی آن بوی گوشزد نمودم که بانکداران و دلالان و سران عمده نظامی ما را بجایه سیاست خطرناکی سوق داده‌اند.

من در آن زمان گفتم که ما پس از جنگ هنگام اجرای اقدامات خود، در سه‌تایی را که از تجربیات همکاری با منتقدین در زمان جنگ آموخته بودیم و نیز واقیبت‌های حقیقی قرن اتم رادر نظر نگرفتیم. من متذکر شدم که کوشش برای حل مسائل اساسی بدون ایجاد محیط اعتماد متقابل، بی‌فایده خواهد بود و متذکر گردیدم که سیاست «خشن» ماقصده سیاست «خشن‌تری» را بوجود خواهد آورد.»

در این نطق، والاس پس از تشریح قضایا و حوادثی که در طی دو سال اخیر در سیاست جهان روی داده بود، و پس از اثبات اینکه مسئولیت پیش‌آمده این جریانات بعهده کسانی است که در راس دولت آمریکا قرار دارند، و علی‌رغم منافع و تمایل ملت در اساس صلح جهانی اخلال می‌نمایند، خاطر نشان ساخت که:

« حیات فرزندان ما و حیات والدین فرزندان ما بیش از آنست که ما آنرا دستخوش هوی و هوس ستوانهایی که در نقاط تلاقی مناطق کشیک می‌دهند، و یا در اختیار ژنرالهایی که اظهارات آنها درباره لزوم « نشان دادن قدرت » با کمال خون‌سردی نقل می‌گردد، و قرار داده شود » و «... ترومن و دالس ممکن است حیثیت خود را از دست بدهند لیکن ملت آمریکا که تقاضا دارد، بمنظور حصول صلح، مسائل اساسی مورد بررسی قرار گیرند حیثیت خود را از دست نیندهد.»

در این نطق مهم و رسمی، والاس متذکر شد که « حزب مترقی کشورهای متحده آمریکا، که اخیراً تشکیل شده جانشین و پیرو بهترین ایده‌آلهای جفرسون (موسس حزب دمکرات) ولینکلن (موسس حزب جمهوریخواه) میباشد » و سپس به تشریح برنامه حزب سوم پرداخته در پایان نطق خود گفت که:

« من متمهه شده‌ام با ایجاد محیط وحشت خاتمه دهم و از تمام قوای خود استفاده کنم برای

بازه روز چهارشنبه اعلامیه ای صادر خواهد کرد. بیروزی والاس در این حوزه بحث شکستی افراد برجسته احزاب دموکرات و جمهوریخواه گردیده است. بعضی‌ها تصویری کردند که حزب دمکرات آمریکا در نساحیه بیست و چهارم انتخاباتی کنگره آمریکا، پیش از حزب جمهوریخواه متشکل است؛ این بیروزی نفوذ والاس را در محافل مختلف حزب دمکرات نشان می‌دهد. بدین ترتیب حزب دمکرات آمریکا که امیدوار بود بکمک آراء اتحادیه های کارگران در ایالت نیویورک، در انتخابات ۱۹۴۸ موفقیت حاصل کند، با بیروزی اخیر والاس تمام امید خود را از دست داده است. سناتور کلن تابلور، عضو حزب دموکرات که در صورت بیروزی والاس در انتخابات نامزد معاونت رئیس جمهور خواهد بود، اظهار داشت که نتیجه این انتخابات نشان می‌دهد که مردم آمریکا از تجاوزات دولت خود نسبت به اصول منشور ملل متفق خسته و بیزار شده‌اند.»

پس از اینکه والاس يك نکیه گاه رسمی و نیرومند و متشکلی مانند «حزب ترقیخواهان» برای خود بوجود آورد، با تفاق سناتور تابلور در تمام نواحی آمریکا به گردش درآمد و در همه جا برده گیری از سیاست جنگ جویانه کارگردانان دولتی آمریکا برداشت. او با دلائل زنده ای روشن می‌نمود که چگونه « دولت آمریکا بوسیله اعطای اعتبار بدولت ارتجاعی کومین‌تانک، افراد آزادبخواه و استقلال‌طلب چن‌ر با خاک و خون میکشاند؛ و چگونه « نقشه مارشال برای ایجاد يك جنگ دیگر طرح شده است »؛ و چگونه دولت ارتجاعی ایران « بدست یاری شوارتسکف و آلن، بزرگترین حزب ترقیخواه ایران را تحت فشار و تضییق نامجدود قرار داده‌اند.»

در این میان که والاس و سناتور تابلور سرگرم ایراد نطق‌های انتخاباتی خود بودند، رادیو بیرمنگام اعلام نمود که سناتور تابلور بعنوان عدم رعایت امتیازات نژادی و دخول به کنگره سیاه‌بوستان (از درب مخصوص سیاهان) بشش‌ماه حبس محکوم گردید. این خبر علاوه بر اینکه وجهه حزب ترقیخواهان را در بین توده های وسیع آمریکا بالا برد، موجب يك انشعاب دیگری در حزب دمکرات شد و غیر گزاراری رو بتر از رادیو واشنگتن اطلاع داد که « در میانه حزب دمکرات آمریکا انشعاب جدیدی باسم حزب چهارم بوقوع پیوست.»

در دوم مراد ۱۳۲۷ والاس برای انعقاد نخستین کنگره حزب سوم وارد فیلادلفی می‌شود و در مقابل انبوه استقبال کنندگان نطقی ایراد و پس از حمله سیاست ترومن، اعلام میدارد که «حزب سوم در تاریخ جهان مرحله جدیدی بوجود خواهد آورد.»

کنگره حزب سوم، والاس را بکاندیدای رئیس

آنکه مانع شوم، اشاعه دهندگان این وحشت کله‌های مردم را از «موضوع» پرکنند. ملت آمریکا کمتر طالب «موضوعات سرخ» است و بیشتر خواهان گسوست سرخ است و شایسته آنهم می‌باشد. میلیونها مردم می‌دانند و میلیونها مردم باید بدانند که کرملین و کمونیست‌ها قیمت شیر را به ۲۴ سنت از قرار هر کواردت و ارزش گوشت را تا یک دلار و سی سنت برای هر فوند بالا نبردند «مسائل سرخ» کار ما را به این گشائنده است نه «مردمان سرخ».

آری من متعهد شده‌ام و اطمینان دارم که حزب جدید نیز متعهد خواهد شد که نسبت به اصل استفاده از قواعد دمکراتیک بمنظور آنکه همه مردم بتوانند از مزایایی که در پرتو علوم جدید ممکن گردیده است، برخوردار شوند و فادار باشد.

من متعهد شده‌ام از پشتیبانی کسانی که تخم نفاق می‌افشانند و خرافات تبلیغ می‌کنند، کسانی که میکوشند حقوق مدنی مردم دیگر را محدود نمایند، کسانی که می‌کوشند استفاده از حق رای را سلب کنند، کسانی که از اعمال زور و فشار طرفداری می‌نمایند، امتناع نموده و امتناع بنمایم. و همچنین متعهد شده‌ام از

تمام کسانی که از برنامه مبارزه در راه صلح، که من در اینجا تشریح کردم طرفداری نمایند و از تمام کسانی که بدمکراسی ایسان دارند پشتیبانی نموده و پشتیبانی نمایند.

بدین طریق فعالیت حزب ترقیخواهان بر روی برنامه ای که ایده‌های صلح و همکاری بین‌المللی اساس آنرا تشکیل می‌دهد، شروع گردید و روز بروز نفوذ هم‌نوی و وسیع‌تری تحصیل می‌نمود. اکنون عناصر ارتجاعی و احزاب نیمه فاشیست حزب دمکرات و جمهوریخواه با تمام قوا می‌کوشند که از توسعه نفوذ حزب ترقیخواهان جلوگیری کنند. آنها در این راه از ترور لیدران این حزب، از فشار و تضییق حقوقی و سیاسی خودداری نمی‌نمایند. ولی علی‌رغم این کوششهای مذبحخانه، توده‌های مردم آمریکا متوجه شده‌اند که از زمامداری احزابی چون دمکرات و جمهوریخواه بهره‌ای جز گرانگی، بیکاری و وحشت نخواهند برد.

در موقعی که خوانندگان مطالعه این سطور می‌پردازند، انتخابات امریکا شروع شده است. آنچه مهم است این است که دخالت حزب سوم آمریکا در انتخابات امری است که در سرنوشت سیاست کلی آمریکا تأثیر خواهد داشت و دولت آینده آمریکا، از هر حزبی که باشد نخواهد توانست افکار و آراء میلیونها نفر از ترقیخواهان متشکل آمریکا را نادیده بگیرد.

پایان

## مختصری از سرگذشت کرد و کردستان

صدیق

بر پایه دست‌نشانندگان لیره و دلار در کشورهای نشین خود، زچرها و شکنجه‌ها متحمل شده و فداکارها و از خود گذشتگیها نشان داده است.

همینکه انسان به بحث در پیرامون گذشته و حال این قوم می‌پردازد، منظره‌های کشت و کشتار و حشیانه‌های چریهای «باب‌عالی» و سپس جلادان بان‌تورکیت و دیگر مرفضان مزدور لیره و دلار را در نظر مجسم میکنند. همینکه از جان‌گذشتگی و غیرت زنان و مردان آنان را در دشت‌ها و کوه‌های آزارات و بازران و دیرسم و... یاد میکنیم، بلااختیار بیاد دندان قروچه‌ها و موش‌های

قوم می‌گردد، در تاریخ مبارزات ملت ما و برخی کشورهای هم‌چواریان سابق دقت و وسوایی درخشانی داشته و دارد. سرگذشت‌شان بسان سرگذشت اقلیت‌های ستمکش دیگر، پر از جان‌بازها، زردوخورها و کشت و کشتارها، مبارزات خونین و درهم برای آزاد زیستن و آزاد گفتن است. وقتی بمنظور جلوگیری و سد کردن جلو پورش و حشمت‌زای تیغ بدستان خونخوار متول و میر غضب‌بان تیمور لنگ، گاهی برای گسستن زنجیرها و بندهای امپراطوران مستبد عثمانی، زمانی هم بر علیه ستمگران مکار و هار شده امپریالیسم،

... در زنون در این کتاب از يك قوم بنام كاردوك (Carduk) در آنتی طوروس (حکاری کنونی) بدینگونه سخن میگوید:

«... کاردوکها بازن و بچه خویش از خانه هاشان بیرون پریدند و بکوهها پناهانده شدند... کاردوکها دعوت ارتش ما را نپذیرفتند و بهیچ وجه نشانه ای از آشتی بروز ندادند. گروهی از آنان گردهم آمدند و به بقایای ارتش حمله کردند؛ بعضی را کشتند و بعضی را اسبندک و تبر زخمی گردانیدند. شماره کاردوکها کم بود؛ زیرا ارتش یونان بناگهانی وارد اراضی آنها گشته بود.»

مسعودی هم در کتاب «مروج الذهب» میگوید: «کرد، نسل همان ایرانیانی است که از دست ضحاک خونخوار، خود را رها نیندند» چنین مستفاد میگردد که فردوسی هم در شاهنامه این موضوع را تأیید کرده است:

چنان شد که هر شب دو مرد جوان  
چو کبوتر چه از تنه پهلوان  
بسکشتی و مغزش برون آختی  
در آن روزها را خورش ساختی  
مر یا کز به از کشور پادشا  
دو مرد گران مسایه پارسا  
یکی نامش از مایل پاکدین  
دگر نام گر مایل پیشین

خلاصه اینکه: از مایل و گر مایل برای خلاصی جوانان از کشته شدن و برون آختن مغز آنان، بین خود قرار گذاشتند که بجای مغز سر یکجوان، مغز گوسفند را بضحاک ستمگر بخوراند و بدینوسیله یکی از دوتن را از مرگ نجات دهند:

یکی را بجان داد زنهار گفت  
تگر تا نیاری سر اندر نهفت  
از اینگونه هر ماهیان سی هزار  
از ایشان همی یسافندی دوار  
چو گرد آمدی مرد از ایشان دوست  
بر آنسان که شاخندی که کیست  
خورشگر بدیشان بزی چند و میش  
سیردی و صحرا نهادی به پیش  
کنون کرد از آن تخمه دارد نژاد  
که آباد باید بدل برش بیاد

در دنباله این عقیده شاهنامه ای، «موریه» هم در کتاب خود بنام «Second journee» از عروسی «زماوند» سخن میگوید که هر سال در ۳۱ آوت بمناسبت نجات ایران از چنگ ضحاک خونخوار بنا میگشت و این عروسی را هم «جیزنی کوردی» یعنی عروسی کردی مینامند. (صفحه ۳۵۷: سال ۱۸۱۲)

کرده شده و روحیه های قوی و پر انتقام آنان در زیر سرایزه های دلان استعمار می یافتیم و دور نماهای مبارزات امروزه و آینده آنان را می بینیم که هر يك از آنها فراخور شرایط زمانی و مکانی و اقتضای آتشفشان بین المللی پهلو به پهلو می زنند و هم میزنند. صفت بندگی کرده اند.

\*\*\*

### چشم اندازی گذشته باستانی

بررسی و کاوش درباره قومیت (Ethnographie) کردها بسیار بعمل آمده که بلاشک بعضی از آنها بواسطه خوب آشنا نبودن بزبان و آداب و رسوم آنان و همچنین داشتن مقاصد جهانگیرانه کشورهای استعماری و غیره، خالی از غرض و اشتباه و نواقص نیست.

ولی بعضی محققین و متخصصین این فن به نتایجی رسیده اند که برای طالبان «اتنوگرافی» قابل استفاده است، در بین این اشخاص، میتوان «نون مینورسکی» را بیشتر نام برد، که بگوهای مورخین پیش از یگران درباره مسئله اتنوگرافی کردها مطالعه کرده و گفته هایش بیشتر نزدیک به حقیقت است. او، در يك رساله کوتاهی که برای انسیکلوپدی اسلام نگاشته چنین میگوید:

«خیلی احتمال میرود که، قوم کرد از مشرق (یعنی غرب ایران) بطرف غرب کوچ کرده و جایگزین شده باشد. ولی آمدن این قوم مانع از این نیست که، يك قوم ویسا اقوام مغلط دیگر بیک اسم مثل «کاردوک» که شباهت با اسم آن دارد، در هنگام آمدن او در کردستان مرکزی زیست کرده و بعد با آن مخلوط گشته باشند. شرقشناسی بنام «Tureau Danguin» دو کتیبه یافته که تاریخ آنها دو هزار سال قبل از میلاد است و از منطقه ای با اسم «کاردا-دا» سخن میگوید؛ و اینجاست با اهالی «Su» که در اراضی جنوب دریای «وان» ساکن بوده اند، همسایگی داشته. شرقنامه هم میگوید: در منطقه تیلیس قلعه کهنه ای بنام «Suy» وجود دارد.»

هراسال پس از این تاریخ «Tiglath Pileser» (۱) با يك قوم که اسمش «Kur-li-e» بوده و در کوههای «Az» ساکن بوده اند، جنگیده و شکست خورده است. شرقشناس دیگر بنام «Driexer» ادعا دارد که، این کوههای «Az» صاسون حالیه اند.»

(تاریخ کرد و کردستان: امین زکی بک) دیگر از منابع تاریخی درباره این قوم، کتاب «Anabasis» فیلسوف و سردار یونانی بنام گزنون «Xenophon» میباشد که هنگام «برگشت ده هزاره ای» به یونان نوشته.

(۱) تیغلات پایلر: بنا بر آمار قدیم آشوری اولین تیغلات پیلر در درین سالهای ۱۰۹۸-۹۶۸ پیش از میلاد حکمرانی کرده است

عبدالله مستوفی در کتاب «تذکره القلوب در ممالک و مسالک» بگردد:

«کردستان، در قرن هشتم هجری عبارت بود از شانزده ایالت: آلانی، البشتار، بهار، خفتیان، درندی، تاجخان، در بند زنگی، داربیل و یزبیل، دانیور، سلطان آباد، شهرزور، کرمانشاه، کرد و خوشان، کنگاور، ماهیدشت، واسطام.»  
 یکنفر مشرق دیکر بنام دکتر «سیا-زر» با دلایلی عقیده دارد که افراد از همان تیره زاگروس و خلاصه از قوم «Guti» هستند.

بعضی دیگر میگویند کردها از نسل دوم قرن هفتم پیش از میلاد از هندوستان بکردستان آمده اند. ولی یکنفر مورخ کرد بنام امین زکی یک چنین اظهار نظر کرده است:

«عقیده اینکه کردها از قرن هفتم پیش از میلاد وجود داشته اند خیلی ضعیف است، ولی اینکه دکتر «سیا-زر» نسبت ایجاد کرد را از همان اهالی اصلی و خیلی قدیم زاگروس و یا کردستان میرساند خیلی قوی است و بقل نزدیک است.»

(امین زکی یک کتاب تاریخ کرد و کردستان ص ۷۸) خلاصه ای از نتایج کاوشها و فحور و بررسیهای شرفشانسان در بسال ذکر شد. چنین نظر میرسد که کردها آریایی نژادند، و در همان ایامیکه سرزمینهای مستعد و حاصلخیز بینالنهرین و خوزستان متمدنترین نقاط دنیای آنروز مبدود و انسانهایی در آنجا بکار کشت زرع و سد بندی و خانه سازی و... مشغول بودند، در سرزمین کوهستانی آن منطقه که زاگروس خوانده میشد، اقوام لوللو و گوتی و کاشی و غیره با صمان وضع عقب ماندگی و کوچ نشینی آن دوره میزیستند. قوم کردهم از همان هاست. این اقوام بنا بموقعیت زندگی و راه و روش همیشه خود، اغلب اوقات بر سر چراگاهها و اسب و دیگر لوازم زندگی آن زمان، با مردمان جلگه نشین و پیشرفته آن دوره زد و خوردهایی پیدا میکردند؛ بدین مناسبت در آثار و کتیبه های آن دوره در بابل و آشور اسم آنانرا «دشمن خدایان» ثبت کرده اند و با آنان را برهم زنده سلطنتها نامیده اند.

با بدستوجه بود که این بحث «Ethnographie» آنها برای تحقیق در احوال گذشته این قوم نگاشته شده است؛ و گرنه در این عصر که مبارزه طبقاتی تقریباً کلیه جهان را (غیر از یک ششم) در بر گرفته است، دم زدن از والایاری و با نسا بیدن بفلان نژاد احسن جز مالبغولیایی هیتلری نمیتوان باشد.

۵۵۰

سرگذشت کردها در زمان امیراطور عثمانی تا ترکیه باصطلاح «نوین» امروز امیراطوران آرمند عثمانی در زیر نقاب «ایرالدومنین» و پرده مکارانه «باب عالی» با واع واشتهای خون بساری

مرکزیت اسلامی را برای غصب سرزمین دیگران و اطفاء شهوت جهانگیری خود، باسلامبول گشایندند؛ و بغیال تسخیر ایران و هندوستان ادعا داشتند که علوم مسلمین باید از «باب عالی» تثبیت و پیروی کنند.

جنبش صفویه و مهاجرتهای دسته جمعی برخی از اقلیتها، مثل کردوارمنی و عرب، که هر چند سالی یکبار آتش جنگ و زد و خورد هسا را روشن میکرد، باسخ های خونین و دندان شکنی باین مالبغولیایی استیلاجویانه بود. در نتیجه بیشتر جنگهایی که «باب عالی» با کشور ما راه انداخت، قسمتی از بلاد غربی که اکثراً کردنشین بودند، بتصرف آنها درآمد.

حکومت عثمانی هم که «شبه گری» را چون سدی برای جهانگیری خود میدهد، کم کم با خدعه بازی تمام، با دادن وعده و وعیدهای یوچ، شروع با تحریک و تحریک رؤساء و بزرگان قوم کرد نمود؛ تا از این راه بی دردسر نیروی «مجاهده» ی گرد آورد، و در تحت عنوان حمله گرانه «جهاد» به برادر کشی دیگر هم مبهتان شود، برای تسلط یافتن خود بر ایران، پردازد. در این مورد هم بعضی از امراء بمشابه یک اهمر برای جمع کردن این «مجاهدین» استفاده میکرد.

این روش ناجوانمردانه و زشت نه تنها برای اینکار، بلکه برای داخله عثمانی هم بکار برده میشد. در آنوقت نظر بخوف و وحشت بجائی که «باب عالی» از اقلیت های کرد وارمنی میداشت؛ و نیز چون از عکس العمل شدید قباچ نی چریها و جلدان عثمانی از آن اقوام بیم داشت؛ حکومت عثمانی با سیاست تفرقه اندازی بین اقلیتها دست بکار شد و خیال داشت که با راه انداختن برادر کشی های ارمنی و کرد، امیراطوری لبریز از شقاوت و ستمگری خود را راحت و ایمنی بخشد.

بدین قصد بین ارمنی ها و کردها، در داخله کشور، دعوایا و زد و خورد های خونین راه میانداختند؛ و خود سلطان و اطرافیان «باب عالی» اش هم در میان کتیزگان هفت اقلیم، که بردگی در آغوش آنها زنجیر شده بودند، باین تیرنگها میخندیدند.

تجهیز و تسلیح کردن «سواران حمیده» از کردها در سال ۱۸۸۵ برای جنگ های برادر کشی و زد و خورد های رقت آور کرد وارمنی در تابستان سال ۱۸۹۴ بود.

«باب عالی» اگر میدید که سر کردها و یا امیری و یا خسانی به چنین عبودیت و برادر کشی تن در نمیدهد؛ و یا اینکه در بوسیدن پای سلطان و خاندانش درنگ میکند؛ دستور میداد تا گوش کوب یا مسخ یا روانه جهنم شود؛ شاهان عثمانی در همه موارد به کوبیدن کردن و خرد کردن قبیله های آنان مشغول بوده اند.

ما، ملک احمد پادشاه، داماد سلطان مراد چهارم، را می بینیم که در سال ۱۰۴۸ هجری بر سر امیر «مزوری و همدابه» (یوسف خسان) میتازد و بعنوان «عدم اطاعت از باب عالی» او را کت بسته در دیار بکر زندانی میکند؛ و بسا در همین سال بر امیر تبلیسی بمهانه گرفته، و پس از

در سال ۱۸۷۷ میلادی که جنگ عثمانی و روسیه تزاری فرا رسید ، حکومت عثمانی با مزدور کردن و فریق چند امیر و خان سپاه «مجاهد»ی از کردها ترتیب داد و بارها کاری مذهبیه «باب عالی» آنها را از خانه و زندگی آواره کرده و در تحت فرماندهی پسران امیر بدر خان برای جنگ زرگری مجهز گردانید .

اگرچه بعضی از امیران گول حکومت مکار عثمانی را خوردند و داغ ننگ مزدوری را برای جنگ برادر کشی به پیشانی خود زدند ولی اشخاصی هم مثل «عثمان پاشا» و «حسین گنمان پاشا» بودند که رفتار حکومت مستکبر عثمانی را درباره پسران خود بیاد داشته و همینکه فرصت یافتند ، نهانی به جزیره «ابن عمر» رفته و نزدیکان و قبیله های آنجا را دور خود گردآوردند و برای مبارزه با «باب عالی» اعلام «استقلال و آزادی» دادند . ( سال ۱۸۷۹ ) و هرچند که حکومت بر سر آن تاخت ولی نه تنها کاری از پیش نبرد ، بلکه بواسطه ناراضیاتی ملت روز بروز دایره نفوذشان گسترده تر شد و تا اواسط جولیه ۱۸۸۰ ، زاخو ، عمادیه ، مازدن ، میدیات ، نصیبین ، رسیدنه و

بقام برادر بزرگشان «عثمان پاشا» خطبه خوانده شد ، در این هنگام «باب عالی» در وضعیت خطرناکی گیر کرده بود ؛ در جنگ کربیه شکست خورده بود و سپاهیان ناراضی و کوفته شده بودند . بدین جهت سلطان عبدالحمید مکار از دو برادر خود برای مشورت دعوت کرد و با نيات تامین جانی داد ؛ ولی همینکه کبرشان آورد ، هر دو را دست بند زد و بزندان اسلامبول فرستاد .

یکسال پس از این هم در منطقه شمنیان حرکتی از شیخ نقشبندی ( شیخ عبدالله ) روی داد که پس از اندک مدتی صورت مذهبیه و جنگ «سنی و شیمی» بخود گرفت و نتیجه فلاکت بار و سرشکسته ای بیار آورد .

این جنبش بیشتر باین دلیل بدین مسیر نامبارک افتاد که بشروان و اطرافیان شیخ عبدالله همگی از مردان و حلقه بگوشان او بودند و تمام ساکنین اطراف مکاری خاندان او را بحد پرستش دوست میداشتند ؛ همینکه جلو داران نهضت ( دراویش و مریدان ) ب حرکت درآمدند ، بادیگر برادران خود رو برو شدند ؛ و چون دشمنان هر دو بآنها آشکار و معلوم نبود و با تعصب کور کورانه ای بکار زد و خورد پرداخته بودند ، نتیجه این شد که بچنگ برادر کشی متحرک گشت و خود آن اشخاص خواه ناخواه بآلت دست «باب عالی» تبدیل شدند ؛ و همینکه سواران ماکو و قشون تزاری بمقابله آنها شتافتند و عقب نشینی کردند ، «باب عالی» از آنها پشتیبانی کرد ؛ دیگر باید قیام «اسراهم پادشاه» رئیس عشیره ( میلی ) را در سال ۱۹۰۸ میلادی نام برد که بعدها در اثر امتیازات حکومت عثمانی خود را فروخت و جلاد باشی «سواران حمیدیه» را بمهده گرفت .

این حوادث ، کردها را تا اندازه ای هوشیار کرد و افراد روشن فکر که با اروپا آمد و شد داشتند ، در اسلامبول و قاهره و ژنوو بانشار روزنامه بزبان کردی

گرفتن کتیزک ها و قلامان و سرا تخریباد ، حلقه بگوش می ناید . «باب عالی» که خود را «حامی» و «بدر» کردها میخواند باین «گناه» که بزرگ آنها در زمانی که سلطان مراد بغداد را مسخر کرده بود ، برای تبریک گفتن و یابوسی نزد وی نرفته است ، آنها را از دم تیغ میکندرا نید ؛ دهات و آبادیهای آنسان را غارت و چپاول میکرد ؛ و کتابخانه های دانشمندان آنان را طعمه آتش مینمود .

یکی از نویسندگان آلمان بنام «اوپاچلی» که خودش از طرف «ملک احمد شاه» مامور ضبط و غارت اموال امیر تپلیسی (عبدالله خان) بوده ، میگوید :

«در میان اینها غیر از ۷ بار شتر کتاب نایاب ، نزدیک چهار هزار کتب مشهور در کتابخانه امیر بود همه اینها دستخط و درباره دین ، تاریخ ، لغت ، علم حیوانات و نباتات و طب ، تشریح ، شعر و دیوان بودند . . . از این میان ، ۷۶ جلد کتب و ۲۰ رساله تالیف عبدالله خان بود که بمری و فارسی نگاشته بود .»

### قیام و جنبش های کردها در این زمان

کردها در یک رژیم اقتصادی قبیله ای زندگی میکنند و بواسطه عقب ماندگی اجتماعی و ممبر بودن در حفظ عادات و سنن و اخلاق و زبان که آنها را بشکلی یک مرکز و یک خاندان امیدوار میکند ، نسبت پسران قبیله و یابزرگان قومی که دراز حفظان عادات و یا در راه دفاع آن قوم قسدا کاری کرده اند بسیار متقد بوده و دل بستگی دارند . هرگاه چنین کسانی در برابر ظلم و سقاوت دولت های دیگر قد برافراشته و توده کرد را نیز بیدار کرده باشند ، همیشه نه تنها مورد پرستش هستند بلکه باز مانند گانشان نیز محترم و معزز بوده و در هنگام دشواریها و غطرها به آنها تکیه و تمسک و نصایح و سرکردگی آن ها ایمان داشته اند و دارند .

اگر ما امروز در همین اکراد می بینیم که هنگام سخن گفتن بر سر فلان «شیخ» سوگند یاد میکنند و بار بر سر مزار آنان جمع میشوند و با اینکه تاریخ نشان میدهد که خانواده های «به به» و «بدرخانی» پشت سرهم جنبش هایی را بیا کرده و رهبری جنگ های قومی را بعهده داشته اند ؛ نشانه وفاداری اکراد بزرگان خود و محترم شمردن سرچهبانان قومی برای خرد کردن مستکبران است .

\* \* \*

از جنبش هایی که کم و بیش دو برانگیختن توده و رسوا کردن «باب عالی» تاثیر داشته و برای ضعیف کردن امپراطور عثمانی بکار رفته ، میتوان جنبش «بکر بیک» پسر برسلان «به به» را در سال ۱۷۱۶ میلادی نام برد ؛ که بر علیه حکومت بغداد قیام کرد ؛ پس از آن به ترتیب قیام های «سلیمان پادشاه» و «عثمان پادشاه محمود پادشاه» و «عبدالرحمن پادشاه «به به» و «محمد پادشاه «به به» و امیر بدرخان بیک روی داده است . بیشتر این اشخاص بواسطه متجد نبودن با هم بزودی شکست خورده و زندانی و قتل گشته اند .

پراخند که تمایلات ضد استعماری و جلوگیری از رادو کشی آنها وانعکاس ظلم و شقاوت های حکومت عثمانی را نشان میداد .

یکی از این روزنامه ها ، روزنامه « کردستان » بود که بدیریت مدحت بیگ بدرخان پادشاه در سال ۱۸۸۷ میلادی در اسلامبول منتشر میشد و از مستمکنشی و مظلومیت کرد ها سخن میراند .

و اسی بعد از امبرده گویا از طرف حکومت مورد تعقیب واقع و مجبور گشت که آنجا را ترک کند .

این روزنامه بعد بسمی « عبدالرحمن بیگ » برادر مدحت بیگ در قاهره ، ژنو ، کولکتون و لندن چاپ و انتشار می یافت و تا سال ۱۹۰۸ انتشار آن ادامه داشت .

انتشار این روزنامه به تنویر افکار و متشکل کردن کردها خیلی کمک کرد .

همینکه آتش جنگ ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ روشن شد ، حکومت عثمانی افراد زیادی از روشنفکران مخالف خود را به تبعید گناهما و تنگناهما فرستاد ؛ تا برای آوردن و فریب دادن کردها . اولین « جهاد » بر علیه کمزوری بعضی و یاکار بهای مذهبی دیگر دستش باز باشد

حکومت عثمانی در اوایل این جنگ کرد ها را با فریب دادن و خریدن سران و بزرگان قبایل شان در ارتش های ۱۱ « مومره الزیز » و ۱۲ « موصل » ناقتار متشکل کرد زانید ؛ افراد بخش مهم ارتش های « ارشروم » و ۱۰ « سیواس » را نیز اکراد تشکیل میدادند

علاوه بر این با ساخت و باخت و گاو بندی با سران عشایر ، باقیمانده کردها ، پستی زبان و چپکان و کهنسالان را مجبور و متهمه گردانده بود که شورابار و دیگر وسایل جنگی « باب عالی » ( برای ارتش ) را تهیه کنند . در این جنگ تلفات کرد ها بالغ بر سیصد هزار نفر بود که در راه آرزوهوت جهانگیرانه حکومت مستبد عثمانی بیهوده جان فدا کردند . همچنین با تهریکات و خدعه باز بهای همین « باب عالی » بود که بدست خود « سواران حمیدی » سرزمین های مکرری و خانقین و رواندوز و لدمچان و بانه و غیره غارت و چپاول و با آتش زده شدند .

\*\*\*

بیداد گر بها و وحشیگریهای « باب عالی » که هم اقلیب کرد و ارمنی و غیره را ، هم خود ملت ترک را ، همسانی و در انتظار انتقام گذاشته بود ، جنبش جوانان انقلابی ( آنوقت ) جمهوریخواه و « اتحاد و ترقی » را ببار آورد . برائش بحرانهای اقتصادی و اجتماعی پس از جنگ ، افزایش عده بیکاران و نا رضایان در داخله ترکیه ؛ و بیدار گشتن توده های روسیه تزاری یعنی برپا گشتن انقلاب سوسیالیستی اکبر ، مترازل گشتن و متوحش شدن امپریالیسم

جهانی و مخصوصا همسرحد بودن کشور انقلاب سوسیالیستی با ترکیه عثمانی و همکاری و همراهی کردن انقلابیون آنجا از هر قبیل به « آنکارا » ؛ بالاخره جنبش نسبتا مترقی و ملی کنال آتانورک و حزب او ؛ بروز گردید .

در آن زمان امپریالیسم ، حکومت یونان را بر علیه نهضت مترقی ترکیه تقویت میکرد ، و نیز با تشکیل بلوکهای ساختگی و دواتهای غیر ملی در سرزمینهای که از دست امپراطوری متلاشی شده عثمانی بدر آمده بود ، میخواست از سرایت افکار انقلابی بیروز گشته کشورشورها با داخل مستعمرات جلوگیری نماید و « کمربنده امنیت » بسدور مستعمرات خود بکشد . امپریالیسم همچنین از جریانات مختلفه ضد آزادی اشخاص ملزوم نیکن استفاده کرده و با راه انداختن جنگ های برادر کشی بدست دانشک ها و تعریک سران مذهبی ؛ خیال بوچ خفه کردن انقلاب سوسیالیستی اکبر را در سر می بروراند .

در هنگام متلاشی گشتن ، « باب عالی » ، که همچون انبار نفرت و خواربار و نفث و مواد اولیه برای دستکاه جنگی سرمایه داران اروپا بود ، امپریالیسم را بچاره های وحشیگرانه ای واداشت .

او در وجهی و صفات شیخ دوستی و قوت نفوذ مذهبی را در بین اکراد خوب میدانست . امپریالیسم خوب میدانست که توده های کرد ناراضی اند ؛ جنبش های قبلی آن ها را برای آزاد زیستن و آزاد گمن بزبان خود امیدوار کرده است . قبل از هر چیز او ؛ از عقب مانده گئی و عدم آشنائی این توده های ناراضی براه و رسم مبارزه برای رسیدن با آرزوی خود ، و عدم بصیرت در تشخیص حوادث جهانی و متمایز کردن جنبه های خوب و بد آن ها ، خبر داشت . امپریالیسم تمام این نقاط ضعف را گرفت ؛ و توده های کرد را در تحت نفوذ مذهبی شیخ سببه که هنوز از « باب عالی » دل نیریده بود و به « امیرانومین » اطمنان و ایمان داشت ، بطرف جاده بی عاقبت و شومی که تشهیس داده بود ، سوق داد .

امپریالیسم برای فریفتن توده های کرد ، همینکه متار که جنگ اعلام گشت ؛ یک حکومت معطلی و بوشالی در منطقه سلیمانیه برپا کرد ؛ و از این حکومت برای جمع کردن اکراد ترکیه ( مخصوصا سران و بزرگان قوم ) بخوبی استفاده کرد ؛ بدها همینکه احتیاجش رفع شد آنها بطور هم انگیز و اسفتا کنی منحل گردانید .

این خدعه و تزویر کاری امپریالیسم در هنگامیکه شریف پادشاه نابینده اکراد ، بکفرانس صالح رفت و بسا پشتیبانی توده های کرد و ارمنی ترکیه بیانیه ای خطاب بکفرانس داد بخوبی آشکار گشت . در نتیجه

تویا بدو اینجا خاطر نشان ساخت که همین « جمهوریخواهان » دلارپرست امروزی ترکیه ، در آن زمان در آن شرط تفرقی بودند و مبارزه آنها کمالا چه ضد استعماری داشت .

در شرایط آنروزی « نهضت آزاد یخواهان چین هم ، شخصیت های مثل « چیان کای چنگ » - زرد و حزب ننگین « کومین تانگ » او را مترقی و ضد امپریالیسم مقرر دانیده بود .

ولی گذشت ایام و سپری گشتن دوره های مبارزه ، لاجرم صفهای آنروزی را از هم جدا کرده و دوستان و دشمنان ملت را هم در چین کومین تانگ هم در ترکیه دلارپرست و فاشیست عاب ، هر دم و بدینا نشان داده است .

بیسان سور (Sevres) در ۱۰ اوت ۱۹۲۰ منعقد شد. در این بیسان از يك «دولت ارمنستان» در ایسالت طرابوزان، اورشوم، وان، تبلیس - سخن رفته بود (ماده ۸۸-۹۳) و در عین حال خودمختاری کردستان را هم که در مشرق مرآت و جنوب ارمنستان و بین سرحد ترکیه، سوریه، عراق واقع شود، در برداشت.

در تمام سطوح این بیسان شروط و قیود زیاد وجود داشت مثلا:

«پس از اینکه این بیسان بکار برده شد، هیئتی از نمایندگان انگلیس و فرانسه و ایتالیا در اسلامبول جمع میشوند و در مدت ۶ ماه نقشه‌ای برای خودمختاری این نواحی طرح میکنند و...» و یا:

«... پس از اینکه بدرستی برای وروش این حکومت خودمختاری پی برده شد؛ آنرا تحت قیمومت خود میگردانند...» (ماده ۶۲ و ۶۴) باید دانست که اولاً سررشته امور مجامع ملل متفق در آن وقت، در دست خود امپریالیستها بود. ثانیا اگر کاسه‌ای زیر نیم کاسه‌ای نبود، و اگر منظور در گرو گذاشتن توده‌های کرد نبود، چرا این قیود و شروط را وارد کرده بودند؛ و هر گاه منافع کلان سرمایه داران و صاحبان نفت آن نواحی در خطر نبود، چرا این خودمختاری مجملی را بدون قیمومت بریتانیای کبیر و تمامین منافع سرمایه داران فرانسوی و ایتالیائی، صریحا به دست خود کرده‌اند. خلاصه همینکه از بازی کردن با این بیسان و فریبتن کردها و ارمنیها فراغت حاصل کردند احتیاجشان باین بیسان رفع شد.

بعد از اینکه ارتش‌های یونان، که در زیر بسال امپریالیسم تقویت میشد، در آناتولی درهم شکست؛ و عقب نشینی ارتش فرانسه از اطنه شروع شد - لاج-لاج راه ساخت و پاخت با «آفره» را در پیش گرفتند. بیسان سور به بیسان لوزان تبدیل شد.

این نشان داد که امپریالیسم برای دوز و کلکهای خود، برای حفظ مستعمرات خود، از هیچ سندبازی و وعدو وعده‌های دروغین باک و آبا ندارد. کردها باید زین چهره کریه و دیبوغت امپریالیسم را پیش از اقوام و ملت‌های دیگر بشناسند.

### قیام ۱۹۲۵

یکی از قیام‌هایی که در چندی پیش از خصائص و سردرگم کردن آن بدست امپریالیست‌ها سخن گفتیم، قیام ۱۹۲۵ بنام شیخ سعید است. در این قیام گویا نزدیک به پنجاه هزار نفر مسلح در تحت فرماندهی افسران سابق تجهیز شده بودند.

این قیام با استفاده کردن از بقایای اسلحه و وسایل جنگی امپراطوری که مخفی شده بود، قرار بود در ۲۱ مارس ۱۹۲۵ شروع شود، و اردوی ترک را از نواحی کرد نشین بیرون برانند. ولی گویا یک نفر از اکراد که در ارتش ترکیه می‌بود، مخفیانه پیش شیخ سعید رفته

و در بازگشت بازداشت میشود. حکومت ترکیه دنبال شیخ سعید میفرستد ولی شیخ آبا میکند. در ضمن چند نفر ژاندارم که برای بردن او آمده بودند به دست مریدان او کشته میشوند. چنگ بین کردها واردوی ترکیه در میگردد؛ ولی چون نیروی کردها مجتمع نبودند و وسایل مخابراتی برای ابتکار در دست نداشتند، حکومت از این موضوع استفاده کرد و بوسیله راه آهن سوریه نیروهای تازه نفسی بسکک ارتش خود فرستاد، و از نواحی مثل قارص و سیواس هم اردو فرستاد و بدینوسیله کردهای پراکنده را در تنگنا گذاشت. کردها پس از چنگ خونین عقب نشینی کردند و تسلیم شدند و بعضی از سرانشان فرار نموده و بعضی را هم در «دادگاه استقلال» محاکمه و با اعدام محکوم کردند. بطوریکه صورت جلسات «دادگاه» نشان داده، تلبه دعای و اظهارات اعدام شدگان برای آزاد کردن و مه‌ادادن اقلیت کرد از دست حکومت مرکزی ترک بوده است. پس از اعدام این اشخاص، حکومت بسکارهای وحشیگرانه و دور از انسانیت و بشردوستی پرداخت.

نزدیک يك میلیون فرزند و بچه را در زمستان پنج‌بندان سال‌های ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ به آناتولی تبعید و در بدر کرد، در حدود ۲۱۳ پارچه ده را که دارای ۸۶۱۳ خانوار می‌بود طعمه مریی کرد، و نزدیک به ۱۵۰۰ نفر را در تحت شکنجه‌ها و عذاب‌های زیاد از حد کشتار کرد. نطفه بان‌تورکیستی که در نهاد بعضی از سران حکومت «آفره» می‌بود کم کم داشت بروز میکرد. آنان برای از بیخ کنن این قیام‌ها، و بنا بگفتن آنها «برای تنبیه کردن این درندگان وحشی»، به تحقیر بردن آنها، به از بین بردن نسل آنها، و منعی آداب و رسوم و زبان آنها پرداختند.

مسلم بود که کردها بزود در گوشه‌ای از کردستان ترکیه، در پناه هرده خرابه‌ای باین وحشیگرها پاسخ میگفتند.

مقاومت آنها در سال ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ در منافع آغری طاغ و تبلیس ادامه داشت و تا قیام سال ۱۹۳۰ وضع ادامه مییافت.

### قیام ۱۹۳۰

از خلاصه روزنامه‌های آندوره چنین دستگیر می‌شود که این قیام دنباله همان قیام سالهای پیش بود. این قیام ۳۱ مارس ۱۹۳۰ در اطراف کوه آزارات، در تحت فرماندهی «احسان توری پاشا» روی داد و مدت مدیدی ادامه داشت.

بعد از آمدن ارتش نهم و ششم ترکیه با پشتیبانی هواپیماهای زیاد، پس از يك سلسله جنگهای خونین و وارد آمدن تلفات سنگین بآن ارتش‌ها، ارتش قیام - کنندگان بر اثر کمی وسعت عملیات و نداشتن وسایل مجبور گشت بحکومت ایران تسلیم گردد.

از اخبار آنسال چنین مستفاد میگردد که از ارتش ترکیه در این چنگ چند هزار نفر مجروح و مقتول شده، ۱۲ هواپیما از دست رفتند، و ۶۰ اراده توب و ۵۰

مسلل و ۶۰ هزار فشنگ و سه هزار تفنگ و ۱۵۰ چادر بدست قیام کنندگان افتاده است.

در همین سال، در عین حالیکه زن و بچه های کرد و یلان و سرگردان بودند، و با از گرسنگی و سرما و یا در راه تبعید گشتن بفریب کشور تلف میشدند، وزیر دادگستری وقت ترکیه پس از اینکه از سر بردن در یک کشور آزاده چون ترکیه سخن میگوید چنین نمره سر می دهد:

«... ترک ها بگانه از باب و یگانه خداوند این کشور اند. آنهایکه از یک منشاء خالص ترک نیستند، بجز یک حق در این کشور ندارند؛ آنها حق بنده بودن، حق بردگی است؛ بچه دوست و چه دشمن و حتی کوهها نیز این حقیقت را میدانند.»

( محمود - اسد : روزنامه ملت

شماره ۱۶۵۵ - ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۹ )

پس از این و نایب کم کم چهره گرک منشان بیرون افتاد و قانون تبعید و کوچ دادن اقلیت های ارمنی و کرد و وادار کردن دختران و پسران آنها با ازدواج های جبری و دمزدن از « بکار نبردن یک زبان مادری دیگر بجز ترکی » راه افتاد که روز بروز بر شدت آن افزوده شد و تا بحال هم ادامه دارد.

این فشار های پان تورکیست ها، در زمانی که بنا باشاره امپریالیسم از کشورهای ایران و ترکیه و عراق و افغانستان بیسان سمد آباد تهیه گردیده، بیشتر شد.

این بیمان از یکطرف برای کشیدن با اصطلاح « کر بندامیت » بدور کشورشورهاها بود زیرا که امپریالیسم از نفوذ ورخته یافتن افکار انقلاب سوسیالیستی اکثریت داخل کشورهای مستعمره ای و یا نیم مستعمره ای وحشت داشت؛ و از طرف دیگر برای در فشار و مضیق گذاشتن اقلیت ها، مخصوصا کردها، بود که برای « کوبیدن » و « جاو گرفتن » آنها تصمیم های مقتضی گرفته شده بود.

در سال ۱۹۳۷ همینکه اهالی دیورس در مقابل این ستمگرهای بی بند و بار پان تورکیست ها قد برافراشتند و چون نایبند ای را که برای اعتراض بنزد حکومت فرستاده بودند کشته دیدند، برای کشیدن انتقام عده زیادی از افراد پلیس ترکیه را از بین بردند و جنگ های خونین با جلادان راه انداختند.

پان تورکیست ها اهالی بیگانه دیورس را از خرد و بزرگ، از زن و بچه، یا کشتند و یا آتش زدند و بسا در مسیاه چالها و تبعید گاهها از بین بردند.

پان تورکیست ها هر قدر که بخوانند آثار این وحشیگرها را بردایند، غیر ممکن است؛ امروزه در همان دیورس شواهد زنده و گویایی وجود دارد.

روزی دختری را بنام « بسیه » پیدا کردند که در پای چپ او نشانه ای از ضربت سر نیزه جلادان پان -

تورکیست وجود داشت؛ در آن اوقات، این دختر در شکم مادر بود و هنگامیکه ژاندارمهای خونخوار مردم یک دهکده ای را بمسلل بستند، برای اینکه از مردن آنها حتم پیدا کنند، خرمنی را روی اجسادشان آتش زدند، و بعد همینکه چند بچه بایک زن حامله از میان دود و خون بیرون دویدند، افسر ژاندارم فرمان داد تا شکم مادر را « صاف » نمایند و در این هنگام بود که مادر مرد و « بسیه » بزمین افتاد.

هنوز هم که هنوز است، اینکار وحشیانه ادامه دارد. امروز این بان تورا نیست ها، در تحت حمایت دلار امپریالیسم، غرور و مایخویالی را بجای رسانده اند که میگویند:

« هیچ ملنی با اندازه این برادران کوهستانی ترک ما ( منظور اگراد است )، بچنین سروشت جدائی از وحدت ملی و زادگاه خود دچار نشده است.

اعراب بزبان عربی، عجم ها بزبان فارسی، و هر ملت بزبان مادری خود سخن میگوید؛ چگونه ملت ترک که یکی از اصیل ترین و والا بنبارترین ملتها است، باید تا سخن گفتن بزبان بیگانه تنزل یابد!

... حالا که دارای غیرت ملی هستیم بهتر اینستکه، این برادران کوهستانی ما، باید این زبان قاطی باطنی را ( منظور زبان کردی است ) که امروزه دارای هیچگونه معنی و ارزشی نیست و زبینه والا بنباری ما نیست، بدور اندازند. من اینرا با یک حس هم نوادی و هم میهنی از کلیه جوانان شرق و نسل اصیل ترک آرزو میکنم. »

( M. Serif firat: Dogu illeri P-20 - 1948 )

نفوس و جمعیت و حدود کردها در زمان

امپراطور عثمانی اوهم در ترکیه

نفوس اگراد زیر سلطه عثمانی ها، بواسطه قعطی ها و مصائب جنگ و پس از جنگ مخصوصا سالهای ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸، و دچار گرسنگی گشتن لشکر ۲ عثمانی، روز بروز کاسته شد. پس از جایگزین شدن حکومت آتاتورک هم در نتیجه حوادث سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۳۰ و دیورس، بیشترشان بمناطق موصل و حلب و اطنه و جاهای دیگر یا کوچانده و تبعید شدند و یا آواره گشتند؛ و چه بسا، قسمتهائی از آنان در اثر سرما و نداشتن پوشاک و خوراک در راه تلف شدند.

یک مستشرق بنام « سرماک سایکس » در کتابی بنام « The Caliphs, last heritage » حدود عثمانی را در زمان عثمانی ها خط: الشکرد - ارشروم - ارزنجان - زارا - اکین - ملاطیه - بهسنی - بین چک - اورفه جنوب طورعا بدین - منصبی زی کویه میداند. یک مستشرق دیگر بنام « Ritter » میگوید در اطراف



های آنان نزدیک به ۱۷ هزار نفر است در داخل ولایت سیواس و در شرق شهر سیواس و زارا، عشایر « قوچگیری » هستند و پنج تیره هم در بین نواحی ارزنجان و زارا دارد که رویهم دارای ۲۲ خانوار میباشد.

در مرعشی و ملاطیه و همچنین در شمال و شمال غربی خلیج اسکندونه ۱۴ عشیره کرد هست که رویهم دارای ۱۲ هزار خانوار میباشد.

در داخل اورفه عشیره برازی وجود دارد که دارای ۱۲ تیره میباشد، و عده خانوارشان بتحقیق سیرمارک سایکس نزدیک به ۱۷۲۰۰ نفر میرسد که مجموع نفوس این ۵۸ هزار خانوار به سصد هزار نفر میرسد. اگر نفوس کردهای قارص و اردهان هم بر روی مده اینها حساب شود، جمعا نفوس کردهای ترکیه از دو میلیون نفر کمتر نمیشود.

در یک کتاب زرد که فرانسه در سال ۱۸۹۲ منتشر کرد نفوس اکراد ترکیه را ۸۹۷۰۱۲۰ نفر تخمین زده است.

دریاچه وان کرد و ارمنی مخلوط اند، و حدود جنوبی کردها در بین النهرین خط : خیشناپور - صامصاد است. همین شخص میگوید: حدود شمال اکراد ترکیه خط : ارضروم - قارص و با اربوان است و قسمتی از کردهای اراضی مرتفع ارضروم با ترکها و مهاجرین قفقازی ( چرکس - اوسات ) مخلوط اند. در انسیکلویدی اسلام ذکر شده که : نفوس کرد های ترکیه بنا بر آمارهای که در سال ۱۹۲۵ در مسکو منتشر شده نزدیک بیک میلیون و پانصد و بیست هزار نفر است.

همچنین، انسیکلویدی در جلد چهارم (صفحه ۴۴) میگوید: نفوس ولایت ارضروم و وان و تبلیس و خربوط قبل از جنگ دو میلیون و شصت و چهل و دو هزار نفر بوده است.

بنا بر تحقیقات سرماک سایکس و دکتر فریچ، درایات های ترک نشینی هم مقدار کردها کم نیست. در حوزه قزلب ایر، و داخل ولایت آنقره و قونیه در حدود ۱۸ تیره از عشایر کرد وجود دارند که تعداد خانوار

## مراحل انقلاب ایران

احمد قاسمی

و با مهد انقلاب سوسیالیستی از طرف نیروهای سرمایه داری در حلقه معاصره می افتد نهضت آزادی ایران نیز رو بخاموشی و زوال می رود.

ماذیلا کوشش می کنیم که صحت این استنباط را در روشنی وقایع تاریخی نشان بدهیم :

### الف - مرحله اول

#### ۱ - اعلام مشروطیت

عوامی که در مقاله گذشته ذکر شد منجر با اعتراضاتی از طرف ملت گردید و این اعتراضات از محرم سال ۱۳۲۲ هجری قمری شکل جدی تری بخود گرفت و در ذی قعدة ۱۳۲۳ منجر بصدر دستخط مظفرالدین شاه در مورد «تأسیس عدالتخانه» گردید.

ولی مردم باین فرمان قانع نشدند و در ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۲۴ برای اولین مرتبه در طهران بسفارت انگلیس پنا بردند. در ۱۴ جمادی الثانی فرمان مشروطیت و در ۱۷ همان ماه فرمان دوم مشروطیت صادر شد و این فرمان در تکمیل فرمان نخستین و برای تسکین مردم بوده

در شماره ۲ مجله رزم کوشش کردیم که علل انقلاب مشروطیت ایران را بجویم. از آن جستجو چنین نتیجه شد که راهنمای اصلی انقلاب ایران نهضتی بود که بنام «سوسیال دموکراسی» در قفقاز و نواحی شمالی تر فعالیت میکرد. موجی از این نهضت بایران رسید و سوسیال دموکرات ها که در انقلاب ۱۹۰۵ با تزارها دست و پنجه نرم کردند، آزاد شدن ایران را ضربه ای بر دستگاه استعماری تزاری تشخیص میدادند و از اینجهت باقیام کنندگان ایران همدستان شدند و برهبری آنان براداختند.

این بحث در گذشته تشریح شد. اینک که تشخیص و تفکیک مراحل مختلف انقلاب ایران در میان است، با کمال روشنی بنظر می رسد که در انقلاب ایران دو نقطه حساس وجود دارد و آن دو نقطه در پیرامون دو انقلاب در کشور همایه ما، یکی در ۱۹۰۵ و دیگری در اکتبر ۱۹۱۷، دور می زند. وقتی انقلاب در آن کشور اوج میگیرد در کشور ما نیز به بجهت شور و شوق میرسد و هنگامی که انقلاب سوسیال دموکرات ها بدست پلیس تزاری خاموش میشود

میکردند و نه برای محمدعلیشاه قابل قبول بود. از اینجا بر خوردهای خونین بین آزادخواهان و قوای ضد ملی داخلی و خارجی آغاز شد.

### قیام تبریز یاری طهران

اول در تبریز در اثر روابطی که محمدعلیشاه با متنفذین آنجا داشت میان انجمن و میرزا حسن مجتهد اختلاف شد (نوریه ۱۹۰۷) و با آنکه شخصی اخیر دارای نفوذ بسیار بود، آزادخواهان اجتناع نمودند و او را از تبریز اخراج کرده بطهران فرستادند.

محمدعلی میرزا که مقدمات استبداد فراهم میکرد، میرزا علی اصفرخان آقا بک را که خود کامی و استبداد طلبی او در دوره صدر اعظمی سابقش بیثبوت رسیده بود، از او با احضار نمود. آتابک در ربیع اول ۱۳۲۵ (۳۰ فروردین ۱۲۸۶) به انزلی وارد شد و کابینه خود را در ۲۰ همان ماه تشکیل داد.

آزادخواهان هشیار تبریز که بر نیات محمد علی شاه واقف بودند و توسطه های او را میدیدند در روز ۶ ربیع الاول نوبت های ترتیب داده بمناسبت امضاء نشدن متمم قانون اساسی که مورد درخواست آنان بود اعتراض کردند. محمد علی شاه بجای اینکه باین درخواست ترتیب اثر بدهد بتحریکات خود در آذربایجان ادامه داد و از خان های محلی، رحیم خان و سرش یوئو خان را در قره داغ به شورش واداشت. اقبال السلطنه نیز در ماکو آغاز سرکشی نهاد. البته در اثر میجانی که در تبریز بدید آمد دستور دستگیری رحیم خان صادر گردید و در ۱۳ ربیع الثانی گرفتار شد؛ ولی طهران دل با او داشت و چنانکه خواهیم دید بزودی وی را آزاد کرده برای تجدید شرارت با آذربایجان فرستاد.

در این موقع کردها نیز بسر کردگی اسمعیل آقا دست بقتل و غارت زدند و اغتشاش آذربایجان در اثر حمله عثمانی ها بپاک ایران (۶۱ جمادی الثانی ۱۳۲۵ - ۹ مرداد ۱۲۸۶) تشدید شد. از این جهت در ۱۲ رجب فرما تفرما را بجای نظام الملک و سپس منخبر السلطنه را بجای فرما تفرما بولایت آذربایجان فرستادند (ورود منخبر السلطنه به تبریز ۸ ربیع الثانی ۱۳۲۶ - ۱۹ اردیبهشت ۱۲۸۷)

در طهران آتابک راه استبداد را برای محمد علی شاه صاف میکرد تا آنکه در روز ۲۱ رجب ۱۳۲۵ (۹ مرداد ۱۲۸۶) وقتی که از عمارت مجلس بیرون می آمد در جلو خان مجلس با کلوله عباس آقا تبریزی از پای درآمد. عباس آقا خودش را نیز با کلوله دیگر کشت و بطوری که مطمئن مینویسند قتل آتابک بدست یاری و راهنمایی مبارز نامدار حیدر عموغلی عملی شده. این اولین برخورد خونین محمدعلیشاه با آزادخواهان بود.

در طهران چراغانی شد و کمیونی برای تدوین و تهیه نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی معین گردید و این کار در ۱۹ رجب ۱۳۲۴ بی پایان رسید.

چون خبر فرمان مشروطیت به تبریز واصل شد دو جریان در آنجا بدید آمد: یکی جریانی که همشکل و هم نوع جریان ظاهری طهران بود و در ضمن در سفارت انگلیس و هم آهنگی با نمایلات آن روزه انگلستان ظاهر میکرد، و دیگر جریانی که عمق بیشتری داشت و از راه بیدار کردن و همشکل ساختن توده ها وارد عمل گردید. روز ۱۹ رجب ۱۳۲۴ عده ای برای اولین بار در قسطنطنیه انگلیس منعقد شدند ولی روز شنبه اول رمضان گروه دیگری اولین شماره روزنامه انجمن تبریز را منتشر کردند و این روزنامه خدمات بزرگی بشروطیت ایران انجام داد و سلاح نیرومند آزادخواهان تبریز بود. همین گروه بسرکردگی علی مسیو و حاج علی دوافروش دسته میجاهدین را بوجود آوردند.

مجلس شورای ملی در ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ (۱۹ اوت ۱۹۰۶) افتتاح یافت و قانون اساسی در ۱۵ ذی قعدة ۱۳۲۴ بامضاء رسید.

در این اثناء چون مرك مظفرالدین شاه نزدیک می شد، محمدعلی میرزا ولیعهد را (در ۱۳ شوال) از آذربایجان بطهران احضار کردند و او در روز اول ذی قعدة ۱۳۲۴ وارد طهران شد و پدش در ۲۴ ذی قعدة ۱۳۲۴ (۱۷ دیماه ۱۲۸۵) وفات یافت.

اهالی ایران و مخصوصاً مردم آذربایجان که ولیعهد را از نزدیک دیده و شناخته بودند، به عدالت خواهی و مشروطه پروری وی اعتقاد نداشتند. از این جهت در روز چهارشنبه ۲۲ ذی حجه (۱۶ بهمن) اهالی تبریز گرد آمده بمجلس تلگراف کردند که:

« درحالی که شورای کبری حق دارند از کلیه کارها با خبر و مداخله داشته باشند سبب چیست که از اغلب کارهای اطلاع اند، مثل تاجگذاری و تعیین ولات عهد و عزل و نصب حکام و دادن پهنی کارهای عمده باشخاص غیر صحیح و مسئول ندانستن وزراء شویشان را، و عدم اجراء بعضی از اصول نظامنامه اساسی و تدور در کارها که اینها اسباب یأس و میجان ملت شده است. » (۱)

در اثر این فشارها اولین کابینه قانونی بریاست علیخان وزیر اقتبحم در ۶ صفر ۱۳۲۵ بمجلس معرفی شد.

### ۴ - جنگ های مشروطیت

چنانکه دیدیم گرفتن قانون اساسی، تشکیل مجلس و معرفی وزراء تقریباً بدون جنگ و خونریزی انجام یافت؛ ولی وقتی که این ظاهر آراسته شد و خواستند ممنونیتی بآن بخشند، نه انگلیس ها اجازه میدادند و نه تزارها تحمل

آنست که نقشه این کار را حیدر عموغلی کشیده و بعب را اوساخته بوده و بمسئله ازان همان چهارتن نامبردگان (مشهدی محمد، مشهدی عبدالله، اکبر از مردم اسکو، زینال از مردم فرمداغ) که یکی از آنان مشهدی محمد، عموغلی میبود بوده اند؛ و همانا اینان را پنهان کبینه بارکو فرستاده بوده است. این نمونه دیگری از کارهای حیدر عموغلی است، و میرساند که او یک شورش خواه راست و شایانی میبوده و بکارهای بزرگ میکوشیده، پس از کشتن اتابک این دومین شاهکار او میبود (۱) (۲)

بهرحال مقامات حاکمه بالاخره به حیدر عموغلی ظنین شدند و او را در شب چهارشنبه ۶ ربیع الثانی (۲۹ فروردین ۱۲۸۷) بشیوه ناهنجاری توقیف کردند، اما انجمن های ملی بعداً درآمدند که این عمل برخلاف قانون اساسی است و مأمورین نباید شیانه واردخانه کسی بشوند. مردم اعتراض کردند و در مسجد سپهسالار اجتماع نمودند. در مجلس از دولت در این باره سوال شد و چون معلوم گردید که توقیف بدستور شاه انجام یافته است، مجلس استنادکی کرد تا حیدر عموغلی و چند تن دیگر آزاد شدند و حاکم طهران ورئیس شهربانی که حکمی غیر قانونی را اجراء نموده بودند تحت توقیف درآمدند. مجلس جوان ایران با بروی خود علاقمند بود.

در ۷ جمادی الاولی ۱۳۲۶ کابینه مجدداً بریاست مشیر السلطنه تشکیل شد و علیشاه همچنان بشبهدات خود ادامه داد و در اواخر ربیع اول ۱۳۲۶ و حرم خان معروف را از طهران باذربایجان برای ادامه شرارت روانه ساخت. در اینجا ذکر واقعه ای که در سرنوشت بشروطیت ایران تأثیری بسزا داشت و راه محمد علی شاه را در تمهید مقدمات دیکتاتوری هموار کرد ضروری است:

در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ ( ۲۱ رجب ۱۳۲۵ - ۹ مرداد ۱۲۸۶ ) قرارداد معروف میان انگلستان و روسیه منعقد شد که ایران را بپاره منطقه تزاری، انگلیسی، و منطقه ظاهراً مستقل تقسیم میکرد. انگلستان برای برابری با آلمان و بلهیم و آمادگی برای جنگ بین المللی با روسیه کنار می آمد ولی این قرارداد دلیل دیگری نیز در خود ایران داشت. ایران روز بروز بیشتر در دست تزارها می افتاد و انگلستان میخواست بوسیله قرارداد این نفوذ را بصرفه خویش متوقف گرداند. سیران و اردگرری وزیر خارجه انگلستان در تاریخ ۶ نوامبر ۱۹۰۶ به سفیران کشور در دربار تزارها می

پس از قتل اتابک، مشیر السلطنه دولت تازه را در ۷ شعبان بمجلس معرفی کرد و بالاخره در اثر فشار آزادخواهان تبریز و چشم نرسی که بشاه دادند، متمم قانون اساسی در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ از تصویب مجلس گذشت؛ و این متمم از لحاظ تصریح بحق ملت ایران بمراتب اراضل قانون کویاتر و گرانباتر است. حدود و ثنور اصلی مشروطیت ایران در حقیقت از این زمان بوجود آمد. در همین احوال انجمن های ایالتی و ولایتی را که بابتکار آزادخواهان بوجود آمده و شروع بکار کرده و بموقعت های شایان نائل شده بود، صورت قانونی دادند؛ یعنی عمل این انجمن ها را بموجب قانون مورخ ربیع الثانی ۱۳۲۵ ( خرداد ۱۲۸۶ ) تأیید کردند و اولین انتصابات قانونی انجمن تبریز در ۲۰ شوان (۱۴ آذر) بیابان رسید.

پس از مشیر السلطنه در ۱۸ رمضان ۱۳۲۵ کابینه میرزا ابوالقاسم خان ناصر الملک سرکار آمده. این شخص که زاعمال ذینفوذ و ذی وجهه انگلستان بود، در اثر مقاومتی که در برابر بی پروائی های دیوانه وار محمدعلیشاه نشان داد از طرف او توقیف (۹ ذی قعدة) و سپس بدستور سفارت انگلیس آزاد شد و با اروپا رهسپار گردید. بنده از او کابینه حسیقلی خان نظام السلطنه سرکار آمد.

محمدعلیشاه هر روز در تحریکات ضد مشروطیت قدم تازه ای برمی داشت ۹ بدستور او در تبریز بدست میر هاشم که یک روز از اعضای انجمن تبریز بود و سپس خیانت کرد، انجمن بنام انجمن اسلامی تشکیل شد. این انجمن نام مذکور را بطور عوام فریبی برگزیده بود و چنین تبلیغ میکرد که آزادخواهان برخلاف مذهب اسلام اند؛ و بنام خدمت باسلام به محمدعلیشاه و استعمار گران نامسلمان خدمت میکند. یک بار دیگر اسلام آلت اغراض سیاسی میشد. در اثر تحریکات این انجمن در روز ۱۲ ذی حجه میان مجاهدین و مستبدین جنگی روی داد و این اولین جنگ مشروطه خواهان تبریز بود.

در این موقع واقعه مهمی در طهران روی داد. قتل اتابک به نتیجه رسیده بود و مردان فدائی میخواستند همان نقشه را درباره محمدعلیشاه نیز بعمل گذارند. در روز ۲۵ محرم ۱۳۲۶ ( ۱۸ اسفند ۱۲۸۶ ) درسه راه تخت بربری ها، به کاسه محمدعلی شاه نارنجک پرتاب کردند. ولی متأسفانه با آنکه چند نفر مجروح و مقتول شد به شاه آسیبی وارد نیامد.

محمد علی شاه به مجلس و دولت فشار آورد که مرتکبین دستگیر شوند ولی جاسیوهای شهربانی بجائی نرسید.

کسروی مینویسد:

«... ولی آنچه در سالهای دیرتر دانسته شده

مخابره کردند :

« از رفتار و حرکات مخالفان و خائنانه این شخص خائن (یعنی شاه) دولت و ملت مسلوب شده . بلادرنگ به اقدامات مادی و ممتوی موثره قیام نمایند که دارالشوری و مبعوثین محترم ملت در خطر مهاجرات خائنین . موقع فتوت است که از برکت يك قوه متحده ملی ، عموم ملت ایران را از شر و فساد خائنین مستغسل نموده و بسعادت ابدی نائل شویم . انجمن ایالتی آذربایجان » (۴)

روز سه شنبه ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ (۲ تیرماه ۱۲۸۷ - ژوئن ۱۹۰۸) اردوی محمدعلیشاه بسر کردگی **لیاخوف** مجلس شورای ملی و مسجد سپهسالار را که مرکز نمایندگان مجلس و انجمن بود محاصره کرده بتوب بست و عده‌ای از آزادیخواهان و روزنامه نویسان مبارز را در باغشاه بهلاکت رسانیده عده‌ای را نیز در بند نگاه داشت .

توهمین روز در تبریز میان مستبدین و مجاهدین جنگ در گرفت و یوک خان فرزند رحیم خان با هزار سوار و سرباز در روز سه شنبه ۱ جمادی الثانی ۱۳۲۶ (۹ تیر) بجوالی تبریز وارد شده جنگ آغاز کرد . ضمناً محمدعلیشاه پس از کودتا تلگراف ذیل را به میرهاشم ، خانم معروف تبریز و بنیادگذار انجمن اسلامی و یاران او مخابره کرد :

« با کمال قدرت فتح کردم ، مفسدین را گرفتار کرده سید عبدالله را بکربلا فرستادم ، سید محمد را به خراسان ، ملک التکلمین و میرزا جهانگیر را سیاست کردم و مفسدین تماماً مجبوس شما هم با کمال قدرت مشغول رفع مفسدین باشید و از من هر نوع تقویت بخواهید حاضرم منتظر جواب هستم . جنابان حجج الاسلام سلمم الله را احوال پرسم ، و همین تلگراف را ایشان نشان بدهید . محمدعلیشاه فاجار »

امروز روغن تردیده میشود که این پادشاه تاجه اندازه کوتاه نظر و مغرور بوده است :

با آنکه یوک خان چیزی از قتل و غارت فروگذار نکرد تبریز تسلیم نشد و مجاهدان آن و منجمله ستارخان ( در محله امیرخیز ) و باقرخان ( در محله خیابان ) چندان ایستادگی کردند که یوک خان ملقب به نصرالملک را شکست دادند و در این روز بود که برچم سرخ در بازار تبریز بلند شد . ( ۵ ) رحیم خان از شکست پسر خود سخت بهم برآمده تلگراف ذیل را مخابره نمود :

« جناب نصرالملک و ضرعام نظام ، با وجود شما محمدقلی ، ستار ، باقر گرفتار نشوند جای توجیب است . حتماً گرفتار نمائید . بقیه سوار

نویسد : « فائده‌ای که ما می‌خواهیم از عقد قرارداد با روسیه برداریم اینست که دیگر ما از این بیم خلاص خواهیم شد » ( ۱ ) و مقصود سرادواردگری از این بیم عبارت از احتمال حمله تزارها از راه سیستان به هندوستان میباشد . در یادداشت های خود سرادواردگری اظهار میدارد که « این قرارداد هدف اصلی و اساسی خود را کاملاً برآورده می‌ساخت و آن هدف عبارت بود از امنیت در مرز هندوستان » ( ۲ )

با این طریق این دودولت در سر ایران با هم موافقت پیدا کردند و دیگر انگلستان احتیاج نداشت که برای مخالفت با تزارها در ایران چهره دموکرات بخود بگیرد ، و یکباره با آنها در عملیات ضد ایرانی هندوستان شد . ۲۲ جمادی الاولی ۱۳۲۶ ( ۱۲ خرداد ۱۲۸۷ - ژوئن ۱۹۰۸ ) نمایندگانش دو دولت وزیر خارجه ایران را ملاقات نموده بوسیله او آزادیخواهان را از ادامه نهضت بیم دادند :

« ما بشما نیکوئی از دودولت دوستدار ایران بینناکی این راه را که کشور ایران در پیش میدارد بشما آگاهی میدهم . این راه پایان بسیار بدی خواهد داشت . امیدمندیم شما بنام وزیر خارجه حکمران خودتان و مجلسیان را از بینناکی این راه آگاه گردانید » ( ۳ )

یشت گرمی اینان بود که دوروز پس از مذاکرات مذکور در ۴ جمادی الاولی ۱۳۲۶ ( ۱۴ خرداد ۱۲۸۷ ) محمدعلیشاه در حالی که شایسته باشمشیر آخته در روی رکاب کالسکه او بود از طهران حرکت کرده به باغشاه رفت و در آنجا بتجسس قوا برای حمله بشیر پرداخت . در همین موقع آزادیخواهان تبریز هم از شنیدن این اخبار آماده کار شدند و محافظت شهر را خود در دست گرفته و با آنکه از طرف مأمورین تزار او انیما تومی به والی تبریز داده شده ، مجاهدان از کار نایستادند و حتی جمع اعانه کردند و برای حفظ مشروطیت يك اردوی ملی ترتیب دادند که بطهران حرکت کند . **ستارخان** و **باقرخان** که دو تن از افراد توده بودند نیز با این اردو براه افتادند ( ۱۷ جمادی الاولی ) ولی اردو پس از رسیدن به باسج آگهی یافت که مستبدین در شهر مشغول تحریکات و ایجاد بنا هستند . از اینجهت بشیر بازگشت .

در طهران محمدعلیشاه به عملی کردن نقشه خود مشغول بود و پس از آنکه اعلامیه‌ای منتشر کرد ، دستور داد سیم‌های تلگراف طهران را قطع نمایند ؛ ولی مجاهدین خود را به قزوقین رسانیده جریان کارها و نقشه‌های شاه را ب مردم تبریز اطلاع دادند و آزادیخواهان آن شهر در روز چهارشنبه ۱۰ جمادی الاولی تلگراف ذیل را به انجمن شیراز ، خراسان ، اصفهان و کرمان

1 ( 2 ) Mémoires de Edward Grey. P. 157-160 ( ۲ ) تاریخ کسروی جلد ۴ ص ۴۷۹

۴ - تاریخ آقای فرزاد ص ۱۰۷ ( ۵ ) Révolution de la Perse ( Victor Berard )

خان در اهر مشغول راهزنی بود و شجاع نظام در مرند .  
عین الدوله هم در باسنج بفار تگسری پرداخت . راه  
آذوقه را بر تبریز بستند و منظور آنان از قطع جاده‌ها  
علاوه بر گرسنه گذاشتن تبریزیان عبارت از این بود  
که تجارت بیگانگان متوقف شود و آنان بیانه‌ای برای  
اعتراض و مداخله داشته باشند .

برای باز کردن راه جلفا حیدر عواغلی تدبیری  
اندیشید . باین معنی که از جانب یکی از دوستان شجاع  
نظام هدیه‌ای برای او فرستاد که چون در جبهه را کشودند  
بیبی در داخل آن ترکید و شجاع نظام و بعضی از اطرافیان  
را مقتول و مجروح گردانید . باین تدبیر چند روزی راه  
باز شد ولی از طهران فوری موسی خان فرزند شجاع  
نظام را بجای پدر نشاندند و او کار پدر را از سر  
گرفت .

مجاهدان به سلباس و خوی نیز که در دست  
اقبال السلطنه دامیر امجد بود، حمله آور گسردیده در  
شب ۱۹ شوال (۲۳ آبان) سلباس و در آذرماه خوی را  
تسخیر کردند . در سلباس انجمن ولایتی تشکیل دادند  
و در خوی حیدر عواغلی مشغول نظم امور شد و در موقعی  
که تبریز در محاصره بسر میرد وی آن ناحیه را در دست  
داشت .

در ۲۵ آبان دسته‌ای از مجاهدین مراغه را گرفته  
برجم آزادی را در آنجا بسر افراشتند . مرند  
در ۲۷ شوال (۱ آذر) تسخیر شد . در شب ۱۲ ذی‌قعدة  
(۱۶ آذر) نیز به باسنج به قوای عین الدوله شبیخون  
زدند ولی این عمل نتوانست بموفقیت برسد .

باز نمایان تازه باذر بایجان رسیدند و **صمد خان**  
از مراغه آهنگ تسخیر تبریز کرد . قشون تبریز بیرون  
آمد (۲۲ ذی‌قعدة - ۲۶ آذر) و در **عجب شیر** جنگ شد .  
مجاهدان شکست خوردند و صمدخان بکنار تبریز رسید  
ولی دو تبریز او را عقب نشاندند .

زدو خورد ادامه داشت و بشدر بیج آثار گرسنگی و  
قحطی دو سیمای مبارزان تبریز پدید آمد . تبریز در  
فروردین ماه ۱۲۸۸ پنج شرط ذیل را به محمد علیشاه  
برای متار که پیشنهاد کرد .

۱ - شاه مشروطیت را بپذیرد .  
۲ - عفو عمومی داده شود .  
۳ - سبایان دولتی و چریک محاصره تبریز را  
بردارند .

۴ - مجاهدان اسلحه خود را نگاه دارند .  
۵ - والی آذر بایجان بارضایت مردم انتخاب شود .  
بدیهی است که شاه بیره دل باین شرایط تن نینداند

و آخرین جنگ در روز ۳۱ فروردین اتفاق افتاد . در این  
موقع نمایندگان روس و انگلیس که از توسعه و قابض ایران  
بیم داشتند در طهران پیشنهاد پیشهاد شش روز متار که کردند  
و نیز خواستند که به خوشان قسول‌های آنها در تبریز  
آرد رسانیده شود . مجاهدین تبریز پیشنهاد مذکور را

الآن روانه میشود . سید نفرو سوار مأمور  
نمایند هر جا باشند حکماً و حتماً بسگیرند .  
منتها ده نفر کشته شود . در باره آنها هیچ  
وجه توسط قبول نکرده . فردا اگر خبر مرده  
بازنده آنها بن نرسد تمام خدمات شما ناقص  
است .»

این تلگراف نمونه‌ای از بیخبری طبقات محکوم  
بزوال از قدرت توده‌ها و تبوغ آنهاست . عین الدوله حاکم  
جدید نیز از طهران چنین تلگراف کرد :  
« این ستار چه قابل است که در مقابل این همه  
استعداد دولتی ایستاده است . اقدام جدی  
نمایند . عین الدوله .»

پسر رحیم خان این مرتبه با هزار و دو بیست سوار  
و یک فوج سرباز و دو آواره توپ و مهمات قسورخانه با  
پشتیبانی مأمورین تزاری بخواستی تبریز رسیده آن را  
محاصره کرد و راه آذوقه را بست . حمله بقدری شدید  
بود که در روز ۱۳ جمادی الثانی همه محلات جز محله  
امیرخیز تسلیم شدند . قسول تزاری نیز که در این میان  
وظیفه تضییع روحیه آزاد بخوانان را برعهده داشت در  
میان محلات میگشت و تلفین میکرد که پرجم سفید بر  
افرازند . حتی بافرخان هم تسلیم شد ولی ستارخان  
همچنان در محله امیرخیز ایستادگی میکرد و بشرخی  
که در مقاله گذشته نوشتیم قسول تزاری را از پیش خود  
براند . ستارخان در روز ۱۷ جمادی الثانی با عده قلیلی  
در محلات روان شده هر بیرق سفیدی که دید سرنگون  
کرد و مردم را دل داد آنان را آماده دفاع گردانید و  
بالاخره در همین روز رحیم خان را با همه تجهیزاتش  
عقب نشاند .

عین الدوله بجای فرمانفرما والی آذر بایجان شد  
و از طریق اردبیل حرکت کرده ایل شاهسون را بر ضد  
مجاهدین برانگیخته روز ۲۰ رجب ۱۳۲۶ (۲۶ مرداد  
۱۲۸۷) وارد خواتی تبریز شد . معذک در آنز جاننازی  
های آزاد بخوانان، قوای دولتی در ۱۷ رمضان (۲۱ مهر)  
مجبور بقف نشستی گردید و رحیم خان و شجاع نظام از  
شهر گریخته و شهر تبریز جشن پیروزی برپا کرد .

در این موقع انجمن تبریز تلگرافی بشاه فرستاد  
که چون بواعث فتنه شکست یافته‌اند و تبریز در امان  
بسر میرد دستور دهنده مجلس مجدداً گشایش یابد . اما  
محمد علیشاه همچنان در تهیه قوا برای اعزام به تبریز  
بود و روز ۱۶ رمضان (۲۰ مهر) ۴۰۰ قسراک و شش  
دستگاه توپ باذر بایجان فرستاد و چون خبر شکست  
قوای دولتی را شنید عین الدوله را معزول و

**عبدالحسین میرزا فرما ترما** را بجای او بولایت  
آذر بایجان منصوب کرد ولی فرمانفرما این کار خطیر  
را نپذیرفت و ناچار دوباره عین الدوله را بر گردانند .  
مقارن این احوال ، فوج های همدان ، دماوند ،  
عراق و جاهای دیگر را باذر بایجان فرستادند . رحیم

بذرفره بی درنگ دست از جنگ برداشتند، ولی در همان ایام دشمن تزاری بسرحد ایران نزدیک شد و روز ۶ اردیبهشت ۳ باتالون سرباز و ۴ اسکادرون تزان و دو باتری توپخانه و یک دسته مهندس از جلفا گذشته بسوی تبریز می‌آوردند و روز پنجشنبه ۹ اردیبهشت به بیرون شهر رسیدند.

قشون تزاری در رشت و قزوین نیز پراکنده شد و در همه جا دشمن آزادخواهان و مانع عملیات آنان و تنگنه‌گاه دربار بود. در تبریز با آزادخواهان و مخصوصاً سران مجاهدین که از قفقاز باآذربایجان آمده بودند نهایت شدت و سخت‌گیری را داشت. ستارخان و باقرخان برای اینکه با این قشون برخورد پیدا نکنند و آسیب نه بینند به سفارت عثمانی پناه بردند و توافق طهران در آنجا بست نشینند.

### قیام رشت نیازی طهران و تبریز

پس از آذربایجان، گیلان دومین محلی بود که بعد از کودتای محمدعلی شاه سرانقلاب برداشت. ستارخان بیوسته آرزو میکرد که شهر دیگری نیز با محمدعلی شاه بستیزه برخیزد تا او نتواند تمام نیروی خویش را متوجه تبریز گرداند. رشت این آرزو را برآورد و در موقعی که بیشتر قشون شاه در تبریز مشغول جنگ بود طهران را هدف قرارداد.

کسروی مینویسد:

«انبوهی از باشندگان (مقیمین) با کتر و نفیس بازرگانان و کارگران آذربایجان بودند. این آرزوی ستارخان در آنجا شهرت پیدا کرد و چون کمیته سوسیال دموکرات قفقاز هوادار آزادی ایران بود و کسانی از سردستانگان آذربایجانی با آن کمیته پیوستگی داشتند ایشان نیز با همدستانی از کمیته چشم بسوی گیلان داشتند... و پدربنگ بهمدستی برخاستند... ایشان نخست انجمن پنهانی بنام «کمیته ستار» پدید آوردند» (۱) که یسروم خان ارضی از زمره آنان بود.

و باز مینویسد:

«بدین سان شورشیان را که پنجاه تن کمابیش قفقازی میان ایشان بودند در خانه مزار السلطان گرد آورده تفنگ و شمشک و نارنجک بایشان بخشیدند» (۲)

و در جای دیگر:

«رشت یکی از کانون های شورش گردید. آزادخواهان که از ایران گریخته و در شهرهای قفقاز و دیگر جاها پراکنده بودند بیشتر ایشان در آنجا گرد آمدند. از آن سوی کمیته پنهانی داوطلبانی با تفنگ و شمشک و نارنجک و ابزار

های دیگر از قفقاز روانه میساختند. ویکتور برار در تاریخ خود درباره این فدائیان میگوید

«این فدائیانها، در تبریز ورشت، مبلغ های کمیته ضد تزار و بهترین عناصر آرایش انقلابی بودند. اینها حکومت شهرها را از دست عمال شاه و از نفوذ آریستوکراسی بیرون آوردند. این اشخاص با بلب و بانیرد با قهقهه گرفته بودند و در انرو وجود آنها بود که تبریز در مدت تقریباً یک سال (اوت ۱۹۰۸ تا ژوئیه ۱۹۰۹) اگرچه محاصره شد و نیبی از آن بشرف آرایش شاهی درآمد و دست بدست گشت، بالاخره از دست قشون شاهی بیرون آمد. مسلماً اگر آنها نبودند سازش خدعه آمیزی میان شاه و رعایا صورت نمیگرفت؛ اما این اشخاص هیچ معاوضه دیگری را نمی پذیرفتند چرا اینکه فاجاربه بر رژیم پارلمانی و انجمن های ابالتی و ولایتی رضایت دهند و بالاخره این منظور را بدست آوردند. مقاومت سرسخت آنها بود که به رشتی ها و فارسی ها جرأت و سپس مجال داد که بیابنخت حمله ور شوند» (۳)

در جای دیگر مینویسد:

«این فدائیانها، ارمنی و گورجی، که مدت پنج سال بود در قفقاز آشکارا بر ضد حکومت تزار میجنگیدند از قلیس و یاکو بکک شناختند... مبارزه باشاه ایران برای آنها طریقه دیگری از مبارزه با تزار بود و بنظر آنها میرسید که از این راه غیر مستقیم بهتر موفق خواهند شد. و چنین می اندیشیدند که در آینده میتواند ایران آزاد را بناگاه خوش قرار دهند و با همدستی ایرانیان دسته های انقلابی را بکشور تزارها اعزام دارند» (۴)

نخستین قیام رشت در ۱۹ بهمن ۱۲۸۷ و وقوع یافت و پرچم سرخ در آنجا افراشته شد. سپس مجاهدین و فدائیان رشت برای اینکه ضربه سختی بر نیروی محمد علیشاه وارد آورند، بسوی قزوین روی آوردند و در شب ۱۵ اردیبهشت ۱۲۸۸ (۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۷ - ۵ مه ۱۹۰۹) که شب تولد شاه بود وارد آن شهر شدند و گاردشاهی را که بجلوی آنها آمده بود عقب نشانند. این دسته در وسط راه، سپهسالار آنگابنی بر خورده او را خواه ناخواه بسر داری خویش بر گزیده بودند ویکتور برار در این باره میگوید: این سپهسالار در ۱۹۰۶ از شاه مدال گرفته بود و از ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸ بخدمت شاهی ادامه داد و فرماندار گیلان بود. در اوت

آنان را باز میداشت و جلوی شور انقلابی را میگرفت. مأسفانه در تاریخ های ما عموماً چهره سپهسالارها را که در پیشاپیش انقلاب میکذارند و توده های وسیع را که گرداننده این ذوات بیروح بودند فراموش میکنند.

محمدعلی شاه از فتح قزوین سراسیمه شد و چهار روز دیگر تلگراف کرد که « مشروطیت را اطمینان و اطمینان انتصابات نیز دادیم ». اما همه مردم هشیار میدانستند که او نیرنگ بازی میکند و آزادبخواهان را بازی میدهد. از این جهت مجاهدین رشت پس از یک ماه و نیم اقامت در قزوین بسوی طهران حرکت کردند.

بقیه در شماره آینده

۱۹۰۸ در آس لرتش شاهی با آرتش انقلابی جنگید. در نوامبر ۱۹۰۸ در آرتزکینه ای که نسبت بهسکاران خود داشت و نیز آرتزس فدائیان و شاید هم از نفرت همکاری باعمال تزاری، آرتش شاهی را ترک گفته با مملک خود در تنگابن بازگشت. در ۱۹۰۹ شامخواست او را حاکم قزوین گرداند، رشتی ها که حاکم خود را در ماه فوریه کشته بودند سرراه بر او گرفته تقریباً بزور او را وادار کردند که منجی میهن و همکار سردار اسعد باشد!

با این توضیح باید میان قیام رشت و شخص سپهسالار فرق گذاشت. بعداً چنانکه شرح خواهیم داد مجاهدان رشت و تبریز، خواهان حرکت بسوی طهران بودند و سپهسالار

## واقعیت سیاسی دولت هژیر

در ارتباط با دسته های داخلی و خارجی

محمد حسین تمدن

سابقاً مسائل مختلف سیاسی ایران با در نظر داشتن همین اسلوب در مجله رزم مورد تحلیل قرار گرفته؛ و اکنون هم اگر بخواهیم وضع سیاسی کنونی دستگاه حاکم ایران، نقش دولت هژیر و روابط آن با مجلس، روابط آن با کشور های امپریالیستی، و خط عمومی سیاست داخلی و خارجی ایران را در وضع کنونی همراه با شرح فعالیت دسته های مختلف داخلی و خارجی تعقیب کنیم، از بیروی همین اسلوب ناگزیر میباشیم:

بدون اینکه محافل متنفذ حاکم داخلی را از سیاست دو کشور امپریالیستی آمریکا و انگلیس جدا کنیم، نمیتوان بطور کلی سه جریان سیاسی مهم را در داخل کشور تمیز داد:

۱- دسته ای که منحصر برای تامین منافع امپریالیسم آمریکا در ایران میکوشد و در حقیقت صرفاً وسیله ای در دست این سیاست است (این دسته نسبت به انگلستان سیاستی را تعقیب میکند که آمریکا دستور بدهد)

۲- دسته ای (یا دسته هایی) که منحصر برای تامین نظریات امپریالیسم بریتانیا در ایران تلاش میکنند و آلت های در دست این دولت است (این دسته هانست به آمریکا سیاستی را بیروی مینمایند که انگلستان دستور بدهد.)

۳- مقاماتی که از لحاظ قدرت داخلی نیرومندتر از دسته های بالا هستند و تا اندازه ای به نیروی ناست داخلی

مرناظر سیاسی در محیط کنونی ایران در منظره آشکار و بارز مشاهده میکند. منظره نخستین مربوط به روابط دسته های مختلف حاکم ایران و دولت های متنفذ استعماری (آمریکا و انگلستان) از یکطرف و ملت ایران از طرف دیگر است. از خلال این منظره میتوان در تمام دسته های داخلی و دولت های امپریالیستی خارجی یک صفت مشخص مشترک، که اعمال خصوصیت شدید بر ضد ملت ایران و بر ضد منافع آزادی و استقلال آن است، تمیز داد. منظره دوم مربوط به روابط داخلی دسته های هیئت حاکمه و دولت های استعماری بین خود آنهاست. از خلال این منظره است که میتوان تشنج داخلی جبهه های ارتجاع و امپریالیسم، اختلافات خصوصی آنها، و نقاطی که در آن تضاد منافع آنها پیدا میشود ملاحظه نمود.

از چند سال بدینطرف که با ورود امپریالیسم آمریکا بمیدان سیاست ایران دیگر از نفوذ و تسلط انحصاری بریتانیا نمیتوان صحبت کرد، تجزیه و تحلیل وقایع هر دوره سیاسی ایران، و حتی هر واقعه مهمی که در این کشور از طرف دستگاه حاکم بنبه بروز میرسد، مستلزم دقت در روابط خصوصی کشورهای امپریالیستی آمریکا و انگلیس و طرز رفتار دستگاه غیر متجانس حاکم ایران در مقابل رقابت های این دو سیاست است؛ و فقط بوسیله دقت در همین موضوع است که میتوان آشننگی و آنازشی موجوده در داخل کشور را تمیز نمود.

خودبخت گرمی دارند. این مقامات بواسطه وضع مخصوصشان نمیتوانند فقط آلت دست يك سياست امپرياليستی بشوند؛ بلکه مجبورند هر دورا راضی نگاهدارند، با هر دو سازند و نظریاتشان را انجام دهند. دو جانبه بودن سياست این مقامات، هر چند که در ارضاء هر دو سياست امپرياليستی گوشش کنند، طبعاً در دو سياست امپرياليستی که هر کدام خواهان انحصار قدرت خود هستند و میل ندارند امیال خصوصی رقیب آنها با اندازه نظریات خود آنها ارضاء شود، موجد عدم رضایت های متناوب و کم و بیش آشکار (و در هر صورت غیر عمیق) خواهد گردید.

تقسیم بالا با منافع امپريالیست ها نیز در ایران واقف میباشد؛ زیرا برای آنها میسر میسازد که نفوذ سیاسی خود را در دوره زیر تعقیب کنند؛

۱- در وضع کنونی هر دو دولت امپرياليستی میدانند که باید عملیات خود را در ایران بدست مقامات ثابت که به قدرت داخلی خود نیز پشت گرمی دارند اجرا نمایند. از این جهت است که هر دو آنها عمده قوای خود را برای اعمال نفوذ مستقیم در این مقامات بکار میبرند.

۲- هر دو دولت امپرياليستی علاوه بر صرف قوای خود برای اعمال نفوذ مستقیم در مقامات ثابت داخلی، هر يك به عمال و فساداری که کاملاً تحت اختیارشان باشد و بتوانند با فعالیت خود در صورت لزوم بشکل آتوئی در برابر مقامات ثابت (اگر احیاناً این مقامات بخواهند به رقیب توجه بیشتری مینماید دارند) بکار گرفته احتیاج دارند؛ و برای آنها لازم است قسمتی از قوا و نفوذ خود را برای تربیت کردن امثال چنین عمالی مصرف کنند؛ مانند حزب دموکرات (امریکا) و یا گروه مستنصب سیدضیاءالدین (بریتانیا)

### اتکاء داخلی کابینه هژبر و نظریات سياست های

#### امریکا و انگلستان نسبت بدان.

نقش کابینه هژبر از ابتدای روی کار آمدن معلوم بوده است. کابینه مزبور از نظر اتکالی که به قدرت ثابت داخلی دربار (قسمت سوم تقسیم بالا) دارد، از کابینه های سابق قوام (امریکائی نسبتاً خالص) و حکیمی (انگلیسی نسبتاً خالص) متمایز است. همه میدانند که از ابتدا هژبر با میل دربار روی کار آمد و تاکنون هم هر روز برای روی کارماندن محتاج به تزریق آمپول های قوه از طرف قدرت دربار و مدارش های آن است. روی کار آمدن هژبر بوی قدرت ثابت داخلی، که در جستجوی تسلط انحصاری بر اوضاع سیاسی ایران است، بزرگ آزمایش بود. منظور از آزمایش مزبور این بود که بوسیله کابینه ای متکی به قدرت دربار، سازشی بین منافع امریکا و انگلستان در ایران بوجود آید و نظریات هر دو سياست آنطور که بساید بر آورده شود. دو کابینه سابق (قوام و حکیمی) وضع مخصوصی را بوجود آورده بود. سياست انگلیس از کابینه قوام و سياست امریکا از کابینه حکیمی رضایت نداشت؛ و آزمایش لازم بود بشود که آیا میتوان باروی کار آوردن يك کابینه درباری هر دو سياست را راضی نگاه داشت؟

چنین آزمایشی البته با منافع قدرت ثابت دربار، که میخواست زمام اختیار کشور را خود بدست گیرد، نیز مطابقت داشت. این مانور در عین حال میخواست سياست امریکا و انگلستان را متقاعد کند تا از روی کار آوردن کابینه ای که منحصراً مربوط به يك سياست امپرياليستی باشد چشم پوشند و موافقت کنند که يك کابینه درباری منافع هر دو سياست را تامین نماید.

باید گفت که این آزمایش آنطور که لازم بود مواجه با موفقیت نشد. در ابتدا جناح امریکائی دستنگاهها که در اثر ضعفی که در دوره حکیمی بدان دچار شده بود ناچار این آزمایش را بپذیرفت (رای دادن فرا کسبون دموکرات ایران به کابینه انور هژبر)، و جناح انگلیسی که از سقوط حکیمی ناراضی شده بود مخالفت بسیار شدید نمود. ولی بعداً گرچه هژبر برای تامین منافع هر دو سياست و جلب رضایت آنها سخت کوشید، با این حال بواسطه شدت رقابت دو سياست و عدم توانائی هژبر به آشتی دادن بین آنها و راضی ساختن هر دو در پشته های ناراضیاتی نسبتی در هر دو سياست مزبور نسبت به کابینه هژبر پیدا شد و رشد و نمو یافت. بسوالت میتوان از مندرجات روزنامه های دو جانبه سیاسی خارجی و نیز قرائن و احوال دیگر در مجلس و محیط های سیاسی دیگر فهمید که هم سياست امریکا و هم سياست انگلیس کابینه درباری هژبر را با رضایت کامل تلقی نمی کنند.

اظهار ناراضیاتی ها در مواردی که جنبه های غیر رسمی دارد مانند تظاهرات در روزنامه و میتینگ ها به اشکال شدید و خشن متظاهر میشود؛ اما در محیط های سیاسی رسمی مثلاً مجلس این ناراضیاتی جنبه های ملایم تری دارد و بصورت قطعی که منجر به سقوط دولت هژبر گردد پدیدار نمیکردد. دو سياست امریکا و انگلیس هر يك بواسطه درک نفوذ رقیب با این دستنگاه ندارند و چون از نفوذ رقیب متوجهند همین جهت نمیتوانند زمام اختیار کشور را بطور انحصاری در اختیار دستنگاه مزبور بگذارند و در عین حال هم بواسطه احتیاجی که با این دستنگاه دارند نمیتوانند نسبت بدان روش خشن و شدیدتری بپوشانند. مجموع این دو تمایل وضع را بصورت کنونی کشانده است. دولت هژبر بر سر کار است، رای اعتماد میگردد، ولی عمل دیگری که نشان موافقت با کابینه باشد از طرف فراکسیونهای متعاقب به جناح های انگلیسی و امریکائی منصفه بروز نمیرسد، هیچ لایحه دولت تصویب نمی شود، جلسات مجلس از اکثریت میمانند، در موقتی که دولت احتیاج نام دارد نسبت به وی «کم لطفی» میشود. این سياست مجلس نسبت به دولت هژبر را روزنامه اطلاعات در سه مقاله هفتم آبان خود چنین توصیف کرده است:

«بی پرده باید گفت که قسمت اعظم پیدایش وضع نامنجان فعلی مربوط به دو دولت است. در مجلس حس عدم رضایتی از دولت ظاهر میباشد که تا کنون هم ندارد ولی این عدم رضایت بصورت



مقاومت منفی بروز کرده است. مجلس تشکیل میشود، بحث و شور میکند، اما نتیجه صفر... متجاوز از چهارماه است دولت آقای هژیر روی کار آمده در این مدت غیر از تصویب اعتبار یک دوازدهم کارمندان، هیچ کاری صورت نگرفته است... نمایندگان میبایست در این روزگار آشفته جهان... در مقاومت منفی گیر کرده اند» بیان روزنامه اطلاعات، وضع موجود را بطور ظاهری وسطجی بیان میکنند ولی این وضع ظاهری دارای عمق سیاسی است که حاکی از دو نوع تمایل متضاد دسته های مربوط به سیاست های امریکا و انگلستان است به دولت هژیر است: یک تمایل عدم رضایت و یک تمایل برای اشتقاق نسبی این عدم رضایت برای رعایت دربار.

دو تعلق نسبت به کابینه هژیر روش دسته های منسوب به سیاست امریکا و انگلیس در مجلس و خارج از مجلس با یکدیگر شبیه جلوه گر میکنند. علت شباهت مزبور در این است که هر دو این دسته ها در طرز مخصوص تنفی خود نسبت به کابینه هژیر تحت تاثیر علل مشابه و معینی هستند که در فوق مذکور گردید. همین علل مشابه باعث شده است که گاهی در محیط مجلس و بسا خارج از آن بین بعضی دسته های امریکایی و انگلیسی در تضاد و کارشکنی در مورد دولت هژیر، سیاست مشترکی مشاهده میگردد. برای فهم بیشتر توضیحات کلی بالا بهتر است داخل در جزئیات بیشتری بشویم و چندین واقعه سیاسی مهم را که مخصوصا در دوره یکماهه ونیم اخیر روی داده است مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، تا وضع دولت هژیر و روش سیاست امریکا و انگلستان نسبت بدان واضح تر گردد:

### چگونه دولت درباری با اشکال مواجه میشود؟

اگر در باره مخالفتی که با دولت هژیر صورت میگیرد صحبت میشود، نباید تصور کرد که این دولت در اثر بروی یک سیاست موافق با مصالح ایران یا چنین مخالفت و اشکالی مواجه شده است. درست عکس قضیه صحیح است؛ یعنی دولت هژیر برای اینکه چنین مخالفت هایی صورت نگیرد، بدستور پشتیبانان داخلی خود از هیچ اقدام آزادی کش و استقلال شکنی که بر ضد ملت ایران بوده در پی نوزیاده است دولت هژیر با بی پروائی بی سابقه ای سعی در تسلیم ایران به منافع هردو امپریالیسم کرده است. این دولت با تصویب نامه خود درباره ارز و بسا لایردن قیمت لیره میلیونها به ملت ایران ضرر وارد آورد و به جیب شرکت نفت و دولت انگلیس ریخت، مطالبات راه آهن ایران از انگلیس را که قریب چهل میلیون لیره بود به پنج میلیون و هفتصد هزار لیره «صاحب» کرد و تازه دو میلیون لیره آنرا از انگلستان فتنک خرید، از امریکا کشتی جنگی و تجارتنی خرید تا اسلحه های آن دولت را به ایران حمل کند، امریکا را در ساختن فرودگاه های متعدد در ایران (اخیرا در فیروز آباد و اهواز) آزاد گذاشته آذربایجان را بدست امریکایی ها و مزدوران در کبیه ای آنها داد، فعالیت های

آن میشود

### ماجرای بودجه کل - برای تثبیت کابینه هژیر

و نشان دادن قدرت و نفوذ آن لازم بود که بودجه کل در دوره این کابینه بتصویب برسد. در وضع کنونی میتوان گفت اگر مجلس در دوره کابینه ای بودجه کل را تصویب کند، الزاما اعتماد کاملی بدان کابینه باید داشته باشد؛ و میتوان بودجه کل را یک نوع رای اعتماد یکساله به کابینه موجود دانست. مقامات قدرت طلب و پشتیبان هژیر که اهمیت این موضوع را میدانستند سعی کردند تا تصویب بودجه کل در دوره این کابینه صورت گیرد. از این جهت از ماه شهریور بودجه کل در مجلس مطرح گردید، اما دسته های مجلس نخواستند بهیچ وجه انجام چنین اقدامی را که بزرگترین آتوی آنها را میکیرد و دولت را از آنها بی نیاز میسازد، اجازه دهند. ماه شهریور گذشت، بحث های زیادی در کلیات صورت گرفت ولی خبری از تصویب بودجه کل نبود. مخارج ماه شهریور هم باینکه دوازدهم گذشت. در مهرماه هم جلسات منهددی در مجلس صرف بحث در اطراف پیشنهاد نمایندگان شد. نمایندگان بودجه کل را پیشنهاد بران کردند «بدینکه از خود آن اثری نماند. هژیر جلسات مختلفی با نمایندگان ترا کسیونها تشکیل داد. با آنها قول و قرارها گذاشت آنها را ظاهر اراضی کرد که پیشنهادهای خود را پس بگیرند و بودجه را تصویب کنند ولی این قول و قرارها بیش از بسکی دو ساعت دوام نداشت و دوباره جای خود را به عدم موافقت میداد. نمایندگان پیشنهاد کردند که دولت بزر بودجه را به مجلس بیاورد و اظهار داشتند که آنها نمی توانند «چکی» به بودجه دولت رای بدهند. آنها پیشنهاد کردند که مخارج زائده حذف شود و بودجه تعدیل گردد. روزنامه اطلاعات در شماره شنبه دهم مهر راجع به وضع بودجه کل چنین نوشت: «روپهم رفته تا کنون هیچگونه وجه حلی برای تصویب بودجه کل پیدا شده است. زبیر تاجلله قبل یکصد پیشنهاد در جلسه علنی از طرف نمایندگان تقدیم گردیده و ممکن است این پیشنهادات به دو برابر هم برسد و اگر بخواهند تمام پیشنهادات مطرح شود، در پیرامون هر یک

صحبت شود، دولت جواب بدهد و جداگانه رای بگیرند چندماه دیگر هم بودجه کل از تصویب نخواهد گذشت، به علاوه اکنون دولت در مرحله بن بست قرار گرفته و آن توجیهی است که مجلس به حذف و تقلیل سازمانها پیدا کرده و میخواهد تبادل بودجه را حفظ کند و اگر بدین متوال بگذرد مقدار زیادی از بودجه کنونی کسر خواهد شد و ممکن است مشکلاتی برای دولت بوجود آید.

در پرو همین سیاست جناح های امریکایی و انگلیسی مجلس نسبت به دولت درباری هزیر بود که در جلسه سه شنبه ۶ مهرماه بنا به پیشنهاد آقای قریزاده دمبلیون ریال از بودجه اداره، ادبو کسر گردید و فقط در اثر کوشش و تشبیه زیاد دولت و اعمال نفوذ خارج از مجلس بود که در جلسه ۱۱ مهر پیشنهاد کسر ۱۵ میلیون ریال از بودجه وزارت کار تصویب نشد.

با وجود کوشش فراوان دولت به تصویب بودجه کل، در ماه مهر هم این عمل انجام نگرفت و خود دولت لایحه یک دوازدهم با چند تبصره اضافی به مجلس آورد.

پس از مذاکرات مفصلی در چند جلسه مجلس بنابه پیشنهاد یکی از نمایندگان فقط لایحه یک دوازدهم را تصویب رسانید و تبصره های اضافی مورد علاقه دولت را برای مرحله بعد... گذاشت. بسهوات مشاهده میشود که کلیه نقشه ها و مانورهای دولت در مورد بودجه با شکست مواجه گردید.

**مسئله نفت** - کابینه هزیر بسیار میل داشت قرمه حل مسئله نفت جنوب، مخصوصا اگر بتوان مظاهر مردم فریبانه انگیز هم برای آن درست کرد، بنام وی افتد. در ابتدا شیروصدای زیادی کرده که دولت حکمی مسئله نفت جنوب را تعقیب ننموده و این موضوع بوسیله وی حل خواهد شد. اما نتیجه عملیاتی که در این باره از طرف دولت هزیر شده کاملا یاس آوراست و با «تعقیب نکردن» دولت حکمی تفاوتی ندارد. اشکال عمده این بود که در این موضوع هم سیاست انگلیس و هم سیاست امریکا ذینفع بودند و بنا بر این دولت درباری بیهوده فکر میکرد که میتواند راه حل قابل قبول برای هر دو دولت اتخاذ کند. دولت هزیر کارهای متفاوتی در این زمینه انجام داد که معلوم است به ملاقات تغییرهای متنوع سیاست امریکا و انگلیس آب میخورده است. آقای گاس نماینده شرکت نفت پتروان آمده و مدتی مذاکره کردند. بعد اعلام شد که دولت مذاکرات شفاهی را با نمایندگان کیبانی قطع کرده و قصد دارد با ارسال یادداشت مذاکرات مربوط را ادامه دهد و بطور رسمی خبر داده شد که دولت از چند کشور اروپائی کارشناس خواهد است تا در تهیه این یادداشتها با او همکاری کنند. استخدام کارشناس خارجی فقط برای آن بود که آمریکائی ها دیگر از مذاکرات محرمانه و دو جانبه انگلیس و ایران که ماهه نگرانی آنها بود وحشت نکنند. معینا قبل از رسیدن کارشناسان مزبور

دولت اعلام کرد که یادداشتی در حدود پنجاه صفحه مشتمل بر تقاضای های ایران به آقای گاس تسلیم شده است. در صورتیکه این عمل ما در نظر داشتن اعلام قبلی راجع به وظایف کارشناسان اروپائی (کمک در تهیه یادداشت) قبل از رسیدن آنها قابل توجیه نبود.

روزنامه رزم در سرمقاله ۱۴ مهر خود در این باب چنین نوشت:

«اینگونه تناقض در گفتار و کردار را که فقط بفاصله های چند روز یا یکی دو هفته آشکار میگردد، جز نتیجه کش و قوس های سیاست زحمانی دولتی ایران، کش و قوسهایی که تابع جریان اعمال نفوذها و رقابت های سیاسی آمریکائی و انگلستان است، نمی توان تفسیر کرد. این تناقضها در کردار و گفتار نشانه غیرملمی بودن سیاست ایران، نشانه تابع بودن آن به سیاست های آمریکا و انگلستان است. نشانه این است که انگلوسا کسوتها بنوبت دولت ایران را بپازی و امیدارند، بفتح خودشان دولت ایران را آت دست میکنند تا هر یک از مانورهای دستوری را که در مسئله نفت انجام میدهند بعنوان آتولی در مقابل یکدیگر بیکار بگردند.»

عملیات دولت «هزیر و مذاکرات دستوری وی در باره نفت تا هنگامی ادامه یافت که از طرف انگلوسا کسوتها احتیاجی بدان بود تا از آن برای پیشرفت سیاست نهایی خود استفاده کنند؛ ولی بمجرد اینکه احتیاج رفع شد و دولتین امریکا و انگلیس بین خود موافقت حاصل کردند، و با عجلای مسکوت گذاردن مسئله را ترجیح دادند، آتوقت در روز ۲۵ مهر اعلامیه بی معنی با عبارات زیر از طرف دولت ایران صادر شد و مذاکرات نفت هم ختم گردید:

«... مذاکرات را ادامه دادند... نظریات دولت بنمایندگان شرکت نفت توضیح گردید. نظریات شرکت نفت با اطلاع نمایندگان دولت رسید... در پایان جلسات نماینده شرکت اظهار نمود که بر اثر این مذاکرات نظریات دولت خوب واقف شده ام و اکنون میتوانم اولیای شرکت و همکاران خود را کاملاً روشن کنم و از آنجا که اخذ هرگونه تصمیم در هر یک از این موارد باید در لندن عمل آید، ناچار باید به لندن بروم و بدیهی است که هرچه زودتر دولت ایران از نتیجه مستعظر خواهد شد...»

کی بشود؟

روزنامه رزم در سرمقاله ۲۸ مهر خود در باره این گفتگوها چنین نوشت:

«نتیجه این گفتگوها چه شده است؟ نماینده بدون اختیار و صلاحیت به ایران آمده، مدتی حرف زده اند، از مضمون حرفها و یادداشتها هم خبری نیست، در اواخر هم نماینده شرکت بلژیک رفته است، اعلامیه ای هم داده است و

نتیجه تمام این جریانات حداکثر مساوی است با صفر >  
از جریانات بالا بهسولت معلوم است که دولت هژیر در برابر مسئله نفت هم مثل موارد دیگر بای اعتباری و ورشکستگی روبرو شده است. هژیر در این مورد خود را آلت هر دو سیاست امپریالیستی کرد و پاجو در سوای نتوانست در این مورد کاری برای تحکیم و تثبیت خود انجام دهد.

پرونده قوام از مسائلی که کابینه هژیر در آن مواجه با این بست گردید، مسئله پرونده قوام است. مسئله بدین قرار است که امریکایی ها به تیرمه مهم ترین عنصر طرفدار خود در ایران علاقه تامی دارند. دربار ایران (با نتیجه دولت هژیر) با وجود مخالفت باطنی با تیرمه شدن قوام، روی موافق نشان داد. اعلام جرم در کمیسیون دادگستری رد شد و زمینه مجلس برای قبول تصمصم کمیسیون دادگستری از هرجم آتاده گردید. اما مخالفین در مجلس که جزو جناح انگلیسی بودند و از تیرمه قوام با احتمال اینکه او بعد از نخست وزیر خواهد شد وحشت داشتند، مخالفت خود را صریح و آشکار نمودند و حتی بقرار اختیار، فراکسیون اتحاد ملی به دولت پیغام داد که اگر برای تیرمه قوام کوشش کند دیگر از موافقت این فراکسیون برخوردار نخواهد شد. این مخالفت ها طبیعتاً نمیتوانست دولت هژیر را در اظهار موافقت با تیرمه قوام بتجدید نظر وادار نکند زیرا خطر تیرمه و بعد از نخست وزیری او در درجه اول برای خود دولت هژیر بود. دولت در این مورد روش سستی پیش گرفت و همین موضوع باعث شد که پرونده موقوف بماند و هر دهمه که خواست مطرح شود با چند جمله از نطق صفوی بیهوده موکول گردد. روش تردید آمیز و نوسانی دربار و دولت هژیر در مورد پرونده قوام، هم جناح انگلیسی و هم جناح امریکایی را ناراضی ساخت. جناح انگلیسی از این لحاظ که چرا با قوام روی موافق نشان داده شده، و جناح امریکایی از این لحاظ که چرا در اثر فشار طرف، موافقت ست گردیده و پرونده در بویه اجمال مانده است. ناراضیاتی جناح انگلیسی در این بود و یا اندازه ای هم شدید بود که حتی روزنامه اطلاعات به جافظه کارترین ارگان این جناح، در این مورد ضمن مقالات خود در باره مورد سرزش قرارداد و دخالت در باره در این مورد علنی ساخت. این روزنامه در شماره ۲۱ مهر خود بقلم عباس مسعودی چنین نوشت:

« کسی بمن میگفت مگر دیوانه ای، وقتی شرکاء توانسته اند از بالا تا پایین همه جا را سرزنزند و بیهوده کس قول شرف بدهند، همه را راضی کنند و حتی کلام الله بدست رهبر کل بدهند که قسم وفاداری یاد کند و با التجاء و التماس اوضاع را مساعد برای خویش سازند، این چه دیوانگی است گریبانگیر توور فقاوت شده که در برابر این جریانات ایستادگی میکنید؟ گفتیم میدانم و بیشتر از آنچه شما میدانید خبردارم، حتی جریانات

صبر ۱۳ مهر را خبر دارم که شش نفر نمایندگان فراکسیون دموکرات ایران چون در مجلس مقاومت دیدند و کار تکذمت شرفیاب شدند و از شخصی شاه استدعا کردند که اعلیحضرت بریس مجلس دستور دهد... (سپس مسعودی که از شاه مایوس شده آخرین ملاحظه را مبرگرد به خدا توسل میجوید): گفتیم صحیح است، اما ایران هم خدایمان دارد، ما از خدا استمداد و کمک می طلبیم که این ملت ستمدیده را در پرتو عنایات خود قرار داده حمایت و حراست کند... و غیره

در مقاله ۲۴ مهر خود، مسعودی از وزارت دربار که به نمایندگان طرفدار آمریکا و قوام اجازه زیادتری برای «شرفیابی» نژاد شاه میدهد انتقاد میکند و مینویسد: «مقتضی است برای اینکار وزارت دربار اصولی قائل شود... برای يك نماینده که کار خصوصی دارد سالی سه چهار بار بیشتر شرفیابی قائل نشوند تا بدین ترتیب بعضی از نمایندگان نتوانند برای بشارت مقاصد خود هر موضوعی را به شخص اعلیحضرت نسبت داده و انتشار دهند که شهنشاه چنین فرموده اند، بافسان. موضوع موافقت فرموده و یا موافقت فرموده اند.»

ملاحظه میشود که پرونده قوام اکنون برای دولت درباری از همه طرف اسباب زحمت شده است. هر قدمی که در این راه بردارد موجب ناراضیاتی و سرصدای يك دسته میشود. این موضوع مانند استخوانی لای زخم گیر کرده است.

### استیضاح ها و رای اعتماد ها

میتوان وضع دولت هژیر و تغییرات و درجه تثبیت آنرا تا اندازه ای از آراء اعتمادی که در چند مورد تا کنون بدست آورده است، حدس زد. در آغاز روی کار آمدن هژیر بلسا اینکه جناح های مختلف نسبت به وی امیدهای داشتند و وعده و وعیدهای گرفته بودند تا چارسایست انتظار پیش گرفتن و وی توانست هشتاد و هشت رای بدست آورد. در مرحله دوم پس از استیضاحی که بوسیله آقایان عباس اسکندری و اردلان صورت گرفت مجلس سیاست دو پهلوئی پیش گرفت و نسبت به این استیضاح ها رای سکوت داد یعنی بطور ضمنی استیضاح ها را برضد دولت هژیر وارد دانست و بعداً رای اعتمادی مستقل از استیضاح به دولت «اعطاء» کرد. گرچه در این رای اعتماد هژیر توانست بیش از نود رای موافق بدست آورد، ولی این رای نسبت به رای نخستین دولت هژیر بسیار سست تر بود و روش مجلس در همان هنگام این مسئله را کاملاً نشان میداد؛ چنانکه يك فراکسیون (ترقی) صریحاً اعلام داشت که رای موافق اعضاء آن فقط بعلت غیاب شاه و احراز از بهران است. در مرتبه سوم که هژیر خود تقاضای رای اعتماد کرد (جلسه یکشنبه ۲۵ مهرماه) وضع وقت آور موفقیت او کاملاً معلوم شد.

در این جلسه که عده حاضرین ۸۸ نفر بود، تنها ۶۴ رای (نزدیک سی رای کمتر از رای استیضاح قبل) بعنوان

میشود که از ائتلاف سه فرا کسیون دموکرات ایران، اتفاق و ترقی حمایت نموده و ائتلاف را بهم بزنند. تهران امروز (آتش) نوشت: «اختلاف سه فرا کسیون دموکرات ایران، ترقی و اتفاق که بر سر راه نهایی رسیده بود تا کجا بهم خورد... فشار بعضی مقامات مانع از این ائتلاف شد.»

ملاحظه میشود که کوشش برای نگاهداری کابینه وزیر زبدهم ناقابل نبوده است و با اینحال رای اعتماد امروز سیزده آبان نشان میداد که این کوشش ها اگر چه از سقوط کابینه جلوگیری کرده ولی نتوانسته است بدین وضع دولت را جبران نماید. با اینکه قبلا معلوم بود دولت در این جلسه رای اعتماد میگیرد، عده حاضر در موقع رای بیش از هشتاد و هفت نفر یعنی می نیم عدد کافی برای اخذ رای نبود. بیست نفر از مخالفین سیاست منفی پیش گرفته و از حضور در جلسه مجلس خودداری ورزیده بودند. از عده حاضر نیز فقط ۶۷ نفر بکابینه رای دادند. بیست نفر دیگر، بارای کیود و بارای متعقد دادند. در این بار نیز نمایندگان متفنگه متعلق به هر دو جناح در دهن کجی نسبت به کابینه در باری شرکت ورزیدند. از متفنگین فرا کسیون اتحاد ملی، دکتر مین دقتری، عباس مسعودی و میقاتی با وجود حضور، در جلسه مجلس شرکت نکردند.

شریعت زاده لیدر فرا کسیون دموکرات ایران و عده زیادی از نمایندگان فرا کسیون دموکرات ایران رای ندادند. از فرا کسیون ترقی هم برزین عضو متفنگ آن از شرکت در رای خود داری ورزید. تقسی زاده رای متعقد داد.

ضرر این جریان رای اعتماد بحدی برای دولت مسلم بود که در سرسرای مجلس پس از اختلرای صحبت از استعفای آیتده دولت بود. روزنامه در باری تهران مصور در شماره ۱۴ آبان از قول نخست وزیر خبر داد که با این ترتیب وی قادر به ادامه «خدمت» نیست. همچنین این روزنامه اطلاع داد که نخست وزیر بزودی تکلیف خود را با مجلس روشن خواهد نمود؛ اگر اکثریت مجلس لوابج دولت را سرها بتصویب رساند خواهد ماند و اگر جریان بر ترتیب سابق باشد ناچار از ادامه کار «امتناع» خواهد کرد و استعفا خواهد داد.

این روزنامه با الحان تفریحی آمیزی فعالیت انگلیسها بر ضد کابینه وزیر و عملیات دسته قوام بر ضد کابینه حاضر برای روی کار آوردن قوام را مورد بحث قرار داده بود.

۳۰۰

از مشروحات بالا کاملا واضح است که چگونه دولت وزیر با اشکالات و بن بست های حل نشدنی مواجه میگردد. نقشه های آینده هر يك از دسته های حاکمه ایران

چنانکه ملاحظه شد وضع دولت وزیر با وجود پشتیبانی شدید از طرف دربار خوب نیست و تثبیت موقعیتش محتاج به تزیق آبول های سیاسی مختلفی است. دولت وزیر

آراه موافق دولت داده شد. هشت نفر مخالف و ۱۶ نفر ورقه سفید بنوان متعقد دادند. دقت مختصری در شخصیت متمین نشان میدهد که مخالفین کابینه قوی تر و زیاد تر از آن هستند که خود را می نمایانند. در اساسی این متمین میتوان نام ملک مدنی (لیدر فرا کسیون اتفاق)، مامقانی و عباس مسعودی (متفنگین فرا کسیون اتحاد ملی)، شریعت زاده، دکتر امینی، محمود محمود (لیدر های فرا کسیون دمکرات ایران) برزین (لیدر فرا کسیون ترقی)، و منفردین متفنگی از قبیل تقی زاده، عبدالرحمن فرامرزی و دیگران را مشاهده نمود. میتوان نماینده های متفنگ مربوط به دو سیاست آمریکا و انگلستان را در صف متعقد کابینه وزیر دید.

آخرین رای اعتمادی که وزیر موفق به اخذ آن شد، رای اعتماد روز پنج شنبه سیزدهم آبان پس از استیضاح عبدالقدیر آزاد بود که آنهم نظیر رای اعتماد سوم رفت آور بود. مخصوصا اینکه برای بدست آوردن همین رای اعتماد رفت آور ایندقمه سیاست خشن و شدیدی از طرف مقامات خارج از مجلس برای پشتیبانی دولت وزیر و وادار کردن مجلس به تثبیت کابینه وزیر، بنوععلنی و آشکار بمرض بروز رسیده. پس از رای اعتماد ۲۵ مهر، موقعیت دولت متزلزل تر شد؛ بی اعتنائی نسبت بدان شدیدتر گردید، جلساتی که در آن کارهای دولت مباحث مطرح شود تشکیل یافت، مواجه با بیست و کسبون شد و پایا اکثریت افتاد. بنظر می آید که دولت در شرف سقوط است. سه فرا کسیون مهم مجلس (دمکرات ایران، اتفاق و ترقی) در صدد ایجادیت ائتلاف ضد دولت وزیر بودند و اگر این ائتلاف عملی میشد کابینه با وضع بسیار سختی مواجه میگردد. این موضوع موجب عصیانیت شدید دربار را فراهم آورد. در روز سلام غدیر (اول آبان)، نمایندگان مجلس مورد عتاب و خطاب قرار گرفتند و بدینا چنین گفته شد:

«وضع مجلس تا مسافت آور شده است. مقنضی است آقایان اوضاع عمومی دنیا و وضع داخل کشور را مورد توجه قرار دهند و کاری بکنند که... اختلاف نظرهای خصوصی را کنار بگذارند. وضعی که امروز با آن مواجه هستیم بمنزله يك اعلام خطر است.»

در همین سلام غدیر، نماینده اصناف البته طبق دستوری که بوی داده شده بود درخواست کرد که شاه مجلس را قدری نادید بکند. در دنبال این جریانات تهدیدهای بطور مستقیم و غیر مستقیم مشاهده شد که از تعطیل مجلس و خامنه دادن به قدرت قوه مقننه حاکی بود. فشارهای وارد آمد که ائتلاف سه فرا کسیون صورت نگیرد.

بلافاصله پس از روز سلام غدیر اعلام شد که موضوع ائتلاف فرا کسیون های سه گانه دموکرات ایران، ترقی و اتفاق بهم خورد. درباره بهم خوردن این ائتلاف روزنامه ها اسرار را فاش کردند. کسری نوشت: «پیر و شرفیابی ملک مدنی لیدر فرا کسیون اتفاق بحضور شاه قلا فرا کسیون اتفاق که اخیرا نسبت به دولت وزیر ابراز موافقتی نمیکرد، از مخالفت خود دست برداشته و تقریبا موافق دولت شده است.. لیدر فرا کسیون اتفاق شرفیاب شده و بوی دستور داده

و مقامات پشتیبان آن برای بهبود دادن موهبت خود و جمع کردن دسته های مختلف هیت ها که در زیر یک پرچم دست به تظاهرات می زنند که خود موبد ضعف این دستگاه دراج-رای نقشه های خویش است. این دستگاه در باره حزب توده ایران خبر جعل میکند، میخواند عناصر حا که را به «خطر» فعالیت حزب توده ایران متقاعد سازد، در باره مرز های شمالی ایران دروغ پردازی میکنند و از هجوم سر بازان شوروی به مرز ایران دم میزنند، مراجعت سفیر کبیر شوروی را با صد ها خبر دروغ توأم میکنند و از «فعالیت ها» و «اقدامات» و «نقشه های آینده» اوس سخن میگویند، ورود سفیر کبیر رومانی را به «فعالیت کمیونورم» در ایران تعبیر میکنند و از معنویات چند انجمنی وی دم میزنند تا بدین وسیله ها بتوانند دسته های مختلف حا که را دچار وحشت سازد و به پشتیبانی و اطاعت از دولت حاضر و سیاست قدرت طلبانه موجود و ادار نماید. این فعالیت ها گرچه بی اثر بوده ولی نتیجه مطاوب را بدست نیاورده است. مخالفان و مطروحات مختلف و متعلق به جناح های متفاوت، سیاست دروغ و فریب دولت را تقیح میکنند و مخصوصا خبر جعلی مربوط به تعرض در مرز های شمالی ایران مورد اعتراض و استخسر روزنامه های متعلق به جناح های مختلف گردیده. مثلا آتش (انگلو فیل) در باره این خبر نوشت:

«با تمام این احوال هرگز رضایت به این نمیدهم که یک دولت خائن در تهران نشسته باشد که بخواهد برای زمامداری چند روزه خود در فشار گذاشتن مخالفین خبری جعل کند، افسانه بسازد و در نتیجه روابط دو مملکت را تیره کند... بنظر ما خیانتی که عمل این دستگاه بدین وسیله مرتکب شدند شد بدترین ضرر است بر روابط دو مملکت و ارد ساخته است... خدا لعنت کند هر زبورهنگاران جنایتکار اورا».

و یا مثلا دو کرات ایران (امریکو فیل) نوشت که این خبری برای «اعتراف افکار مردم»، برای «زمینه سازی جهت تبلیغات» با تصورت بچرا باید داده شده است، آنرا «تجزیه آمیز» و «متنبی» بر نرنک دانست و نوشت که «اهمیت طرز انتشار این خبر بر امتز زیادتر از اصل مطلب بود». ملاحظه میشود که توطئه های دولت هژیر آنطور که میل دارند نمی گیرد و نتیجه این میشود که این دولت و مقامات پشتیبان آن برای حفظ موقعیت مجبور به پیش گرفتن سیاست های خشن و شدید شوند تا بدین وسیله نزلزل خود را پوشیده نگاه دارند.

همین وضع متزلزل کابینه هژیر به مخالفین، خواه دسته های انگلو فیل و خواه گروه امریکو فیل، میدان داده است که نقشه های سیاسی خود را برای آینده بمنظور تسلط بیشتر بر صحنه سیاسی ایران طرح کنند و در اجرای آن کوشش نمایند. عیالته سر جریان مربوط به سه سیاست «داخلی-خارجی» مختلف برای انجام نقشه های آینده خود کار میکنند:

۱- در باره ایران و معاضل مربوط به ارتش میل دارند دولت هژیر را نگاهدارند؛ یا اگر به سقوط دولت

هژیر هم بمللی رضایت دهند مسایلند فرسد دیگری بسا همین خصوصیت وابستگی- بدربار امور کشور را بدست گیرد. آنها میخواهند زمینه را برای تمرکز قدرت در دست خود، حذف دسته های سیاسی دیگر، و جلب سیاست های امپریالیستی آمریکا و انگلیس فراهم آورند. آنها سعی میکنند مقاومت ها را عقب بزنند و مخالفین را مرتباً در برابر کار انجام شده قرار دهند. آنها با تسلیم به منافع آمریکا و انگلیس و اظهار صداقت بدو با میخوانند این دو قدرت سیاسی را متقاعد کنند که به سه عمل منقسم و دسته های خارج از حیطه قدرت متمرکز موجود احتیاجی ندارند، و بهتر است تمام تضای را با خود آنها حل کنند. آنها میل دارند دیکتاتوری را با استعمار دو جانبه آمریکا و انگلیس در ایران توأم نمایند.

۲- دسته های متنفذ وابسته به سیاست بریتانیا در عین حال که میل دارند دربار را نرنجانند از وجود یک نفر وابسته کامل به دربار برراس دولت راضی نیستند و کوشش دارند دربار را وادار کنند که نوری از «چراغ» وابسته به انگلستان را برراس حکومت بنشانند. آن ها امیدوارند با اینکار زمینه برای برگرداندن نفوذ انگلستان به حالت اولیه را فراهم سازند و آمریکا را عقب بزنند. شب سیزدهم مهر رادیو لندن خبری منتشر کرد که نوری اسفندیاری رئیس هیئت نمایندگان ایران در سازمان ملل متفق به لندن رفته و با مستر بوین مذاکرات مفصلی کرده است. رادیو لندن اظهار عقیده نموده است که این مذاکرات مربوط به نقشه هفت ساله ایران و مربوط به تجدید نظر در قانون اساسی ایران (۱) است تا در این مسائل توافق نظر بین بریتانیا و ایران صورت گیرد دعوت نوری اسفندیاری به لندن و مذاکره با وی را میتوان جزء تثبیت انگلیسها برای اجرای نقشه های خود در ایران تصور نمود. در داخل کشور مدمتی است کاندیداتور ساعد از طرف دست های انگلو فیل اعلام شده و حتی از این صحبت میشود که دربار را برای قبول این کاندیداتور راضی کنند. جریان داوطلبی ساعد بقدری جدی گرفته شده که وی حاضر شده است بسا یکی از روز نامه های صبح در این باره مصاحبه کند و کاندیداتور خود را اعتراف نماید. در این مصاحبه، عباراتی نظیر جبل زبراز ساعد پرسش شده است: «چون احتمال دارد بعد از سقوط کابینه هژیر جنابعالی نخست وزیر شوید بفرمایید نظر شما نسبت به سیاست خارجی کشور چیست» و یا «چون احتمال میروید که کابینه شما کابینه انتخاباتی باشد نظر شما نسبت به انتخابات کشور چیست؟» - مهم این نیست که مخاطب بسئوالات بالا چه جواب میدهد زیرا البته صحبت ها همه تبلیغاتی است و واقعیتی را نشان نمیدهد، بلکه مهم این است که ساعد چنین ستوالاتی را مطرح دانسته و بدان جواب داده و در حقیقت به کاندید بنه اتور خود و اینکه وی جانشین هژیر خواهد بود اعتراف نموده است. معاضل وابسته بریتانیا با مهارتی قابل دقت مشغولند که در باره برای قبول نقشه های خود مهیا نمایند.

۳- دسته متنفذ مربوط به سیاست امریکا که در مجلس

فارس و تاس گرفتن مستقیم با وسوسه ایلات و عشایر برای تقویت و بکار گرفتن آنها بعنوان آتشی بر ضد قدرت طلبان مرکزی جلوه گر شد؛ و از طرف دیگر بشکل حملات و ترمضات شدید روزنامه های طرفدار حزب دموکرات به مقامات ارتش و دبکتانور طلبان تظاهر یافت .

در هر صورت اکنون سیاست آمریکا نیز مانند سیاست انگلیس ( منتهای باخشونت بیشتر ) درصدد پیش بردن نقشه های خود و روی کار آوردن يك دولت كاملا وابسته و مورد اطمينان است .

\*\*\*

از ملاحظات بالا دیده میشود که کشور ما اکنون گرفتار رقابت های دسته های سیاسی ضد ایرانی مذکور در فوق شده است . واضح است هیچیک از این دسته ها جز برای احراز تسلط مطلق خود و اسیر ساختن ملت ایران در چنگال گروه خود بچیز دیگری نمی اندیشند . اگر گاهی هریک از این دسته ها لفظاً از حقوق ایران سخنی بمیان آورند و با از پایمال شدن حقوق کشور توسط رقیب خود صحبت نمایند ، این اظهارات بی هیچ وجه دارای عمق نیست و فقط برای ملاحظات تاکتیکی بدان توسل جسته میشود . در عین حال تاکتیک مبارزه ملی سازمان های آزادیخواه بر ضد این دهندها و بر ضد مانور های استقلال شکنانه آنها ، باید روی اساس دقت و تشخیص خطر اصلی تراستوار گردد . تاکتیک مبارزه آزادیخواهان بر ضد دستگاه حاکمه ، باید مبتنی بر مقاومت شدید بر ضد تمرکز قدرت استبدادی در دست مقام معین و بنابراین احتراز از تقویت دبکتانور ترانشان باشد . تشنج کنونی دستگاه حاکمه باید موجب بیداری و مراقبت بیشتر توده های ملت ما و آگاهی عمیق تر مردم به ماهیت ضد ملی و استعماری دستگاه حاکمه ایران بطور کلی و لزوم مبارزه خردمندانه جهت خنثی کردن دسام استعماری و دبکتانوری گردد .

عامل مهم آن فراکسیون دموکرات ایران و عده ای از منفردین شمرده میشود ، نیز با سرکار بودن يك نخست وزیر وابسته به دربار موافقتی ندارد و مایل است دربار را وادار به قبول نخست وزیری یکی از وابستگان محض سیاست آمریکا گرداند . با موقعیت کنونی ایران و شخصیت «رجال» آن وصول به نخست وزیری برای هیچیک از وابستگان محض سیاست آمریکا غیر از شخص قوام میباید نیست و از این جهت کاندید این دسته برای نخست وزیری آینده نمیتواند شخصی جز قوام باشد . روی این اصل است که از طرف این دسته برای برداشتن مانع برونده از جلوی بای قوام و ادار ساختن مجلس به تیره وی مجاهدت زیادی میشود . روزنامه قیام ایران در شماره ۹ آبان خود خیر داده بود که آقای ابتهاج از امریکا تلگرافی بشاه متغایره کرده و شرایط بانک بین المللی را برای دادن وام به ایران به اطلاع ایشان رسانده است . از جمله این شرایط یکی «روی کار آمدن حکومت ملی در ایران» و دیگر اعزام کارشناسان و ناظرین آمریکائی برای نظارت در خرج وام مزبور است . این روزنامه نوشته بود که بعقیده مطمئن مقصود از «حکومت ملی» روی کار آمدن قوام است و اضافه کرده بود که از قسرار معلوم شرط دوم یعنی شرط نظارت کارشناسان آمریکائی در خرج قبول شده ولی در پذیرفتن شرط اول یعنی روی کار آمدن قوام تردید است .

عدم موافقت مقامات عالییه به روی کار آمدن مجدد قوام از اخباریکه منبع آن داخل کشور است نیز معلوم میشود . از قرار معلوم این مقامات اظهار داشته اند که ما حداکثر با تیره قوام موافقت کنیم ولی نخست وزیری او را راضی نیستیم . این اخبار و همچنین خبرهای مربوط به تمایل احتمالی مقامات عالییه نسبت به ساعد ، اخیراً سیاست آمریکا را تا حدی بیش از معمول ناراضی کرده است . این ناراضیاتی در هفته های اخیر به دو صورت بروز کرد: در يك مورد بصورت مسافرت جان و ابلی سفیر آمریکا به

## انتقاد از مقاله ((عراق عرب))

م. ه. نجفی

اجتماعی و سیاسی که بر عهده هر فرد آزادی دوست می باشد ، ناگزیرم این مقاله انتقادی مختصر را در صفحات رزم ماهانه ، ستاره درخشنده جدید مطبوعات ما ، انتشار دهم .

از مقدمات مقاله مزبور و بحث درباره وقت عراق و عشایر آن کشور که بگذریم ، به يك موضوع بسیار مهمی

در شماره ۴ مجله رزم ، آقای احمد منزوی مقاله ای در باره «عراق عرب» انتشار دادند . این مقاله ، صرف نظر از مسئله چگونگی تهیه و تنظیم آن که خود يك موضوع جداگانه و قابل بحثی است ، دارای اشتباهات سیاسی و تاریخی بوده است . نگارنده از نقطه نظر وظیفه افشای حقایق و تحقیق آگاهانه در مسائل

برخوردمیکنیم که متأسفانه آقای منزوی بدون بررسی کامل جوانب امر، وارد آن گردیده اند.

این موضوع، موضوع احزاب سیاسی عراق عرب است. اگر نویسنده محترم دقت بیشتری در نوشته خود مینمودند و آنرا از ضد و نقیضهایی که در آن وارد شده است مجزا می‌ساختند، مقاله شکل شایسته تری بخواهد میگرفت. (برای مثال) آقای منزوی در یک جای مقاله خود (صفحه ۶۶) در ضمن شرح علیات تروریستی طیفه حاکمه عراق بدستورانگیها بر ضد ملت در سال ۱۹۴۷، چنین می نویسد: «... دو حزب دست چپ «الشعب» و «اتحاد الوطني» غیر رسمی اعلام شدند.»

و در صفحه ۶۸ مینویسد «در سال ۱۹۴۵ پس از شکست فاشیسم دسته ای از افراد حزبی (کمونیست) بچپ روی دچار شده ... این دسته برهبری داود الصایغ و عزیز الشریف در حزب کمونیست انشباع کردند، و دو حزب یکی بنام «الرابطة الشيوعية» و دیگری بنام حزب «الشعب» را تشکیل دادند.»

صرف نظراً از این که اطلاعاتی که در این جملات ذکر شده اشتباه آمیز بوده و مثلاً عزیز الشریف لیبر حزب «الشعب» هیچوقت در حزب کمونیست نبوده است که انشباع کند، خود این دو جمله با یکدیگر تطبیق نمی کنند؛ در یکجا یعنی در سال ۱۹۴۵ حزب «الشعب» به عنوان حزب انشباعی معرفی شده و در دو سال بعد یعنی در ۱۹۴۷ بعنوان «حزب دست چپ و مورد تعرض استعمار» شناخته می شود. سپس در صفحه ۶۷ مجله رزم در زیر تیتراژ «احزاب سیاسی عراق» آقای منزوی این دو حزب را بکلی فراموش کرده و چنین مینویسد: «در جناح ارتجاعی عراق سه جریان وجود دارد. رهبری این جریانها برترتیب بمهده حزب استقلال، حزب احرار و حزب الوطني الديمقراطي می باشد. در جناح مترقی عراق دو حزب التحرر الوطني و حزب کمونیست فعالیت میکنند» و اینجا صحبت از حزب «الشعب» و «الرابطة الشيوعية» و غیره نموده و این دو حزب را نادیده گرفته اند.

نویسنده محترم در زیر تیتراژ احزاب سیاسی عراق، حزب «احرار» را در «جناح ارتجاعی» قلمداد نموده و در جای دیگر زیر تیتراژ «حزب الاحرار» مینویسد: «از این روی حاضریتشکیل دولت میلیتاریستی در عراق نیستند و در مواردی با آزادبعضاهان همکاری می کنند.» بدین ترتیب خواننده، اطلاعات مفشوش و در هم برهمی از اوضاع احزاب سیاسی عراق کسب می کند؛ زیرا که کلیات «دست چپ» و «منشعب» و «حزب ارتجاعی» که در عین حال «مخالف میلیتاریسم» است بکلی مفهوم خود را از دست می دهند.

در باره ترکیب احزاب سیاسی، آقای منزوی باز دچار اشتباهاتی گردیده اند؛ مثلاً در باره حزب الاحرار چنین مینویسد: «ریاست این حزب بمهده سعد صالح از خانواده جریو... می باشد. بیشتر اعضای این حزب از

افراد خانواده جریو و خانواده های مولف آن می باشند.» تا اینجا خواننده یقین خواهد کرد که خانواده جریو یک خانواده یا یک قبیله بزرگی است که عده آنها برای تاسیس یک حزب «ارتجاعی» و «ضد میلیتاریسم» در عراق کافی است ولی حقیقت امر اینست که خانواده مزبور که در نجف زیست میکنند از یک خانواده قومونی چند قری تجاوز نمیکنند و جزء «قابل» نیستند تا باره آن نوشته شود. «روای قبایل مزبور:

خانواده جریو و خانواده های مولف آن) برای شخصیت خود دورهم جمع شده اند» و بدین ترتیب یکی از احزاب سیاسی عراق بشکل نامفهوم و تیره ای بخواهنده معرفی میشود.

در مقاله مزبور اطلاعات دیگری وجود دارد که چندان باحقیقت وفق نمیدهد.

مثلاً در صفحه ۶۶ می نویسد:

«... پس از این مقدمات کابینه صالح جبر تصمیم گرفت وظیفه اصلی خود را که عبارت از تجدید نظر در قرارداد ۱۹۳۱ (منظور قرارداد ۱۹۳۰ است) بود انجام دهد. نامبرده برای رسیدن باین منظور باهییتی بلندین مسافرت کرد، در عین حال دستور اکیدی برای تعقیب عناصر ملی و مخالفین نقشه های نوکر ما بانه خود میداد. پس از تهیه مقدمات؛ یوسف سلمان (نهاد) دبیر اول حزب کمونیست عراق و... دستگیر گردیدند» و حال آنکه دبیر نامبرده مدتها قبل از روی کار آمدن کابینه صالح جبر، یعنی در کابینه نوری السعید، دستگیر و زندانی شده بود؛ و صالح جبر «مقدمات» خود را یکسال بعد از دستگیری دبیر اول «تهیه» دیده نه اینکه «پس از تهیه مقدمات» دستور دستگیری... را صادر نموده باشد.

در جای دیگر مینویسد «... دولت توفیق سوبیدی در ۱۹۴۷ سقوط کرد. سوبیدی که در اثر فشار افکار عمومی گامهای چندی در راه آزادی احزاب و مطبوعات برداشته بود، کنار رفته نوری سعید پاشای معروف کابینه جدید را تشکیل داد.»

بدین نحو یکی از دوره های شوم و تاریک عراق نظیر دوره صدرالاشراف از قلم انداخته می شود؛ و آن دوره کابینه ارشدی السری همسرف به «فرانکووی» عراق است که پس از سقوط کابینه سوبیدی روی کار آمد. این شخص تمام احزاب سیاسی و روزنامه های مخالف را بسته، با شدت هر چه نامتنتهقیب کرده، و روای احزاب و نویسندگان و مدبران جراید را زندانی و محاکمه نمود. در عهدی نایش دانشویان بغداد بسلسل بسته شد و در نتیجه شاول طریق دانشجویان کلاس پنجم دانشکده تجارت و اقتصاد مقتول و عده کثیری زخمی گردیدند.

این دوره باندازه دوره صدرالاشراف تقریباً پنج ماه طول کشید و پس از آن کابینه نوری السعید روی کار آمد. مطالب دیگری در مقاله آقای منزوی مشاهده می

۳ - حس جاه طلبی و غرور که در بعضی رهبران احزاب ایجاد تقویت میگردد . روی همین اصل میتوان در مورد سیاست احزاب کمونیست کشورهای دیگر و رفتار بعضی از رهبران آنها تعمق نمود .

در مورد حزب کمونیست عراق که مورد تجدید بیش از حد آقای منزوی در مقاله فوق واقع گردیده، بایستی گفت که ریشه های از قبیل انحرافات وجود دارد و حتی میتوان گفت در این راه زیاده روی نموده است و چنانچه به قلع و ریشه کن کردن این انحرافات و رفع معایب و نواقص مبادرت نکند در آینده دچار وضع ناگواری خواهد گردید .

نویسنده محترم در مقاله خود اظهار کرده اند که «حزب کمونیست عراق از آگاه ترین افراد طبقه کارگر و روشنفکر عراق تشکیل شده است» ولی همین حزب و دستگاه رهبری آن در مسائل متعددی بخصوص در مورد مسئله فلسطین از ابتدا تا انتها راه و روش ناصوابی را در پیش گرفته و برای مثال حتی پس از تأیید تقسیم فلسطین بدو دولت عربی و یهودی و تأیید و پشتیبانی آزادیخواهان جهان و منجمله شوروی از این موضوع ، حزب نامبرده تا ده ماه بعد طبق شماره مورخه نوامبر ۱۹۴۷ «القاعده» ارگان مغضی آن حزب، پیوسته به تقسیم فلسطین و دولت یهود حمله ور شده و این تقسیم را یک نقشه استعماری تلقی نموده که «باید کلیه آزادیخواهان عرب با آن مقاومت نمایند و اجازه ندهند دولت یهود در فلسطین برقرار گردد» .

ادعای آنها و بخصوص یوسف سلمان (فهد) دبیر اول حزب اینست که «کمونیستهای هر کشوری بیش از دیگران از وضع کشور و سیاست خود مطلعند» . تشریح های این حزب پرتوی بر ریشه های انحرافی آن میافکند . امیدوارم که در شماره آینده این موضوع و موضوع احزاب سیاسی عراق را بیشتر مورد بحث قرار دهم .

شود که مفهوم غیرواقعی در ذهن خواننده ایجاد می کند؛ مثلا در جایی که می نویسند «دکتر عبود استاد دانشگاه» بخواننده چنین تلقین می شود که دانشگاهی در عراق وجود دارد و حال آنکه چنین چیزی وجود ندارد و دکتر نامبرده استاد دانشسرای عالی بغداد است نه استاد دانشگاه .

### و اما راجع به حزب کمونیست عراق

خوانندگان همه میدانند که چندی قبل دستگاه رهبری حزب کمونیست یوگوسلاوی از راه انترناسیونالیسم منحرف شده و به اردوی ناسیونالیزم، که منتهی به امپریالیزم میگردد، ملحق گردید . بدیهی است این انحراف شدید همانطور که از بیانیه ها و انتشارات احزاب کمونیست اروپا و شوروی مستفاد میشود ، یک انحراف بدون مقدمه و ناگهانی نبوده بلکه دارای ریشه های متدو و عمیقی میباشد . این یک امر طبیعی و منطقی است که این قبیل انشما بها و انحرافات بدون مقدمه امکان پذیر نیستند .

این موضوع یعنی انحراف سران حزب کمونیست یوگوسلاوی احزاب آزادیخواه و مخصوص احزاب کمونیست را به مطالعه و جدیت بیشتری برای کشف این ریشه های مخرب و دفع آنها و تصفیة صفوف و جبهه خود از افکار انحرافی و جلوگیری از عملیات انشما بای و ادار ساخت . به همین جهت احزاب آزادیخواه و آگاه به صحت و انتقاد وضع سیاست بین المللی و داخلی کشورهای خود بمنظور رفع نواقص و معایب کار خود پرداختند .

مهمترین مشخصات انحراف دسته تیتو و افکار انشما بوی به این چند نکته ذیل خلاصه میشود :

۱ - درک نکردن اهمیت حفظ وحدت جبهه آزادی و ضد امپریالیست در جهان .

۲ - عدم تشخیص نقش قاطع اتحاد جماهیر شوروی که در رأس قوای ضد امپریالیسم قرار گرفته است .



۱۶ مهر

طبق تکرار که در مشهد رسید زلزله شدیدتی که ساعت ۲۳ و ۴۵ دقیقه روز سیزده مهرماه در مشهد و سایر نقاط خراسان بخصوص در گز بوقوع پیوست، خسارات زیادی باهالی وارد کرد. بطوریکه خبر میدهند در در گز در حدود ۲۲۰ نفر تلف و ۱۱۸ نفر زخمی شدند.

۱۷ مهر

بیانیه ای از طرف دانشجویان دانشگاه تهران صادر شد که مبنای آن کامل تمدننامه دانشگاه را با قوانین اساسی و منشور ملل متفق متذکر شده بود

۱۹ مهر

عده ای از کارگران راهسازی فشم را، که چندی پیش ملت اینکه مانع انجام نقشه ناجوانمردانه ارتجاع در ترویر رفیق محبوب ما دکتر رادمنش شده بودند از کار بر کنار کرده بودند، بیهانه اعاده شغل و پرداخت حقوق موقوفه در بانک صنعتی حاضر کردند و مهندس زاهدی و خزاعی با وفات مخصوص خود بشکبهانان دستور ضرب آهارا دادند؛ و بدین ترتیب کارگران را مجروح و مضروب کردند و بادست و پای شکسته بیماران بردند

② جمعی از روزنامه نگاران در اداره روزنامه کشور اجتماع کردند تا تصمیماتی علیه تصویرنامه ضد مطبوعاتی وزیر اتخاذ کنند.

۲۰ مهر

دولت وزیر ملت کنترل مستشاران امریکائی ژاندارمری را که پهبان رسیده بود برای دو سال دیگر تمدید کرد تا بهتر بتواند نقشه دولت متبوعه خود را برای کنترل ژاندارمری ایران بیک دسته تحت فرماندهی امریکا انجام دهد.

③ در جلسه مجلس آقای مهندس رضوی درباره نفت ستوالی ازدولت کردند که ضمن آن ازدولت استفسار شده بود که آیا مذاکرات قلمی درباره نفت جنوب بنهوی هست که شامل جبران حقوق از دست رفته و تأمین منافع ملت ایران باشد یاخیر؛ و در صورتیکه نتیجه مذاکرات رضایت بخش نباشد دولت چه فکری کرده است؟

۲۱ مهر

بنام «انجام خدمت سربازی»

## خلاصه وقایع کشور

### در یکماهه اخیر

کارگران اصفهان را از کارخانه هامیرانند ۲۲ مهر

به هشتمه رسمی از طرف دبیر اول اسکی صادر شده بود که کارگران کارخانه برق تهران برای سفارشی خسروهدایت اجتماع کنند. با وجود کلیه تهدیدها و فشارهایی که بکارگران وارد کردند، جز چند نفری، تمام کارگران از حضور خود داری کردند.

۲۳ مهر

سومین بنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران برای بررسی اوضاع سه ماهه اخیر حزب و انتخاب مجدد اعضای هیئت اجراییه و هیئت بازرسی و صدور دستور العمل برای آینده تشکیل و خاتمه یافت.

۲۴ مهر

آقای دکتر کشاورز عضو شورای عالی فرهنگ ضمن نامه ای بعنوان آن شوری پیشنهاد کردند حقوق آموزگاران و دبیرانی که مبتلا بسل باجنون میشوند، مانع که بتصدیق پرشک معالجه مورد قبول وزارت فرهنگ تحت معالجه هستند، پرداخته گردد.

② کارگران راهسازی فشم - شمشک را بدستور خزاعی رئیس راهسازی و ترویرست مشهور در روز تعطیل عید قربان با کامیون بسرکار کشیدند. در راه کامیون واژگون گردید - دوازده نفر زخمی و دوتن نیز مقتول شدند.

۲۵ مهر

وزیر فرهنگ میان تمام دانشمندان و تبیب تحصیل کرده، آخوندی بنام «ابوالفضل علامه» را از گوشه محضر ازدواج و طلاق شهسوار بیرون کشیده و مشاورت خویش بر گزیده است

② آخوند دیگری نیز در سفر اخیر شاه بکرگان بعنوان « نماینده عموم» تقاضا کرده است در مدارس را ببنندند.

③ در جلسه علنی مجلس آقای رحیمیان درباره زلزله زدگان خراسان طرحی پیشنهاد کرد که بموجب آن وجوهی که در دوره زمامداری قوام السلطنه بنام «حزب مکررات ایران» از مردم اخذی

شده بود بمصرف زلزله زدگان برسد.

در این جلسه دولت تقاضای رای اعتماد کرد و از ۸۵ نفر عده حاضر، ۶۴ موافق، ۸ نفر مخالف رای دادند و باقی از شرکت در رای دادن خودداری کردند.

② آقای علی اکبر فرهودی رفیق مبارز ما که عمر خود را در راه نهضت آزادی ایران مصروف داشته بود بیهوش شب جهان را بدرود گفت.

۲۶ مهر

وزارت فرهنگ جمعی از آموزگاران، دبیران و کارمندان آن وزارتخانه را بچرم آزادیخواهی بشهرستانها نیمید کرد.

③ دولت پس از مدتها وعده و نوید درباره « مذاکرات نفت » سرانجام اعلامیه ای صادر کرد که خود ثابت میکند تاکنون کوچکترین قدمی در راه استیضای حقوق ملت برداشته نشده است.

۲۷ مهر

با ورود فهیسی استانبول جدید با آذربایجان فشار بر توده مردم شدت گرفت، و حتی بزندانان آزاد شده دستور دادند که بایستی فوراً آذربایجان را ترک کنند.

② آقای معتمدی سفیر کبیر ایران در دهلی از خدمت دولت استعفا کرد.

۲۸ مهر

کارگران سیلو و انبارغله تهران اعلامیه ای منتشر کردند و ضمن آن تنفر خود را از تعصبات سندبکی دولتی و وزارت کار در « انتخاب » نماینده کارگر اعلام داشتند.

۲۸ مهر

جامعه لیسانسیه های دانشسرای عالی و دانشسرای ایران اعلامیه مشترکی به پشتیبانی از مملوین میدی صادر کردند.

② دانشجویان دانشگاه در مقابل اطاق شورای دانشگاه گرد آمدند تا اعتراضات خود را بتصمیم خلاف آزادی شورای مذکور اعلام دارند. ولی شوری نظریات منطقی دانشجویان را رد کرد.

۲۹ مهر

استیضاح آقای آزاد درباره خیانت حیات داودی و تنگستانی و جیاول اموال مردم بوسیله شهردار مشهد که بوسیله دولت آقای وزیر پشتیبانی می شوند، سوءسیاست دولت در مورد روابط ایران

یا اتحاد شوروی، وظایف شاه و دولت و مجلس مطرح شد.

● از طرف جامعه فارغ التحصیلان دانشسرای عالی، کانون کارمندان قنی دولت، کانون کارمندان لیسانس دولتی و سایر مجامع فرهنگی در طالار مستشاری دانشسرای مقدماتی تهران دعوتی بعمل آمده بود. در این جلسه از طرف ناطقین اعتراضات منطقی باعمال خلاف قانون و چاکرماً بانه وزیر فرهنگ در مورد تبعید مصلحین بعمل آمد.

اول آبان

روزنامه رزم نیز توقیف شد. گویا این توقیف بدستور وزیر فرهنگ در نتیجه ایشاء حقایقی بعمل آمده که این روزنامه دربارهٔ عملیات قانون - شکنانه آن وزارتخانه فاش کرده است.

۴ آبان

جامعه فارغ التحصیل های دانشسرای عالی و دانشسراهای ایران برای همکاری مشترک ائتلاف کردند.

۳ آبان

روزنامه های علی بابا، فرشته آزادی و مزدا توقیف شدند.

۴ آبان

ده نفر از افسران معبوس آذربایجان از زندان قصر آزاد شدند.

● روزنامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران از توقیف خارج و منتشر شد.

● جلسه عمومی مصلحین تهران با حضور قریب دوهزار تن تشکیل شد تا درباره رفع تبعیضات علیه دبیران اقدام کنند.

۵ آبان

شهریانی فارس بحیث ارتش برای مبارزه با افکار آزادخواهان در فارس کمیسوئی بنام « مبارزه بر علیه فعالیت حزب توده ایران » تشکیل داد.

۶ آبان

حکومت نظامی آذربایجان بار دیگر برای تبعید چهارصد تن از فرزندان دبیر آذربایجان نقشه طرح کرده است.

● لایحه یکدوازدهم بودجه در مجلس تصویب شد.

۸ آبان

بیانیه ای از طرف هیئت مدیره مؤتلفه جوامع دانشسراهای پسران منتشر گردید.

● دانشجویان مبارز دانشگاه تهران اعلامیه ای از طرف سازمان موقت دانشجویان دانشگاه منتشر کردند که ضمن آن مباحث تبعیض نامه تنگین دانشگاه را با قانون اساسی و منشور ملل متفق بیان کرده بودند.

۹ آبان

روزنامه های اطلاعات و کیهان با جعل خبر خدایانه « تجاوز روسها » میخواستند باردیگر دولت تبهکار وزیر را که در مجلس مورد استیضاح قرار

گرفته بود تبره کنند.

● بطوریکه اطلاع میدهند ستاد ارتش ضمن نامه ای از وزارت اقتصاد ملی تقاضا کرده است ۶۰ تن از کارگران آبیوسازی را از کار برکنار کنند.

۱۰ آبان

بیش از دوهزار نفر از آموزگاران و دبیران و جمعی از نمایندگان مجلس و مشیرین جراید در سالن های دانشسرای عالی برای استماع گزارش هیئت مدیره جوامع مؤتلفه فارغ التحصیل های دانشسرا های مقدماتی و دانشسرای عالی حاضر شدند.

۱۱ آبان

آقای آزاد درباره استیضاح خود از دولت صحبت کردند.

۱۲ آبان

ساعت ۸ صبح دانشجویان دانشگاه در دانشسرای عالی در مقابل شورای دانشگاه اجتماع کردند و توسط نمایندگان خود لغو تبعیض نامه را از شورای دانشگاه خواستند؛ ولی چون شوری جواب ردداد دانشجویان تصمیم باعصاب گرفته و ازدوساعت بعد از ظهر اعتصاب در سراسر دانشگاه شروع شد.

۱۳ آبان

اعتصاب دردانشگاه ادامه داشت و میتینک های پرشوری برپا شد.

# ماهنامه مردم

نشریه تئوریک حزب توده ایران

مهمترین مسائل علمی، فلسفی، و هنری را با جهان بینی وسیع مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهد

ماهنامه مردم شمار از دامایدنو لوژیهای منحنی را هم میکند

ماهنامه مردم نقش جهان بینی های پیشرو را بنحو روشنی

آشکار میسازد

ماهنامه مردم در زمینه های گوناگون معرفت انسانی

تازه ترین تئوریهای متری را توضیح میدهد

ماهنامه مردم در اول هر ماه منتشر میشود

\*\*\*\*\*



## پوزنامه جدید اتو کارهای ت.ت.ت

همه روزه (حتی جمعه ها)	رشت
همه روزه	اصفهان
همه روزه (یکسره)	تهران
یکشنبه - سه شنبه - پنجشنبه	شیراز
یکشنبه - چهارشنبه	مشهد
شنبه - دوشنبه - چهارشنبه	رضایه
دوشنبه - پنجشنبه (یکسره)	همدان - بغداد - کرمانشاه

برای اطلاع بیشتر و خرید بلیط به ت.ت.ت چهار راه یوسف آباد و یا ت.ت.ت خیابان شاهرضا تلفن ۸۵۶۹ و ۵۱۲۳ مراجعه فرمائید

ت.ت.ت

\*\*\*\*\*



انتشارات آبان

قیمت ۶۰ ریال

مقابل دبیرخانه دانشگاه تهران بازارچه کتاب

